



عنوان و نام پدیدآور: کتاب جامع و هوشمند خط ایثار
۴۰ سال منویات مقام معظم رهبری در حوزه فرهنگ ایثار و شهادت
(چهلمین سال انقلاب) - ناصرالدین اسلامی فرد
تهیه و تنظیم: دبیرخانه شورای عالی ترویج و توسعه فرهنگ ایثار و شهادت
موضوع: مشروح بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷



دبیرخانه شورای عالی
ترویج و توسعه فرهنگ
ایثار و شهادت

خط ایثار (مشروح بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷)

ناشر: دبیرخانه شورای عالی

تاریخ چاپ: پاییز ۱۳۹۷

مقدمه

فرهنگ ایثار و شهادت، به عنوان یک فرهنگ ارزشمند و متعالی در زمره ی عالی ترین مفاهیم الهی و نتیجه والاترین ارزش هایی می باشد که یک انسان متعهد می تواند به آن مقام دست یابد. این مفاهیم اثر گذار و حرکت آفرین قادرند تا فضای یک جامعه را بصورت گسترده تحت تأثیر قرار دهند و والاترین برکات را برای آن به همراه داشته باشند.

ترویج و توسعه ارزشهای والای فرهنگ ایثار و شهادت برای جامعه و بخصوص نسل های بعد از دفاع مقدس یکی از مهمترین و اساسی ترین وظایف آحاد مردم به ویژه مروجین این فرهنگ ارزشمند می باشد.

امنیت، آسایش، حمایت از دین و قرآن و سایر امکانات در کشور، همه به برکت خون شهدا است و ما باید شکرگذار آن باشیم و بنا بر تاکید رهبر معظم انقلاب « مدظله العالی » بکوشیم تا فرهنگ ایثار و شهادت در کشور ترویج یابد.

یکی از موضوعات مهمی که رهبر معظم انقلاب اسلامی « مدظله العالی » در بیانات و رهنمودهایشان توجه خاصی به آن داشته اند، موضوع «فرهنگ ایثار، جهاد و شهادت» است. به واقع انقلاب اسلامی بدون عنصر «ایثار، جهاد و شهادت» قابل فهم و شناسایی نیست. «ایثار و جهاد و شهادت» و فرهنگ مبتنی بر آنها، شناسنامه ی این انقلاب است. اساسی ترین و کلیدی ترین «رمز» آغاز نهضت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۱ و تداوم آن تا سال های ۵۶ و ۵۷ و نیز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و سپس استمرار عزتمندانه ی آن در بیش از ۳ دهه (که اوج و قله هایی چون دفاع مقدس هشت ساله ی ملت ایران را در خود دارد) همین «فرهنگ ایثار، جهاد و شهادت» است.

مقام معظم رهبری « مدظله العالی » در فرمایشات خود، حضور موثر نخبگان در دفاع مقدس را نشان دهنده ی گسترش انگیزه ی فداکاری در راه خدا و شهادت در سطوح گوناگون جامعه خوانده اند و تاکید کردند، اگر فرهنگ ایثار و شهادت در هر جامعه ای عمومی و فراگیر شود، آن جامعه به پیش خواهد رفت و هرگز در

آن توقف و یا عقبگرد نخواهد داشت. همچنین ایشان در فرمایشات خود بر ضرورت زنده نگه داشتن نام و یاد شهدا توصیه های ضروری بیان نموده اند. در واقع رشد نهال انقلاب اسلامی که اکنون به برکت و ثمره ی خون شهدا به درخت بسیار تنومندی تبدیل شده است ریشه های آن در اعماق ملت ها و آثار و ثمرات آن در پهنه ی گیتی گسترده است، و این جز با ایثارگری رزمندگان، جانبازان، آزادگان و شهیدان ممکن و میسر نبود و تداوم آن نیز جز با تکیه بر این فرهنگ و روش و منش آنان ممکن نخواهد بود.

به همین دلیل است که کلیدواژه هایی چون ایثار، جهاد، مقاومت، جانبازی، شهادت، بسیج، پاسداری و امثال آن، در کلمات و بیانات رهبر فرزانه ی انقلاب، جزو پُرشمارترین و پُرتکرارترین واژه هاست و ملاقات ها و دیدارهای معظم له با اقشاری که مرتبط با این کلید واژه ها هستند (یعنی رزمندگان، ایثارگران، آزادگان، بسیجیان، پاسداران، ارتشیان و به ویژه خانواده ها و بازماندگان معظم شهیدان) به طور نسبی و در مقایسه با سایر اقشار و مخاطبان، رتبه ی اول را به خود اختصاص می دهد.

در مجموعه ی حاضر که در دبیرخانه شورای عالی ترویج و توسعه فرهنگ ایثار و شهادت تدوین گردید، تلاش شده است تا متن کامل بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ در خصوص "فرهنگ و ایثار، جهاد، شهادت" بازخوانی و ارائه گردد تا این زلال معرفت هرچه بیشتر گسترش یابد.

سید محمد علی شهیدی

نماینده ولی فقیه و رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران
دبیر شورای عالی ترویج و توسعه فرهنگ ایثار و شهادت

فهرست مطالب

۹	بیانات در منطقه عملیاتی فتح‌المبین ۱۳۸۹/۰۱/۱۱
۱۴	بیانات در دیدار مسئولان مؤسسه روایت سیره شهدا ۱۳۸۹/۰۴/۱۴
۱۷	بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و جانبازان قم ۱۳۸۹/۰۷/۲۸
۲۲	حضور سرزده در منازل خانواده شهدا در قم ۱۳۸۹/۰۷/۲۹
۲۳	حضور در منازل خانواده شهدا در آخرین شب سفر قم ۱۳۸۹/۰۸/۰۶
۲۴	حضور در منزل شهیدان دکتر مجید شهریاری و ... ۱۳۸۹/۱۱/۰۴
۲۶	حضور در مزار شهدا در آستانه دهه فجر ۱۳۸۹/۱۱/۱۲
۲۷	بیانات در دیدار جمعی از جانبازان قطع نخاعی ۱۳۹۰/۰۷/۰۶
۳۲	بیانات در جمع خانواده‌های شهدا و ایثارگران کرمانشاه ۱۳۹۰/۰۷/۲۱
۳۷	حضور در گلزار شهدای کرمانشاه ۱۳۹۰/۰۷/۲۲
۳۸	حضور در منازل تعدادی از خانواده شهدا در کرمانشاه ۱۳۹۰/۰۷/۲۲
۳۹	حضور در مزار شهدای گیلان غرب ۱۳۹۰/۰۷/۲۳
۴۰	حضور در یادمان شهدای پاره ۱۳۹۰/۰۷/۲۵
۴۱	حضور در گلزار شهدای کنگاور ۱۳۹۰/۰۷/۲۷
۴۲	حضور در مراسم تشییع پیکر شهدای جهاد خودکفایی سیاه ۱۳۹۰/۰۸/۲۳
۴۳	حضور در منزل سرلشگر شهید حسن طهرانی مقدم ۱۳۹۰/۰۹/۰۲
۴۴	دیدار و گفت‌وگو با خانواده شهید داریوش رضایی‌نژاد ۱۳۹۰/۱۰/۲۹
۴۹	بیانات در دیدار خانواده شهید مصطفی احمدی روشن ۱۳۹۰/۱۰/۲۹
۵۲	دیدار خانواده شهید قشقایی ۱۳۹۰/۱۱/۳۰
۵۳	بیانات در دیدار جمعی از مردم و خانواده شهدا و ایثارگران ۱۳۹۰/۱۲/۱۰
۵۸	دیدار جمعی از ایثارگران دوران دفاع مقدس ۱۳۹۱/۰۲/۲۹
۶۰	بیانات در دیدار جمعی از آزادگان ۱۳۹۱/۰۵/۲۵
۶۷	حضور رهبر انقلاب در گلزار شهدای اسفراین ۱۳۹۱/۰۷/۲۲
۶۸	بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۲
۷۳	حضور در گلزار شهدای شیروان ۱۳۹۱/۰۷/۲۴
۷۴	حضور در گلزار شهدای بجنورد ۱۳۹۱/۰۷/۲۵
۷۵	حضور در مزار شهدای گمنام و گلزار شهدای بهشت زهرا ۱۳۹۱/۱۱/۱۱
۷۶	بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش سوختگان وصل ۱۳۹۱/۱۲/۰۷

- ۷۸ عیادت رهبر انقلاب از والدین شهدا ۱۳۹۲/۰۱/۲۹
- ۷۹ بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره ملی شهدای نجف آباد ۱۳۹۲/۰۴/۱۰
- ۸۲ بیانات در دیدار راوی، نویسنده و برخی از دست‌اندرکاران کتاب ... ۱۳۹۲/۰۷/۱۵
- ۸۷ بیانات در دیدار اعضای ستاد مرکزی هیئت رزمندگان اسلام ۱۳۹۲/۰۸/۲۰
- ۹۲ بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری بزرگداشت سرداران و ده هزار ... ۱۳۹۲/۰۹/۲۵
- ۹۷ حضور در گلزار شهدای بهشت زهرا ۱۳۹۲/۱۱/۱۲
- ۹۸ دیدار مسئولان اردوهای راهیان نور ۱۳۹۲/۱۲/۲۶
- ۱۰۱ بیانات در یادمان شهدای شرق کارون ۱۳۹۳/۰۱/۰۶
- ۱۰۶ بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری کنگره‌ی ملی ده هزار شهید ... ۱۳۹۳/۰۳/۲۶
- ۱۰۸ بیانات در دیدار عوامل تولید فیلم سینمایی «شیار ۱۴۳» ۱۳۹۳/۰۳/۲۶
- ۱۱۲ دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های ... ۱۳۹۳/۰۴/۰۷
- ۱۱۶ حضور در گلزار شهدای بهشت زهرا ۱۳۹۳/۱۱/۰۸
- ۱۱۷ بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی» ... ۱۳۹۳/۱۱/۲۷
- ۱۲۲ دیدار جانباز ۷۰ درصد آقای محمدزاده ۱۳۹۴/۰۱/۱۲
- ۱۲۳ بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره‌ی بزرگداشت سه هزار شهید ... ۱۳۹۴/۰۲/۱۴
- ۱۲۷ بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره‌ی گرامیداشت شهدای پیشمرگان ... ۱۳۹۴/۰۲/۱۴
- ۱۳۱ بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از ... ۱۳۹۴/۰۴/۰۶
- ۱۳۸ بیانات در دیدار جمعی از جانبازان قطع نخاعی و بالای هفتاد درصد ۱۳۹۴/۰۶/۲۹
- ۱۴۱ بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره شهدای استان ... ۱۳۹۴/۰۷/۱۳
- ۱۴۴ حضور در منزل سردار شهید همدانی ۱۳۹۴/۰۷/۲۶
- ۱۴۶ حضور در منزل خانواده شهدای مسیحی ۱۳۹۴/۱۰/۰۵
- ۱۵۶ سخنان درباره شهادت عالم مؤمن و مظلوم شیخ نمر ۱۳۹۴/۱۰/۱۳
- ۱۵۸ بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای ورزش کشور ۱۳۹۴/۱۰/۲۱
- ۱۶۱ بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم ۱۳۹۴/۱۱/۰۵
- ۱۶۲ حضور در گلزار شهدای بهشت زهرا ۱۳۹۴/۱۱/۱۰
- ۱۶۳ عیادت از همسر شهید بابایی ۱۳۹۵/۰۲/۱۴
- ۱۶۴ دیدار خانواده شهید بدرالدین ۱۳۹۵/۰۳/۰۶
- ۱۶۶ بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از ... ۱۳۹۵/۰۴/۰۵

- ۱۷۵ دیدار خانواده جانباز شهید رجب محمدزاده ۱۳۹۵/۰۶/۰۷
- ۱۷۷ بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای منا ۱۳۹۵/۰۶/۱۷
- ۱۸۴ بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های ... ۱۳۹۵/۰۷/۰۵
- ۱۹۲ دیدار و گفت‌وگو با خانواده شهیدان رشید و اکبر امیدیان ۱۳۹۵/۰۷/۱۱
- ۱۹۵ دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم ۱۳۹۵/۰۸/۱۱
- ۱۹۶ بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم ۱۳۹۵/۰۹/۰۱
- ۱۹۹ بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت چهارهزار شهید استان گلستان ۱۳۹۵/۰۹/۱۵
- ۲۰۵ دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم ارتش ۱۳۹۵/۱۰/۱۴
- ۲۰۶ گفت‌وگوی رهبر انقلاب با جانباز دفاع مقدس آقای علی خوش‌لفظ ۱۳۹۵/۱۰/۱۶
- ۲۱۰ بیانات در دیدار دست‌اندرکاران راهیان نور ۱۳۹۵/۱۲/۱۶
- ۲۲۲ گزیده‌ای از بیانات در دیدار خانواده شهید صمدیان ۱۳۹۶/۰۱/۰۶
- ۲۲۳ بیانات در مراسم شب خاطره دفاع مقدس ۱۳۹۶/۰۳/۰۳
- ۲۳۰ بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای مرزبان و مدافع حرم ۱۳۹۶/۰۳/۲۸
- ۲۳۸ حضور رهبر انقلاب اسلامی در منزل خانواده شهدای مشهد ۱۳۹۶/۰۵/۱۹
- ۲۴۱ بیانات در کنار پیکر مطهر شهید محسن حججی ۱۳۹۶/۰۷/۰۵
- ۲۴۲ بیانات در دیدار خانواده شهید محسن حججی ۱۳۹۶/۰۷/۱۱
- ۲۴۶ بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت ۱۲ هزار شهید ... ۱۳۹۶/۰۷/۳۰
- ۲۵۰ بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهید ... ۱۳۹۶/۰۷/۳۰
- ۲۵۶ بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدا و ایثارگران ... ۱۳۹۶/۰۸/۲۲
- ۲۶۱ دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا ۱۳۹۶/۱۰/۱۲
- ۲۶۳ بیانات در دیدار خانواده‌ی شهید بیلاقی ۱۳۹۶/۱۰/۲۴
- ۲۶۵ حضور در گلزار شهدای بهشت زهرا ۱۳۹۶/۱۱/۱۱
- ۲۶۶ بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره ملی شهدای ... ۱۳۹۶/۱۱/۱۶
- ۲۷۱ بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره روحانی شهید ... ۱۳۹۶/۱۱/۱۶
- ۲۷۴ بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره ۱۴ هزار شهید ... ۱۳۹۶/۱۱/۱۶
- ۲۷۷ حضور در منزل شهیدان محمدحسین حدادیان و سیدعلی اندرزگو ۱۳۹۶/۱۲/۱۶
- ۲۷۸ حضور رهبر انقلاب در منزل شهید محمدعلی بایرامی ۱۳۹۶/۱۲/۱۷
- ۲۷۹ بیانات در دیدار نوجوانان و جوانان شرکت‌کننده در کاروان‌های ... ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

- ۲۸۹ دیدار خانواده‌های دو شهید نیروی انتظامی با رهبرانقلاب ۱۶/۲/۱۳۹۷
- ۲۹۰ دیدار خانواده‌های شهدای دانشمند هسته‌ای با رهبر انقلاب ۱۳۹۷/۰۳/۲۵
- ۲۹۱ حضور سرزده رهبر انقلاب در منزل شهید حسن‌زاده ۱۵/۵/۱۳۹۷

بیانات در منطقه عملیاتی فتح‌المبین

| ۱۳۸۹/۰۱/۱۱ |



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقیة الله في الأرضين.

غرض از حضور در این مکان تاریخی و در جمع شما برادران و خواهران عزیز در درجه‌ی اول، احترام به روح رزمندگان و شهدای عزیزی است که این سرزمین، شاهد دلاوریهای آنها و فداکاریهای آنها و حرکت عظیم آنها در روزهای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس بوده است.

در درجه‌ی بعد، اظهار سپاس و قدردانی از مردم عزیز خوزستان و برادران و خواهرانی است که در این منطقه در حساس‌ترین زمانها، در سخت‌ترین شرایط، یک امتحان موفق از خود نشان دادند. دشمنان ملت ایران درباره‌ی مردم عزیز خوزستان چیز دیگری فکر میکردند، و چیز دیگری از آنچه که آنها فکر میکردند، پیش آمد. صف اول رزمندگان مبارز و دلاور، جوانهای فداکاری بودند که فرزندان این آب و خاک و پروریدگان این منطقه بودند: مردم عزیز خوزستان؛ زنهاشان، مردهاشان. من در دوران دفاع مقدس به بعضی از روستاهائی که زیر ستم دشمن بعثی قرار گرفته بود، رفتم و از

نزدیک وضعیت آن مردم را، روحیه‌ی آنها را دیدم. آنها پیوستگی‌شان به ایران اسلامی و به ملت مبارز و قهرمان و به اسلام - که در ایران پرچم آن برافراشته شده بود - آن چنان بود که دشمنان بعثی نتوانسته بودند با وسوسه‌ی قومیت و همزبانی، این پیوند مستحکم را سست کنند. بنابراین حضور ما در این منطقه، از یک جهت قدردانی از مردم عزیز خوزستان است.

جنبه‌ی سوم، قدردانی از شما مسافرانی است که از نقاط دور و نزدیک کشور به این مناطق آمده‌اید، با قدمهای خودتان، با دل‌های خودتان، پیوستگی روحی خودتان را با آن جوانانی، با آن مردانی، با آن دلاورانی که این منطقه، شاهد فداکاری آنهاست، نشان دادید؛ چه در این منطقه - منطقه‌ی فتح‌المبین - چه در سایر مناطق خوزستان و چه در مناطق جنگی استانهای دیگر: مثل استان ایلام، استان کرمانشاه، استان کردستان. مردم، مردم کشور، این سنت بسیار ستودنی را از چند سال پیش در پیش گرفتند که بیابند این مناطق را سالیانه - بخصوص در چنین ایامی در اول سال - زیارت کنند. اینجا زیارتگاه است.

جوانهای عزیز! فرزندان عزیز من! که اغلب شما در آن روزها نبودید، آن روزهای سخت و تلخ را ندیدید؛ این دشت زیبا، این صحنه‌ی چشم‌نواز، این زمین حاصلخیز، در یک روزی زیر پای دشمنان شما بود؛ چکمه‌پوشان رژیم بعثی در همین سرزمینی که مال شماست، متعلق به شماست، آن چنان جهنمی بر پا کرده بودند که انسان از جهات مختلف تأسف میخورد، از جمله از این جهت که چطور این سرزمین زیبا و این طبیعت چشم‌نواز را تبدیل کرده بودند به یک آتش، به یک دوزخ. در ایام محنت جنگ، قبل از عملیات فتح‌المبین، بنده از این منطقه‌ی شمالی مشرف بر این دشت، این چشم‌انداز وسیع را دیده بودم؛ این خاطره از یاد من نمی‌رود که نیروهای دشمن در این سرزمین پهناور با چندین لشکر در اینجا متفرق بودند؛ زمین شما را، خاک شما را با چکمه‌های خودشان میکوبیدند و ملت ایران را تحقیر میکردند.

آن کسی که کشور شما را نجات داد، همین جوانهای فداکار و مبارز بودند؛ همین بسیج، همین ارتش، همین سپاه، همین رزمندگان فداکار، که امروز هم بازماندگان آنها در مناطق گوناگونی از کشور حضور دارند؛ بعضی از آنها هم به شهادت رسیده‌اند؛

«فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا» (۱).

عزیزان من! جوانانی که در این جلسه، در این صحرا حضور دارید و همه‌ی جوانان کشور! بدانید نسل جوان دوران دفاع مقدس توانست با فداکاری، با هوشمندی، با اراده و عزم راسخ، کشور را از دست دشمن نجات بدهد.

دشمنان نظام جمهوری اسلامی هدفشان این بود که با جدا کردن یک بخش از میهن اسلامی، ملت ایران را تحقیر کنند؛ میخواستند قهاریت خودشان را به ملت ایران تحمیل کنند؛ میخواستند ملت را ذلیل کنند و خود را مسلط بر جان و مال و ناموس ملتمان قرار بدهند. کی نگذاشت؟ جوان رزمنده‌ی فداکار، آن عزم راسخ، آن ایمان قوی، جلو دشمن با همه‌ی حجم انبوهش ایستاد. آمریکا به دشمن ما کمک میکرد؛ شوروی آن روز کمک میکرد؛ کشورهای اروپایی‌ای که امروز دم از حقوق بشر میزنند، آن روز به این دشمن خبیث کمک میکردند، برای اینکه بکشد، نابود کند، زمین و اهل زمین را به آتش بکشد. او هم بی‌محابا این کار را میکرد؛ اما جوانان شما، جوانان این ملت نگذاشتند. در همین دشت عباس، در همین دشت وسیع، در این منطقه‌ی طولانی، با جان خودشان آمدند توی میدان، با عزم راسخ خودشان دشمن را مغلوب کردند، منکوب کردند، ذلیل کردند و توطئه‌ای را که همه‌ی قدرتهای استکباری شریک بودند و سهیم بودند و دخیل بودند در اجرای آن، خنثی کردند.

من می‌خواهم به شما بگویم: جوانهای عزیز! همیشه همین طور است؛ همیشه عزم راسخ شما، هوشمندی و بصیرت شما، ایستادگی و قاطعیت و شجاعت شما میتواند همه‌ی دشمنان را هرچند بظاهر بزرگ و نیرومند باشند، به شکست بکشاند. امروز هم همین جور است؛ فردا هم همین جور است. ملت ایران اگر بخواهد به اوج سعادت دنیا و آخرت برسد - که می‌خواهد و ان شاء الله خواهد رسید - راهش عبارت است از شجاعت، بصیرت، تدبیر، عزم راسخ، اراده‌ی مستحکم از سوی زن و مرد؛ و همه‌ی اینها متکی بر ایمان، ایمان اسلامی. آن چیزی که ضامن این عزم و همت راسخ در رزمندگان ما بود، ایمان قلبیشان بود. دین را، خدا را، قیامت را، مسئولیت انسانی در مقابل خدا را باور داشتند؛ این باور در هر ملتی، در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد، او را آسیب‌ناپذیر میکند؛ میتوانند مقاومت کنند.

برادران و خواهران عزیز! امروز ما از روزهای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس بمراتب جلوتریم، بمراتب قویتریم، بمراتب نفوذ ملت ایران در دنیای اسلام گسترده‌تر است؛ امروز ما تواناتریم. ملت ایران این توانائی را به برکت ایستادگیها به دست آورده. امروز هم توطئه زیاد است؛ لکن ملت ایران با ایستادگی خود، به توطئه‌ی دشمن پوزخند میزند و راه خود را با استواری طی میکند.

آنچه مهم است این است که ملت ایران این مقطع تاریخی حساس - مقطع دفاع مقدس - را هرگز فراموش نکند و سالهای پرمحنت، ولی پرافتخار دوران جنگ تحمیلی را هرگز از یاد نبرد. این آمدنها، این اظهار ارادتها، این یادبود گرفتنها، کمک میکند به اینکه این یادها در ذهنها زنده بماند. من از این حرکت راهیان نور - که چند سال است بحمدالله روزبه‌روز هم در کشور توسعه پیدا کرده - بسیار خرسندم و این حرکت را حرکت بسیار بابرکتی میدانم. و معتقدم این مقطع حساس برای ما یک تجربه است. شما جوانهای امروز اگر آن روز هم بودید، توی این میدان، با عزم راسخ حاضر میشدید.

امروز هم در میدان علم، میدان سیاست، میدان تلاش و کار، میدان همبستگی ملی و میدان بصیرت، شما جوانها پایمردی خودتان را نشان دادید، ایستادگی خودتان را اثبات کردید. گاهی اوقات جنگ نظامی آسانتر از جنگ فکری است؛ آسانتر از جنگ در عرصه‌های سیاسی است. ملت ایران نشان داد که در جنگ عرصه‌های سیاسی و امنیتی، بصیرتش و ایستادگیاش از ایستادگی در جنگ نظامی کمتر نیست. لذا جوانهای ما بحمدالله جوانهای لایق، ساخته و پرداخته‌ای هستند که باید به این مقدار هم اکتفا نکنند؛ همت مضاعف، کار مضاعف. هممتان را بلند کنید. ملت ایران باید عقب‌افتادگیهای دورانهای طولانی استبداد در این کشور و دخالت خارجی و نفوذ خارجی را جبران کند. بنده اطمینان راسخ دارم به اینکه جوان امروز کشور عزیز ما در سطح عالم، کم‌نظیر یا بی‌نظیر است. و این، نوید آینده‌ی کشور است. ان‌شاءالله شما جوانها آن روزی را خواهید دید که کشورتان از لحاظ علمی، از لحاظ فناوری، از لحاظ سیاسی، از لحاظ نفوذ بین‌المللی، در سطحی باشد که شایسته‌ی ایران اسلامی و شایسته‌ی ملت بزرگ ایران است.

امیدواریم ان‌شاءالله دعای حضرت بقیةالله (اروحنافداه) شامل حالتان باشد، ارواح مطهر

بیانات | ۱۳

شهدای عزیز، شهدای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس و بخصوص شهدای منطقه‌ی
فتح‌المبین ان‌شاءالله مشمول الطاف الهی باشند و از همه‌ی ما راضی باشند و روح مطهر
امام بزرگوار ان‌شاءالله از همه‌ی ما راضی و خشنود باشد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

بیانات در دیدار مسئولان مؤسسه روایت سیره شهدا

۱۳۸۹/۰۴/۱۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هم گزارشتان گزارش خیلی خوب و پرمغز و خوش لفظی بود - یعنی این گزارش شفاهی شما از آن گزارش مفصل مکتوبی که برای من فرستاده بودید و من آن را خواندم، هم گویاتر بود، هم قشنگتر بود - و هم نفس کار بسیار کار خوبی است.

بیانی که کردید برای فلسفه‌ی این کار بیان کاملاً درستی است؛ بنده هم به این معنا معتقدم. بدون تبیین و تبیین بلیغ، قطعاً هیچ فکری و هیچ اندیشه‌ی متقنی، توفیق رواج و اعتقاد عمومی را پیدا نخواهد کرد. و شهدا عملاً کار بزرگی را انجام دادند. این کار بزرگ را باید تبیین کرد. خیلی کارهای خوبی انجام گرفته، اما هنوز جاهای خالی برای این کار خیلی زیاد است. بنابراین من کاملاً این کار شما را تأیید میکنم و احساس میکنم شما دارید یک نیازی را برآورده میکنید و دعا میکنم که خداوند شما را موفق بدارد. ان شاء الله از ارواح طیبه‌ی شهدا هم مدد معنوی خواهید گرفت و قطعاً ان شاء الله به شما از سوی پروردگار و از غیب، کمک معنوی خواهد شد. این کار را دنبال کنید.

سعی کنید در تبیین، عنصر اتقان مطلقاً به دست فراموشی سپرده نشود؛ اتقان. اتقان خیلی مهم است. گاهی اوقات انسان خیال میکند برای شیرین کردن یک قضیه در چشم مخاطبین، باید آن را با پیرایه‌ها و اغراقهای بیامیزد؛ بعد که از یک افق بالاتری

نگاه میکند، میبیند نه، این پیرایه‌ها - چون مصنوع ما بود - نه فقط بر ارزش آن عنصر حقیقی نیفزود، بلکه گاهی از آن کاست. اتقان را در نظر بگیرید و روایت را روایت صحیح قرار بدهید؛ نگذارید روضه‌خوانی برای شهدا، به سرنوشت روضه‌خوانی برای سیدالشهداء (علیه الصّلاة و السلام) - در دوره‌هایی - دچار بشود. همان چیزی که هست را بیان کنید؛ منتها بیان هنرمندانه. ما می‌خواهیم کمبودهای هنرمندی خودمان را در تبیین حوادث عاشورا، با اضافه کردن افزودنیهای غیرلازم پر کنیم؛ در حالی که نه، اگر ما بلد باشیم و ما هنرمند باشیم، هیچ افزودنیای لازم نیست.

ما در مشهد یک واعظی داشتیم، مرحوم حاجی رکن؛ به او میگفتیم آقای رکن و حدود شاید چهل سال، چهل و پنج سال قبل از این - یا بیشتر - ایشان از دنیا رفته. منبری پیرمرد محاسن سفیدی بود، واعظ خوبی بود و منبر بسیار شیرین و جذابی هم داشت. میرفت منبر و روضه میخواند؛ این روضه مجلس را منقلب میکرد؛ زیر و رو میکرد. در حالی که مطلقاً - تعبیر خودش این بود و بارها در منبر میگفت که خاک بر دهانم اگر اسمی از نیزه و شمشیر و خنجر بیاورم - از این چیزهایی که متعارف است که گفته بشود، هیچ نمیگفت؛ اصلاً و ابداً حادثه را تصویر میکرد؛ تصویر هنرمندانه. یک هنرمند غریزی و بالذات بود. واقعاً یک هنرمند بود. اگر اینجور هنرمندها شناخته بشوند و تربیت بشوند، خیلی بارزترند. اینجوری است قضیه؛ ما اگر بتوانیم ابعاد و ابعاد حادثه را با نگاه هنرمندانه و با زبان هنرمندانه، ببینیم و تبیین و تصویر بکنیم، به افزودنی هیچ احتیاج ندارد؛ این افزودنیهای مضر و رنگ‌آمیزیهای غیرلازم هیچ لزومی ندارد.

در مورد شهدا هم همین کار را بکنید. خوشبختانه ما به عهد شهدا نزدیکیم، وصیتنامه‌های اینها را داریم، پدر و مادرهای اینها خیلیشان هستند و هم‌زمان اینها حضور دارند؛ آدم میبیند. کتابی از همین کتابهای شهدا را من نگاه میکردم که با هم‌زمهای او مصاحبه شده بود و جزئیات را ذکر میکردند؛ بعضی از آن هم‌زمها خودشان شهید شده بودند و بعضیها زنده بودند؛ انسان در هنگام خواندن کتاب به گریه میافتاد! هیچ لازم نبود که کسی برای انسان نوحه‌سرائی کند. مسئله‌ی شهدا اینجوری است. مسئله‌ی شهدا خیلی مسئله‌ی بزرگی است، خیلی مسئله‌ی داغی است؛ ما کمتر پرداخته‌ایم، کمتر می‌پردازیم.

خب، شما حالا روحانیونی هستید که الحمدلله به این نکته توجه کرده‌اید. خوشبختانه هم انگیزه دارید، هم آنطور که از بیانات جنابعالی (۱) استفاده شد، شیرین‌بین و خوب هم هستید، و میتوانید تصویر کنید. ان شاءالله که همین رشته را دنبال کنید. ان شاءالله خداوند تأییدتان کند. نماینده هم اصلاً لازم نیست که بنده نماینده بگذارم؛ هیچ لزومی ندارد. خب اینهایی که هستند خودشان دارند کار میکنند، خودتان دارید کار میکنید، نماینده نمیخواهد؛ دیدار هم اشکالی ندارد؛ یک وقتی ان شاءالله یک دیدار هم میگذاریم. زنده باشید ان شاءالله.

بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و جانبازان قم

| ۱۳۸۹/۰۷/۲۸ |



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ يَا فَاطِمَةَ الْمَعْصُومَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ.

کسب اجازه از روح مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه (سلام الله علیها) که این محفل
معنوی و ملکوتی در زیر سایه‌ی آن بزرگوار تشکیل شده است.

قم در بسیاری از مسائل سرآمد است. در باب مسئله‌ی شهادت و شهیدان و خانواده‌های
شهیدان هم، قم یک شهر سرآمد محسوب میشود. نزدیک به شش هزار شهید تقدیم
اسلام و انقلاب کرده است؛ که در بعضی از سالهای دفاع مقدس، در یک سال بیش از
هزار شهید در عرصه‌ی جهاد فیسبیل‌الله به خاک و خون غلتیدند و این شهر با عظمت
پیکرهای آنها را تشییع کرد و خم به ابرو نیاورد. حدود یازده هزار جانباز دارد؛ که این
جانبازهای عزیز در حقیقت شهیدان زنده در میان ما هستند؛ شهیدان نامداری که نه
فقط برای قم، بلکه برای سراسر کشور مایه‌ی افتخارند، ستاره‌اند. اینها امتیازات بزرگی
است.

عزیزان من! مسئله‌ی شهادت بسیار مسئله‌ی عمیقی است؛ مسئله‌ی مهمی است.

مردم ما با ایمانشان، با احساسات دینیشان، با شجاعتشان، این مسئله را در عمل بین خودشان حل کردند؛ شهید دادند و پدر مادرهائی بودند که بر شهیدانشان حتی گریه هم نکردند؛ خانواده‌هائی بودند که در مراسم ختم شهیدانشان لباس شادی پوشیدند؛ بنابراین از لحاظ عملی در ذهن مردم حل شد؛ لیکن ما خیلی میدان داریم برای اینکه درباره‌ی شهادت فکر کنیم.

اگر در یک جمله بخواهیم مسئله‌ی شهادت و اهمیت آن را بیان کنیم، باید بگوئیم اعتقاد به شهادت، باور به عظمت شهیدان برای یک ملت، عمق معنوی شخصیت و هویت آن ملت است. چطور میشود که یک ملت در چشم مردم دنیا با عظمت شناخته شود؟ چطور میشود که یک ملت به جای اینکه از عوامل گوناگون سیاسی دنیا تأثیر بپذیرد، بر روی همه‌ی حوادث دنیا اثر میگذارد؟ چطور یک ملتی به چنین مقامی دست پیدا میکند؟ چطور میشود که یک ملت بدون اینکه ابزارهای پیچیده‌ی نظامی داشته باشد و بدون اینکه امکانات تبلیغاتی وسیعی داشته باشد، آنچنان در دنیا و در میان ملتها اثر میگذارد که ملتها مجذوب او میشوند؟ شما نگاه کنید به همین استقبالی که مردم لبنان از رئیس جمهور ملت ایران انجام دادند. اینها چیز کوچکی نیست؛ اینها درخور مطالعه است، درخور تحلیل است. چطور میشود که رئیس جمهور یک ملتی در یک کشور دیگر، در میان یک ملت دیگر که با او هیچ نسبت خویشاوندی ندارند، اینجور مورد توجه قرار میگیرد؟ عظمت این ملت از کجا به دست آمد؟ پاسخ به همه‌ی این سؤالات، توجه به اهمیت مسئله‌ی شهادت است. وقتی یک ملتی آحادش، جوانهایش، پدر مادرهایش، ایثار در راه خدا، فداکردن خود در راه هدف الهی را به عنوان یک ایمان پذیرفتند، این ملت یک عمق عظیم قدرت پیدا میکند؛ به طور طبیعی این ملت میشود مقتدر، میشود قوی، میشود یک ملت سرآمد؛ بدون اینکه سلاح داشته باشد، بدون اینکه ثروت فوق‌العاده‌ی نقدی در اختیارش باشد.

ببینید، صد نفر انسان در مقابل صد نفر انسان دیگر از لحاظ عدد یکسانند. صد نفر در مقابل صد نفر، هزار نفر در مقابل هزار نفر، ده میلیون در مقابل ده میلیون؛ خوب، اینها برابرند. ممکن است یکی از اینها از لحاظ قوت بدنی و توانائیهای جسمی و مادی قویتر هم باشد، اما وقتی آن گروه دیگر که حتی از لحاظ جسمانی و مادی آنچنان قوتی هم ندارد، به ایمان به خدا مجهز شد، باور کرد که اگر در راه خدا فداکاری کند، چیزی از

دست نمیدهد، بلکه چیزی به دست می‌آورد، این صد نفر آنچنان قوتی پیدا میکنند که صد نفر نقطه‌ی مقابل آنها با هیچ امکان مادی نمیتوانند این قدرت را پیدا کنند.

در جنگ بدر، دشمنان پیغمبر عده‌شان چند برابر مسلمانها، سلاح و تجهیزانشان چندین برابر مسلمانها، پول و امکاناتشان چندین برابر مسلمانها بود، اما مسلمانها پیروز شدند؛ چرا؟ مگر پیروزی به زور بازو نیست؟ به شمشیر نیست؟ به پول نیست؟ به اقتدار ظاهری نیست؟ نه، پیروزی به اینها نیست. پیروزی وابسته‌ی به یک اقتداری است که آن اقتدار از پول و از امکان مادی و از سلاح اتمی حاصل نمیشود؛ از اعتقاد به شهادت، ایمان به ایثار، باور به اینکه انسان وقتی ایثار میکند، دارد با خدا معامله میکند، ناشی میشود. با این حساب اگر محاسبه کنیم - که حساب درستی است - ملت ایران از همه‌ی ملت‌های دیگر قویتر است، با عظمت‌تر است.

این عظمت را کی به ملت ایران داد؟ در صف اول، همین شهیدان عزیز ما، همین زین‌الدین‌ها، همین صادق‌ها، همین وکیل‌ها، همین حیدریان‌ها هستند؛ اینها کسانی بودند که این باور را نه در زبان، بلکه در عمل نشان دادند.

آن روزی که شهید حیدریان از شهر قم با یک عده‌ی معدودی بلند شد رفت کردستان و در مقابل دشمن جنگیدند، آن روز ملت ایران در غربت کامل بود؛ در مقابل ما همه‌ی اردوگاه غرب ایستاده بود؛ همه‌ی امکانات جهانی علیه ما مجهز شده بود. چند تا جوان از قم، چند تا جوان از فلان شهر دیگر، از سراسر روستاها، از سراسر شهرها، اعتقاد به معامله‌ی با خدا را در عمل نشان دادند؛ «انّ الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بأنّ لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدا علیه حقّا فی التّوریه و الانجیل و القرآن» (۱) وعده‌ی الهی وعده‌ی درستی است. صف اول، شهیدان ما قرار دارند؛ صف اول، ایثارگران ما قرار دارند - همین جانبازها - اینها پیشوایان ما شدند؛ اینها طلایه‌داران این جبهه‌ی حق شدند؛ رفتند باور به شهادت را، باور به معامله‌ی با خدا را در میدان عمل نشان دادند.

صف دوم متعلق به خانواده‌هاست؛ به شما پدرها، مادرها، فرزندان شهیدان، همسران شهیدان؛ شما که صبر کردید، شما که این حادثه‌ی بظاهر تلخ را تحمل کردید. از دست دادن عزیزان تلخ است، سنگین است. پدر و مادر زحمت میکشند، این دسته‌ی گل

راه، این نهال عزیز بابرکت را با خون دل آبیاری میکنند، بزرگ میکنند، بعد جسد او را از جبهه می‌آورند؛ چیز سنگینی است، چیز آسانی نیست. پدرها، مادرها، همسرها، فرزندها این حادثه‌ی بظاهر تلخ را با آغوش باز قبول کردند؛ نشان دادند که معامله‌ی با خدا را باور دارند.

من مادران شهدائی را زیارت کردم که بجد و با صدق واقعی میگفتند اگر ما ده تا فرزند هم داشتیم، حاضر بودیم در راه خدا بدهیم؛ دروغ نمیگفتند. من مادران و پدرانی را ملاقات کردم که احساس عزت و افتخار میکردند، به خاطر اینکه فرزندان‌شان در راه خدا شهید شدند. البته حق هم با آنهاست، عزت و افتخار است؛ همان طوری که عمه‌ی ما زینب کبری (سلام الله علیها) فرمود: «ما رأیت الا جمیلا»؛ (۲) جز زیبایی ندیدم. حادثه‌ی کربلا چیز کوچکی است؟ این چشم خدابین، از این حادثه، از این خونهای ریخته شده، از این مصیبت سنگین، یک حقیقت زیبا مشاهده میکند؛ «ما رأیت الا جمیلا». من خانواده‌های بسیاری را دیدم که همین احساس زینب کبری در آنها هم بود؛ آنها هم میگفتند: «ما رأینا الا جمیلا». اینهاست که به یک ملت اقتدار میدهد؛ اینهاست که اعتماد به نفس را در یک ملت به وجود می‌آورد؛ اینهاست که تهدیدهای قدرتهای مادی دنیا، عربده‌های مستانه‌ی دولتهای متجاوز و مستکبر دنیا دل آنها را نمیلرزاند.

امروز ملت ایران از تهدیدها، از عربده‌های رؤسای جمهور مادی و غرق در شهواتی که بر دنیا حاکمند، نمیترسد؛ بر سر آرمانهای خود محکم ایستاده است؛ همان طور که پدران و مادران محترم و عزیزی که آمدند اینجا صحبت کردند، بیان کردند؛ این حرفها راست است. خانواده‌های شهدا ایستاده‌اند، ملت ایران ایستاده‌اند، به خاطر این اقتدار معنوی و این قوتی که از ناحیه‌ی ایمان به خدا در آنها وجود دارد. این ایمان را باید تقویت کرد.

عرض من این است که هم مسئولین، هم آحاد مردم، هم خانواده‌ها این ایمان را باید قدر بدانند؛ این را در خود روزبه‌روز ریشه‌دارتر کنند؛ این است که قدرت ملت ایران را تأمین میکند؛ این است که میتواند پشتوانه‌ی پیشرفتهای علمی ما، پیشرفتهای فنی ما، پیشرفتهای سیاسی ما، پیشرفتهای اجتماعی ما قرار بگیرد. بدانید در سالهای بعد از رحلت امام (رضوان الله تعالی علیه) کسانی همه‌ی تلاش خودشان را جمع کردند

که این احساس را، این ایمان را در ملت ما از بین ببرند. نوشتند، گفتند، تکرار کردند؛ دشمن متمرکز شد برای اینکه این ایمان را از بین ببرد. البته نتوانستند، بعد از این هم هرگز نخواهند توانست.

جوانان عزیز امروز ما بسیار جوانان خوبی هستند. نسل جوانی که برآمده‌ی از این محیط و این احساس و این ایمان است، نسل بابرکتی است. اگر امروز هم ماجرائی مثل ماجرای دهه‌ی ۶۰ میبود، جوانان امروز در حضور در میدانهای نبرد، کمتر از جوانان آن روز نبودند. آن تجربه در مقابل آنها قرار داشت، رفتند؛ امروز هم اگر میبود، میرفتند. جوانها خوبند، جوانها پاکند، جوانها آماده‌اند. من به جوانهای عزیزمان، بخصوص به جوانهای شهیدان توصیه میکنم عزت خود را قدر بدانید؛ انتساب خود به شهیدان عزیز را قدر بدانید؛ این افتخاری است هم برای شما، هم برای همه‌ی ملت ایران.

پروردگارا! به محمد و آل محمد ما را قدردان شهیدان قرار بده؛ ما را قدردان ایثارگران قرار بده. پروردگارا! این جاده‌ی ایمان به معنویت و صفا و روشنائی‌ای که شهیدان برای ما آفریدند، این را همیشه به روی ما باز نگه دار. قلب مقدس ولیعصر را از ما راضی و خشنود کن.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

حضور سرزده در منازل خانواده شهید در قم

۱۳۸۹/۰۷/۲۹



حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، شب جمعه، سرزده، به دیدار سه خانواده شهید در قم رفتند و در جمع پرعطوفت هریک از آنان، از صبر و استقامت بازماندگان شهدای دلاور و مظلوم قم تجلیل کردند.

حضور در منازل خانواده شهدا در آخرین شب سفر قم

| ۱۳۸۹/۰۸/۰۶ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در آخرین شب از سفر ده روزه به قم و برای دومین بار در این سفر، به دیدار سه خانواده شهید (شهیدان فاطمی، عقلائی و کارکوب زاده) در این شهر رفتند و ساعتی با آنها هم‌کلام شدند. رهبر انقلاب اسلامی در این سه دیدار که پنج‌شنبه شب برگزار شد، ضمن گرمی‌داشتن یاد و خاطره‌ی شهدای گرانقدر، از صبر و استقامت خانواده‌های معظم آنان تجلیل کردند.

حضور رهبر معظم انقلاب در منزل شهیدان
دکتر مجید شهریاری و دکتر مسعود علی محمدی

۱۳۸۹/۱۱/۰۴



حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی پنجشنبه شب در منزل شهیدان دکتر مجید شهریاری و دکتر مسعود علی محمدی حضور یافتند و در جمع صمیمی و پرعطوفت خانواده این شهیدان از صبر و استقامت بازماندگان و یادگاران «شهیدای علم و دین» تجلیل کردند.

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جداگانه با خانواده های شهیدان دکتر شهریاری و دکتر علی محمدی با اشاره به مراتب و درجات رفیع این شهیدان نزد خداوند متعال، خاطر نشان کردند: شهادت این دانشمندان برجسته در راه آرمانهای بلند و الهی، «به کشور، انقلاب اسلامی، ملت ایران و محیط علمی» آبرو بخشید و آنان با این شهادت، به بالاترین رتبه از ارزشهای معنوی دست یافتند.

حضرت آیت الله خامنه ای شهادت این دانشمندان برجسته را به وسیله ی دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی، نشانه تولید و رویش قله های علمی در کشور و به دست دانشمندان پرتلاش و نورانی دانستند .

ایشان صبر و پایداری خانواده های شهید را افتخاری بزرگ برای کشور برشمردند و افزودند: اجر و پاداش الهی برای این جانفشانی ها و خونهای به ناحق ریخته، بزرگترین تسلی است ضمن آنکه قدردانی و ارزش گذاری مردم و رسانه ها، تسلی دیگری برای

تحمل این حادثه سخت و سنگین است و این صبر و تحمل شما، موجب جلب رحمت الهی می شود.

رهبر انقلاب اسلامی، به خانواده های این دو دانشمند شهید توصیه کردند: راه معنوی و علمی آنان را ادامه دهید و چراغ پرفروغی برای ارشاد و راهنمایی جوانان این سرزمین باشید.

حضور رهبر انقلاب در مرقد مطهر امام خمینی (ره)
و مزار شهدا در آستانه دهه فجر

| ۱۳۸۹/۱۱/۱۲ |



در نخستین روز از ایام الله دهه مبارک فجر و در سالروز ورود تاریخی امام خمینی (ره) به میهن اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، صبح امروز در مرقد مطهر امام راحل حضور یافتند و با قرائت فاتحه، یاد و خاطره بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را گرمی داشتند. رهبر انقلاب اسلامی سپس با حضور در مزار شهدای هفتم تیر و گلزار شهدا، علو درجات ارواح مطهر شهدا را از خداوند متعال مسئلت کردند.

بیانات در دیدار جمعی از جانبازان قطع نخاعی

۱۳۹۰/۰۷/۰۶



بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی فکر خوبی کردند دوستانی که این برنامه را طراحی و اجرا کردند. اولاً نفس تجلیل از جانبازان ضایعه‌های سنگین - مثل شماها - یک کار بزرگ است؛ نه فقط به این دلیل که تعدادی از عزیزترین‌های ما، که شما باشید، خشنود میشوند، خوشحال میشوند، دلشاد میشوند، بلکه علاوه بر این، به دلیل اینکه مثالها و نمونه‌ها و نمادهای ایثار در جامعه - که امروز جامعه‌ی ما به این نمادها خیلی هم احتیاج دارد - مشخص و بارز میشوند و تجسم پیدا میکنند.

گاهی انسان به یک معنائی، به یک مفهومی باور و ایمان دارد؛ خوب است؛ اما گاهی این مفهوم مورد ایمان و باور، در مقابل انسان تجسم پیدا میکند. قبل از پیروزی انقلاب، در دوره‌ی طاغوت، ماها اسم جهاد را شنیده بودیم، احکام جهاد را بلد بودیم، ایستادگی در مقابل دشمن را، فداکاری را، از خودگذشتگی را در کتابها خوانده بودیم، به مردم هم می‌گفتیم، اما آن را ندیده بودیم و لمس نکرده بودیم. این کجا - که انسان از دور دستی بر آتش داشته باشد - و این که انسان از نزدیک، جهاد را، فداکاری را، ایثار را، از جان گذشتن را ببیند و مشاهده کند؛ که دیدیم.

امروز جانبازها وقتی به طور متمایز و شاخص در جامعه نشان داده بشوند، معرفی

بشوند، تجلیل بشوند، احترام بشوند و مورد تکریم قرار بگیرند، این به معنای به میان آوردن و به عرصه آوردن تمثیل واقعی ایثار است؛ این خیلی اهمیت دارد. لذا ما به این تکریم و تجلیل احتیاج داشتیم، نظام به این احتیاج داشت. علاوه بر اینها، جهت سوم، یک نوع سپاسگزاری کوچکی هم از این مجموعه‌ی فداکار و خانواده‌هاشان به حساب می‌آید. بنابراین کار خیلی خوبی کردید که این مراسم تجلیل و ایثار را طراحی و اجرا کردید. ان شاء الله این کار هر سال انجام بگیرد و آدمهای صاحب فکر و صاحب ذوق بنشینند فکر کنند و این مراسم را تکامل ببخشند.

البته زبان ما قاصر است که بخواهیم از شماها که هستیتان را، وجودتان را، سلامتیتان را، آسایش یک عمر را در پای انقلاب و اسلام نثار کردید، تشکر کنیم. واقعاً زحمت بیهوده است که امثال من بخواهیم از شماها سپاسگزاری کنیم. شماها با خدا معامله کردید، و واقعاً باید خطاب به شماها گفت: «فاستبشروا بیعکم الذی بایعتم به»؛ (۱) بشارت باد به شما، با این معامله‌ای که با خدا کردید.

همین اندازه ابراز احترام و تکریم را لازم است من به این خانمها عرض بکنم؛ پرستاران و همسران و کسانی که به تعبیر این برادر عزیزمان، پروانه‌وار گرد جانباز قطع نخاعی، جانباز گردنی میچرخند، برای اینکه آسایش او را فراهم کنند، ادامه‌ی زندگی راحت او را ممکن کنند. من واقعاً از همه‌ی این همسران محترم، صمیمانه و از ته دل تشکر میکنم. این خانمها بدانند که اجر آنها در خدمت صادقانه و با روی خوش به این جانباز، یکی از بزرگترین ایثارهاست، یکی از برجسته‌ترین جهادهاست؛ پیش خدای متعال اجرهای بزرگ دارد.

ما همه احتیاج داریم. لحظه‌ای فرا خواهد رسید که انسان احساس میکند دستش خالی است. روزی فرا خواهد رسید که انسان احساس میکند در مقابل خدای متعال، در مقابل محاسبه‌ی الهی، مؤاخذه‌ی الهی، ملاقات الهی، کفه‌ی اعمال او سبک است، خالی است.

این خدماتی که شماها میکنید، آنجا به درد میخورد. لحظه لحظه‌ی صبری که در طول این سی سال، بیست و پنج سال، از اول جانبازی تا حالا کردید و سالهای بعد هم خواهید کرد - که ان شاء الله خدا به جانبازان شفا عنایت کند - و هرچه که این حالات وجودداشته باشد، باز صبر خواهید کرد، خدای متعال آن را محاسبه میکند. در

محاسبات الهی، هیچ چیز فوت نمیشود. انسان یک ساعت درد میکشد، یک ناراحتی احساس میکند، یک حسرتی میخورد که رنجی دارد، اما آن را برای خدا تحمل میکند، این نوشته شده است. اینها قابل توصیف هم نیست.

غیر از ذات مقدس پروردگار و مأموران او - که کرام‌الکاتبین باشند - از افراد بشر، هیچ کس نمیتواند این احساسی را که در شما هست، درک بکند؛ اصلاً قابل بیان نیست؛ اما خدای متعال احساس میکند، میداند، میفهمد و ثبت میشود. ثبت که شد، ان شاء الله پاداشش به شما داده خواهد شد. قدر این لحظه‌ها را بدانید. گفت:

هر بلائی کز تو آید، رحمتی است هر که را رنجی دهی، خود راحتی است

زان به تاریکی گذاری بنده را تا ببیند آن رخ تابنده را

تیشه زان بر هر رگ و بندم زند تا که با عشق تو پیوندم زند

به این حالتی که به آن ابتلاء پیدا کرده‌اید، با این دید نگاه کنید. وقتی که انسان در تاریکی قرار میگیرد، روشنائی و نور را بیشتر میبیند و حس میکند. در این رنجهاست که میشود خدا را از نزدیک دید؛ این مهم است. به هر حال ان شاء الله خدای متعال به شماها اجر بدهد.

یک نکته‌ی دیگری که در اینجا هست، این است که کشور ما، نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران کار بزرگی را انجام داد. آن حادثه‌ای که در ایران اتفاق افتاد و مسیر تاریخ را عوض کرد، واقعاً در قالب الفاظ نمیگنجد. حالا سی سال از انقلاب گذشته؛ وقتی سیصد سال بگذرد، کسانی که ناظرند و این حادثه‌ی عظیم را میبینند، آنها حس میکنند که چه اتفاقی افتاده؛ چه پیچ عظیمی در تاریخ امت اسلامی، و فراتر از آن، در تاریخ بشریت، اتفاق افتاده. کار بزرگی شده؛ ماها بخشهای کوچکی از آن را حس کردیم و لمس کردیم و دیدیم و میبینیم.

خب، این کار بزرگی که ملت ایران در انقلاب به رهبری امام بزرگوار - آن مرد الهی و آسمانی - انجام داد، برای این ملت هزینه دارد. کار بزرگی بود، هزینه‌اش هم سنگین است؛ اینها جزو هزینه‌هایش است. ملت بزرگ ما تعدادی را از دست داد - که شهید

شدند - تعدادی مثل شماها شدند، تعدادی یک درجه از شماها پائین تر هستند؛ اینها جزو آن هزینه‌هایی است که برای آن کار بزرگ، این ملت دارد میدهد.

البته من اگر بخواهم قضاوت خودم را عرض بکنم، باید بگویم مسئله‌ی جانباز هفتاد درصد و جانباز قطع نخاعی گردنی - همین وضعی که شما دارید - مهمتر از مسئله‌ی شهید شدن است؛ چون شهادت یک بار است و تمام میشود، بعد هم انسان می‌رود عروج میکند.

این وضعی که شما دارید، با قضاوتی که من امروز دارم، اینجور به نظرم میرسد که وزنه‌ی این ایثار از آن ایثاری که اسمش شهادت است، سنگین تر است؛ به خاطر رنج‌هایش، به خاطر مشکلاتش، هم برای خودتان، هم برای پدر و مادرهاتان، کسانتان، هم برای همسرانتان، هم برای فرزندانان. این جزو آن رقم‌های بسیار درشت این کار بزرگی است که انجام گرفته. ان شاء الله به همین نسبت هم خدای متعال به شما اجر بدهد و اجر شما را سنگین کند.

البته این را هم به شما عرض بکنم؛ خود شماها خیلی نقش دارید در این که این اجر را بیشتر کنید، یا از کنارش یک قدری بزنید. همین آیه‌ای که الان تلاوت کردند: «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لَهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ»، (۲) به همین نکته اشاره میکند: آن کسانی که زخمی شدند، مجروح شدند، اجر عظیمی دارند، به شرط تقوا و احسان. هیچ وقت قاطعیت اختیار از انسان گرفته نمیشود؛ یعنی شما همیشه در حال اعمال اختیار هستید؛ شما هستید که دارید انتخاب میکنید.

تا آخر، این صبر شما، این ایستادگی شما، این احتساب شما، اجر شما را اضافه میکند. احتساب یعنی پای خدا نوشتن. آدم با خدا حرف بزند، بگوید پروردگارا! این جسم من، این تن من، این آسایش من، این جوانی من، اینها را به تو دادم، صرف تو کردم، الان هم راضیام. این، احتساب است. این بیشترین تأثیر را در عروج به مقامات عالی و احراز اجر و پاداش الهی دارد.

خب، به نظرم دیگر کافی است؛ زیاد صحبت کردیم. من مجدداً از خانمها تشکر میکنم و

عذرخواهی میکنم که نشد همین طور که با جانبازان عزیز از نزدیک تکتک احوالپرسی کردیم، با آنها تکتک احوالپرسی کنیم. حالا همین طور دورادور به خانمها عرض ارادت میکنیم. ان شاءالله همه‌ی شماها موفق و مؤید باشید.

ما حالا از شما تعریف کردیم، تعریف بجائی هم بود، درست هم بود، اما شما هم قدر اینها را بدانید؛ اینها نعمتهای الهی هستند. ان شاءالله خداوند همه‌ی شما را حفظ کند.

والسلام علیکم ورحمةالله

بیانات در جمع خانواده‌های شهدا و ایثارگران کرمانشاه

| ۱۳۹۰/۰۷/۲۱ |



بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال را سپاسگزارم که این توفیق را امروز داد که در این مجلس دارای عظمت معنوی شرکت کنم. برای من در سفر به شهرهای مختلف، یکی از مهمترین و باعظمت‌ترین دیدارها، دیدار با خانواده‌ی معظم شهیدان و ایثارگران و جانبازان است. علت این است که در مسئله‌ی ایثار، عظمتی نهفته است که هیچ جامعه‌ای بدون دارا بودن یک چنین نقطه‌ی مهم و تعیین‌کننده‌ای نخواهد توانست به عزت و عظمت دست پیدا کند. ما در قضیه‌ی شهادت شهیدان و مجاهدت ایثارگران و جانبازان معمولاً جوانب محدودی را می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم؛ در حالی که خود عمل و حرکت ایثار در جامعه که منجر به شهادت یا جانبازی میشود، معانی متعددی دارد؛ جهات مختلفی دارد که هر کدام از اینها درخور بررسی است. یکی از این جهات، فرصت‌شناسی و پاسخگوئی به نیاز لحظه‌هاست. ممکن است احساس مسئولیت در کسانی باشد، اما در لحظه‌ی نیاز، این مسئولیت را نه تشخیص بدهند و نه عمل کنند؛ این خیلی تفاوت دارد با آن حرکت و اقدامی که درست در لحظه‌ی نیاز اتفاق می‌افتد و انجام می‌گیرد. جوانان شجاع و باغیرت و مؤمن و فداکاری که نیاز کشور را احساس کردند و به سراغ خطر رفتند و به استقبال خطر شتافتند، اینها این امتیاز برجسته را دارند که نیاز را در زمان خود فهمیدند و به آن پاسخ گفتند. این یک بعد بسیار مهمی است، این برای ما درس است.

من دیروز اشاره کردم که جوانهای کرمانشاهی یک ماه بعد از پیروزی انقلاب احساس کردند نیاز هست که بروند. شهید سید محمدسعید جعفری - شهید پیشرو و پیشتاز - با جمع رفقای خودش رفتند از پادگان لشکر سنج دفاع کردند؛ فهمیدند که معنای این دفاع چیست؛ تسلط ضد انقلاب بر یک پادگان نظامی، معنایش چیست. این زود فهمیدن، بوقت فهمیدن، بهنگام عمل کردن و پاسخ به نیاز دادن، آن نقطه‌ی برجسته‌ای است که نباید مغفول بماند.

شهدای عزیز ما در سرتاسر کشور این خصوصیات را دارند. دوستان و برادران نام شهرها را ذکر کردند، خاطره‌هایی از مناطق مقاومت در این استان بیان کردند. البته از سرتاسر کشور آمدند، شهدای برجسته و نامداری در این سرزمین به خاک و خون غلتیدند که از مناطق دیگر آمدند؛ لیکن نقش مردم این استان، نقش جوانان باایمان، نقش آن احساس عظیم و عزیز و کمیابی که در این جوانها بود - هوشمندی آنها، موقع‌شناسی آنها، فرصت‌شناسی آنها - نبایستی ندیده گرفته شود؛ و این همان چیزی است که ما همیشه به آن احتیاج داریم.

غالباً کشورها و جوامع از ندانستن موقعیت و نشناختن فرصت، ضربه میخورند. وقتی دشمنی کمین میگیرد و ما نمیدانیم که او کمین گرفته است، نمیشناسیم؛ یا اگر چنانچه اطلاع پیدا کردیم، علاج را زود و بهنگام ارائه نمیدهیم؛ آن وقت ضربه میخوریم.

جمله‌ی خوبی را این برادر عزیز اینجا گفتند. گفتند خانواده‌ها میگفتند اگر این رزمنده را ما از خانه بیرون نفرستیم، فردا دشمن دم در خانه می‌آید، باید بجنگیم. این خیلی نکته‌ی مهمی است؛ این همان نکته‌ای است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: هر جماعتی که در داخل خانه‌ی خودشان مورد تهاجم دشمن قرار بگیرند، غفلت کنند از این که دشمن دارد می‌آید، اینها شکست خواهند خورد، مغلوب خواهند شد. دشمن را از دور باید دید، از دور باید شناخت؛ این غفلتی بود که آن روز آن کسانی که باید میدیدند، ندیدند. در تهران هی گفته میشد و خبر میرسید که در منطقه‌ی کرمانشاه، در منطقه‌ی ایلام - بیشتر در این مناطق - دشمن مشغول آرایش نظامی است. آنجا که گفته میشد، سیاسیونی که مسئول کار بودند، انکار میکردند؛ میگفتند نه، چنین خبری نیست. تا وقتی تهران را بمباران کردند. در روز ۳۱ شهریور ۵۹ جنگ در واقع

آغاز نشد - آن روز تهران بمباران شد - جنگ از پیش شروع شده بود. اگر مسئولانی که آن روز در رأس کار بودند - همان کسانی که بعد هم نشان دادند لیاقت اداره‌ی کشور را ندارند - میفهمیدند، تشخیص میدادند و آمادگی خود را بالا می‌بردند، نه خرمشهر آنجور میشد، نه قصرشیرین آنجور میشد، نه برخی از مناطق دیگر مرزی.

آن غفلت اولیه موجب شد که بر این منطقه و منطقه‌ی خوزستان، آنطوری که من در برهه‌ی کوتاهی از نزدیک مشاهده کردم، آنچنان فضای غم‌آلودی حاکم شود که بعضی از مناظر آن را که من از نزدیک دیدم، نمیتوانم فراموش کنم. کار وقتی دست مردم باشد، وقتی استعدادهای مردمی و حضور مردمی میدان پیدا کند که وارد عرصه شود، این غفلتها پیش نمی‌آید. این چیزی بود که آن روز اجازه نمیدادند. در همین مناطق، اینجا و آنجا، گروه‌های مردمی گرد هم می‌آمدند، به زحمت زیاد قبضه‌های سلاحی را برای خودشان فراهم میکردند، مشغول دفاع میشدند؛ آنها آنجا ناراضی بودند، در جلسات رسمی گله و شکایت میکردند که چرا فلانی در فلان جا اسلحه جمع کرده است! عده‌ای جوان داشتند دفاع میکردند؛ بنابراین نمیتوانستند تحمل کنند. این برای ما درس است.

من دیروز عرض کردم؛ نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی، با این آرمانها، با این هدفها، با این داعیه‌ی بزرگی که دارد - دشمن ظلم است، دشمن استکبار است، دشمن زیاده‌خواهی متکبرانه‌ی قدرتهای بین‌المللی است - با چالشهایی مواجه میشود؛ به رنگهای مختلف، به شکلهای گوناگون؛ لذا باید آماده باشد. این آمادگی، بیش از همه چیز متکی به ایمانهای مردم است. آن حصار پشتیبان، آن پاسدار اعظم در دفاع از هویت یک ملت و عزت یک ملت و نجات یک ملت از کید دشمنان، آگاهی مردم است؛ این را ما در جنگ تجربه کردیم. امروز هم در هر بخشی، در هر مجموعه‌ای از کار که مسئولان آگاهانه متوجه باشند و به مردم نقش بدهند، همین اتفاق خواهد افتاد.

جمهوری اسلامی است، مردم‌سالاری است؛ مردم‌سالاری اسلامی. مردم‌سالاری باید معنایی داشته باشد؛ معنای واقعی دارد، تعارف نیست. شهدا، جانبازان، آزادگان و خانواده‌های آنها در این راه، بهترین آزمایش را دادند. این صبر عظیمی که خانواده‌های شهیدان نشان دادند، خیلی ارزش دارد. اگر خانواده‌ها بیصبری نشان میدادند، بیمعرفتی

نشان میدادند، بیبصیرتی نشان میدادند، فضای مجاهدت سرد میشد؛ دلها مشتاق فداکاری و ایثارگری باقی نمی‌ماند. خانواده‌ها صبر نشان دادند. سالهای متمادی از آن دوران دفاع مقدس گذشته است، اما باب شهادت بسته نشده؛ باز هم مشاهده میکنیم خانواده‌هایی داغدار عزیزانی میشوند که به مناسبت‌های گوناگون وادی شهادت بر روی آنها در باز میکند، آنها پر می‌گشایند و می‌روند. اگر این بصیرت و این صبر در ملتی باشد، بدون تردید این ملت قله‌ها را در خواهد نوردید.

ما در تشخیص هدف‌ها و تعیین راه به این هدف‌ها، هرگز دچار تردید نشدیم؛ در راه خودمان شک نکردیم؛ خدا را شکر میکنیم. خدای متعال هیچگاه دل‌های ما را خالی از نور امید نگذاشت. و در واقعیت دیدیم که این امیدها، امیدهای واهی نبود؛ امیدهای درستی بود.

یک روزی بود که وقتی کسانی به صحنه نگاه میکردند، بظاهر هیچ چیز امیدبخشی در صحنه به چشم نمی‌آمد؛ اما مردمان بصیر - در رأس همه، امام بزرگوار - به ما امید میدادند، نوید میدادند. گاهی ما تعبداً گوش میکردیم، اما قادر به تحلیل نبودیم. تعبداً قبول میکردیم، بعد میدیدیم همین جور شد؛ بعد میدیدیم همین امید الهی، همین نوید آسمانی تحقق پیدا کرد. و امروز وقتی به تجربه‌ی سی و دو ساله‌ی انقلاب نگاه میکنیم، پیدری موفقیت‌های نظام جمهوری اسلامی را میبینیم.

در دیدارهای با خانواده‌های معظم شهیدان و جانبازان عزیز و ایثارگران، آن چیزی که در درجه‌ی اول مورد اهتمام این حقیر است، بعد از تجلیل و احترام و تقدیم مراتب تشکر و قدردانی به خانواده‌های عزیز، این است که مجموعه‌ی ملت عزیز ما توجه کنند که روحیه‌ی ایثارگری نجاتبخش یک کشور است، نجاتبخش یک ملت است. روحیه‌ی گذشت، روحیه‌ی فداکاری، وقت انجام وظیفه را شناختن، کار را بوقت و بموقع انجام دادن، نجاتبخش است.

خوشبختانه امروز ما آثار پیشرفت و موفقیت را در کشورمان مشاهده میکنیم؛ میبینیم که داریم پیش می‌رویم؛ البته تلاش لازم است، کار لازم است. کارها به سمت ظرفیت‌تر شدن و پیچیده‌تر بودن پیش می‌رود. هوشمندی امروز مردم ما هم بمراتب از سالهای گذشته بیشتر است. بحمدالله مردمان مؤمن، پایبند، معتقد و متعهد به آرمانها در

جامعه‌ی ما زیاد است؛ در این استان عزیز هم همین جور. در این استان، ما آنچه که دیدیم، آنچه که شنیدیم، مردانگی و فتوت و دلاوری و جوانمردی و - همان طور که دیروز عرض کردیم - خصال نیک پهلوانی در مرد و زن بوده است.

اشاره کردند که خانمی در گیلانغرب از دشمن اسیر گرفت؛ یک زن، یک بانوی مؤمن و شجاع. آنچنان نمودارهای شجاعت در این استان زیاد است که انسان نمیتواند بشمرد. از اولی که اینجا تشکیل شد، نیروهای مردمی و سپاهی در کنار نیروهای مبارز ارتش فداکاری کردند. افسران شجاع و لایقی در اینجا بودند؛ فرمانده هوانیروزی که شهید شیرودی و دیگران از امکانات و پشتیبانی او استفاده میکردند و این پروازهای عجیب را انجام میدادند؛ چه در لشکر ۸۱، و چه در بخشهای گوناگون؛ که بعضی از افسران شجاع و مؤمن را ما در همین پادگان ابوذر که ایشان ذکر کردند، از نزدیک دیدیم. آنها آنچنان با اخلاص و فداکاری کار میکردند که فضای این منطقه را پر کرده بودند از همین نشانه‌های اخلاص و فداکاری و پهلوانی و گذشت و ایثار؛ و این جزو افتخارات استان شماسست، و این برای شما خواهد ماند. شما در پیشانی دفاع مقدس قرار گرفتید. افتخارات دفاع مقدس بسیارباش مربوط به این استان است. پشتیبانی کردید، گذشت کردید؛ خداوند ان شاءالله اجرها و پاداشهای معنوی را به شما خواهد داد؛ همچنان که اجر دنیوی آن را - که عزت کشور است - به شما و به ملت ایران بخشید.

این سفر برای ما سفر بسیار مطلوب و شیرینی است، به خاطر دیدار با مردم عزیز و چهره‌ی شاد و خندان آنها؛ که دیروز در این مسیر، دهها هزار چهره‌ی شاد و خندان را انسان مشاهده میکرد؛ این نشانه‌ی چهره‌ی باطراوت این استان است. امیدواریم ان شاءالله مسئولین بتوانند کارهایی را که در این استان لازم است انجام بگیرد - که کارهای فراوانی هم در این استان بایستی ان شاءالله صورت بگیرد - انجام بدهند. استان بسیار با استعدادی است و کمبودهایی هم دارد؛ این کمبودها ان شاءالله بایستی با تلاش و کار مسئولین پیگیری شود.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

حضور رهبر انقلاب در گلزار شهدای کرمانشاه

| ۱۳۹۰/۰۷/۲۲ |



رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح امروز (جمعه) در گلزار شهدای کرمانشاه حضور یافتند و با حضور بر مزار شهید محراب آیت‌الله اشرفی و مزار آیت‌الله نجومی از علمای نامی کرمانشاه علو درجات آنان را مسئلت کردند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سپس بر مزار شهدای والا مقام کرمانشاه حضور یافتند و با قرائت فاتحه، یاد و خاطره شهداء این شهر را گرمی داشتند.

حضور رهبر معظم انقلاب در منازل
تعدادی از خانواده شهدا در کرمانشاه

| ۱۳۹۰/۰۷/۲۲ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در سومین روز از سفر به استان کرمانشاه به منزل خانواده شهیدان اجاقی، امینی، خالصی و منکرسی رفتند و آنان را مورد تفقد قرار دادند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جمع صمیمی و با محبت هر یک از این خانواده‌های شهدا، از ایثار و رشادت شهدای دفاع مقدس و صبر و بصیرت خانواده‌های معزز این عزیزان تجلیل کردند.

حضور رهبر انقلاب در مزار شهدای گیلان غرب |

| ۱۳۹۰/۰۷/۲۳ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در بدو ورود به شهر گیلان غرب به گلزار شهدا رفتند. ایشان با قرائت فاتحه، برای جانثاران عزت ایران اسلامی علو درجات را برای آنان مسئلت کردند.

حضور رهبر معظم انقلاب در یادمان شهدای پاوه

۱۳۹۰/۰۷/۲۵



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پس از دیدار پرشور مردم پاوه و منطقه اورامانات، با حضور در یادمان شهدای پاوه، ضمن قرائت فاتحه، از ایثار و مقاومت شهدای سرافراز و مظلوم منطقه در مبارزه با ضد انقلاب و دشمن بعثی تجلیل کردند.

حضور رهبر انقلاب در گلزار شهدای کنگاور |

| ۱۳۹۰/۰۷/۲۷ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بدو ورود به شهرستان کنگاور، با حضور در گلزار شهدا و قرائت فاتحه، یاد و خاطره‌ی رشادتهای رزمندگان و شهدای این منطقه را گرمی داشتند.

حضور رهبر انقلاب در مراسم تشییع پیکر
شهدای جهاد خودکفایی سپاه

| ۱۳۹۰/۰۸/۲۳ |



حضرت آیت الله خامنه ای، فرمانده معظم کل قوا، صبح امروز (دوشنبه) در مراسم تشییع پیکر پاک شهدای جهاد خودکفایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حضور یافتند. رهبر انقلاب اسلامی با حضور در حسینیه عاشقان ثارالله ستاد فرماندهی کل سپاه، ضمن قرائت فاتحه برای سردار حسن تهرانی مقدم رئیس سازمان جهاد خودکفایی و تحقیقات سپاه، و جمعی از شهدای حادثه انفجار در پادگان سپاه در حومه ملارد استان البرز، برای این شهدای گرانقدر، علو درجات، مسئلت کردند.

رهبر انقلاب همچنین در حاشیهی این مراسم با خانوادهی شهدای حادثه گفت‌وگو کردند.

حضور رهبر انقلاب در منزل سرلشگر شهید حسن طهرانی مقدم

| ۱۳۹۰/۰۹/۰۲ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی شب گذشته (سه‌شنبه ۱/۹/۱۳۹۰) با حضور در منزل سرلشکر شهید حسن طهرانی مقدم با خانواده این شهید دیدار و گفتگو کردند.

ایشان در جمع خانواده این شهید گرانقدر، با اشاره به همت والا و تلاش‌های خالصانه حاج حسن مقدم خاطر نشان کردند: خانواده‌های این عناصر فعال، در اجر و ثواب آنها سهیم‌اند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای صبر خانواده‌های شهدا را ذخیره‌ای ارزشمند برای آخرت دانستند و تأکید کردند: کشور و انقلاب همچنان در مسیر خواست و اراده شهدا به پیشرفت و حرکت پویای خود ادامه خواهد داد.

دیدار و گفت‌وگو با خانواده شهید داریوش رضایی نژاد

۱۳۹۰/۱۰/۲۹



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی پنجشنبه شب (۲۹/۱۰/۱۳۹۰) با حضور در منزل شهید داریوش رضایی نژاد، از شهدای نخبه‌ی صنعت هسته‌ای کشور، از نزدیک با خانواده‌ی این شهید عزیز دیدار و گفت‌وگو کردند.

به همین مناسبت پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR گزیده‌ای از متن این گفت‌وگوی صمیمانه را منتشر می‌کند.

رهبر انقلاب: ما در این مصیبت‌ها با شماها شریکیم. البته اجر شماها خیلی بیشتر است؛ ان‌شاءالله که خداوند این اجر را برای شماها افزایش بدهد و نگه دارد. خب، این عکس شهید است؛ بله؟

همسر شهید: بله

رهبر انقلاب: چند سالش بود ایشان؟ ۳۴ سال؟

برادر شهید: ۳۵ سال حضرت آقا

رهبر انقلاب: بله، هم آقای عباسی، (۱) هم آقای دانشجو، (۲) ذکر خیر ایشان را و سوابق ایشان را -سوابق کاری و برجستگی علمی و مانند اینها را- همان وقتِ شهادتِ ایشان،

برای ما گفتند. مرداد بود ظاهراً، بله؟

برادر شهید: بله، اول مرداد بود. بعد حتماً محضر تان گفته‌اند که ایشان شانزده سالش بوده که دیپلم گرفته.

رهبر انقلاب: بله، شنیدم، بله؛ ایشان بیست‌ساله بوده که فارغ‌التحصیل شده؛

برادر شهید: بله، با رتبه‌ی یک؛ البته همه‌ی این بزرگواران در واقع خوب...

رهبر انقلاب: بله، اینها همه [جزوا] برجسته‌هایند. خوب این دو جور برجستگی هست: یک برجستگی، برجستگی طبیعی و ذاتی و استعدادی [است] که منتج میشود به برجستگی علمی و مانند اینها؛ این یک نوع برجستگی است که واقعاً جای افتخار دارد که انسان به اینها افتخار کند. یک برجستگی، برجستگی معنوی است که نشانه‌اش همین شهادت است؛ واقعاً این حرف از بس بر زبانها جاری شده، عمق و اهمیتی که آن پنهان میماند. خدای متعال رتبه‌ی شهادت در راه خودش را واقعاً به هر کسی نمیدهد؛ این را باید انسان با همه‌ی وجود بفهمد و باور کند. اینها یک خصوصیتی دارند که خدای متعال این رتبه را به اینها عطا میکند. البته برای بازماندگان سخت است؛ برای پدر، مادر، همسر، فرزند، علاقه‌مندان، دوستان، خویشاوندان، معلوم است که سخت است؛ اما او با این نگاه به یک مقاماتی رسیده که اگر انسان به آن مقامات توجه نکند، [تحملش] آسان میشود برای انسان. واقعاً این جور است؛ مقامات معنوی این شهدا خیلی برجسته است.

اینها (۳) در واقع نسل سوم انقلابند؛ یک جوان ۳۴ ساله در سال ۹۰، یعنی در وقت پیروزی انقلاب - متولد ۵۶ است دیگر - یک سالش بوده؛ یک بچه‌ی یک‌ساله [بوده]؛ اینها تربیت‌شده‌ی انقلابند.

رهبر انقلاب: دختر خانم! ...

ایشان دخترشان هستند؟

همسر شهید: بله

رهبر انقلاب: اسم شما چیه خانم؟

دختر شهید: آرمیتا

رهبر انقلاب: آرمیتا؛ بیا اینجا ببینم؛ نقاشی مال خودت است؟

همسر شهید: میخواستند روز حادثه را برایتان بکشند؛ در صحنه‌ی ترور بودند.

رهبر انقلاب: بوده طفلک ...

همسر شهید: حضور شما یک دلگرمی است برای ما

رهبر انقلاب: ان شاء الله که خدای متعال برای شما مایه‌ی دلگرمی باشد؛ در همه‌ی

زندگی‌تان و در آخرت؛ ان شاء الله

همسر شهید: واقعیتش این است که من ابتدای شهادت ایشان خیلی بی‌تاب بودم ولی

الان که زمان گذشته - خدمت دوستان هم گفتم - نحوه‌ی رفتن داریوش و اینکه در راه

یک آرمان، ایده، اصل و با آگاهی، ایشان شهید شدند، به من آرامش میدهد.

رهبر انقلاب: همین‌طور است؛ بله

همسر شهید: هر روز به دخترم این را گوشزد میکنم که باید به بابا افتخار کنی.

رهبر انقلاب: همین است

همسر شهید: این قدر برای او مملکتش مهم بود که واقعاً با وجودی که میدانست

و تهدیدات را حس میکرد ولی تا لحظه‌ی آخر در راه کاری که داشت انجام میداد

هیچ وقت هیچ خللی نبود. خانواده‌شان به هیچ عنوان در جریان نبودند ایشان دارند چه

کاری را انجام میدهند ولی من در جریان بودم...

رهبر انقلاب: چقدر [این نقاشی] قشنگ است؛ این چیه باباجون؟ (۴)

دختر شهید: این، یه پری دریاییه! ...

رهبر انقلاب: این یک چشمه‌ای است، دارد میجوشد؛ (۵) مهم‌ترین مشکل دورانهای قبل

و گناه رژی‌های گذشته این بود که نه فقط کمک نمی‌کردند به جوشش این چشمه، بلکه رویش را کانه گل‌اندود می‌کردند؛ با [پیروزی] انقلاب، این چشمه باز شده و دارد می‌جوشد؛ نظام جمهوری اسلامی فقط باید بستر برای این معین کند؛ و آلا خودش جریان پیدا میکند. هیچ‌کس نرفته به‌طور خصوص به همین آقای عباسی یا شهید شهریاری - که اینها برجستگان این رشته‌اند - توصیه کند که شما بروید در این رشته؛ [خودشان] رفته‌اند، این رشته را انتخاب کرده‌اند، سرآمد شده‌اند، برجسته شده‌اند؛ الان واقعاً اینها سرآمد هستند؛ همین شوهر شما و این آقایان و همین شهید، هرکدام در بخش خودشان - در همین بخش کار اتمی - سرآمد هستند. اینها به‌خاطر این است که یک جریان طبیعی است که خدای متعال در دل این ملت این چشمه‌ی جوشان را گذاشته و کافی است که جلوی مانع درست نکنند؛ [اگر] بستر برایش درست کنند، این جریان پیدا میکند. این در همه‌ی رشته‌ها هست؛ در بخش‌های سیاسی هست، در بخش‌های حقوقی هست، در اقتصاد هست، در مسائل انسانی - جامعه‌شناسی و مانند اینها - هست، در ادبیات هست، در فلسفه هست. این جوری است؛ باید این کار انجام بگیرد. حالا هرکسی در هر رشته‌ای اگر نیتش را نیت خدایی کرد، آن وقت سود مضاعف می‌برد. نیت خدایی هم که نباشد و فقط به صرف خدمت به کشور، بدون توجه به خدا [باشد]، آن هم اجر دارد، لکن وقتی نیت را انسان خدایی میکند و می‌گوید «من برای خدا این کار را می‌کنم، برای اینکه اسلام را سربلند کنم، برای اینکه جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی را سربلند کنم»، این اجرش میشود چندین برابر، تأثیرش هم در بیرون میشود چندین برابر.

رهبر انقلاب: الان همین جوانهایی که در کشورهای اسلامی تحرک پیدا کردند، (۶) یکی از مایه‌های دلگرمی اینها، پیشرفتهای جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی این راه را باز کرده؛ این جوان می‌بینند که یک جوان ما سرآمد کار هسته‌ای است و آن قدر کارش مؤثر است که پول خرج میکنند، برنامه‌ریزی میکنند، آدمهایشان را در خطر می‌اندازند برای اینکه این را ترور کنند. چون ترور کردن یک آدم، آسان که نیست؛ ما [فقط] می‌بینیم یک اتفاقی افتاد در خیابان، [ولی] عقبه‌اش، مبالغی کار است؛ هم هزینه دارد، هم فکر کردن دارد، هم به‌هم‌ریختن دستگاه‌ها دارد؛ این است دیگر؛ یک سال، دو سال اینها برنامه‌ریزی میکنند تا یک حادثه‌ای این جوری بتواند تحقق پیدا

کند. این نشان‌دهنده‌ی عظمت کار [این جوانان] است؛ این [عظمت] منعکس میشود و آنها میفهمند؛ یعنی واقعاً وجود این جوان و امثال این جوان و برجستگی‌شان و این چیزی که پیدا کرده‌اند و بعد هم بالاخره شهادتشان، این میشود یک علم. یک علم که برجسته است. ...

رهبر انقلاب: این عکس کیه خانم؟ (۷)

دختر شهید: این، عکس خودمه!

رهبر انقلاب: [عکس] خودته! ماشاءالله! ماشاءالله! چه خانمی! ...

رهبر انقلاب: از اول انقلاب معلوم شد که مثلاً فرض کنید که مبارزین سرسخت -ولو غیرنظامی هم باشند، [مثل] روحانیون و غیره- اینها هم آماجند، اما دانشمندا را کسی فکر نمی‌کرد آماج ترور قرار بگیرند؛ شهید علی‌محمدی که شهید شد معلوم شد که این هم هست. همه فهمیدند که این هم هست؛ این هم یک راه است. پس بنابراین آن کسی که در این راه است میتواند راهش را عوض کند برای اینکه از این خطر خودش را دور نگه دارد -الان هم همین جور است- [اولی] عکس شد. حالا این شهید احمدی‌روشن که شهید شده و شهدای این علم شدند چهار نفر، خود این انگیزه درست کرده! جوانها، دانشجوها، پیغام میدهند که میخواهند رشته‌شان را تغییر بدهند و بیایند در این رشته کار کنند. ببینید! این خیلی مهم است؛ این نشان‌دهنده‌ی همین است که [اینها] با انگیزه و با آگاهی وارد این میدان شده‌اند؛ و الا این جوان میتواند مثلاً بگوید: خب حالا که سه نفر ترور شده‌اند -[چون] آقای عباسی هم ترور شده بود که خب نجات پیدا کرد الحمدلله- من خوب است راهم را عوض کنم؛ [ولی] نکردند؛ این همان نشان آگاهی است. ...

رهبر انقلاب: خب، این را شما دادی که ما بخوریم دیگه؟ (۸)

دختر شهید: اوهوم! (۹)

بیانات در دیدار خانواده شهید مصطفی احمدی روشن

| ۱۳۹۰/۱۰/۲۹ |



دو جنبه‌ی ارزش در وجود جوان شما کاملاً تبلور پیدا کرده، که هر کدام به تنهایی به نحوی مایه‌ی افتخار است: یکی جنبه‌ی علم و تحقیق و پیشرفت و تسلط بر کار مهم و حساسی که زیر دست اوست؛ که یک استعداد برتر و یک نخبگی به معنای حقیقی کلمه است. این یک بُعد از شخصیت این جوان است، که این خودش مایه‌ی افتخار است. اینها زنده هم که هستند، از این جهت مایه‌ی افتخار و سربلندیاند؛ هم برای پدر و مادرشان، خانواده‌شان، زن و بچه‌شان، هم برای کشورشان. لیکن بُعد دوم، اهمیتش از این بُعد بیشتر است؛ آن بُعد معنوی و الهی است؛ همان چیزی است که او را آماده میکند برای شهید شدن. حالا شهید شدن، از نظر ما که اهل دنیا هستیم و داریم زندگی میکنیم و بخصوص شما که پدرید، مادرید، همسرید و خب، محبتتان نسبت به او یک محبت فوق‌العاده است، تلخ است؛ چون از دست دادن است، فقدان است. در عرصه‌ی ظاهر زندگی، این فقدان است؛ لذا تلخ است. پوسته‌ی شهادت این است؛ فقدان و از دست دادن و ندیدن او و دیدن جای خالی او. لیکن لبّ شهادت، خیلی برتر از اینهاست. لبّ شهادت این است که یک انسانی، یک بشری، ناگهان از درجات عالی‌هی الهی سر در آورد؛ مقامش از فرشتگان بالاتر برود؛ در آن زندگی اصلی که همه‌ی ما بعد از چهل سال، پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سال، خواه ناخواه وارد آن میشویم و زندگی ابدی است، جایگاهش عالی شود، رتبه‌ی عالی داشته باشد، مورد توجه باشد، فیض او در

روز قیامت به دیگران برسد؛ «یسعی نورهم بین ایدیهم و بأیمانهم». (۱) از جمله‌ی خصوصیات روز قیامت، ظلمانی بودن فضاست؛ چون خورشیدی وجود ندارد، وسیله‌ی نوری وجود ندارد؛ همه‌ی آحاد بشر در یک حالت ظلماتند. وقتی که این بندگان خوب - که از جمله‌ی بهترین‌هاشان، همین جوان شماس - حرکت میکنند، نور اینها در جلوی‌شان و در کنارشان تالو پیدا میکند. دیگرانی هستند که در روز قیامت با حسرت به اینها نگاه میکنند و میگویند که از نورتان به ما بدهید - کسانی که شایسته‌ی آن نور نیستند - اینها در جواب میگویند: «ارجعوا ورائکم فالتمسوا نورا»؛ (۲) بروید پشت سرتان را نگاه کنید - یعنی آن زندگی دنیائیتان را - اگر بناست نوری داشته باشید، از آنجا آن نور را کسب کنید؛ اینجا به کسی نور نمیده‌ند. این نوری است که آنجا دادند، اینجا بروز و ظهور پیدا کرده. این بُعد شخصیت جوان شما و همه‌ی شهدا است.

اینها در راه خدا شهید شدند، در راه پیشرفت اسلام شهید شدند. مسئله‌ی اینها فقط این نیست که حالا ما یک ملتی هستیم، می‌خواهیم از فلان کشور و فلان دولت عقب نمانیم، لذا وارد عرصه‌ی علمی شده‌ایم؛ این هست، به‌اضافه‌ی یک چیزی از این مهمتر؛ و آن این است که ما با این حرکت علمی خودمان داریم اسلام را سربلند میکنیم، نظام اسلامی را آبرومند میکنیم. از اول انقلاب، یکی از بمبارانهای شدیدی که شده، این بوده که وقتی اسلام بر یک کشوری حاکم شد، مردم که متعبد و متعهد به اسلام شدند، دیگر راه علم و تمدن بسته شد؛ این جزو تهمتهائی بوده که از اول به ما میزدند. خب، اوائل کار هم که ما راهی برای رد این تهمت نداشتیم. سالهای دهه‌ی ۶۰ ما نمیتوانستیم کاری بکنیم که این را نشان بدهیم. آنجا هنری که جوانهای ما به خرج میدادند، مجاهدت بود، ایمان بود. خب، دنیا قبول کرد؛ گفت بله، ایمانشان خوب است؛ اما در یک چنین جامعه‌ای، فعالیت علمی و پیشرفت علمی و تمدن و پیشرفت زندگی امکان ندارد. این جوانها این را باطل کردند. این دانشمندان ما - چه این شهید، چه آن شهدائی که قبل از ایشان به شهادت رسیدند - این را باطل کردند. جوانهائی که عرصه‌های علمی را تصرف کردند و در آنجاها حرف نو به میدان آوردند و هویت پیشرونده‌ی خودشان را، و استعداد برتر خودشان را، و قابلیت‌ها و ظرفیتهای بالای خودشان را نشان دادند، برای نظام جمهوری اسلامی آبرو درست کردند. مگر یک کشور یا یک نظام میتواند به زبان بگوید نخیر، ما در علم هم پیشرفت میکنیم؟ خب،

سخنرانی می‌کردیم و این حرفها را می‌گفتیم. فایده ندارد؛ این، کسی را قانع نمی‌کند. باید به میدان بیاورند، به عرصه بیاورند و نشان بدهند که این پیشرفت علمی چگونه خواهد بود. این جوانهای شما این کار را کردند. این بخش دوم هویت اینهاست؛ که همین هم موجب شد که خدای متعال فضیلت شهادت را به اینها بدهد، از ثواب شهادت اینها را برخوردار کند و درجاتشان را عالی کند. بله، شهید شما در خانه‌تان نیست، پهلوی شما نیست، دیگر هم تا آخر عمرتان و در عالم واقع او را نمی‌بینید؛ اما هست، مال شماست، آنجاست. و چه موقع به دردتان می‌خورد؟ آن روزی که انسان از همیشه فقیرتر است؛ آن روزی که انسان از همیشه احتیاجش بیشتر است.

خدا ان شاءالله به شما صبر بدهد، اجر بدهد؛ بر دل‌های شماها، بر دل این پسر کوچولو، سکینه و آرامش نازل فرماید. هر کسی در هر جایی میتواند خدمت کند. وقتی خدمت صادقانه شد، خدا اینجور پاداشها را هم به بهترینها میدهد؛ که داد. پس از اینکه مصطفای شما به شهادت رسید، من شنفتم که دانشجویهای دانشگاه شریف و جاهای دیگر نامه نوشتند، امضاء کردند و گفتند که ما می‌خواهیم رشته‌مان را به این رشته تغییر دهیم.

دیدار خانواده شهید قشقایی با رهبر انقلاب

۱۳۹۰/۱۱/۳۰



خانواده شهید رضا قشقایی، همراه و همکار شهید مصطفی احمدی روشن، ظهر امروز (یکشنبه) در فضایی عاطفی و معنوی با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی دیدار کردند.

رهبر انقلاب در این دیدار با تجلیل از صبر و استقامت خانواده‌های معظم شهدا خاطر نشان کردند: این جوانان عزیز و فداکار مانند ستاره‌هایی هستند که هر کدامشان در آسمان پیروزی ملت بزرگ ایران می‌درخشند.

در ادامه این دیدار فرزند شهید قشقایی با قرائت متنی به ابراز احساسات پرداخت.

بیانات در دیدار جمعی از مردم و خانواده شهدا و ایثارگران

| ۱۳۹۰/۱۲/۱۰ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خوشامد عرض میکنم به همه‌ی برادران و خواهران عزیز. بحمدالله جلسه‌ی ما امروز در این حسینیه، لبریز از عطر شهادت و یاد مبارک شهیدان عزیز و حضور جانبازان عزیز و خانواده‌های شهدا و خانواده‌های جانبازان است. قدر اینجور مجلسی را، این بنده‌ی حقیر خیلی میدانم. آنجائی که یاد شهادت، یاد شهیدان، ذکر شهیدان، تمجید از عظمت شهیدان وجود دارد، هر انسانی، هر دلی احساس عظمت میکند؛ احساس استغنائی از غیر خدا میکند. امیدوارم که خدای متعال تفضلات خود، رحمت خود، فضل خود را به همه‌ی شما عزیزان نثار و نصیب کند و ارواح طیبه‌ی شهیدان عزیز ما و همچنین امام شهیدان را با اولیائش محشور کند.

این روزها متعلق به امام عسگری (سلامالله علیه) است، که میتواند الگوی همه‌ی مؤمنان، بخصوص جوانان باشد. این امامی که موافقان، شیعیان، مخالفان، غیر معتقدان، همه، شهادت دادند و اعتراف کردند به فضل او، به علم او، به تقوای او، به طهارت او، به عصمت او، به شجاعت او در مقابل دشمنان، به صبر و استقامت او در برابر سختیها، این انسان بزرگ، این شخصیت باشکوه، وقتی به شهادت رسید، فقط بیست و هشت سال داشت. در تاریخ پرافتخار شیعه، این نمونه‌ها را کم نداریم. پدر امام زمان عزیز ما با آن

همه فضیلت، با آن همه مقامات، با آن همه کرامات، وقتی با سم و جنایت دشمنان از دنیا رفت، فقط بیست و هشت سال داشت؛ این میشود الگو؛ جوان احساس میکند یک نمونه‌ی عالی در مقابل چشم دارد. آن امام بزرگوار، جوادالائم (علیه‌السلام) است که در بیست و پنج سالگی شهید شده است؛ این امام عسگری (علیه‌الصلاة و السلام) است که در بیست و هشت سالگی به شهادت رسیده است؛ و این همه فضیلت، این همه مکرمات، این همه عظمت، که نه فقط ما به آنها قائلیم و مترنمیم، بلکه دشمنانشان، مخالفانشان، کسانی که اعتقاد به امامت آنها نداشتند، همه اعتراف کردند.

در زمان ما هم که حقاً و انصافاً یک زمان استثنائی بود - این دوره‌ی نظام جمهوری اسلامی تا امروز یک دوران استثنائی در تاریخ ما است، یک قطعه‌ی زرین است - همین شهدائی که شما میشناسید، همین عزیزان خود شما، جوانان خود شما، همه الگو هستند. هر جوانی که با انگیزه‌ای، با یک ایمان مقدس و پاکی حرکت کرد، از خانه‌ی خود، از راحتی خود، از آغوش پدر و مادر خود، از هوای خنک در گرمای تابستان، از محیط گرم و نرم در سرمای زمستان دل کند و رفت در دل آن حوادث خونین، پر اضطراب و پر وحشت، تن خود و جان خود را کف دست گرفت تا در برابر تکلیف و وظیفه فدا کند، او یک الگوست. این یک عظمت مجسم است در مقابل چشم ما.

امثال ما افرادی که پا به سن گذاشته‌ایم و پیرمرد شده‌ایم، لذت ما از دیدن اینها، یک لذت قلبی است؛ اما جوانها علاوه بر این احتیاط روحی و قلبی، درس میگیرند، الگو میگیرند. و شهدای ما زنده‌اند؛ همچنان که خدای متعال خبر داده است: «و لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربّهم یرزقون»؛ (۱) پیش خدای متعالند، زنده هستند، مشرف بر این عالمند، حوادث را میبینند، سرنوشتها را میبینند، اعمال من و شما را میبینند. آن وقتی که پای ما به سنگی بخورد، آن وقتی که نتوانیم خودمان را درست هدایت کنیم، اداره کنیم، زمین بخوریم، آنها نگران میشوند. آن وقتی که میفهمیم، میبینیم، محکم قدم بر میداریم، راه را مستقیم حرکت میکنیم، به هدف نزدیک میشویم، آنها خوشحال میشوند. آن وقتی که ملت ایران در یک عرصه‌ی پیروز میشود، آن ارواح طیبه به احتیاط در می‌آیند. آن وقتی که خدای نکرده بر اثر غفلت ما، کوتاهی ما، ملت عقب بماند، مشکل اساسی و عمومی پیدا کند، آنها نگران میشوند. و من به شما عرض کنم؛ در این دورانی که اکنون ما زندگی میکنیم، دشمن در مقابل

ما این جبهه‌ی وسیع را به وجود آورده است و پیدرپی شکست خورده است، حدس انسان این است که شهدای عزیز ما در حال احتفاظند، شادمانند، خرسندند. یک ملت با این هماهنگی، با این شکوه، با وجود این همه سختی در راه، در حرکت، با وجود این همه دشمنیهای خباثت‌آلود و عنادآمیز، باز وقتی اینجور محکم حرکت میکند، گامها را محکم برمیدارد، به سمت هدف پیش میرود، آنها خوشحال میشوند؛ روح مطهر امام خوشحال میشود، ارواح طیبه‌ی شهدا خوشحال میشوند. نه اینکه بخواهیم صحنه را برخلاف واقع تصویر کنیم؛ عین واقعیت همین است که عرض کردم.

امروز دنیای زر و زور و استکبار و همه‌ی زورگوها، همه‌ی خبیثها، همه‌ی کسانی که دستشان تا مرفق در خون ملت‌هاست، همه‌ی آنهایی که به ملت‌هاشان دروغ میگویند، همه‌ی آنهایی که برای جیب خودشان حاضرند جیب ملت‌ها را خالی کنند، همه‌ی اینها در مقابل جمهوری اسلامی صف کشیده‌اند و یک جبهه تشکیل داده‌اند. برای اینکه چه کار کنند؟ برای اینکه این ملت را در هم بشکنند؛ برای اینکه ملت ایران را از این راه و از این حرکتی که آغاز کرده و به بیداری عمومی دنیای اسلام منتهی شده - و این تازه اول کار است و ان‌شاءالله آینده‌های روشن‌تری در پیش است - باز بدارند. اگر آمریکا و غرب و صهیونیسم و سرمایه‌داران و مفتخوران یهودی وابسته‌ی به سازمان صهیونیسم بتوانند ملت ایران را قانع کنند، به زانو در بیاورند، به عقب‌نشینی وادار کنند، میتوانند به دنیا بگویند: ببینید، اینها را که ملت پیشرو بودند، ما سر جای خودشان نشانیدیم. هدف این است. همه‌ی تلاشها برای این است. یک روز این را نمیگفتند، کتمان میکردند؛ امروز صریحاً و علناً میگویند. میگویند ما میخواهیم تحریم کنیم - تحریم نفت، تحریم بانک مرکزی، تحریم چه، تحریم چه، تحریم چه - به وسیله‌ی شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه صادر کنیم، پشت سرش قطعنامه‌ی دیگر، پشت سرش قطعنامه‌ی دیگر. که چه اتفاقی بیفتد؟ برای اینکه ملت ایران خسته بشود. عجیب است؛ هر چه گذشته، ملت ایران شادابتر، زنده‌تر، بااستقامت‌تر و مصمم‌تر شده است.

امسال بیست و دوم بهمن شما - این حرکت عظیم مردم در پشتیبانی از نظام - یک سیلی به صورت استکبار بود. آنها آرزوشان این است که بتوانند گروهک‌هایی را بیاورند توی خیابان، علیه نظام. اتفاقی که میخواستند برای ایران رخ بدهد که مردم علیه نظام قیام کنند، برای خودشان رخ داده است! به کشورهای اروپائی نگاه کنید؛ اینهایی که

می‌آیند توی خیابان، اینهائی که مشت گره میکنند، اینهائی که شیشه میشکنند، مردم همان نظامها هستند. خوابی که برای شما دیده بودند، برای خودشان تعبیر شده است؛ تیری که به سمت ملت ایران و جمهوری اسلامی ایران پرتاب کرده بودند، کمانه کرد، برگشت به طرف خودشان. این پیروزی ملت ایران است.

ما امروز در همه‌ی ابعاد، با یک نگاه راهبردی داریم پیش می‌رویم. ممکن است در یک بخشی، در یک گوشه‌ای، یک کوتاهی‌ای وجود داشته باشد، اما حرکت عظیم به طور عموم به طرف جلو بوده است و ملت اجازه نداده است که دشمن از توطئه‌ای که میکند، شاد بشود. همه کار کردند: جوانهای ما را توی خیابانها شهید کردند؛ دانشمندان ما را به وسیله‌ی مزدوران قاتل خودشان، تروریستهای خودشان، به شهادت رساندند؛ کار سیاسی، کار تبلیغاتی، کار اقتصادی، کار امنیتی - جاسوس بفرستند - از این کارها مرتب دارند میکنند؛ خرج هم میکنند چه جور، برای اینکه بتوانند ملت ایران را خسته کنند. شما نگاه کنید ببینید ملت ایران امروز بانشاطتر و شادابتر و عازم‌تر از همیشه است. جوان امروز از جوان ده سال و بیست سال قبل اگر سرحال‌تر و بانشاطتر و پرانگیزه‌تر نباشد، کمتر نیست. این نشانه‌ی حرکت به جلوی ملت ایران و عقب‌نشینی آنهاست.

خدای متعال هم برای این ملت جور آورده. همین انتخاباتها، همین پای صندوق رفتن‌ها، همه‌ی اینها مظهر حضور مردم و مظهر نشان دادن اقتدار مردم است. شاید شش ماه یا بیشتر است که دارند علیه انتخابات روز جمعه تبلیغات میکنند - انواع و اقسام تبلیغات - برای اینکه مردم را دلسرد کنند، برای اینکه پای صندوقها خلوت باشد.

در همه‌ی دنیا، انتخابات پرشور، مظهر زنده بودن و حضور بااراده و عزم راسخ یک ملت در عرصه‌هاست. هر جا انتخابات با شرکت گسترده‌ی مردم باشد، این نشانه‌ی این است که ملت در آن کشور بیدارند، هوشیارند و با نظام خود همراهند. میخواهند این را از دست ملت ایران بگیرند. همه‌ی این صدها و هزارها و - اگر این رسانه‌های تازه پدیدآمده‌ی اینترنتی را هم محاسبه کنیم، سر به میلیونها میزند - میلیونها رسانه را به کار انداختند، برای اینکه مردم را دلسرد کنند. گاهی گفتند مردم شرکت نمیکنند، گاهی گفتند تحریم میکنند، گاهی گفتند تقلب میشود، گاهی گفتند چه و چه؛ برای

اینکه مردم پای صندوق رأی نیابند، دلسرد بشوند. آنی که من احساس میکنم و از لطف الهی احتمال قوی میدهم که اینجور بشود، این است که ملت ایران در روز جمعه‌ای که می‌آید، یک سیلی سخت‌تر به چهره‌ی استکبار خواهد زد.

دست خدا با شماست. هدایت دلها و جانهای ما به دست خداست. «ازمة الأمور کلاً بیده»؛ همه چیز دست خداست. وقتی دل ملت، دل مسئولین، دل دلسوزان با خدا باشد، خدا راه را آسان میکند، تسهیل میکند، راه را باز میکند، توفیق میدهد و ان شاء الله این توفیق نصیب ملت ایران خواهد شد.

حقیقتاً انتخابات، سیلی به چهره‌ی دشمنان این ملت است. آنچه مهم است، این است که مردم حضور پیدا کنند؛ البته این هم مهم است که به نامزدهای صالح رأی بدهند. هر دو مهم است، لیکن حضور در درجه‌ی اول است. هر چه حضور مردم بیشتر باشد، پشتوانه‌ی مجلس شورای اسلامی قویتر باشد، مجلس محکم‌تری، تواناتری، شجاع‌تری تشکیل خواهد شد؛ صدای عموم مردم را میتواند با قدرت تمام به گوش دنیا برساند. این است که این حضور، حضور بسیار بااهمیتی است؛ حضور بسیار باعظمتی است. و من تصورم این است که این دفعه، این نوبت انتخابات، حساسیتش از دفعات قبل هم شاید بیشتر است؛ به خاطر اینکه تیرهای موجود در ترکش استکبار علیه شما مردم تمام شده. هر چه میتوانستند، ضربه زدند؛ هر چه داشتند و به عقلشان رسیده، فعالیت کردند؛ این تیرهای آخر است. باید بایستید؛ باید به توفیق الهی، به فضل الهی، اراده و عزم خود را به رخ دشمن بکشید تا بفهمد که در مقابل این ملت نمیتواند مقاومت کند... د. (۲)

خداوند به شما خیر بدهد. خداوند ان شاء الله برکاتش را بر ملت عزیز ایران، بر شما جوانان عزیز نازل بفرماید. من بار دیگر به همه‌ی شما خیرمقدم عرض میکنم، مقدم شما را گرامی میدارم؛ مخصوصاً خانواده‌های عزیز شهدا، مخصوصاً جانبازان عزیز و خانواده‌های آنها. امیدوارم ان شاء الله همه‌ی شما مشمول الطاف الهی بوده باشید.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

دیدار جمعی از ایثارگران دوران دفاع مقدس با رهبر انقلاب

۱۳۹۱/۰۲/۲۹



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی، در دیدار جمعی از ایثارگران با ایشان، سال‌های دفاع مقدس را به «تابلویی زیبا و ظریف» تشبیه و خاطرنشان کردند: راهی که با انقلاب اسلامی آغاز شد، ادامه خواهد یافت و برای این‌که زیبایی‌های روزهای دفاع مقدس از نزدیک برای مخاطب توصیف شود، لازم است هزاران کتاب با معیارهای هنری نگاشته شود تا جزئیات فداکاری رزمندگان برای مردم تشریح شود.

رهبر انقلاب اسلامی کار رزمندگان را در سال‌های جنگ تحمیلی، موفق، باارزش، بسیار بزرگ و مبهوت‌کننده توصیف کردند و افزودند: شما که در دوران دفاع مقدس مسئولیت‌های مهم و حساسی بر عهده داشتید، بدانید پس از جهاد اصغر، نوبت به جهاد اکبر رسیده که به مراتب دشوارتر و سخت‌تر است.

ایشان با تشریح و مقایسه‌ی ویژگی‌های جهاد اصغر و جهاد اکبر تصریح کردند: در فضای امروز کشور اگر بر اصول و ارزش‌ها پافشاری کردید و تقوا را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی رعایت کردید، ارزش و اهمیت والاتری دارد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در همین زمینه افزودند: امروز با دو دشمن، یکی استکبارِ خبیث و دیگر نفسِ درون مواجه هستیم که اگر کسی بتواند با رعایت تقوا گام بردارد و

تصمیم بگیرد، زمینه‌ی تعالی معنوی و پیشرفت مادی فراهم می‌شود.

رهبر انقلاب اسلامی پرهیز از گناه را لازمه‌ی سلوک‌إلی‌الله دانستند و خاطرنشان کردند: با گناه‌نکردن نیمی از راه پیموده می‌شود. البته گناه کسانی که مسئولیت سیاسی، اجرایی، مدیریتی، تبلیغی و مذهبی دارند، به مراتب ابعاد وسیع‌تری پیدا می‌کند.

ایشان با اشاره به این که حرکت درست مسئولان موجب تسری آن در جامعه می‌شود، تصریح کردند: ما با ایستادگی و حرکت درست، جامعه را هم تشویق می‌کنیم و البته باید بدانیم این حرکت ملت ایران با خستگی و بی‌حوصله‌گی برخی افراد دچار تزلزل و انحراف نمی‌شود.

رهبر انقلاب در پایان سخنان خود افزودند: این راهی که با انقلاب اسلامی آغاز شده، ادامه پیدا خواهد کرد و شما دیدید کسانی که در جریان حرکت عمومی ملت، بار مسئولیت را بر زمین نهادند، فوراً جوان‌های باروحیه آن را بر داشتند و انشاءالله به منزل خواهند رساند.

بیانات در دیدار جمعی از آزادگان

| ۱۳۹۱/۰۵/۲۵ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خوشامد عرض میکنم به شما برادران عزیز؛ گوهرهای بازیافته‌ی از ذخیره‌ی ایمان در جمهوری اسلامی. در طول قرنهای متوالی، یک عنصر جامدِ بیارزش تبدیل میشود به الماس؛ در صورتی که استعداد آن را داشته باشد. دوران اسارت، کوتاه شده‌ی قرنهایی است که انسانهای بااستعداد را تبدیل کرده است به الماسهای درخشان: آزادگان. خوشوقتم از دیدار امروز، و متأسفم از اینکه کم توفیق پیدا کردیم شما عزیزان آزاده را در جلساتی شبیه این زیارت کنیم. به وسیله‌ی جمع شما در این جلسه‌ی معنوی و صمیمی و برادرانه، سلام عرض میکنم به همه‌ی آزادگان سراسر کشور؛ قریب چهل هزار آزاده‌ی بارز و رنج‌دیده و تربیت شده در دوران سختی.

مسئله‌ی اسارت از ابعاد مختلفی قابل توجه است. یکی از ابعاد، همین خاطرات بارز و است که دوستان بیان کردید. البته بنده تعدادی از کتابهای مربوط به خاطرات آزادگان را، و همچنین آنچه که مربوط است به سید عزیز بزرگوار ما، سید آزادگان، مرحوم آقای ابوترابی، مطالعه کردم. میتوان حدس زد که آنچه در خلال بیانات و نوشته‌ها در مورد دوران اسارت گفته شده است، یک بخش کوچکی است از یک داستان بلند، و ما همچنان احتیاج داریم که این داستان بلند را بشنویم.

من همین جا عرض بکنم که انصافاً در طول این بیست و دو سالی که از بازگشت اسیران عزیز ما و آزادگان بلندآوازه‌ی ما میگذرد، کم‌کاری صورت گرفته. ما باید چندین برابر آنچه که تاکنون کتاب نوشته شده است، در این خصوص کتاب داشته باشیم. ما باید فیلمهای هنری برجسته‌ای از وضع آزادگانمان در اردوگاه‌ها و زندانها داشته باشیم. شما ببینید غریبها و مؤسسات بزرگ فیلمسازی چقدر راجع به ماجراهای اسارت‌هایی که در جنگ دوم یا جنگ اول داشتند، فیلم تهیه کردند؛ فیلمهای خوب، فیلمهای برجسته؛ در حالی که آنچه در آن فیلمها وجود دارد، نشان‌دهنده‌ی روحیات مادی آن اسیرانی است که گرفتار شده بودند؛ که در زندگی آنها، در حرفهای آنها، در معاملات آنها به چشم میخورد. همچنان که شنیدم مأمور صلیب سرخ به آزادگان ما در دوران اسارت میگفته است که ما وقتی به اردوگاه‌های اسیران جنگ در کشورهای دیگر میرویم، سرخوردگی و افسردگی و خودزنی و خودکشی و اینها مشاهده میکنیم؛ چرا شما ندارید؟ او باید این سؤال را میکرد. جوابش معلوم است: وقتی دل با معنویت آشنا نبود، با خدا آشنا نبود، نتیجه‌اش همان است. وقتی دل با خدا آشنا بود، وقتی احساس ارتباط کرد، وقتی احساس اعتماد کرد، وقتی خود را تنها ندید، وقتی در درون سلولهای تنگ و شکنجه‌بار، بهشت معنوی را با خود مشاهده کرد - آنچنان که در بیانات این عزیزان بود و در خاطراتی که نوشته شده، هست - دیگر افسردگی جایی ندارد، سرخوردگی جایی ندارد، خودکشی معنا ندارد. این یک بخش از قضیه است، که ما باید از ذره‌ذره‌ی این بحر عمیق و وسیع - که زندگی آزادگان است - بیشتر از این مطلع باشیم، که مطلع نیستیم.

فیلمهای خوبی باید ساخته شود، کتابهای خوبی باید نوشته شود، خاطره‌ها باید گفته شود. همین خاطره‌هایی که امروز گفته شد، یک دنیا حرف در اینها هست؛ چقدر خوب است که اینها پخش شود. من نظرم این است که همین خاطراتی که امروز گفته شد، عیناً در صدا و سیما منتشر شود، پخش شود، تا مردم بشنوند؛ اینها ذخائر ماست، اینها سرمایه‌های ماست؛ همین سرمایه‌هاست که اسلام را نگه داشت، شیعه را نگه داشت، جمهوری اسلامی را به قدرت و عزت رساند، ملت ایران را در دنیا سرفراز کرد. این یک بعد قضیه است.

بعد دیگر قضیه، مسئله‌ی عبرت و سنت الهی است. بالاخره ما در دوران زندگی کوتاه

دنیویمان، این چند ده سالی که در دنیا زندگی میکنیم، دائم مواجه با چالشیم. همیشه چالش با استکبار و آمریکا نیست. چالشهای گوناگونی هست؛ لیکن در وضع انقلاب اسلامی، چالشهای درونی، چالش با شیطان، چالش با نفس اماره، و چالش با سلطه‌گران و انحصارطلبان و زیاده‌خواهان و استکبار هم هست. ما به عبرت و تأمل و تعمق در این سنت الهی احتیاج داریم. شاید آن روزی که اسیر جنگ تحمیلی ایرانی، جوان مسلمان در آن اردوگاه با آن وضعیت، یا در آن سلول با آن شکنجه‌ها زندگی میکرد، به حسب ظاهر در پیچه‌ی امیدوی به روی او باز نبود؛ شاید تصور میکرد که این وضعیت ممکن است سالهای بیشتری طول بکشد یا سرانجامی جز مرگ و کشته شدن نداشته باشد. امروز واقعیت را نگاه کنید، ببینید چه اتفاقی افتاده است؛ آنها کجايند، شما کجايند؟ این یک عبرت است؛ این نشانه‌ی درستی و راستی و صدق وعده‌ی الهی است.

به وعده‌ی الهی ایمان بیاوریم؛ به راست بودن وعده‌های الهی باور و اعتقاد عمیق پیدا کنیم؛ اگر میفرماید: «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقوی عزیز»، (۱) معنای این را درک کنیم. آن روز شما در مقابل مأمور شکنجه یا رئیس زندان یا مأمور بعثی مواجه بودید با آن فشار، امروز ملت ایران در مقابل آمریکا مواجه است با چالشهایی؛ همان قضیه است. «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقوی عزیز». وعده‌ی خدا راست است. آن کسانی که وعده‌ی خدا را باور ندارند، خداوند متعال آنها را مطرود میدانند، آنها را ملعون و دورافتاده‌ی از ساحت رحمت خود به حساب می‌آورد. وعده‌ی خدا حق است. امروز هم همین مسئله برای ملت ایران هست. اگر ما به شرایط آنچه که خدای متعال گفته، عمل کنیم - همچنان که شما در دوران اسارت به این شرایط عمل کردید - قطعاً پیروزی با ملت ایران است؛ این یک عبرت است.

آنهايي که به شما میگفتند تا ابد باید در این زندان بمانید، یا میگفتند شما را اعدام خواهیم کرد، خودشان به زباله‌دان تاریخ افتادند، خودشان اعدام شدند، خودشان نابود شدند؛ شما امروز بحمدالله در جمهوری اسلامی، سرافراز و با عزت دارید زندگی میکنید؛ این درس است. یک بار دیگر هم ما در گذشته این درس را داشتیم. بعضیها مان باور نمی‌کردیم. در دوران اختناق، در دوران طاغوت، فشارها زیاد بود؛ کسانی میگفتند آقا، «مشت است و درفش»، بیخود ایستادگی میکنید، بیخود مقاومت میکنید؛ یک عده‌ای هم میگفتند نه، «صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمَنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر».

(۲) خدای متعال حادثه‌ای را پیش آورد که در دنیا هیچ کس باور نمی‌کرد؛ نه اینکه در ایران کسی باور نمی‌کرد، در دنیا هم کسی باور نمی‌کرد. کسی باور نمی‌کرد که آنچه آمریکاییها آن را جزیره‌ی ثبات میدانند، اینجور دستخوش طوفانی بشود که در نهایت به انزوای آمریکا، به انزوای استکبار، به انزوای انگلیس و عمال و مزدورانشان منتهی شود. امروز هم همین است. امروز هم شما دنیا را نگاه کنید؛ نشانه‌هایی هم پیدا است. مکرر عرض کردیم؛ دنیا در حال عبور از یک گذرگاه و رسیدن به یک وضع جدید و ماجرای جدیدی است. رفتار ما، نیت ما، عمل ما در شکل‌گیری این وضعیت جدید، تعیین‌کننده است. برای اینکه دل‌هامان قرص شود، برای اینکه راه را گم نکنیم، زندگی شما آزادگان میتواند برای ما یک ستاره‌ی راهنما باشد.

من عقیده دارم و تأکید میکنم که حتماً ماجراهای اسارت گفته شود، نوشته شود، به تصویر کشیده شود، کارهای هنری فاخر بر روی آن انجام بگیرد. این معنایش حمایت از یک قشر، دفاع از یک حادثه نیست؛ این معنایش امضاء کردن و محکم و قطعی کردن سند پیروزی ملت ایران است؛ و این کار باید انجام بگیرد. من از هنرمندان کشورمان و از مسئولان رسانه‌ها میخواهم که این کار را بکنند، و شما باید کمک کنید. خوشبختانه آنطور که حالا از بیانات دوستان استفاده شد و بنده هم بیاطلاع نیستم، سندهای زیادی وجود دارد، بعلاوه خود شما سندهای زنده هستید؛ از حافظه‌ها کمک بگیرید، بدون کم و زیاد، بدون افراط و تفریط؛ آنچه که واقع شده، بگوئید. وقتی این با بیان هنری همراه شود، در دلها و روحیه‌ها غوغا میکند. این هم یک بعد قضیه‌ی اسارت شما و آزادی شماست.

یک بعد هم، بعد ثواب الهی است. آن روزی که اول بار آزادگان عزیز وارد کشور شده بودند و یک جماعتی از آنها - شاید چند هزار نفر - در همین حسینیه خدمتشان رسیدیم و آنها را ملاقات کردیم و سید عزیز بزرگوارمان مرحوم آقای ابوترابی سخنرانی کرد، من از دیدن این منظره و این جوانها و بازیافت این ارزشهای بزرگ که برگشته بودند، قلبم خیلی متلاطم بود؛ گفتم که بدانید لحظه‌لحظه‌ی عمر شما در دیوان الهی محفوظ است. الان هم بر همان عقیده هستیم: این لحظه‌لحظه‌ها پیش خدای متعال محفوظ است؛ لحظه‌هایی که قابل توصیف نیست، با هیچ بیانی نمیتوان عمق آن را آشکار کرد، و شما سالها چنین ساعات و لحظاتی را گذرانید. یک دانه از مجاهدتهای شما، یک

لحظه از لحظات سختی شما از دیوان الهی ساقط شده نیست. ما فراموش میکنیم، خود شما فراموش میکنید، اما کرام‌الکاتبین الهی فراموش نمیکنند؛ آن مجاهدتها محفوظ است. منتها سعی کنید اینها را حفظ کنید؛ این دیگر، هم نصیحت به خود ماست، هم نصیحت به شما عزیزان است.

اجر آزادگان یک طرف، اجر خانواده‌ها - همسران، فرزندان، پدرها، مادرها، نزدیکان - یک طرف. ما گاهی که توفیق پیدا می‌کردیم در خانه‌ی شهیدی با پدر و مادر یا کسان اسیری ملاقات کنیم، انسان می‌فهمید که این خانواده‌ی اسیر چه حالی دارند، چه احساسی دارند؛ احساس آنها سخت‌تر و تلخ‌تر از احساس خانواده‌ی شهید بود. برادر یک اسیر مفقودالثری به من گفت: شما دیدید که خانواده‌هایی که یک جوانی در جبهه دارند، شب عملیات چه حالی دارند؟ راست می‌گفت دیگر؛ شب عملیات که میشد و همه می‌فهمیدند امشب عملیات است، آن خانواده‌هایی که یک جوانی در جبهه داشتند، دلشان متلاطم بود. این برادر آن مفقودالثری به من گفت که برای ما هر شب، شب عملیات است؛ هر شب دلمان متلاطم است که او در چه حالی است، در چه وضعی است و امروز چه خواهد شد. این سختی‌هایی است که خانواده‌ها تحمل کردند؛ لذا اجر آنها هم خیلی والا و بلند است.

خب، این فصل از ماجرا در زندگی ملت ایران گذشت و ملت ایران سود برد. یک ملت عزتش، قدرتش، صدرنشینی‌اش در تاریخ، به مجاهدت فرزندانش بستگی دارد. این مجاهدت گاهی در جبهه است، گاهی در میدان اسارت است؛ با این قهرمانی‌هایی که شماها در میدان اسارت نشان دادید؛ این استقامت‌ها، این ایستادگی‌ها. خب، کسانی در همان دوران شهید شدند؛ شهید تندگویان و بسیاری از شهدای دیگری که از اسارت برگشتند؛ اکثر هم با سرافرازی برگشتند. امیدواریم خدای متعال اجر شما را محفوظ بدارد و آن کسانی که در این دوران تأثیرگذار بودند، خدمتگزار بودند، دیگران را هدایت کردند، و در رأس همه، سید بزرگوار عزیز ما مرحوم آقای ابوترابی، ان‌شاءالله خداوند درجانشان را عالی کند.

خب، ما امروز یک مسئله‌ی اساسی در دنیای اسلام داریم و آن، مسئله‌ی قدس است. چرا عرض میکنیم مسئله‌ی اساسی؟ چون ماجرای تقسیم غلط و مهندسی معیوب

خاورمیانه - این منطقه‌ی زندگی ما و کشورهای ما - بر اساس توطئه‌ی اسکان صهیونیستها در اینجا به وجود آمد. اگر چنانچه این توطئه وجود نمیداشت، شاید امروز وضعیت این منطقه وضعیت دیگری بود. این جدائیها، این جنگهایی که در این منطقه اتفاق افتاد، این دخالتهایی که قدرتهای سلطه‌گر و زورگو در این منطقه کردند، ناشی از این قضیه بود؛ که این، داستان طولانی و مفصلی دارد. سعی آنها این است که امروز این مسئله را به حاشیه برانند. دنیای اسلام نباید بگذارد. در طول سالهای متمادی سعی کردند کاری کنند که ماجرای فلسطین از یادها برود؛ تا حدودی هم موفق شدند. ماجرای کمپ دیوید و دنباله‌های آن - که یکی از نقاط تاریک تاریخ معاصر ماست - برای این بود که مردم منطقه فراموش کنند که یک کشوری به نام فلسطین وجود داشته. آنچه که توی دهن آنها زد، انقلاب اسلامی بود، امام بزرگوار بود. از روز اولی که این انقلاب به پیروزی رسید، بلکه از قبل از پیروزی، از اوائل نهضت، مسئله‌ی فلسطین یکی از مسائل اصلی این انقلاب بود؛ و یکی از عوامل توجه دنیای اسلام به این انقلاب هم همین مسئله بود؛ اگرچه جهات دیگر هم بود. امروز سعیشان این است که این را خنثی کنند. دنیای اسلام نباید اجازه بدهد.

دنیای اسلام را به مسائل حاشیه‌ای سرگرم و مشغول کردند. یک نفر در می‌آید مسئله‌ی شیعه و سنی را مطرح میکند، هلال شیعی را مطرح میکند. زیر گوش شما، صهیونیستها چند میلیون فلسطینی را شصت سال است که زیر فشار قرار داده‌اند، آن را نمیبینید؛ حکومت جمهوری اسلامی را که این پرچم را بلند کرده است و این حماسه را در دنیا بازسازی کرده، به عنوان خطر معرفی میکنید؟! خیانت از این بالاتر؟ ملت ایران نگذاشته و نخواهد گذاشت. ملت ایران امسال هم به توفیق الهی، به خواست الهی، روز قدس آنچنان حرکتی خواهد کرد که مشتی بر دهان دشمنان اسلام و دشمنان فلسطین باشد.

طرح مسئله‌ی فلسطین برای جمهوری اسلامی یک امر تاکتیکی نیست؛ یک امر بنیانی است، از اعتقاد اسلامی ناشی میشود. وظیفه‌ی ماست که این کشور اسلامی را از سلطه و چنگ قدرت غاصب و پشتیبانهای بین‌المللیاش در بیاوریم، به دست مردم فلسطین بسپاریم؛ این وظیفه‌ی دینی است، وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانهاست؛ همه‌ی ملت‌های اسلامی، همه‌ی دولت‌های اسلامی وظیفه دارند که این کار را انجام بدهند؛ این

یک وظیفه‌ی اسلامی است. ما با این چشم به قضیه‌ی فلسطین نگاه میکنیم، دیگران هم باید با همین دید نگاه کنند. این قضیه را در بازیه‌های سیاسی، در تبادلات سیاسی، در بده‌بستانهای سیاسی و احیاناً خائنانه قرار ندهند؛ قضیه، قضیه‌ی دینی است، قضیه‌ی اعتقادی است و بایستی دنبال شود.

و من به شما عرض کنم؛ همچنان که ستاره‌ی صبح امید درخشید، یک بار در انقلاب اسلامی، یک بار در جنگ تحمیلی، یک بار در زندگی شما آزادگان، در این قضیه هم قطعاً شفق امید خواهد درخشید و قطعاً فلسطین به دست مردم فلسطین برخورد گشت و این زنده‌ی دروغی و جعلی از صحنه‌ی جغرافیا محو خواهد شد؛ در این تردیدی نیست.

مسئله‌ی غم‌انگیز این روزهای ما، مسئله‌ی زلزله است؛ که من لازم است نسبت به این قضیه تذکر بدهم و تأکید کنم. همه‌ی ملت ایران در این مسئله قطعاً داغدار و دردمندند؛ چون جمعی از عزیزان و هم‌میهنان ما دچار حادثه شدند. حادثه‌ی تلخی هم هست؛ در روزهای ماه رمضان اتفاق افتاده است. امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال با کمک خود، با الطاف خود، به مسئولین کشور و به مردم عزیزمان کمک کند که بتوانند از رنجهای مردم زلزله‌زده‌ی آذربایجان کم کنند و بکاهند و ان‌شاءالله آنها را در پیشرفت کارهایشان کمک کنند. خداوند ان‌شاءالله به آنها صبر بدهد و دل‌های آنها را آرام کند. امیدواریم خداوند متعال برکات خودش را بر ملت عزیز ما نازل کند و این ماه رمضان را برای ملت ما و جمهوری اسلامی ان‌شاءالله ماه به معنای حقیقی مبارکی قرار بدهد.

پروردگارا! این رنج‌دیدگان راه خودت را مشمول رحمت و برکت خود قرار بده. پروردگارا! همه‌ی کسانی که قدمی در راه اعلای کلمه‌ی حق برداشتند، آنها را مثاب و مأجور بفرما. پروردگارا! امام بزرگوار ما را که این راه را در مقابل ما باز کرد، با اولیائت محشور کن. پروردگارا! شهدای دوران اسارت و درگذشتگان دوران اسارت و مرحوم مغفور آقای ابوترابی، عالم مجاهد و صبور و مدبر و بنده‌ی صالح خودت را با اولیائت محشور کن؛ پدر بزرگوار ایشان را هم با اولیائت محشور کن. پروردگارا! ما را در خدمت‌گزاری به کسانی که استحقاق خدمت صادقانه‌ی ما را دارند، موفق بگردان.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

حضور رهبر انقلاب در گلزار شهدای اسفراین

۱۳۹۱/۰۷/۲۲



رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح امروز (شنبه) ضمن حضور در گلزار شهدای اسفراین، با قرائت فاتحه به مقام شامخ شهدای این منطقه ادای احترام کردند.

بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و
ایثارگران استان خراسان شمالی

| ۱۳۹۱/۰۷/۲۲ |



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابيالقاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيما بقیة الله في الأرضين.

مجلس امروز ما بسیار مجلس نورانی و بامعنویتی است. علاوه بر اینکه جمع عزیز خانواده‌های شهدا، پدران، مادران، همسران، فرزندان و دیگر وابستگان شهدا در هر جایی که اجتماع میکنند، از خود طراوت انقلاب و نشاط جهاد و ایستادگی را در فضا میپراکنند - که این مربوط به همهی اجتماعاتی است که ما با خانواده‌های عزیز شهدا داریم - امروز این جلسه تا این لحظه، جلسهی بسیار پرمغزی بود. بیاناتی که ایراد کردند، شعرهایی که خواندند، دارای نکات عمیق و بارزشی بود. بنده با دقت گوش فرادادم؛ آنچه را که عزیزان بیان کردند، در نگاه نقادانه، مطالب بسیار بارزشی یافتیم؛ که ذهن و دل خود این حقیر هم به برخی از این مطالب متوجه و درگیر است.

اول، یک جمله عرض بکنیم درباره‌ی شهدای عزیز این استان. با بعضی از این شهدا، بنده از نزدیک آشنائی داشتم؛ بسیاری را هم در شرح حالشان و روایت‌هایی که از زندگی آنهاست، شناختم. در این جهت هم استان شما یکی از استانهای برجسته است. این استان با منطقی جنگ و درگیری فاصلهی زیادی دارد؛ اما از اولین روزهای پیروزی

انقلاب، جوانان این منطقه وارد عرصه‌ی جهاد فیسبیلاالله شدند. بعد از دوران شهادتها هم سلسله‌ی مجاهدت در راه خدا که منتهی به شهادت فیسبیلاالله شود، متوقف نماند. شهید اخیر عزیز این منطقه، شهید رجبعلی محمدزاده، اجر مجاهدتهای دوران دفاع مقدس راه، ایستادگیهای در آن عرصه‌های دشوار راه، در سالهای بعد، از خدای متعال دریافت کرد و خدای متعال پرونده‌ی او را کامل کرد؛ شهید خدمت و شهید وحدت. اینها ارزشهای یک منطقی زیستی انسانهای مؤمن است؛ اینها ارزشهای یک استان و یک شهر است.

باید به مجموعه‌ی خانوادگی‌های ایثارگر این استان، خانواده‌های شهیدان، عزیزان جانباز که با تحمل مشکلات جانبازی در طول سالهای متمادی، عزم خود راه، ایستادگی خود راه، ایمان راسخ خود را از دست ندادند و ایستادند و همچنان ایستاده‌اند، ادای احترام کرد. بنده لازم میدانم علاوه بر اظهار ارادت و اخلاص به پدران و مادران و همسران و فرزندان شهدای عزیز، به خانواده‌های عزیزان جانباز و همسران آنها که متحمل زحمات آنها هستند، عرض ارادت کنم. این تلاشها، تلاشهایی است که در دیوان ارزشهای الهی، در شمار برترین ارزشها قرار دارد. اینها یک اجتماع راه، یک جامعه راه، یک ملت را در طراز بالا زنده نگه میدارد و او را آمادگی خودسازی میکند.

یک نکته در باب شهدای عزیز ماست، و آن این است که برادران! عزیزان! باور عمیق قلبی این بنده‌ی حقیر این است که ما امروز همهمان بر سر سفره‌ی شهدا نشستهایم. بقای این انقلاب به خاطر خون شهیدان است؛ و این یکی از همین نکاتی است که این عزیزانی که اینجا صحبت کردند و شعر خواندند، بر آن تکیه کردند. بله، درست است؛ شهادت است که پای ماندگاری و پایداری و بقاء ارزشها را امضاء میکند. بزرگترین اجری که در این دنیا به شهید داده میشود، بقاء و استحکام آن حقیقتی است که شهید جان خود را برای آن حقیقت فدا کرده است. خدای متعال آن حقیقت را به برکت خون شهید حفظ میکند. سازوکار منطقی و عقلانی این هم معلوم است؛ وقتی یک جامعه‌ی از جان خود، از هستی خود، از راحتی خود، برای یک ارزشی، یک حقیقتی میگذرد، حقانیت خود را در دنیا به اثبات میرساند؛ و حقانیت است که میماند، حق است که باقی میماند؛ این سنت الهی است.

شهادای عزیز ما و ایثارگران ما کسانی هستند که از همهی خواستههای شخصی خود دل بریدند. این به زبان آسان است. فقط دل بریدن از پول و مال و سرمایه نیست؛ دل بریدن از عواطف است. شهید از مهر مادر، از سایهی پدر، از لبخند کودک، از عشق همسر دل میبرد و به سوی انجام وظیفه حرکت میکند. این جانبازان هم شهیدند. ایثارگران در هر جمعی از جمعهای ایثارگران که هستند، در واقع قدم در وادی شهادت گذاشتند. خدای متعال عدهای را انتخاب کرد، رفتند، عدهای هم ماندند برای امتحانهای بعدی؛ لیکن رتبهی شهید و رتبهی شهادت برای ایثارگران وجود دارد.

من یک نکتهی دیگر را هم اضافه کنم بر آنچه که عزیزان ما در اینجا بیان کردند. گفتند: «آن کسانی که در دوران جهاد مقدس و دفاع مقدس، در جبهه‌های جنوب و غرب رفتند وارد میدانها شدند و جان خود را کف دست گرفتند، به سه دسته تقسیم میشوند: بعضیها از گذشتشان پشیمان میشوند، بعضیها بیتفاوت میمانند، بعضیها پایبند میمانند. آنهایی که پایبند میمانند، باید از غصه دق کنند». این جملهی اخیر را من قبول ندارم. آنهایی که پایبند میمانند، شاهد به ثمرنشتن این نهال و تناور شدن این درخت خواهند بود. اینجور نیست که با روی گرداندن کسانی، این حرکت عظیم، این بنای معظم و شامخ تکان بخورد. با برگشتن یک عدهای از این قافلهی عظیم، هرگز این قافله از راه باز نمی‌ماند؛ «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه»؛ (۱) این را خدای متعال در قرآن فرموده است به مسلمانان صدر اسلام، به آن کسانی که در رکاب پیغمبر جهاد کردند و جنگیدند و جان خودشان را فدا کردند؛ قرآن در واقع همین حقیقت را برای آنها بیان میکند.

دلها را باید نگه داشت. بعضی از دلها می‌لرزند، می‌لغزند، نمیتوانند خودشان را بر آن لبهی مرتفع نگه دارند و حرکت را ادامه دهند؛ لذا سقوط میکنند. قرآن از اینها تعبیر کرده است به: «من یرتد منکم عن دینه». ارتداد، به طور مطلق همه جا به معنای برگشتن از دین نیست؛ پشت کردن به دین نیست؛ معنایش این است که از آن راهی که در گذشته میرفت، برمیگردد. بله، یک عدهای در انقلاب ما هم بوده‌اند، در صدر اسلام هم بودند؛ راهی را که در کنار پیغمبر حرکت میکردند، ادامه ندادند؛ اما آیا راه متوقف ماند؟ آیا راه متوقف میماند؟ آیا قافله در جای خود میایستد؟ قافله حرکت میکند: «فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه»؛ رویشهایی به وجود خواهد آمد. یکی از این رویشها،

خود شما جوانها هستید. شما که دوران جنگ را ندیدید، شما که امام را ندیدید، شما که در عرصه‌های جنگ نبودید؛ اما امروز سرتاسر کشور اسلامی و انقلابی ما از روحیه‌ی ایستادگی و ثبات و افتخار و احساس عزت، لبریز است.

یک روزی گردانهای منطقه‌ی شما -خراسان شمالی- در جبهه خطشکنی میکردند؛ امروز هم شماها خطشکنی میکنید. امروز هم ایستادگی شما در مقابله‌ی با زیاده‌خواهی و افزونطلبی و تجاوزطلبی قدرتهای سلطه‌گر عالم، خطشکنی است. امروز ملت ایران دارد خطشکنی میکند. انقلابهایی که در منطقه، در بیداری اسلامی پیروز شدند -که البته ما به همهی این انقلابها احترام میگذاریم و قدر آنها را میدانیم- اینها را مقایسه کنید با جمهوری اسلامی و نظام اسلامی و انقلاب اسلامی؛ ببینید این ایستادگی، این اقتدار، این اعتمادبهنفس در ملت ایران، دیگر کجا پیدا میشود؟ اینها خطشکنی است.

قدرتمندان عالم و سلطه‌گرهای دنیا خودشان را عادت داده‌اند که از طرف همهی مردم دنیا حرف بزنند، به نفع منافع حقیر خودشان، به نفع سرمایه‌دارانشان؛ عادت کرده‌اند که در همهی امور کشورها دخالت کنند، به نفع خواسته‌های فزونخواهانه و مستکبرانه‌ی خودشان. ملتها گاهی یک ناله‌های میکنند، گاهی یک فریادی میزنند؛ اما در مقابل نهیب قدرتمندها، چه کسی میتواند ایستادگی کند؟ کدام ملت است که با منطق، با استدلال و با استحکام نشان دهد که در مقابل زیاده‌خواهیهای استکبار ایستاده است؟ جز ملت ایران؟ دیگران هم هر کاری میکنند، رتبه‌های فروتر از ملت ایران است. خدا کند آنها از ما جلو بزنند -حرفی نداریم- چه بهتر که ملتهای مسلمان و ملتهای دیگر پیش بیایند، از ما هم جلوتر بروند؛ اما واقعیت قضیه این نیست؛ امروز ملت ایران جلو است، ملت ایران خطشکن است.

جوانهای ما که آن روز نبودند، اما امروز هستند؛ این مژده است، این بشارت است. اهل فکر و اهل تأمل، بر روی این پدیده‌ی شگفت‌آور تکیه کنند که در نظام جمهوری اسلامی، با وجود همهی کجتابیهایی که از گوشه و کنار دیده شده، امروز این انگیزه، این ایستادگی، این آگاهی، این عزم راسخ، بین جوانهای ما، از دوران دفاع مقدس اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست.

چطور میشود که رویشها در یک ملت از ریزشها بیشتر است؟ بله، ریزشهایی وجود

دارد؛ کسانی هستند که از راه برمیگردند، کسانی هستند که احساس خستگی میکنند، کسانی هستند که به گذشته‌ی خودشان شک میکنند، کسانی هستند که به لبخند دشمنان و فریب دغلكاران از راه در میروند؛ اما در مقابل، مردان و زنان شجاع آگاه آشنا با حقایق زمانه و مسلط بر بسیاری از مسائل گوناگون سیاسی - که آن روز مطرح نبود و وجود نداشت - در جامعه‌ی ما حضور دارند؛ اینها رویشهای جدیدند. امروز وضع ما اینجوری است. یک عده‌ای به بعضی از ظواهر نگاه میکنند، قضاوت‌های غلط میکنند؛ خیال میکنند که جوانها از دین برگشته‌اند. نخیر؛ جوانها علاقه‌مند به این راهند، علاقه‌مند به آن چیزی هستند که ایمان به آن در دل آنها راسخ است؛ و این مربوط به اکثریت جوان این کشور است؛ و این از برکت خون شهداست؛ و این به برکت فداکاری عزیزان شما و جوانهای شماست.

شما جوانانتان را بزرگ کردید، زحمت کشیدید، تربیت کردید، مثل دسته‌ی گل به جامعه تحویل دادید؛ آنها رفتند در راه خدا شهید شدند. همهی ملت ایران باید سپاسگزار شما باشد. همه باید یاد شهیدان را گرامی بدارند. فرزندان شهدا باید به پدران خود افتخار کنند. فرزندان شهدا باید راه و میراث پدران خود را به نسلهای بعدی بسپارند. ملت ایران به شهیدان خود افتخار میکند. ما به ارادت و اخلاص به خانواده‌های شهیدان افتخار میکنیم و معتقدیم شهدا در خط مقدم حرکت کردند؛ پشت سر آنها بلافاصله پدران و مادران و همسرانند؛ ایستادگی کردند، ایثار کردند. امروز به برکت این ایثار، حرکت عظیم انقلابی ملت ما برقرار است و انشاءالله روزبه‌روز مستحکمتر و باثباتتر خواهد بود.

از خدای متعال مسئلت میکنیم رحمت و برکت و فضل خود را بر شهیدان عزیز، بر خانواده‌های آنها، بر جانبازان عزیز، بر خانواده‌های آنها و بر آزادگان و همهی ایثارگران نازل فرماید و قلب مقدس ولیعصر از همهی شما راضی باشد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

حضور رهبر انقلاب در گلزار شهدای شیروان |

| ۱۳۹۱/۰۷/۲۴ |



رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح امروز (دوشنبه) ضمن حضور در گلزار شهدای شیروان با قرائت فاتحه به مقام شامخ شهدای این منطقه ادای احترام کردند.

حضور رهبر انقلاب در گلزار شهدای بجنورد و
زیارت امامزاده سید عباس ابن موسی (ع)

| ۱۳۹۱/۰۷/۲۵ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی امشب (سه‌شنبه) در گلزار شهدای بجنورد حضور یافتند.

رهبر انقلاب اسلامی ضمن قرائت فاتحه، یاد و خاطره‌ی شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را گرامی داشتند و برای آنان علو درجات را مسئلت کردند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر سر یادمان سردار شهید رجبعلی محمدزاده (از شهدای وحدت) نیز حضور یافتند و به قرائت فاتحه پرداختند.

ایشان همچنین مقبره‌ی امامزاده سید عباس بجنورد را زیارت کردند.

حضور رهبر انقلاب در مرقد امام راحل، مزار شهدای گمنام و
گلزار شهدای بهشت زهرا

| ۱۳۹۱/۱۱/۱۱ |



در آستانه‌ی ایام‌الله دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی و سالروز ورود تاریخ‌ساز امام خمینی رحمه‌الله به میهن اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، صبح امروز (چهارشنبه) با حضور در مرقد مطهر امام راحل رحمه‌الله، ضمن قرائت فاتحه، یاد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را گرامی داشتند.

رهبر انقلاب اسلامی همچنین با حضور بر مزار شهدای هفتم تیر و گلزار شهدای بهشت زهرا، برای ارواح طیبه‌ی شهدا علو درجات را مسألت کردند.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش سوختگان وصل

۱۳۹۱/۱۲/۰۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

آقایان سوختگان! (۲) ان شاء الله که موفق و مؤید باشید. طیب‌الله انفاستکم، خیلی خوب. اگر وقت میبود، دلمان میخواست که از آقای قزوه (۳) و آقای امیری (۴) هم استفاده میکردیم که لااقل برایمان شعری بخوانند، لکن دیگر حالا مجال کم است متأسفانه. من چند جمله‌ای عرض بکنم.

خیلی متشکریم از این کارهایی که شرح دادند دوستان، چه آنچه در مورد همین ادبیات دفاع مقدس است، چه آنچه در دانشگاه اتفاق می‌افتد. و این فضایی که آقایان تصویر کردید، تشریح کردید، این فضا یکی از نِعَم الهی است؛ این فضا را ما درست نکردیم، این فضا را خدای متعال درست کرده، دلها دست او است، هدایت دست خدا است. اگر بنا بود که به حسب موازین عادی آدم محاسبه میکرد، باید عکس آنچه اتفاق افتاده، اتفاق می‌افتاد. ماها کم کاریم، کوتاهیهای زیادی داریم؛ لکن خدای متعال کمک کرده، رحمت الهی برکت داده به هر حرکتی که از گوشه‌ای - با اخلاص - انجام میگیرد، و این فضا به وجود آمده؛ پس این نعمت خدا است؛ اگر میخواهید بماند و افزایش پیدا کند، باید شکر خدا را بکنید. سعی کنیم به عنوان شکر الهی، از این نعمت استفاده کنیم؛ چون یکی از اجزاء شکر این است که انسان نعمت را معطل نگذارد، نعمت را بشناسد

و بداند که از طرف خدا است و آن را به کار بگیرد؛ آن وقت این میشود شکر عملی و قلبی پروردگار عالم؛ و باید ان شاء الله این توسعه پیدا کند. و توسعه هم پیدا خواهد کرد؛ یعنی انسان نگاه میکند، آثار رحمت خدا را می بیند؛ فَأَنْظُرِ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ؛ (۵) آثار رحمت الهی را انسان مشاهده میکند در گوشه و کنار جامعه مان و حوادثی که در داخل کشورمان و در بیرون کشورمان اتفاق می افتد.

همّت کنید ان شاء الله، از این استعدادها استفاده کنید، همان طور که گفتید (۶) جوانهایی بودند که یک روز جایزه بگیر بودند، امروز خودشان جایزه بده اند؛ یک روز مستمع بودند، امروز مستمعین زیادی دارند؛ این الحمدلله خوب است، این خودش یک حرکتی است، انسان دارد مشاهده میکند؛ من خب چندین سال است با فضای ادبیات و هنر و شعر انقلاب ارتباط دارم دیگر، آشنا هستم، میبینم، رشد کاملاً محسوس است. منتها هیچ قانع نشوید، هیچ مغرور نشوید، هیچ وقت فکر نکنید که از این چیزی که ما هستیم بالاتر نیست؛ نه، شعرای خیلی خوبی داریم - همین آقایانی که اینجا هستند و دیگران، شعرای خیلی خوبی اند - اما خوب تر از اینها، هم بوده، هم ممکن است که باشد؛ ما میخواهیم برسند به اوج و قلّه؛ ان شاء الله باید تلاش کنند، همه باید تلاش کنند. این جور نیست که اگر ما شعر خوب میگوییم، بگوییم خب دیگر ما الحمدلله رسیدیم به حدّ نصاب و تمام شد؛ نه، باید شعر را خوب ترش کنیم، ادبیات را پیش ببریم، داستان را بهتر بنویسیم؛ خب در این زمینه های داستان و اینها بخصوص، خیلی کمبود داریم ما که ان شاء الله باید همه ی اینها جبران بشود. ان شاء الله موفق باشید.

عیادت رهبر انقلاب از والدین شهدا

| ۱۳۹۲/۰۱/۲۹ |



رهبر انقلاب اسلامی با حضور در بیمارستان خاتم‌الأنبیاء از آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی و جمعی از والدین شهدا که در بخش مراقبت‌های ویژه‌ی این بیمارستان بستری هستند، عیادت و برای سلامتی آنان دعا کردند.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره ملی شهدای نجف آباد

۱۳۹۲/۰۴/۱۰



بسم الله الرحمن الرحيم

شهر نجف‌آباد، هم از لحاظ مذهبی، هم از لحاظ انقلابی، انصافاً یک شهر برجسته است؛ همان‌طور که اشاره کردند، (۱) از زمان شیخ بهایی و بعد، همین‌طور علمای بزرگی از نجف‌آباد برخاستند - مرحوم آمیرزا محمد نجف‌آبادی، مرحوم آسید علی نجف‌آبادی؛ بزرگانی بودند که هم در نجف‌آباد ساکن بودند، هم در اصفهان مرکز تجمع طلاب و علما و مانند اینها بودند - و بعد هم وقتی به نهضت اسلامی منتهی شد، انصافاً نجف‌آباد یکی از پیشروترین شهرستانها بود؛ کمتر جایی را ما سراغ داریم که مثل نجف‌آباد از نهضت امام (رضوان‌الله‌علیه) استقبال کرده باشند؛ که البته عمده‌اش به برکت مرحوم آقای منتظری بود. ایشان خب شاگرد امام و علاقه‌مند به امام و ارادتمند به امام و معتقد به مبارزه و به انقلاب بودند؛ لذا در نجف‌آباد - همان زمان، پیش از انقلاب، من نجف‌آباد رفتم، اوضاع نجف‌آباد را دیدم - با اینکه تبلیغات ضد مذهبی هم هست و از جاهای مختلف، مذاهب باطل و غیره فعالند، لکن حقیقتاً یک مجموعه‌ی مردم یکپارچه‌ی مؤمن و معتقد به انقلاب و علاقه‌مند به انقلاب [بودند]؛ بعد هم که انقلاب پیروز شد همین‌جور. این لشگر هشت نجف که آقایان اسم آوردند، یکی از لشگرهای قَدر در میدانهای دفاع هشت‌ساله بود و خود مرحوم شهید کاظمی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) واقعا یکی از آن فرماندهان برجسته بود. بنده در همان دوران جنگ رفتم خوزستان به مرکز

لشگر نجف، [از] آنجا بازدید کردم؛ چیزهایی در آنجا دیدم که در کمتر لشگری آدم میتوانست آنها را مشاهده کند: آمادگی‌ها از یک سو، روحیه‌ی خیلی بالا از یک سو و نظم و ترتیب؛ نظم و ترتیبی که من در آن لشگر دیدم، در کمتر جایی انسان آن را مشاهده میکرد. خب شهدای برجسته‌ای هم دارد که جناب آقای حسناتی ذکر کردند؛ دانشجو و دانش آموز و معلم و روحانی و شخصیت‌های سیاسی و مانند اینها. (۲) انصافاً برجستگی خاصی دارد؛ واقعا یکی از قله‌های برجسته‌ی جهاد، بدون تردید نجف‌آباد است.

امیدواریم ان شاءالله خدای متعال به آن مردم عزیز اجر بدهد؛ شهیدایشان را ان شاءالله خدای متعال با پیغمبر محشور کند؛ خانواده‌هایشان را سرافراز و سربلند بدارد؛ و این گردهمایی بزرگی را هم که شما در این شهر دارید انجام میدید، ان شاءالله منشأ آثار و برکات خیری قرار بدهد. سلام ما را هم، هم آقای حسناتی به مردم عزیز نجف‌آباد - در واقع به یک معنا همشهری‌های خود ما؛ جد ما مرحوم آقای آسید هاشم نجف‌آبادی هم خب نجف‌آبادی‌اند دیگر، ما از این طریق یک اتصالی هم به نجف‌آباد پیدا میکنیم - برسانند و همچنین سردار سلیمانی‌مان هم سلام ما را به بچه‌های سپاه و بسیج و اینها ان شاءالله ابلاغ کنند. ان شاءالله موفق باشید.

(۱) عضو شورای اجرایی کنگره

(۲) اشاره‌ی عضو شورای اجرایی کنگره به وجود ۷۰۰ دانش آموز شهید، ۷۰ معلم شهید، ۲۰۰ پاسدار شهید، ۲۴۰ جهادگر شهید، ۱۱۰ طلبه شهید، شهید منتظری، شهید آیت، شهید کاظمی، شهید صالحی، شهید یزدانی و ... در میان شهدای نجف‌آباد.

***این کنگره با هدف معرفی بیشتر نجف‌آباد و قدردانی از خانواده‌های شهدا و آشنایی دست اندرکاران آینده‌ی نظام اسلامی با فرهنگ ایثار و شهادت، برگزار می‌شود.

***در این دیدار دبیر کنگره فهرست فعالیتهای انجام شده، شامل: جمع‌آوری آثار شهدا و اسناد دفاع مقدس و تهیه‌ی تاریخ شفاهی لشگر هشت نجف اشرف به عنوان مستندات دفاع مقدس برای تولیدات فرهنگی و هنری و آثار داستانی، برنامه‌ریزی برای تولید و چاپ چهل عنوان کتاب تا پیش از گشایش کنگره، برنامه‌ریزی برای تولید اولین بخش تاریخ شفاهی لشگر هشت نجف اشرف همزمان با گشایش کنگره و

ادامه ی آن، ساخت یادمان شهدا در ورودی گلستان شهدای نجف‌آباد، تهیه ی تمثال همه ی شهدا برای نصب در معابر شهر، سرکشی به خانواده های شهدا و هدیه ی یک اثر هنری مزین به تمثال شهید خانواده به آنها، برگزاری یادواره های قشری و صنفی و رسته ای، برگزاری گردهمایی بزرگ رزمندگان لشگر، برگزاری مسابقات و جشنواره های ورزشی، شبیه سازی عملیات کربلای پنج همزمان با گشایش کنگره، ساخت حسینیه ی حضرت فاطمه ی زهرا (س) برای برگزاری کنگره، برنامه ریزی برای تحقیق و پژوهش در زمینه ی فرهنگ ایثار و شهادت در دانشگاه های نجف‌آباد، را بیان کرد.

بیانات در دیدار راوی، نویسنده و
برخی از دست‌اندرکاران کتاب لشکر خوبان

| ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ |



...خداوند ان‌شاءالله، هم به شما برادران عزیزی که در دوران دفاع مقدّس این زحمات را کشیدید اجر بدهد و ان‌شاءالله عزّت شما را - هم در دنیا، هم در آخرت - روزافزون کند، هم به آقای رضایی که این کتاب (۱) را روایت کردند و همچنین به خانم سپهری که این کتاب را تحریر کردند اجر بدهد؛ هم روایت روایت بسیار خوبی است، هم نگارش نگارش بسیار ممتازی است. این خانم قبلاً هم کتاب نورالدین (۲) را نوشته بودند؛ خیلی واقعاً ارزش دارد این قلمها. بنده خدا را شکر میکنم وقتی که برخورد میکنم به این پدیده‌های بسیار برجسته و شیوای ادبیات انقلاب اسلامی؛ واقعاً جای این دارد که انسان خدا را شکر کند.

هر تکتک و قسمت‌قسمت قضایای دفاع مقدّس برجسته است؛ یعنی واقعاً هرچه انسان بیشتر غور میکند، بیشتر دقّت میکند، بیشتر اطلاع پیدا میکند، عظمت این پدیده‌ی عجیب و حادثه‌ی مهمّ هشت‌ساله در چشم انسان بیشتر روشن میشود. ما که حالا آن‌وقت در جریان مسائل قرار می‌گرفتیم، فرماندهان می‌آمدند به ما گزارش میدادند، خیال میکردیم که همه چیز را میدانیم؛ وقتی انسان این کتابها را میخواند، معلوم میشود که ما یک چیز خیلی مختصری را از آن اقیانوس عظیم فعالیت و تلاش و جهاد و ارزش اطلاع داشتیم؛ واقعاً خیلی فوق‌العاده است.

خب، قبلاً چند کتاب دیگر هم بود که خواندیم؛ این کتاب «لشکر خوبان» هم که این خانم نوشتند که مربوط به لشکر عاشورا است، بسیار کتاب خوبی است، بسیار؛ از این جهت هم اهمیت دارد به‌طور ویژه که درباره‌ی نیروهای اطلاعاتی و نیروهای غوّاص است. چون اطلاعاتیها حرف که نمیزنند با آدم - همان «گفتند نگویند» [را رعایت میکنند] - لذا خیلی از مطالبی که اینها دارند و اطلاعاتی که دارند، معمولاً در طول این سالها مکتوم مانده؛ اینها باز بشود، روشن بشود. ماجرای غوّاصها هم که واقعاً یک ماجرای عجیب و غریبی است، یک ماجرای بسیار برجسته‌ای است؛ در این کتاب، خوب تشریح شده. یکی از بزرگ‌ترین هنرهای نویسندگانش - یعنی کسانی که روایت مینویسند، چه رمان‌نویس، چه داستان کوتاه، چه خاطره - و یکی از مهم‌ترین بخشهای کارشان این است که بتوانند لحظات حسّاس را ترسیم کنند. بعضی از کتابها را انسان نگاه میکند، داستان مفصّلی است، وقتی به آن لحظه‌ی حسّاسی که یک حادثه‌ی درونی در وجود یک شخصیتی از شخصیت‌های این داستان دارد شکل میگیرد یا یک اتفاق مهمی دارد در بیرون میافتد، چون نمیتوانند تصویر کنند، از اینجاها میگذرند؛ مثل کسی که نقطه‌چین کند یک بخشی را، نقطه‌چین میکنند، میگذرند.

این خاطراتی که نوشته میشود، من حالا دارم میخوانم - یعنی سالها است که من با این خاطرات بحمدالله مأنوسم و میخوانم - یکی از محسنات این نگارشهای خوب و برجسته این است که این لحظه‌های حسّاس را توانسته‌اند تصویر کنند، توانسته‌اند تشریح کنند، توانسته‌اند بیان کنند. بعضی از لحظه‌ها هست که جز با تصویر جسمانی و نمایشی قابل فهمیدن نیست؛ [اگر] این را کسی بتواند در نگارش، خوب بیان کند، خوب تصویر کند، واقعاً هنر بسیار بزرگی است؛ حس را منتقل میکند به خواننده از هر زبانی؛ یعنی به هر زبانی این جور نوشته‌ها ترجمه بشود، بسیار مفید خواهد بود، یعنی میتواند پیام را برساند؛ چون واقعاً هنرمندی به کار رفته در بیان - هم بیان راوی، هم نگارش نویسنده - و خیلی خوب تشریح شده. خب، لحظات حسّاس هم که در این کتابها کم نیست؛ بخصوص در این قضیه‌ی غوّاصها و آن تشریح و تصویری که از غوّاصها و از کار آنها شده و آن شعر «غوّاصلار» حاج صمد... یعنی [برای] کسی که میفهمد این مضمون را، واقعاً اینها تکان‌دهنده است. هم گوینده خیلی خوب گفته، هم این حاج اصغر آقای مدّاح زنجانی که ظاهراً این را خیلی خوب میخوانده: لای لای ای جبهه لرین یورغونی / ای

خسته جوان لار ... لای لای ارون‌کناریندا/ قیزیل قانه باتانلار.

بله، خیلی شعرهای فوق‌العاده‌ای است، کتاب هم کتاب بسیار خوبی است. آنچه من توصیه میکنم به همه - هم به خود شماها که این صحنه‌ها را با جسم و روح خودتان آزمودید و لحظه لحظه‌ی این ساعات دشوار را درک کردید و حس کردید، و هم به دیگران - [این است که] نگذارید [اینها] به دست فراموشی سپرده بشود. از اولی که این دفاع مقدّس شروع شد و آن حماسه‌ی عظیم با نفس گرم امام بزرگوار خلق شد و این جوانها سرازیر پانشناخته رفتند، همه‌ی دستهای شیطانی در صدد بودند که نگذارند زیباییها و شکوه این حادثه منعکس بشود، همه؛ سعیشان این بود که نگذارند عظمتی که در این کار بود، منعکس بشود. بعلاوه بر اینکه خیلی از عظمتها را انسانها تا نزدیک نباشند، تا لمس نکنند، یا لاقلاً با یک شیوه‌ی هنری از آن مطلع نشوند، نمیتوانند هم آن قضایا را بفهمند. بعدها هم همین جور؛ در طول این سالهای بعد از جنگ - این بیست و پنج سالی که از خاتمه‌ی جنگ تا امروز گذشته - خیلیها تلاش کردند که نگذارند این حماسه‌ها زنده بشود. شماها عکس این عمل کنید؛ نقطه‌ی مقابل این عمل کنید. شما هم که خودتان آنجاها بودید، بگویید؛ بگذارید این نوشته‌ها همدیگر را تقویت کند. من در کتاب آقای نورالدین، اسم این آقای مهدیقلی رضایی را دیدم؛ ایشان در همین قضیه‌ی غواصها، یک جا میگوید که «مهدیقلی رضایی که از نیروهای باسابقه‌ی جبهه است»؛ اینها همدیگر را کاملاً تأیید میکنند؛ یعنی ابعاد گوناگون قضایا را روشن میکند. [باید] هر چه بیشتر گفته بشود، هر چه بیشتر نوشته بشود، هر چه صادقانه‌تر منعکس بشود آن جزئیات؛ بدون کم و زیاد، بدون مبالغه؛ یعنی آن حوادث به مبالغه احتیاج ندارد؛ اینقدر عظمت دارد که خود حادثه را که نقل کنند، شکوه خودش و عظمتی را که در دل خودش هست نشان میدهد. هیچ نیابستی مبالغه به کار برد. نباید هم کم گذاشت؛ باید همه‌ی جزئیات مهم و تأثیرگذار را بیان کرد که همه‌اش هم موثر است. همچنین به این آقایان محترم حوزه‌ی هنری و بقیه‌ی دستگاه‌های نشر هم توصیه میکنم: این نوشتجات را قدر بدانید. این پدیده‌ها و این فراورده‌های تاریخ انقلاب را، تاریخ دفاع مقدّس را قدر بدانید؛ اینها را باید خیلی قدر دانست. بین مردم هم منتشر بشود. این جوانهای ما، نه جنگ را دیده‌اند، نه روایت درست و حسابی از جنگ شنیده‌اند؛ روایت درست، اینها است؛ این کتابها است؛ هر چه میتوانید کاری کنید که

در دسترس جوانها قرار بگیرد [تا] جنگ را بشناسند، بفهمند چه بود، چه اتفاقی افتاد، و جمهوری اسلامی چیست؛ ملت ایران چه کسانی هستند. این طاقت عظیمی که در ملت ایران وجود دارد برای مواجهه‌ی با این امتحانهای بزرگ را دست کم نگیرند. یکی از چیزهایی که ملت‌ها را همیشه زیون میکند و تحت سلطه‌ی دیگران قرار میدهد، این است که نقاط قوت ملت‌ها از چشم خودشان پوشیده بماند؛ نفهمند چه ارزشهایی، چه تواناییهایی، چه نقاط قوتی در آنها وجود دارد؛ این را نفهمند. باید ببینند جوانها، بفهمند حادثه‌ی جنگ چه بود و چگونه جوانهای ما بدون سازوبرگ حسابی، بدون تواناییها و پیش‌آمادگیهایی که معمولاً برای این جور کارها لازم است، رفتند و چه کردند. ترجمه هم باید بشود. البته در ترجمه‌ی اینها، به گمان من باید مترجم کسی باشد که زبانی که به آن ترجمه میکند، زبان مادریش باشد؛ بدون این نمیشود؛ هم نویسنده باشد، هم زبان مادریش باشد. حالا [در] بعضی از زبانها، پیدا کردن این جور آدمی ممکن است آسان نباشد، اما [در] بعضی از زبانها نه، آسان است؛ میتوانید کسانی را پیدا کنید که مثلاً زبان مادریشان یا زبانی که در دوره‌ی کودکی با آن پرورش پیدا کردند ولو زبان مادریشان هم نیست؛ مثلاً انگلیسی، من باب مثال. اگر اهل ذوق باشند، اهل نویسندگی باشند، قلم به دست بگیرند، این کتاب را ترجمه کنند، هر چه صرف کنید، میارزد. البته به شرطی که بتوانید منتشر کنید. دستگاه‌های استکبار یکی از کارهایشان این است - برخلاف ماها که گاهی خیلی روشنفکر می‌شویم و می‌گوییم که همه‌چیز دست همه‌کس برسد، آنها نه، آنها بسیار متعصب و در این زمینه سختگیرند - به‌آسانی هم نمی‌گذارند آن چیزی که شما ترجمه کردید، به دست مخاطبانش برسد؛ ولی خوب باید راه پیدا کنید، بتوانید بکنید بنابراین ترجمه خیلی کار مهمی است.

به هر حال ان‌شاءالله که همه‌تان موفق و مؤید باشید. امروز خوشحال شدیم شماها را ملاقات کردیم؛ همچنین آقای مهدیقلی رضایی را، همچنین یک بار دیگر آقای نورالدین را. ان‌شاءالله که همه‌تان موفق باشید، مؤید باشید، ان‌شاءالله همیشه سربازان ثابت قدم انقلاب باشید همه‌تان. همچنین خانم سپهری که واقعاً زحمت کشیدند، کار ایشان، خیلی با ارزش است، خیلی؛ خداوند ان‌شاءالله به ایشان توفیق بدهد. و بدانید خانم سپهری که این کاری که شما کردید - این دو کتابی که حالا بنده دیدم درآوردید - تحقیقاً مصداق جهاد فی‌سبیل‌الله است، برای خاطر اینکه دشمنان این انقلاب و دشمنان

سبیل‌الله سعی دارند که نگذارند این راه روشن مقابل چشمها قرار بگیرد؛ شما درست عکس آنها، نقطه‌ی مقابل آنها عمل کردید؛ بنابراین، این مجاهدت در راه خدا است، ان‌شاءالله که خدا از شما قبول کند و ان‌شاءالله خداوند نیت‌های همه‌ی ما را خالص کند، کار ما را، فکر ما را، حرف ما را، عمل ما را برای خودش و در راه خودش قرار بدهد.

والسّلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

بیانات در دیدار اعضای ستاد مرکزی هیئت رزمندگان اسلام

۱۳۹۳/۰۸/۲۰



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هیئت رزمندگان یک پدیده‌ی مبارکی است؛ نَفْسِ اینکه رزمندگان ما هیئت عزاداری تشکیل بدهند - محور و نقطه‌ی ثقل اصلی هم عزاداری عاشورا است؛ بقیه‌ای که فرمودید، اینها حواشی لازم و خوبی است، اما آن نقطه‌ی ثقل، احیای عاشورا، زنده نگه داشتن عاشورا و عمق‌یابی ژرفای حادثه‌ی عاشورا است - چیز بسیار مبارک و مهمی است.

یک نکته این است که اصل انتساب هیئت به رزمندگان، یک معنای مهمی دارد. رزمندگان یعنی کسانی که در مواجهه‌ی با دشمن مجاهدت کردند؛ مجاهدت هم اعم از مقاتله است؛ مقاتله یعنی جنگ نظامی، مجاهدت مجموعه‌ای از انواع مبارزه‌ها است؛ جنگ نظامی، جنگ فکری، جنگ روحی، جنگ اجتماعی، مجموع اینها اسمش مجاهدت است، مجاهدت شامل همه‌ی اینها هم هست. آن کسانی که اهل مجاهدت در راه خدایند - یکی از خصوصیات مجاهدت و معنای جهاد این است که دشمن در مقابل انسان باشد؛ هر تلاشی را جهاد نمیگویند؛ ممکن است کسی یک کار علمی‌ای هم بکند [اما] جهاد نباشد؛ جهاد، آن حرکتی است که در مواجهه‌ی با یک خصم، با یک دشمن، انجام میگیرد - و این خصوصیت را دارند، این روحیه را دارند، برای همه‌ی اجتماعات

وجودشان مبارک است؛ چون اجتماعات بشری خالی از دشمن نیستند - حالا کم یا زیاد؛ یک وقت مثل ما دشمن زیاد دارند، یک وقت هم این قدر دشمن ندارند اما بالاخره دارند - و اگر چنانچه این جامعه در درون خود یک نیروی مواجه‌شونده و مقابله‌کننده‌ای داشته باشد که همان مبارزین و رزمندگان و مجاهدین هستند، میتواند احساس امنیت بکند؛ والا اگر این را نداشته باشد، مثل بدنی است که در درون خودش آن گلیول‌های سفید را که مثلاً مأمور به مواجهه هستند، نداشته باشد؛ انواع و اقسام بیماریها بر این جامعه ممکن است عارض بشود. اینکه این مجموعه بیایند برای مسئله‌ی عاشورا و مسئله‌ی عزاداری حسین بن علی (علیهما السلام) تلاش بکنند و کار کنند و آن را گرم و گرمی و زنده بدارند، این خیلی کار مناسب و لازمی است. بنابراین نفس این انتساب، یعنی انتساب هیئت عزاداری به رزمندگان، چیز مبارکی است، چیز خیلی خوبی است، این را رها نکنید و هر چه میتوانید حفظ کنید و نگه دارید.

نکته‌ی دیگر این است که اسم هیئت در آن تبادر عرفی، [به معنی] بینظمی است؛ میگویند فلانی هیئتی عمل میکند، یعنی بینظم عمل میکند. تقریباً میشود گفت شما اولین کسانی هستید که آمدید این مجموعه‌ای را که گویا طبیعتش طبیعت "بینظمی" است، تحت نظم درآوردید؛ این خیلی چیز خوبی است.

خب، هیئتی بودن - که به اصطلاح تعبیری از بینظم بودن است - به خاطر چیست؟ به خاطر این است که وقتی کسی وارد هیئت امام حسین میشود هیچ کس به او نمیگوید فلان جا بنشین، فلان جا ننشین؛ فلان جور بنشین، فلان جور ننشین؛ کی بیا، کی برو؛ کاملاً همه‌ی تحرکات، برخاسته‌ی از اراده‌ی مردم و خواست خود مردم است که آن هم ناشی از ایمان آنها است؛ این چیز خیلی خوبی است، این را باید نگه دارید؛ یعنی ارتباط هیئت را به ایمان مردم و عشق مردم، و جاذبه و گیرایی خود هیئت و خود این کانون را برای دل‌های مردم باید نگه دارید، این را باید حفظ کنید، یعنی جوری نشود که حالت اداری و مانند اینها پیدا بکند.

به نظر من مراکز شماها حسینی‌ها است. شما مرکز اداری نمیخواهید؛ حسینی‌ها، هیئت، مسجد، مراکز شما اینها است. یعنی اگر آمدیم ما اینجا را وابسته کردیم به یک اداره‌ای و یک ساختمانی و طبقه‌ی اوّل و طبقه‌ی دوّم و صندلی گردان و مانند اینها، این دیگر

هیئت نمیشود؛ میترسم اشکال پیدا بکند، نمیگویم قطعاً هیئت نمیشود، اما به نظرم میرسد که طبیعت کار هیئت این است که مردم با عشق و شور و اشک بیایند طرف مجلس امام حسین؛ این است که اثر میکند؛ این است که از دلش این انقلاب میجوشد، یا لااقل مزرع خوبی برای رشد فضائل انقلابی و معارف انقلابی میشود.

نکته‌ی بعد که خیلی مهم است، همین مسئله‌ی تربیت نیروها یا حراست از نیروهای گوینده و خواننده از خطاها و اشتباهات است؛ این خیلی مهم است. واقعاً یکی از گرفتاریهای ما این است؛ حالا اسم مذاحها بد در رفته، مخصوص مذاحها نیست، مذاح و غیر مذاح ندارد. از کسانی که در این ماجرای منبر رفتن و از عاشورا خواندن وارد بوده‌اند - اعم از مذاح و منبری و مانند اینها - مواردی دیده شده که حرفهای نامناسبی از اینها صادر شده. یک وقت حالا من و شما نشستیم، یک حرف غلطی هم از دهان بنده می‌آید بیرون، چیزی نیست، [چون] دو نفر پهلو هم نشستیم، مهم نیست؛ یک وقت نه، ما هزار نفر، ده هزار نفر، گاهی پنجاه هزار نفر مستمع داریم، گاهی این جمعیت تبدیل میشود به جمعیت‌های میلیونی به‌خاطر انتشار؛ اینجا باید محاسبه بشود که تأثیر یک حرف غلط و نامناسب بر روی ذهن مخاطب چیست. یک عده‌ای همان حرف غلط را قبول میکنند، و یک معرفت غلطی پیدا میکنند؛ یک عده‌ای آن را استنکار میکنند و این استنکار موجب میشود که از اصل دین زده بشوند؛ بین کسانی و کسانی سر این حرف اختلاف میافتد؛ ببینید، از چند جهت مجاری فساد به‌وجود می‌آید برای یک حرف غلطی که یک نفر میزند. از قدیم دیده بودیم ما - مخصوص حالا نیست؛ از بچگی میرفتیم روزه و پای منبر - گاهی روزه‌خوان‌ها روزه‌هایی میخواندند که معلوم بود غلط است، معلوم بود خلاف است، اما میخواندند؛ برای اینکه حالا چهارنفر مستمع دلشان بسوزد و گریه کنند. مگر به هر قیمتی باید این کار را کرد؟ حادثه را بیان کنید؛ با هنرمندی بیان کنند تا مردم دلشان شیفته بشود و منقلب بشود، نه اینکه خلاف بگویند. حالا هم می‌شوم، منبری یا مذاح سر منبر خطاب به امیرالمؤمنین میکنند و میگویند آقا هرچه داری از امام حسین داری! شما فکرش را نکنید! این چه حرفی است و این چه مهمل‌گویی است که کسی این جور درباره‌ی امیرالمؤمنین حرف بزند؟ امام حسین هرچه دارد از امیرالمؤمنین دارد، امام حسین هرچه دارد از پیغمبر دارد؛ چرا نمیفهمند این معانی و این مسائل را؟ آن وقت ادعا هم دارند، هرچه هم به دهنشان بیاید

میگویند؛ یعنی اینها را خیلی باید به نظر من بزرگ بشمریم.

یک نکته هم همین مطلبی است که آقای نجات اشاره کردند که درست هم هست. هیئت‌ها نمیتوانند سکولار باشند؛ هیئتِ امام حسینِ سکولار ما نداریم! هر کس علاقه‌مند به امام حسین است، یعنی علاقه‌مند به اسلام سیاسی است، اسلام مجاهد است، اسلام مقاتله است، اسلام خون دادن است، اسلام جان دادن است؛ معنای اعتقاد به امام حسین این است. اینکه آدم در یک مجلس روضه یا هیئت عزاداری مراقب باشد که نبادا وارد مباحث اسلام سیاسی بشود، این غلط است. البته معنای این حرف این نیست که هر حادثه‌ی سیاسی در کشور اتفاق میافتد، ما باید حتماً در مجلس روضه آن را با یک گرایش خاصی - حالا یا این طرف، یا آن طرف - بیان کنیم و احیاناً با یک چیزهایی هم همراه باشد؛ نه، اما فکر انقلاب، فکر اسلام، خط مبارکی که امام (رضوان الله علیه) در این مملکت ترسیم کردند و باقی گذاشتند، اینها بایستی در مجموعه‌ها و مانند اینها حضور داشته باشد.

به هر حال کارِ بزرگی است، کار مهمی است؛ و شایسته‌ترین مجموعه‌هایی که میتوانند برای امام حسین عزاداری کنند، واقعاً همین مجاهدین فیسبیل‌الله‌اند، همین رزمندگانند، همین جوانها هستند؛ و شما این را قدر بدانید و این را هدایت کنید؛ هدایت کنید. این میتواند یک چشمه‌ی خورشید و چشمه‌ی نوری باشد برای اشعاع در مغزها و در فکرها و در دل‌های مخاطبین که بتواند اینها را از لحاظ معارف اسلامی و معارف دینی بالا ببرد.

چقدر خوب است که در محافل هیئت‌ها، به مسئله‌ی قرآن - قرآن‌خوانی و معارف قرآنی - اهتمام ورزیده بشود؛ چقدر خوب است که در این نوحه‌خوانیها مضامین اسلامی، مضامین انقلابی، مضامین قرآنی گنجانده بشود؛ یک وقت هست که سینه میزنند و صد بار با تعبیرات مختلف مثلاً میگویند «حسین‌وای»، خب این یک کاری است اما هیچ فایده‌ای ندارد و هیچ چیزی از «حسین‌وای» انسان نمیفهمد و یاد نمیگیرد. یک وقت هست که شما در همین مطلبی که [عزادار] تکرار میکند و حرفی که [با آن] سینه میزند، با زبان نوحه و با زبان شعر، یک مسئله‌ی روز، یک مسئله‌ی انقلابی، یک مسئله‌ی اسلامی، یک معرفت قرآنی را می‌گنجانید؛ او وقتی تکرار میکند، در ذهن او ملکه میشود؛

این خیلی باارزش است، کاری است که هیچ کس دیگر غیر از شما نمیتواند این کار را بکند؛ یعنی هیچ رسانه‌ای واقعاً قادر نیست که این جور معارف الهی را با جسم و جان و فکر و روح و احساس و عقل و مانند اینها آمیخته کند. لذا کار کار مهمی است، کار بزرگی است و امیدواریم که ان شاء الله خدای متعال بهتان توفیق بدهد و شما را مأجور بدارد که بتوانید به بهترین وجهی ان شاء الله این کار را پیش ببرید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری بزرگداشت سرداران
و ده هزار شهید استان مازندران

| ۱۳۹۲/۰۹/۲۵ |



بسم الله الرحمن الرحيم

اولا از برادران عزیز صمیمانه و از ته دل متشکرم بهخاطر اینکه همت گماشتید برای بزرگداشت کسانی که حقا و انصافا سرآمدان مردم روزگار ما به حساب می‌آیند؛ یعنی شهدا و مجاهدان. خود این کار بسیار بارزش است؛ بزرگداشت شهیدان، احیای نام آنان، تحقیق در مورد کارهای آنها، تولید آثار مکتوب و تصویری و صوتی و امثال اینها از زندگی آنها و از اقدامات و جهاد آنها، کارهای بسیار بارزشی است. این فهرستی هم که سردار محترم بیان کردند (۲) در مورد کارهایی که در این گردهمایی بنا است انجام بگیرد، فهرست خوبی است؛ همین کارها بسیار خوب است؛ منتها توجه کنید که عمیق انجام بگیرد این کارها؛ یعنی صرف تأمین یک عنوان نباشد، یعنی کاملا با عمق، با فرصت، با دقت، با وقتگذاری، با بهره‌گیری از هنر از یک سو، و روح تحقیق از سوی دیگر، انجام بگیرد تا ماندگار و اثرگذار باشد. بنابراین کار، کار بسیار خوبی است؛ کار بارزشی است. البته من اطلاع دارم که مازندرانها تا حالا هم گردهماییهای بسیار زیاد و متعددی در مورد شهدا در بخشهای مختلف استان به صورت خودجوش و مردمی انجام داده‌اند، که خیلی بارزش است؛ این کار شما هم یک کار جمعی و بزرگ و با اهمیت است. انشاءالله که موفق باشید.

مسئله‌ی دفاع مقدس علاوه بر اینکه یک آزمون بزرگی بود برای ملت ایران، آزمونی هم بود برای بروز استعدادها، هم استعداد اشخاص، هم استعداد مناطق کشور؛ حالا در مورد استعداد اشخاص به نظر من این نکته‌ی مهم و قابل توجهی است که به آن توجه نمیشود؛ یعنی از بس واضح است مورد غفلت قرار میگیرد، از کثرت وضوح مخفی میماند؛ و آن این است که این دفاع مقدس وسیله‌ای شد برای اینکه استعدادهای مکنون(۳) در انسانها، به شکل عجیبی بروز کند. مثلا در سپاه، شما ملاحظه میکنید یک جوانی وارد میدان جنگ میشود و در حالی که از مسائل نظامی هیچ اطلاعی ندارد و وارد نیست، در ظرف یک سال، یک سال و نیم، دو سال تبدیل میشود به یک استراتژیست نظامی؛ این خیلی مهم است. خب، شما الان در حالات شهدا و سرداران بزرگ و مانند اینها که نگاه میکنید، مثلا فرض کنید شهید حسن باقری منباب مثال، بلاشک یک طراح جنگی است. هرکس منکر این معنا باشد، اطلاع ندارد؛ والا کسی اطلاع داشته باشد، خواهد دید که واقعا این جوان بیست و چند ساله یک طراح جنگ است. کی؟ در سال ۱۳۶۱؛ کی وارد جنگ شده است؟ در سال ۱۳۵۹. این مسیر حرکت از یک سرباز صفر به یک استراتژیست نظامی، یک حرکت بیست ساله، بیست و پنج ساله است؛ این جوان در ظرف دو سال این حرکت را کرده است! این خیلی نکته‌ی مهمی است. یا فرض بفرمایید فلان سردار جنگی - حالا از شهدا و رفتگان اسم بیاوریم؛ زنده‌ها هم زیادند، همین آقا مرتضای خودمان(۴) که اینجا نشسته و دیگران، همه از همین قبیلند - مثلا شهید باکری؛ ایشان در آغاز جنگ یک جوان دانشجو است که تازه فارغالتحصیل شده؛ حالا چند ماه یا یک مدتی هم در پادگانها گذرانده، بعد هم به دستور امام که [گفتند] از پادگانها بیایید بیرون، آمده بیرون؛ مثلا مهر ماه سال ۵۹ شهید باکری یک چنین حالتی دارد. بعد شما نگاه کنید در عملیات بیتالمقدس، در عملیات خیبر، قبل آن در عملیات فتحالمبین، این جوان یک فرماندهی زبدهی نظامی است که میتواند یک لشکر را، در بعضی جاها یک قرارگاه را حرکت بدهد و هدایت کند و کار کند. این عجیب نیست؟ این معجزه نیست؟ اینها معجزه‌ی انقلاب است. این در مورد بروز شخصیتها؛ حالا در این زمینه حرف زیاد است، منتها عرض کردم این مطالبی است که از بس روشن است مورد غفلت قرار گرفته؛ یعنی کسی توجه به این [مطلب] نمیکند که اینها که بودند؟ چه بودند؟ یک جوان بیستوهفت بیستوهشت ساله و حداکثر سی ساله در وقت شهادت، و در اوج تواناییهای نظامی یک انسان، یک

جوان؛ او از کجا شروع کرد که به اینجا رسید؟ در چه مدتی به اینجا رسید؟ این خیلی مهم است.

دلیل مهارت اینها و عظمت کار اینها این است که پختگان نظامی ما، برادرانی که در ارتش بودند و سالها کار کرده بودند - که در طراحی عملیات با همدیگر مینشستند، در فتحالمبین، در بیتالمقدس، در خیبر، جاهای دیگر، تبادل نظر میکردند - همه، کار اینها را و فکر اینها را تصدیق و تأیید میکردند. و دلیل روشنتر اینکه اینها توانستند یک ارتش مجهز پشتیبانی‌شده‌ی از سوی قدرتهای بزرگ راه، با آن همه سازوبرگ در عملیاتیهای فوقالعاده عجیبی، آنچنان در محاصره بیندازند که آنها خودشان حیرت کنند. فرض کنید در عملیات فتحالمبین طراحیهای همین نیروهای جوان ما، همین بچههای ما موجب شد که - دشمنی که آن صحرای عظیم را [پر کرده بود] که بنده آن صحرا را همان زمان جنگ رفتم کاملاً از بالا دیدم؛ استقرار نیروهای دشمن را از آن دیدگاهها بنده نگاه کرده بودم که چطور تمام این صحرا را، دشتعباس و این طرف و آن طرف را اینها [فرا] گرفته‌اند - دشمن ناگهان احساس کند که این نیرویی که در مقابل او است و دارد با او می‌جنگد، از پشت سر دارد به او حمله میکند. این مهم نیست؟ این کوچک است؟ این قابل این نیست که روی این حرکت عظیم کار بشود، فکر بشود، تحقیق بشود، کار هنری بشود، کار تحقیقی انجام بگیرد؟ اینها شوخی است؟ یا در عملیات بیتالمقدس دو سه لشکر مجهز دشمن ناگهان احساس میکنند در محاصره قرار گرفتند؛ در این صحرای منطقی خوزستان از شمال دارد به آنها حمله میشود، از شرق دارد به آنها حمله میشود، از این طرف دارد به آنها حمله میشود. پس اهمیت و صحت طراحیهای جوانهای ما، این استعدادهای برجسته، از جمله اینجا معلوم شد که یک لشکر مجهز، یک نیروی مسلح از همه جهت مجهز که هم ژنرالهای کارکشته و قدیمی و افسران برجسته به قول خودشان داشتند، هم از طرف دشمنان ما در سطح جهانی به اینها کمک میشد، به اینها دستور داده میشد، روش یاد داده میشد، حتی تاکتیک به اینها تعلیم داده میشد؛ این ارتش آنچنانی در مقابل طراحیهای جوانهای ما دست و پایشان بسته میشد، کم می‌آوردند و مغلوب میشدند؛ این دلیل چیست؟ این دلیل این است که کار در اینجا دارای یکچنین عظمت و اهمیتی است. [بنابراین] این استعدادهای بروز کرد. این در مورد اشخاص.

در مورد مناطق هم همینجور؛ حالا من به مناسبت [بزرگداشت شهدای] مازندران این را بگویم: مازندران انصافا در جنگ امتحان بسیار خوبی داد. بیش از ده هزار شهید مازندران دارد که حالا آقایان رقم را گرد میکنند، میگویند ده هزار، اما بیشتر از ده هزار است. معنای این تعداد شهید چیست؟ چقدر اینها رفتند جبهه؟ چقدر مکرر رفتند و برگشتند؟ چقدر در آنجا ماندند که در طول هشت سال بیش از ده هزار شهید تقدیم کردند؟ حالا شهدای نامداری هستند، معروفند، اما بینامونشانهایشان، آن افرادی که دارای همین استعدادهایی که اشاره کردیم بودند، همراه این جمعیت رفتند و در جنگ بودند. بنده همان وقت هم لشکر ۲۵ کربلا را دیده بودم - البته فقط لشکر ۲۵ کربلا نبود، از جمله یکی هم همان [لشکر] ۳۰ گرگان بود و یگانهای دیگری که مازندرانها داشتند - محور لشکر ۲۵ کربلا بود؛ ما از نزدیک این لشکر را و کار آن را دیده بودیم، شنیده بودیم؛ خب، اینها کار بزرگی را در جنگ انجام دادند؛ مردم مازندران واقعا فداکاری کردند، از خودگذشتگی کردند، جوانهایشان را با اخلاص فرستادند، و این جوانها رفتند، ایستادگی کردند و مقاومت کردند؛ در عملیتهای مختلفی که ایشان (۵) اسم آوردند، توانستند کارهای برجسته و بزرگی را انجام بدهند.

در غیر از مقولهی دفاع مقدس هم همینجور؛ در همین داستان آمل که یک حرکت مردمی عجیبی مردم آمل نشان دادند، (۶) اینکه امام (رضوان الله تعالی علیه) در وصیتنامه از مردم آمل اسم آوردند، نشاندهندهی عظمت کار اینها - قشرهای مختلف، حتی زنها - است. دخترک چهارده پانزده ساله در همین داستان آمل، میروود میجنگد و به شهادت میرسد. (۷) البته سوابق مردم مازندران که زیاد است؛ من بارها گفتهام، از دورانهای قدیم این منطقهی طبرستان و منطقهی پشت این جبال سربهفلککشیده که لشکریان فاتح خلفا نمیتوانستند از این جبال عبور بکنند، فراریان خاندان پیغمبر، این جوانهایی که در مدینه و در کوفه و در مناطق عراق و حجاز زیر فشار قرار میگرفتند، خودشان، زنوبچههایشان فرار میکردند و خودشان را میرساندند به آن طرفی که نیروهای مسلح آن روز نمیتوانستند برسند. لذا مردم مازندران از وقتی که مسلمان شدند، پیرو اهل بیت بودند؛ یعنی از همان اول، اسلام اینها همراه بود با پیروی از اهل بیت (علیهما السلام). یک چنین کار بزرگی [کردند]. حتی بعدها که عدهای از سادات زیدی و رزمندگان پیرو مکتب زید میخواستند در یمن کارهایی را انجام بدهند، از مازندران

کسانی رفتند به آنها کمک کردند و توانستند حکومت علوی و حکومت زیدی را در آن قرون اولیه در یمن بهوجود بیاورند. غرض، افتخارات مردم مازندران یکی دو مورد نیست. بعد هم در مورد سازندگی، همانطور که اشاره کردند، (۸) [بازسازی] سوسنگرد را مازندرانیهها قبول کردند؛ زودتر از همه هم این بازسازی را انجام دادند، تمام کردند و تحویل دادند؛ یعنی یک کار بزرگ و برجستهای را در زمینهی سازندگی هم انجام دادند. تا امروز هم بحمدالله مردم مازندران مردم وفاداری هستند؛ با اینکه در دوران رژیم طاغوت دشمنان اسلام و عوامل دستگاه طاغوت، این همه علیه دین و تقوا و عفاف و معنویت - هم از لحاظ اخلاقی، هم از لحاظ رفتاری، هم از لحاظ عقیدتی - در این استان کار کرده بودند، در عین حال این مردم ایمانشان را اینجور حفظ کردند و اینجور در دورانیهای سخت بروز دادند. امیدواریم انشاءالله خداوند متعال همهی شماها را موفق بدارد و بتوانید این کار بزرگ را و کارهای بزرگی از این قبیل را به بهترین وجهی پیش ببرید.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

حضور رهبر انقلاب در مرقد مطهر امام راحل و
گلزار شهدای بهشت زهرا

| ۱۳۹۲/۱۱/۱۲ |



در نخستین روز از ایام الله دهه فجر انقلاب اسلامی و سالروز ورود تاریخ‌ساز امام خمینی(ره) به میهن اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، صبح امروز(شنبه) با حضور در مرقد مطهر امام راحل(ره)، ضمن قرائت فاتحه، یاد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را گرامی داشتند.

رهبر انقلاب اسلامی سپس با حضور بر مزار شهدای هفتم تیر و گلزار شهدای بهشت زهرا، برای ارواح طیبه‌ی شهدای علو درجات را مسألت کردند.

دیدار مسئولان اردوهای راهیان نور با رهبر انقلاب

۱۳۹۲/۱۲/۲۶



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح امروز (دوشنبه) در دیدار مسئولان و دست‌اندرکاران اردوهای راهیان نور کشور، ابتکار بازدید از مناطق عملیاتی دوران دفاع مقدس را یک ابتکار الهی و انقلابی بسیار شایسته در جهت شناساندن اجزاء برجسته‌ی حادثه‌ی بزرگ و تاریخی دفاع مقدس به مردم و نسل جوان کشور خواندند و تأکید کردند: «فراموشی» و «تحریف» دو آسیب و خطر بزرگی است که در کمین هر حادثه بزرگ تاریخی قرار دارد و نخبگان، فرزنانگان و دست‌اندرکاران عرصه‌ی دفاع مقدس، با شناساندن دقیق این ذخیره و گنجینه‌ی فرهنگی، اجازه ندهند این حماسه دستخوش فراموشی و تحریف بشود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به آثار مکتوب و هنری فراوان منتشر شده در حوزه‌ی دفاع مقدس، خاطرنشان کردند: دفاع مقدس همانند یک تابلوی عظیم و بسیار باشکوهی است که هرچه بیننده به اصل حادثه نزدیک میشود و درباره اجزاء و ترکیب آن تعمق بیشتری می‌کند به ابعاد جدید و شگرف بیشتری دست می‌یابد.

ایشان مبنای توصیه‌ی امام راحل به عموم مردم و مسئولان در خصوص ضرورت مطالعه نامه‌ها و وصیت‌نامه‌های شهدا را همین واقعیت دانستند و افزودند: وصیت‌نامه‌ی شهدا دریچه‌ای برای فهم حالات معنوی رزمندگانی است که قادر به انجام کارهای بزرگ و

پیروزی در صحنه‌هایی شدند که با معادلات مادی و نظامی معمول دنیا قابل محاسبه نیست.

رهبر انقلاب اسلامی در ادامه به تبیین دو آسیب عمده‌ی پیش روی حوادث بزرگ دنیا پرداختند.

«فراموشی» بدلیل تکرار نکردن جزئیات حوادث بزرگ، اولین آسیب مورد اشاره‌ی رهبر انقلاب بود.

ایشان در این بخش به مسئله‌ی فلسطین اشاره و خاطر نشان کردند: امروز نظام سلطه تلاش میکند با همین ترفند، حادثه‌ی کم‌نظیر بیرون‌راندن مردم بومی شهرها و روستاها از کشور فلسطین به تدریج کمرنگ و فراموش شود.

رهبر انقلاب اسلامی زنده‌ماندن مسئله‌ی فلسطین در طول این سالها به رغم همه توطئه‌های جبهه استکبار را مرهون «انقلاب اسلامی و فریادهای خالصانه‌ی امام خمینی» دانستند و گفتند: نباید اجازه داد حادثه‌ی عظیم دفاع مقدس نیز دستخوش فراموشی شود.

ایشان «تحریف» و «تغییر ماهیت» را دومین آسیبی دانستند که حوادث بزرگ در معرض آن قرار دارند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اصل حادثه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را نیز در معرض آسیب تحریف دانستند و گفتند: معنی ندارد که برخی از آثار فرهنگی و هنری که به نام دفاع مقدس تولید می‌شود و یا همایش‌هایی که برگزار می‌گردد در تعارض با ماهیت و اصل این حرکت عظیم باشد.

رهبر انقلاب اسلامی اردوهای راهیان نور و بازدید از مناطق عملیاتی را یک سنت حسنه به منظور پیشگیری از دو آسیب «فراموشی» و «تحریف» خواندند و افزودند: باید از برخی حوادثی که گاهی در این اردوها پیش می‌آید جلوگیری کرد اما اینگونه حوادث نباید بهانه‌ای برای زیر سؤال بردن اصل این حرکت بزرگ و مفید شود.

ایشان تصریح کردند: نکته اصلی و کلیدی در اردوهای راهیان نور، ایجاد زمینه برای

«زیارت با معرفت» است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یک ابزار فراهم‌کردن زمینه‌ی «زیارت با معرفت» را تولید جزوه‌هایی به عنوان شناسنامه‌ی مناطق جنگی و عملیاتهای دفاع مقدس برشمردند و افزودند: کتابهای بسیار خوبی در حوزه دفاع مقدس نوشته شده که قابلیت تبدیل شدن به فیلمهای جذاب را دارد و همچنین تمام مناطق جنگی و هر یک از عملیاتهای دفاع مقدس نیز میتواند دستمایه تولید آثاری فاخر قرار گیرد.

«ضرورت فعال نگه داشتن مجموعه‌های مردمی»، «تداوم سفرهای دسته جمعی» و «انتخاب راویانی که روزهای حساس و سرنوشت ساز دفاع مقدس را از نزدیک درک کرده اند»، توصیه‌های دیگر رهبر انقلاب به دست اندرکاران برگزاری اردوهای راهیان بود.

در ابتدای این دیدار سردار کارگر رئیس ستاد مرکزی راهیان نور، گزارشی از اقدامات و برنامه‌های این ستاد بیان کرد.

بیانات در یادمان شهدای شرق کارون

| ۱۳۹۳/۰۱/۰۶ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و الصلاة والسلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و علی اله الأطیبین الأطهرین المنتجبین الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله فی الأرضین.

اگر از عوامل معنوی و آنچه خدای متعال وعده‌ی آن را به مؤمنان و مجاهدان راه حق داده است هم صرف‌نظر کنیم، بر حسب قوانین عادی زندگی جوامع بشری، هر جامعه‌ای عزتش، قدرتش، آبرو و حیثیتش، هویتش بستگی دارد به مجاهدت و به تلاش. با تنبلی و تن‌آسایی، هیچ ملتی نمیتواند مقام شایسته‌ای را در میان ملت‌های عالم یا در تاریخ پیدا کند. آنچه که ملت‌ها را، هم در تاریخ و هم در دوران خودشان، در میان ملت‌های عالم سربلند میکند، مجاهدت است، تلاش است. این تلاش، البته شکل‌های گوناگونی دارد؛ هم تلاش علمی، هم تلاش اقتصادی، هم تلاش به معنای تعاون اجتماعی میان افراد، همه لازم است؛ اما در رأس همه‌ی این تلاش‌ها، آمادگی برای جان‌فشانی است که یک ملت را در میان ملت‌ها سرافراز میکند. اگر در میان هر ملتی کسانی وجود نداشته باشند که آماده باشند از جان خود، از راحت خود، در راه رسیدن به آرمان‌ها صرف‌نظر کنند، آن ملت به جایی نخواهد رسید. کاری که انقلاب برای ما مردم ایران انجام داد، این بود که

این راه را در مقابل ما روشن کرد؛ آحاد ملت ما فهمیدند و احساس کردند که باید در راه آرمانهای بلند، مجاهدت کنند و در مقابل دشمنان این آرمانها بایستند؛ و ایستادند.

دفاع مقدس ما، دوران جنگ هشت‌ساله‌ی پر ماجرای این کشور، داستان ایستادگی ملت ایران و ایستادگی جوانان ما در مقابل خباثتها و دشمنیهای کفر و استکبار جهانی است. درست است، در مقابل ما به‌ظاهر یک رژیم بعثی بود - صدام بود - و او هم عنصری بود به‌قدر کافی خبیث، به‌قدر کافی ضد بشریت و ضد انسانیت، اما فقط او نبود؛ آن چیزی که موجب شد این جنگ، هشت سال ادامه پیدا کند، عوامل پشت پرده‌ی استکبار جهانی بودند که او را تشویق میکردند، به او وعده میدادند، امکانات میدادند. آن‌وقتی که در این سرزمین‌های خوزستان - که شما حالا بخشی از آنها را مشاهده کردید - دشمنان ما مجبور به عقب‌نشینی شدند، یک دولت اروپایی به آنها وسیله‌ای داد که بتوانند در دریا، خباث و شیطنت و شرارت خودشان را ادامه بدهند؛ موشکی به آنها دادند. نمیگذاشتند عملیاتی که در منطقه انجام میگردد، سرنوشت جنگ را به انتها برساند؛ تشویقش میکردند. یعنی دست استکبار جهانی، دست همین دولتهای اروپایی و دولت آمریکا، پشت رژیم خبیث معاند بعثی قرار داشت و او را به ادامه‌ی کار تشویق میکرد. نمیخواستند بگذارند جمهوری اسلامی از این حادثه‌ی بزرگ، پیروز و سربلند بیرون بیاید؛ میگفتند صریحاً.

بعد از آنکه در همین عملیاتی که در این منطقه اتفاق افتاد - منطقه‌ی دارخوین؛ اینجا منطقه‌ی درگیری بسیار تعیین‌کننده‌ی عملیات ثامن‌الائمه بود - که سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران با همکاری یکدیگر، برای دستور امام برنامه‌ریزی کردند، طراحی کردند، در همین منطقه توانستند دشمن را عقب بنشانند و آن روحیه‌ای را که دشمن به‌خاطر پشتیبانیهای فرنگیها و خارجیها و اروپاییها به‌دست آورد، در هم بکوبند و بشکنند و محاصره‌ی آبادان را از بین ببرند؛ بعد از این عملیات، عملیات طریق‌القدس؛ بعد از این عملیات، عملیات فتح‌المبین؛ بعد عملیات الیبت‌المقدس؛ این عملیات‌های پشت سر هم که رزمندگان عزیز ما، جوانان فداکار ما در قالب ارتش، در قالب سپاه، در قالب بسیج و نیروهای مردمی، در قالب مجموعه‌های عشایری، حتی در قالب شهربانی و ژاندارمری و کمیته‌های آن روز، می‌آمدند در این میدان جنگ و این فداکاریها را انجام میدادند؛ این عملیات میتوانست جنگ را به خاتمه برساند و پایان بدهد؛ اما جبهه‌ی

دشمن نظام اسلامی - یعنی همین اروپاییها و دولتهای اروپایی و دولت آمریکا - نمیگذاشتند؛ طرف مقابل را تشویق میکردند، امکانات جدیدی به او میدادند، او را به برنده شدن در این جنگ امیدوار میکردند؛ لذا جنگ هشت سال طول کشید. هشت سال جنگ، شوخی نیست؛ جنگهای بزرگ و معروف دنیا در دورانهایی نزدیک به ما، چهار سال و پنج سال و شش سال و این جورها طول کشیده؛ هشت سال جنگ، آن هم در این منطقه وسیع، از شمال تا جنوب - از منطقه‌ی شمال غربی کشور تا این انتهای جنوب - این درگیرها وجود داشت. قصدشان این بود که کاری کنند که نظام اسلامی احساس کند که قادر بر مقابله‌ی با این دشمنان نیست؛ میخواستند کاری کنند که جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک مجموعه‌ی ضعیف و ناتوان معرفی کنند. خدای متعال دست قدرت خود را نشان داد و دهان دشمنان جمهوری اسلامی و دشمنان پرچم برافراشته‌ی اسلام را با مشت پولادین سنت الهی خرد کرد و بینی آنها را به خاک مالید و نشان داد که نظام اسلامی، چون متکی به ایمانهای مردم و به عواطف مردم است، در مقابل همه‌ی قدرتهای مادی جهان، هم میتواند از خود دفاع کند، هم میتواند طرف مقابل را وادار به اعتراف به عجز کند. به عجز خودشان اعتراف کردند؛ قبول کردند که در مقابل مشت قاطع گروندگان به اسلام و مؤمنان به وعده‌های الهی، نمیتوانند ایستادگی کنند؛ تبلیغاتشان خنثی شد. سعی میکردند به ما مردم ایران - ما مؤمنین به آیات کریمه‌ی الهی - بیاوراند که شما نمیتوانید در مقابل قدرتهای مادی دنیا بایستید؛ میخواستند این را به ما بیاوراند. و به شما برادران عزیز و به همه‌ی ملت ایران عرض کنم: شکست یک ملت آن‌وقتی اتفاق میافتد که معتقد بشود که نمیتواند کاری انجام بدهد؛ این اول شکست هر ملتی است. آنها خواستند این احساس را در دوران جنگ تحمیلی در دل ایرانیان به‌وجود بیاورند، اما قضیه به‌عکس شد. جنگ تحمیلی - یعنی دفاع مقدس ملت ایران - نشان داد که یک ملت در سایه‌ی اتحاد، در سایه‌ی ایمان به خدا، در سایه‌ی حُسن‌ظن به خدای متعال و اعتقاد به صدق وعده‌ی الهی، میتواند از همه‌ی گذرگاه‌های دشوار عبور کند و میتواند در مقابل دشمنان بایستد و میتواند دشمن را وادار به هزیمت و عقب‌نشینی کند؛ جنگ تحمیلی این را به همه‌ی ما نشان داد.

من به شما عرض میکنم، نگذارید یاد دوران دفاع مقدس از یادها برود. آمدن به این

مناطق جنگی - چه در تعطیلات نوروزی و چه در دوره‌ی سال؛ که بحمدالله حالا در دوره‌ی سال هم کسانی از سرتاسر کشور به این مناطق مسافرت میکنند و این سرزمین‌ها را زیارت میکنند - بسیار کار پسندیده‌ای است، کار درستی است، کار عاقلانه‌ای است که ملت ایران میکند؛ خاطره‌ی این سرزمین‌ها را زنده نگه دارید. این سرزمین‌ها، این بیابانها، این رود کارون، این جاده‌ی اهواز - آبادان یا اهواز - خرمشهر، این مناطق گوناگون که با اسمهای مختلفی امروز خودشان را به شما معرفی میکنند، اینها شاهد برترین فداکاریها و مجاهدتها و از خودگذشتگیها بوده‌اند. بنده فراموش نمیکنم در آن ماه‌های اول جنگ - در آن ماه‌های محنت، نبودن نیرو، نبودن امکانات، نبودن آموزش، نبودن انسجام و سازمانده‌ی، در آن سختی همه‌جانبه‌ی مادی - جوانهای ما با روحیه‌های خوب، از همین اهواز می‌آمدند به مناطق مختلف؛ از جمله همین‌جا، منطقه‌ی دارخوین. یک مشت از جوانهای مؤمن و حزب‌اللهی که من اشخاصشان را هم بعضاً میشناسم، آمدند در همین روستای محمدیه که نزدیک است، سنگرهای انفرادی میکنند؛ در تاریکی شب از این سنگرهای انفرادی می‌آمدند بیرون و صد متر دوپیست متر جلوتر میرفتند، باز آنجا سنگر میکنند؛ تمام روز را زیر این آفتاب داغ خوزستان در سنگرها میماندند، سختیها را تحمل میکردند، خود را به دشمن نزدیک میکردند؛ تا وقتی که نوبت عملیات رسید که در مهر ماه سال بعد از حمله - در آخر شهریور ۵۹ حمله‌ی دشمن شروع شد، در مهر ۶۰ - در این منطقه‌ی دارخوین و همه‌ی این مناطق اطراف، با نیروهای رزمنده‌ی ارتش و سپاه و بسیج و غیره، توانستند پاداش آن مجاهدتها را بگیرند و به ملت ایران هدیه کنند؛ اینها یادهای ارزشمندی است، نباید بگذارید این یادها فراموش بشود.

در هر کدام از این مناطق، قضایایی اتفاق افتاده است که یکی از این قضایا در میان هر کشوری و هر ملتی اتفاق بیفتد، کافی است برای اینکه در تاریخ، آن ملت را سر بلند کند. همین مسائلی که در عملیات بیت‌المقدس اتفاق افتاد، یا آنچه در عملیات فتح‌المبین اتفاق افتاد، یا آنچه بعد از اینها در عملیات خیبر اتفاق افتاد، ذره ذره‌ی این عملیات و شخصیت‌هایی که این فداکاریها از آنها سر زد و حوادث را ساختند، میتواند مجموعه‌ای از افتخارات بزرگ و ماندگار و فراموش نشدنی را برای ملت ایران رقم بزند. دشمنها میخواهند ما یادمان برود؛ میخواهند قضیه‌ی دفاع مقدس از یادمان

برود، فداکاریها از یادمان برود، شخصیت‌هایی را که در این فداکاریها نقش آفریدند یا نشناسیم یا از یاد ببریم، این جور میخواهند. بعضی میخواهند آن دوران را تخطئه کنند، آن آدمها را تخطئه کنند، آن جهت‌گیری را و آن مسیر را که امام بزرگوار و حکیم و بنده‌ی بصیر الهی آن مسیر را معین کرده بود تخطئه کنند؛ برای اینکه میدانند که هر ذره‌ای و هر نقطه‌ای از این حوادث، برای ملت ایران فراموش نشدنی است و تأثیرات بزرگ سازنده‌ای دارد.

بنده باز هم به ملت ایران عرض میکنم این حرکت راهیان نور را مغتنم بشمرید؛ از شما برادران و خواهران عزیزی که از راه‌های دور به این نقطه آمدید و بخشی از مجموعه‌ی عظیم حرکت راهیان نور را تشکیل دادید هم تقدیر و تشکر میکنم و امیدوارم ان‌شاءالله همه‌ی شما مأجور باشید و همه‌ی شما ان‌شاءالله با دست پُر و همراه با تجربه‌آموزی و بصیرت و همراه با انوار معنوی الهی ان‌شاءالله از این منطقه جدا بشوید. خداوند متعال همه‌ی شما را محفوظ بدارد. پروردگارا! به محمد و آل محمد ارواح طیبه‌ی شهدای عزیز جنگ تحمیلی را با اولیائت محشور بفرما. پروردگارا! یاد این عزیزان و فداکاران را در خاطره‌های ما و در متن تاریخ ما ماندگار بدار. پروردگارا! ما را در مقابل دشمنان، در مقابل دشمنیها، در مقابل خباثتها، با همان روحیه‌ای که مطلوب و مرضی پیغمبر اکرم و ائمه‌ی هدی است تا آخر نگه بدار. پروردگارا! ملت ایران را بر دشمنانش پیروز کن؛ روح مطهر امام بزرگوار را با اولیائش محشور کن.

و السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری کنگره‌ی ملی
ده هزار شهید اصناف و بازار

| ۱۳۹۳/۰۳/۲۶ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

مسئله‌ی بازار و اصناف، و ورود در میدان مبارزه از سوی این جمع و این قشر، یکی از مسائل مهمّ تاریخ انقلاب ما است.

بنده تصدیق میکنم و از نزدیک شاهد بودم که جزو اولین گروه‌ها و شاید بشود گفت اولین گروهی که به ندای امام در نهضت پاسخ دادند، بازاریان متدین بودند - در سراسر کشور به‌نحوی لکن عمدتاً در تهران و بعضی شهرهای بزرگ - و فضای کشور را در سال ۴۱ گرم کردند؛ و همچنین در طول این سالهای متمادی همین جور بوده. حالا شما از کسانی از برجستگان اصناف اسم آوردید، (۲) ولیکن تعداد اشخاص نام‌آور و برجسته، خیلی بیش از اینها است و بسیاری از اینها شناخته شده نیستند؛ این کنگره‌ای که شما دارید یقیناً کمک خواهد کرد به اینکه نام این آبرومندان نظام اسلامی و انقلاب اسلامی زنده بشود و احیا بشود؛ بسیار کار بجا و بموردی است.

در اصناف هم بعضی از کسانی که مشغول کار بودند، کار خودشان را در خدمت انقلاب، و در خدمت جنگ قرار دادند که اینها را ما از نزدیک دیدیم؛ بعضی خودشان رفتند جبهه؛ بعضی کارشان را بردند جبهه؛ بعضی تمویل (۳) کردند جبهه‌ها را و کمکهای مالی کردند؛ کارهای بسیار باارزشی انجام گرفته و انصافاً حق و سهم آنها و نصیب آنها

بیانات | ۱۰۷

هم این است که حتماً یک یادبود بزرگی، کنگره‌ی خوبی انجام بگیرد، که حالا بحمدالله شما در صدد این هستید. و ان شاءالله خداوند کمک کند به شما که بتوانید این کار را با محتواهای خوب - همین طور که اشاره کردند - (۴) انجام بدهید؛ ... ان شاءالله موفق و مؤید باشید.

بیانات در دیدار عوامل تولید فیلم سینمایی «شیار ۱۴۳»

۱۳۹۳/۰۳/۲۶



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اخیر با دست‌اندرکاران برگزاری یادواره‌های شهدا تاکید کردند «روز به روز باید یاد شهدا و تکرار نام شهدا و نکته‌یابی و نکته‌سنجی زندگی شهدا در جامعه‌ی ما رواج پیدا کند.» به همین مناسبت پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI. IR متن کامل بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار عوامل فیلم سینمایی شیار ۱۴۳ را که در تاریخ ۲۶ خردادماه ۱۳۹۳ برگزار شده بود، منتشر می‌کند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

من فیلم را دیدم؛ بسیار فیلم خوبی بود. ما از سینما سررشته نداریم، اما به‌عنوان مستمع، بالاخره یک داوری‌ای انسان پیدا میکند؛ هم از لحاظ داستان، که یکی از کمبودهای اساسی فیلم‌های ما نداشتن داستان خوب و پرکشش است، این فیلم یک داستان خوب و جذاب [داشت] و دارای پیچ داستانی - که خیلی هم قشنگ این پیچ، در فیلم باز شد - بود؛ هم از لحاظ کارگردانی، این خانم آبیاری - که لابد اینجا تشریف دارند - (۲) خیلی خیلی خوب فیلم را کارگردانی کرده بودند؛ هم از لحاظ بازی قهرمان اصلی، خانم زارعی - که میدانم ایشان اینجا تشریف دارند یا نه - (۳) واقعاً سنگ تمام گذاشته بودند و خیلی خوب بود؛ از لحاظ محتوا و مضمون هم این فیلم کاملاً فیلم ارزشی بود. من تعجب نمیکنم چطور ممکن است کسی تصوّر کند که فیلم «شیار ۱۴۳»

ضد ارزش یا ضد دفاع مقدس است؛ من نمیفهمم از کجای فیلم، این در می‌آید. (۴) بله، آن مادر به این در و آن در میزند برای اینکه یک نشان یا اثری از پسرش پیدا کند؛ این روشن است، این چیز کاملاً طبیعی‌ای است؛ اتفاقاً اهمیت ماجرای دفاع مقدس در همین است؛ مادر، با این هویت، با این تشخص، با این احساس غیر قابل توصیف - که واقعاً احساس مادر نسبت به فرزند اصلاً قابل توصیف نیست و ماها که نمیتوانیم مادر باشیم، اصلاً درک نمیکنیم عظمت این احساس را - با یک چنین احساسی این مادر، هم تحمل میکند هجرت فرزند خودش را به سوی جبهه‌های جنگ، هم تحمل میکند شهادت او را، هم افتخار میکند. ما در طول این هشت سال دفاع مقدس و بعد از آن، از مادران، گله نشنفتیم بلکه به عکس، مادرها را حماسی‌تر از بسیاری از پدرها یافتیم. من این توفیق را داشته‌ام که با بعضی از خانواده‌های شهدا روی فرششان، زیر سقفشان، بنشینم و صمیمانه با آنها حرف بزنم؛ تا الان ندیده‌ام - هیچ یادم نمی‌آید، حتی یک مورد هم در بین شاید هزاران مورد - که مادری از شهادت فرزندش گله کرده باشد؛ نه، به عکس، مادرها افتخار میکنند، اظهار سربلندی میکنند، اظهار سرافرازی میکنند؛ این خیلی مهم است. این مادر با این احساسات مادرانه که برای فرزندش یک چنین فداکاری‌ای دارد و حاضر نمیشود که آن بچه مثلاً در محل کارش گرسنه بماند یا مانند اینها، در عین حال شهادت او را تحمل میکند، هجرت او را تحمل میکند، فراق او را تحمل میکند و هیچ گله‌ای نمیکند، هیچ شکایتی نمیکند؛ اینها خیلی به نظر من نکات مهمی است. و در آنجا خیلی خوب بازیگری انجام گرفته، خیلی خوب کارگردانی انجام گرفته، صحنه‌ها خیلی خوب انتخاب شده؛ بسیار فیلم خوبی بود.

بله، بنده هم مثل شما آقایان معتقدم که از ظرفیت دفاع مقدس در سینمای کشور ما استفاده نشده؛ خود سینمای ما انصافاً یک ظرفیت بالایی دارد، یعنی کسانی که اهل این فنند و بلدند و مطلعند و واردند و قضاوتشان میتواند مرجع فهم انسان قرار بگیرد، معتقدند که سینمای ایران از لحاظ ظرفیت کارگردانی و گریم و بازیگری و مانند اینها، جزو سینماهای برجسته‌ی دنیا است؛ و این درست است. این ظرفیت عظیم بایستی با ظرفیت بسیار عظیم دفاع مقدس التقاء (۵) پیدا کند؛ این اتفاق هنوز درست نیفتاده. بله، مواردی از این قبیل ما در طول این سالها داریم، لکن نسبت به آنچه میتوانسته وجود داشته باشد، خیلی کم است. عده‌ای - که من میدانم چه جور

میشود انگیزه‌های اینها را آدم تحلیل کند - با ورود سینما به مسائل مربوط به دفاع مقدّس، علناً مخالفت میکنند! من نمیدانم چه فکر میکنند؛ به اسم اینکه جنگ است، به اسم اینکه خشونت است! صد سال از شروع جنگ جهانی میگذرد - امسال صدمین سال است - (۶) هنوز در آمریکا و در خیلی جاهای دیگر دارند فیلم میسازند [آن هم] در چه گستره‌ی وسیعی! حتی آن‌طور که به من گزارش کردند، دانش‌آموزها و بچه‌های دبیرستانی را وارد این میدان فیلمسازی میکنند و از آنها میخواهند و به آنها امکانات میدهند برای اینکه بسازند؛ [چون] معتقدند که این میتواند نسل جدید را با انگیزه‌های سالم دولت‌مردان‌شان آشنا کند. ما یک چنین افتخار بزرگی داریم: همه‌ی دنیا با ما مقابله کردند، همه در یک جبهه قرار گرفتند - اینکه دیگر خلاف واقع نیست، اینکه جلوی چشم همه‌ی ما بوده است - همه‌ی دنیا در مقابل ما صف کشیدند، همه‌ی قدرتهای نظامی به‌نحوی در جبهه‌ی مقابل نظام جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی، در هشت‌سال، ایستادند؛ و جمهوری اسلامی فائق آمد، پیروز شد؛ این خیلی چیز بزرگی است، این خیلی چیز عظیمی است، این خیلی پدیده‌ی مهمی است در تاریخ یک ملت. و این مجموعه کاری که در دفاع مقدّس شد، یک مجموعه‌ی درهم‌تنیده‌ی مرکّب عجیب و غریبی بود؛ زنها، مردها، پدرها، مادرها، جوانها، شهری، روستایی، بازاری، دانشجو، دانش‌آموز، مساجد، حسینیه‌ها، همه و همه به‌نحوی وارد این قضیه شدند؛ هرکدام از اینها یک موضوع است و این موضوعات میتواند وارد بخشهای هنری کشور ما بشود، وارد سینمای ما بشود، که حالا شما - تهیه‌کننده و کارگردان محترمان - از نگاه یک مادر نگاه کردید، و شد. این بسیار چیز جالبی بود و خوب از آب در آمد. حالا بروید در مسجد و فعالیت‌هایی را که در یک مسجد از سوی مردم انجام گرفته است، با آن نگاه هنرمندانه تبیین کنید، یک قصّه در بیاورید و روشن کنید؛ بروید در یک دبیرستان، بچه‌هایی که گاهی معلّمشان آنها را تشویق میکرد که بروند، گاهی مجموعه‌ی معلّم و مدیر مخالفت میکردند که اینها بروند جبهه، و اینها با شوق فراوان میرفتند جبهه و فداکاری میکردند؛ بروید داخل مجموعه‌هایی که جنگ را پشتیبانی میکردند، برایشان از مال خودشان، از امکانات ضعیف خودشان استفاده میکردند؛ بروید سراغ آن کسانی که جنازه‌ی شهدا را تشییع میکردند، این مسئله‌ی تشییع جنازه‌ی شهدا ماجرای عظیمی است که وقتی شهیدی یا شهیدانی وارد شهری میشدند، چه اتفاق بزرگی آنجا می‌افتاد؛ اینها همه موضوعاتی است که میتواند موضوع محوری و مرکزی برای سینمای

ما قرار بگیرد، [اما] این کارها اتفاق نیفتاده است. بله، ایشان (۷) درست میگویند که ما احتیاج نداریم به اسطوره‌سازی. دیگران مجبورند اسطوره‌سازی کنند؛ یا یک مورد خاصی را پیدا کنند، صدسال، دویستسال، پانصدسال درباره‌ی آن حرف بزنند! مثلاً یک زنی - فرض کنید - یک جایی در دنیا یک فداکاری‌ای کرده، اسمش را به‌عنوان یک نام آشنای برای همه‌ی بشریت تبدیل کنند. ما صدها و هزارها از این قبیل زن، از این قبیل مرد، از این قبیل جوان، از این قبیل قهرمان، در داخل کشورمان داشتیم و همین دفاع مقدس یک عرصه‌ای بود که اینها بروز کرد، ظهور کرد. نگذاریم این تاریخ از بین برود.

شما می‌بینید که این حضرات گره‌ای‌ها - من از کار اینها خوشم می‌آید - تاریخ ندارند؛ لذا میگویند «افسانه‌ی جومونگ»، افسانه‌ی فلان. یعنی از اول حساب را تسویه میکنند؛ [میگویند] افسانه است، واقعیت نیست. یک چیزی در می‌آورند، یک تاریخ برای گذشته‌ی خودشان درست میکنند، که وقتی یک جوان گره‌ای به این فداکاری‌ها و به این شجاعتها و به این کارهای عجیب غریب سینمایی نگاه میکند، خب احساس هیجان میکند، احساس هویت میکند، احساس افتخار میکند. ما اینها را در واقعیت زندگی خودمان داریم، اتفاق افتاده، پیش آمده؛ چرا از اینها استفاده نمیکنیم؟ به‌نظر من یک قصور بزرگی - نمیگوئیم تقصیر؛ لاقلاً قصور بزرگی - اتفاق افتاده است، باید جبران بشود. به‌نظر من ما پنجاهسال دیگر هم بایستی درباره‌ی دفاع مقدس بنویسیم، بگوئیم، توصیف کنیم، تشریح کنیم، انواع و اقسام هنرها را به خدمت بگیریم، برای اینکه این حادثه‌ی عظیم را تبیین کنیم.

به‌هرحال من از تهیته‌کننده‌ها (۸)، از کارگردان، از بازیگرها، از عوامل تولید و همه‌ی کسانی که هستند، تشکر میکنم. فیلم خوبی بود؛ ما هم لذت بردیم، نشستیم تماشا کردیم، مثل بقیه‌ی مردم متأثر شدیم، و ان‌شاءالله که مردم هم از آن حدّاکثر استفاده را بکنند.

والسلام علیکم ورحمةالله

دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی
از خانواده‌های شهدای تهران با رهبر انقلاب

| ۱۳۹۳/۰۴/۰۷ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح امروز (شنبه) در دیدار خانواده‌های معظم شهیدان هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهیدان و جانبازان شهر تهران، با تأکید بر نیاز جامعه و کشور به درک و پیگیری پیام شهیدان، ادامه وفاداری ملت به راه نورانی و پرتراوت شهیدان را زمینه‌ساز استمرار شکست توطئه‌های سلطه‌گران خواندند و با اشاره به حوادث منطقه از جمله عراق افزودند: آنچه در عراق می‌گذرد، جنگ «تروریسم و دلبستگان به غرب» با «مخالفان تروریسم و طرفداران استقلال ملتها» است.

رهبر انقلاب اسلامی، در آغاز سخنانشان با اشاره به در پیش بودن ماه مبارک رمضان، این ماه عظیم را ماه «توجه مخلصانه، با صفا و با شور و حال» به درگاه پروردگار کریم خواندند و آحاد مردم را به مغتنم شمردن این ماه و طلب توفیق و رحمت و مغفرت الهی توصیه کردند.

ایشان، ۷ تیر ۱۳۶۰ را روزی تاریخی و فراموش نشدنی برشمردند و خاطرنشان کردند: شهیدان نیازی به ما ندارند بلکه ما محتاج شنیدن پیام آنها، شناخت اهدافشان و پیگیری راه سعادت‌بخش آنان هستیم.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به آیات قرآن مجید، دوری از خوف و حزن و اندوه

را پیام بشارت بخش شهیدان برای جامعه اسلامی خواندند و افزودند باید با درک این پیام، راه نورانی تحقق اهداف انقلاب را با شور و طراوت بیشتر ادامه دهیم.

ایشان با تجلیل از «همراهی و صبر و سرافرازی» خانواده‌های معظم شهیدان و جانبازان، حادثه هفتم تیر و به شهادت رسیدن دهها نفر از اصحاب امام و انقلاب و در رأس آنان یک شخصیت بزرگ فکری، علمی، سیاسی یعنی آیت‌الله بهشتی را، پدیده‌ای برای مطالعه و سنجش رفتار ملت ایران و دشمنان این ملت خواندند.

روایتی تصویری از دیدار یک جانباز با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

رهبر انقلاب در همین زمینه افزودند: مطالعه و تأمل در جنایت عظیم هفتم تیر نشان می‌دهد دستگاه ظلم جهانی که در مقابل «منطق جمهوری اسلامی و تفکر و فرهنگ ملت ایران»، احساس ضعف و شکست می‌کرد علاوه بر عوامل این جنایت وحشیانه، عوامل ترور حدود ۱۷ هزار نفر از مسئولان و مردم این سرزمین را نیز مورد حمایت قرار داد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، هفتم تیر را عرصه رسوایی کامل مدعیان حقوق بشر خواندند و افزودند: مسببان آن جنایت و عوامل ترور هزاران ایرانی، از آن زمان در آغوش غربی‌ها قرار دارند و هم اکنون نیز در پارلمان‌ها و مراکز دولتی امریکا و غرب مورد استقبال قرار می‌گیرند.

رهبر انقلاب خاطرنشان کردند: در حالیکه مدعیان غربی طرفداری از حقوق بشر، عوامل ترورهای خونین ملت ایران را در آغوش می‌گیرند، جمهوری اسلامی ایران که خود قربانی تروریسم و نقض حقوق بشر است به اینگونه اقدامات متهم می‌شود و این واقعیات، ملاک خوبی است برای سنجش ادعاهای غربی‌ها.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همچنین با اشاره به بمباران شیمیایی مردم سردشت در هشتم تیر ۱۳۶۶ به دست رژیم بعثی صدام افزودند: امریکا و اروپا، با وجود بمباران‌های شیمیایی مردم سردشت و مردم حلبچه؛ سال‌ها رژیم بعث را مورد تأیید و حمایت قرار می‌دادند و تا وقتی امکان استفاده از صدام فراهم بود، هیچ اعتراضی به او نمی‌کردند، که این نیز ملاک دیگری برای روشن شدن حقیقت ادعاهای غربی‌هاست.

رهبر انقلاب اسلامی با تجلیل از ایستادگی ملت ایران در مقابل دشمنان افزودند: این ملت با پایداری و تحمل هزینه، منطق خود را در رویارویی با دشمنان پیروز کرده است به گونه‌ای که هر انسان منصفی، امروز، جمهوری اسلامی و ملت ایران را مظلوم اما «مقتدر، عزیز، مستقل و رو به پیشرفت» می‌داند که این راه به فضل الهی و به برکت وفاداری مردم به راه شهیدان، با شتاب و قدرت بیشتر ادامه خواهد یافت.

ایشان، ناکامی‌های سه دهه اخیر دشمنان را باعث متراکم شدن کینه آنان نسبت به ملت ایران خواندند و افزودند: مستکبران جهان که از امام و انقلاب و ملت ایران متنفرند دست از حيله‌ها و توطئه‌های خود بر نمی‌دارند به همین علت ملت و مسئولان باید کاملاً هوشیار و مراقب باشند.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به حوادث منطقه تأکید کردند: دشمنان اسلام امروز بر روی ایجاد جنگ‌های داخلی میان ملتها سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا مردم را با عناوین قومی و مذهبی به جان یکدیگر بیندازند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تبلیغات مستکبران را درباره حوادث عراق و برخی کشورها، نشان‌دهنده امید بستن آنها به ایجاد جنگ شیعه و سنی خواندند و افزودند: در عراق، دنباله‌ها و تفاله‌های رژیم صدام به همراه عده‌ای انسان‌های «غافل، جاهل و دور از فهم و معنویت»، دست به جنایت می‌زنند و دشمنان این حوادث را جنگ شیعه و سنی می‌نامند اما این فقط یک آرزوست.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، افزودند: آنها به دروغ حوادث عراق را جنگ شیعه و سنی می‌نامند اما این جنگ، جنگ تروریسم با مخالفان تروریسم، جنگ دلبستگان به اهداف امریکا و غرب با طرفداران استقلال ملتها و جنگ انسانیت با بربریت و وحشیگری است.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به تلاش دشمنان اسلام برای تکرار حوادث عراق در برخی کشورهای دیگر تأکید کردند: ملتها باید هوشیارانه این تحرکات را زیر نظر داشته باشند و بدانند دشمن برای از بین بردن استقلال و عزت مسلمانان، از هیچ کاری ابا ندارد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رها شدن از «دغدغه بیداری اسلامی و نهضت دنیای اسلام» را علت اصلی تلاش جبهه استکبار برای به راه‌اندازی جنگ شیعه و سنی خواندند و در

تبیین راههای مقابله اساسی با دشمنان، مردم‌سالاری اسلامی را نسخه‌ای شفاف‌بخش و بی‌بدیل برشمردند.

ایشان افزودند: ملت عزیز و شجاع ایران، به فضل الهی، تاکنون دشمن را با «وحدت و هوشیاری و بصیرت»، ناکام گذاشته و بدون تردید از این پس نیز، همه حملات و توطئه‌های استکبار را بی‌نتیجه خواهد گذاشت و جبهه سلطه‌گران در نهایت در مقابله با بیداری اسلامی، قطعاً شکست خواهد خورد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پایان سخنانشان، آحاد مردم بویژه مسئولان، نخبگان، هنرمندان، نویسندگان، دانشمندان و دانشجویان را به حفظ میراث گرانقدر شهیدان سرافراز انقلاب اسلامی و ادای وظیفه در مقابل عظمت آنان توصیه کردند.

پیش از سخنان رهبر معظم انقلاب، حجت‌الاسلام والمسلمین شهیدی محلاتی نماینده ولی فقیه و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، فرهنگ «ایثار و جهاد و شهادت» را اساسی‌ترین رکن تحقق و تثبیت انقلاب اسلامی خواند و با اشاره به اولویت جهت‌گیری فرهنگی در برنامه‌های بنیاد شهید و امور ایثارگران، گفت: «تشکیل دبیرخانه شورای عالی توسعه و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت»، «ارتقای توانمندی‌های ایثارگران و قدردانی از آنها در قالب طرح سپاس» و «افزایش تعامل و همکاری با دستگاه‌های اجرایی کشور» از جمله مهمترین برنامه‌های بنیاد شهید و امور ایثارگران است.

حضور رهبر انقلاب در مرقد مطهر امام راحل
و گلزار شهدای بهشت زهرا

| ۱۳۹۳/۱۱/۰۸ |



در آستانه ایام الله دهه‌ی فجر و سالروز ورود شکوهمند امام خمینی رحمه الله به میهن اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی، با حضور در مرقد مطهر امام راحل رحمه الله، ضمن قرائت فاتحه، یاد بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی را گرامی داشتند.

رهبر انقلاب اسلامی همچنین با حضور بر مزار شهدای هفتم تیر و گلزار شهدای بهشت زهرا، برای ارواح طیبه‌ی شهدا، علو درجات را مسألت کردند.

بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»،
«کنگره شهدای دانشجو»، و «کنگره شهدای هنرمند»

| ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ |



بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

بسیار جلسه‌ی نورانی و معطر و پرمغز و پرمعنایی است. کسانی که به‌عنوان شهید در این جلسه معرفی شدند، جزو قشرهای برتر و نخبه‌ی جامعه‌اند؛ دانشجویانند، هنرمندانند، معلمانند، دانش‌آموزانند؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که انگیزه‌ی فداکاری در راه خدا و شهادت در این راه، در سطوح گوناگون در جامعه‌ی ما رواج و گسترش داشته؛ این خیلی مطلب مهمی است. استاد دانشگاه می‌رود شهید می‌شود، هنرمند می‌رود شهید می‌شود، دانشجو می‌رود شهید می‌شود. بسیاری از این نام‌آوران عرصه‌ی دفاع مقدس ما - که نام‌هایشان زینت‌بخش خیابانهای ما و مراکز ما و عکس‌هایشان زینت‌بخش محیط‌های زندگی ما است - یا اغلبشان، دانشجویانی بودند؛ بعضی از اینها حقیقتاً نوابغ بودند؛ هنرمندانی بودند، معلمان بودند، اساتیدی بودند؛ رفتند و جان خودشان و عمر خودشان را - ارزشمندترین چیزی که انسان از امور مادی در اختیار دارد یعنی زندگی خودشان را - در راه خدا، در راه اهداف، هدیه کردند، تقدیم کردند؛ این بسیار مهم است.

جلسات بزرگداشت، ادامه‌ی حرکت جهادی و ادامه‌ی شهادت است. اگر نام شهیدان ما تکرار نمیشد، تجلیل نمیشدند و احترام به آنها و خانواده‌های آنها در جامعه‌ی ما به‌صورت یک فرهنگ درنمی‌آمد - که خوشبختانه به‌صورت فرهنگ درآمد - امروز

بسیاری از این یاد‌های ارزشمند و گرانبها فراموش شده بود؛ این ارزشگذاری عظیمی که با حرکت شهادت در یک جامعه به‌وجود می‌آید، به فراموشی سپرده شده بود. نباید بگذارید این اتفاق بعد از این هم بیفتد؛ روزبه‌روز باید یاد شهدا و تکرار نام شهدا و نکته‌یابی و نکته‌سنجی زندگی شهدا در جامعه‌ی ما رواج پیدا کند. و اگر این شد، آنوقت مسئله‌ی شهادت که به معنای مجاهدت تمامعیار در راه خدا است، در جامعه ماندگار خواهد شد. و اگر این شد، برای این جامعه دیگر شکست وجود نخواهد داشت و شکست معنا نخواهد داشت؛ پیش خواهد رفت. عیناً مثل ماجرای حسین‌بن‌علی (علیه‌السلام)؛ امروز ۱۳۰۰ سال یا بیشتر از شهادت حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) می‌گذرد و روزبه‌روز این داستان برجسته‌تر و زنده‌تر شده. این داستان در بطن خود دارای یک مضامینی است که این مضامین برای حیات اسلامی جامعه ضروری است. اگر این مضامین گسترش پیدا نمی‌کرد، از اسلام و از قرآن و از حقایق معارف اسلامی هم امروز خبری نبود. اینجا هم همین‌جور است؛ نگذارید نام شهدا و یاد شهدا فراموش بشود یا در جامعه‌ی ما کهنه بشود؛ و البته با ابتکارات؛ این جلسات بزرگداشتی که آقایان به‌وجود می‌آورید - که خیلی باارزش است - صرفاً یک جلسهی ترحیم باشکوه نیست؛ این جلسات، دارای مضامین ویژه‌ی خودش است؛ بایستی شهادت را معنا کند، شهید را معرفی کند، فرهنگ شهادت را در جامعه ماندگار کند.

در مورد شهید خدای متعال می‌فرماید که اینها زنده‌اند: *وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ. (۲) وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ** *فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. (۳)* اینها آیات قرآن است؛ اینها صریح در یک معارفی است که از این معارف هیچ مسلمانی نمیتواند چشم‌پوشد. هر کسی به اسلام و به قرآن اعتقاد دارد، این معارف بایستی جلوی چشمش باشد. این آیه‌ی شریفه قرآن می‌گوید اینها زنده‌اند؛ حیات اینها یک حیات واقعی است، یک حیات معنوی است و نزد خدای متعال مرزوقند؛ یعنی دائم تفضلات الهی دارد به اینها میرسد؛ *فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. آن طرف مرز زندگی و مرگ چه خبر است؟ انسانها از آن عالم و نشئهی مجهول چه میدانند؟ در مورد شهدا میدانیم که اینها خرسندند، خوشحالند، مسرورند؛ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. بعد از این بالاتر: وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ؛ (۴)* یعنی ما ما دارند حرف می‌زنند، خطاب میکنند به ما: *أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (۵)* خیلی

مهم است؛ این گوشی که بتواند ندای ملکوتی شهدا را بشنود، این گوش را باید در خودمان به‌وجود بیاوریم. آنها دارند به ما بشارت می‌دهند، مژده می‌دهند، خوف و حزن را نفی میکنند: **الَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ**. ما بر اثر ضعفهای خودمان دچار خوف می‌شویم، دچار حزن می‌شویم؛ اینها به ما می‌گویند که شما خوف ندارید، حزن ندارید یا در مورد خودشان می‌گویند یا در مورد ما - بنابر اختلافی که حالا در تفسیر این آیهی شریفه ممکن است مطرح بشود - خوف و حزن را بر میدارند؛ چه در این نشئه، چه در آن نشئه. برای یک ملت چقدر مهم است که در حرکت خود، در پیشرفت خود حقیقتاً دارای خوف نباشد، دارای حزن نباشد، با امید حرکت کند؛ این پیام شهدا است به ما؛ که باید این پیام را شنید. شماها با این جلسات، با این اجتماعاتی که تشکیل می‌دهید، موظفید این پیام را به گوشها برسانید.

نکته‌ی خوبی را برادرمان (۶) گفتند که وقتی جلسهای تشکیل میشود در بزرگداشت شهیدان، آنهایی که شرکت میکنند در این جلسه، هرچه دارای ارج و مقام باشند، بیش از آنچه آنها به آن جلسه برکت و فایده و عظمت بدهند، آن جلسه است که به آنها خیر و برکت و هدایت و معرفت میدهد؛ واقع قضیه این است. کاری کنید که این جلسات، این برکات را داشته باشد؛ اینها را گسترش بدهد، این فرهنگ را در جامعه گسترش بدهد. ملت ایران کار بزرگی انجام داد؛ کار عظیمی انجام داد. در دنیایی که مبتنی بر مدار زور و زورگویی و چپاولگری قدرتمندان و زورمندان است و ملتهای مستضعف در مناطق فراوانی از عالم دائماً در زیر فشار این زورمندان قرار دارند، در این دنیا یک موجودی، یک هویتی سر بلند کرد که صریحاً، بدون ملاحظه، با شجاعت کامل این حرکت غلط عالم را - که حرکت سلطه‌گری است و ما از آن تعبیر میکنیم به نظام سلطه - نفی کرد؛ این کار ملت ایران است. ملت ایران نظام سلطه را که مبتنی بر سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است، نفی کرد. مبنای دنیای قدرتمند چپاولگر، بر تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است؛ امروز هم همین‌جور است، در دورانی که انقلاب اسلامی به‌وجود آمد هم همین‌جور بود و در طول تاریخ هم همین‌جور بوده است؛ البته امروز شدیدتر از دورانه‌های گذشته است؛ چون امروز ابزارهای سلطه، قابل مقایسه با صد سال پیش و هزار سال پیش و پنج هزار سال پیش نیست؛ لذا سلطه‌گران امکان تسلط بیشتری بر مظلومان و بر مستضعفان دارند و از این امکان دارند به‌طور کامل استفاده میکنند؛ منابع را می‌برند،

فرهنگها را نابود میکنند، انسانها را تذلیل میکنند، در بین ملت‌های مظلوم و محروم گرسنگی را گسترش میدهند؛ و فجایع فراوان دیگر. در مقابل این حرکت، یک هویتی به‌وجود آمد به نام انقلاب اسلامی که متکی بود به مبانی وحی، مبانی الهی، اخلاق الهی، حرکت الهی و آنچه قرآن با صراحت دارد آن را بیان میکند؛ این حرکت ملت ایران است. این حرکت بحمدالله روزبه‌روز هم توسعه پیدا کرده؛ این حرکت پیش رفته.

ما مدعی نیستیم که توانستیم اهداف اسلامی را در کشور پیاده کنیم؛ ما این را اصلاً ادعا نمیکنیم. ما در بسیاری از موارد تواناییهایمان محدود بوده است و آنچه را میخواستیم عمل کنیم، نتوانستیم در آن حد مورد علاقه‌ی خودمان عمل کنیم اما حرکت خودمان را ادامه دادیم؛ ما به سمت این قله داریم حرکت میکنیم. سعی کردند ما را از این حرکت پشیمان کنند، نتوانستند؛ سعی کردند متوقف کنند، نتوانستند؛ سعی کردند ما را به عقب برگردانند، نتوانستند. بله، به قله نرسیدیم اما از این دامنه، مبالغ زیادی حرکت کردیم و پیش رفتیم و این حرکت ادامه دارد و این انگیزه ادامه دارد و این انگیزه روزبه‌روز انشاءالله بیشتر خواهد بود و متوقف نمیشود. یک روزی بعضیها فکر میکردند و بعضیها هم به زبان می‌آوردند که آقا شما این بچه‌های دانشجو را دارید میبرید جبهه - درحالیکه ما نمیبریم، خودشان داشتند با شوق میرفتند؛ آنهایی هم که جلویشان گرفته میشد، با انواع تلاشها و ترفندها افراد پیرامون خود را وادار میکردند که اجازه بدهند بروند - دانشگاهها خالی میشود، علم متوقف میشود؛ حرکت آنها و تلاش آنها و مجاهدت آنها موجب شد که ما در حرکت علمی خودمان؛ از سایر حرکاتی که در جامعه به‌وجود می‌آید، پیشتر و بیشتر جلو برویم. بحمدالله امروز ما در حرکت علمیمان در سطح کشور، یک وضعیت قابل قبولی داریم؛ یک وضعیت افتخارآمیزی داریم؛ آن روز تصور نمیشد؛ آن روز شاید گفته میشد که اگر چنانچه این نخبه، این هنرمند، این دانشجو، این استاد، این معلم برود به جبهه و کشته بشود، خلأ به‌وجود می‌آید. معلوم شد که برکات شهادت و جهاد در راه خدا خیلی بیش از این حرفها است. آنها رفتند، [اما] امروز بحمدالله برجستگانی به‌وجود آمدند که در عالم علم، در زمینهای هنر، در بخشهای گوناگون، برجسته‌اند؛ یعنی قابل نشان دادن در سطح بینالمللی و جهانی هستند. اینها برکات حرکت و مجاهدت یک ملت است و این ادامه خواهد داشت؛ پیش خواهد رفت و ادامه خواهد داشت.

من عقیده‌ی راسخ دارم بر اینکه یکی از نیازهای اساسی کشور، زنده نگه داشتن نام شهدا است؛ این یک نیازی است که ما - چه آدمهای مقدّسمآب و متدینی باشیم؛ چه آدمهایی باشیم که خیلی هم مقدّسمآب نیستیم، اما به سرنوشت این کشور و به سرنوشت این مردم علاقه‌مندیم - هر جور که فکر بکنید، بزرگداشت شهدا برای آینده‌ی این کشور، حیاتی و ضروری است. فرهنگ شهادت یعنی فرهنگ تلاش کردن با سرمایه‌گذاری از خود برای اهداف بلندمدت مشترک بین همهی مردم؛ که البته در مورد ما آن اهداف، مخصوص ملت ایران هم نیست، برای دنیای اسلام بلکه برای جهان بشریت است. این فرهنگ در جامعهای اگر جا افتاد، درست نقطه‌ی مقابل فرهنگ فردگرایی غربی امروز [است] که همه‌چیز را برای خود و با محاسبه‌ی شخصی میسنجند؛ برای همه‌چیز یک قیمت اسکناسی و پولی قائلند و آن، به دست آوردن آن پول است؛ این درست نقطه‌ی مقابل آن فرهنگ است؛ یعنی «وَوَيْثُرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ» (۷) اینها کسانی هستند که ایثار میکنند؛ فرهنگ ایثار، فرهنگ گذشت، فرهنگ مایه گذاشتن از خود برای سرنوشت جامعه و برای سرنوشت مردم. این فرهنگ اگر عمومی شد، این کشور و هر جامعهای که این فرهنگ را داشته باشد، هرگز متوقف نخواهد شد؛ به عقب بر نخواهد گشت و پیش خواهد رفت. این کار شما این فرهنگ را زنده میکند. بنابراین من از همهی برادران و خواهرانی که در این کار نیک مشغول همکاری و شرکت در این کار هستند تشکر میکنم و امیدوارم که همه موفق باشید. این سه مجموعه‌ای که امروز اینجا حضور دارید - مجموعه‌ی ستاد بزرگداشت شهدای هنرمند، ستاد بزرگداشت شهدای دانشجو، ستاد بزرگداشت شهدای معلمان امور تربیتی - هر کدام از اینها در نوبه‌ی خود یک کار باارزش و پرمغز و پرمضمونی است که انشاءالله آثار آن را هم در جامعه مشاهده خواهیم کرد.

والسلام علیکم ورحمةالله.

دیدار جانباز ۷۰ درصد آقای محمدزاده با رهبر انقلاب

| ۱۳۹۴/۰۱/۱۲ |



روز گذشته (یازدهم فروردین) در جریان تشریف رهبر انقلاب اسلامی به حرم مطهر رضوی، جانباز سرافراز آقای حاج رجب محمدزاده و خانواده‌اش با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دیدار کردند و مورد تفقد رهبر معظم انقلاب قرار گرفتند.

حاج رجب محمدزاده، بسیجی ناوایی بود که در سال ۱۳۶۶ در منطقه‌ی هور عراق از ناحیه سر و صورت به درجه‌ی جانبازی نائل شد.

این جانباز ۷۰ درصد در ۴۵ سالگی در اثر اصابت خمپاره تمام اعضای صورتش را از دست داد. وی سال گذشته در مصاحبه با خبرنگاری‌ها گفته بود که آرزویش دیدار با رهبر انقلاب است.

بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره‌ی بزرگداشت
سه هزار شهید استان سمنان

| ۱۳۹۴/۰۲/۱۴ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

بسیار کار خوب و شایسته‌ای است این کاری که شما برای بزرگداشت شهیدان استانان انجام دادید (۲) و ان‌شاءالله انجام خواهید داد. مسئله‌ی جنگ تحمیلی و عوارض آن - که از جمله، همین فداکاری‌ها و ایثارها و شهادتها است - یک مسئله‌ی عادی نیست؛ یک مسئله‌ی متعارف و معمولی نیست؛ یک مسئله‌ی فوق‌العاده است. اگر درست نگاه کنیم، مجموعه‌ی حوادثی که در این سالها اتفاق افتاد و این فداکاری‌هایی که جوانهای ما کردند، میتواند یک ذخیره‌ی ماندگاری باشد برای همیشه‌ی انقلاب. نباید بگذاریم که این ذخیره بلااستفاده بماند؛ راهش هم همین است که یاد شهیدان زنده باقی بماند.

خب، البتّه در مناقب استان سمنان جناب آقای شاهچراغی مطالبی فرمودند؛ بنده هم مدّعی به این معنا هستم؛ واقعاً عقیده‌ام همین است که استان شما یک استان بسیار با برکتی است؛ مردم مؤمن، پایبند و شخصیت‌های برجسته‌ی علمی و اجتماعی و سیاسی در این استان کم نیستند. خب، هم [در] دولت امروز، هم [در] دولت قبل، رؤسای جمهور از استان شما بودند؛ این را هم آقایان توجّه داشته باشند. گاهی اوقات بعضی از استانها حسادت میکنند، میگویند چرا از استان ما کسی به این مقامات [نمیرسد]؟ (۳) الحمدلله استان سمنان از جهات شخصیت‌ها و افراد برجسته‌ی علمی و اجتماعی و

سیاسی و جهاد و مانند اینها، یک استان برجسته‌ای است؛ در این تردیدی نیست.

به‌رحال این کار کار باارزشی است؛ امروز کار تجلیل از شهدا و حفظ یاد گرامی این عزیزان یک فریضه است. بعضی‌ها می‌خواهند این را به فراموشی بسپارند؛ همان کسانی که با معارف انقلاب و آرزوهای انقلاب و اهداف انقلاب میانه‌ی خوبی ندارند، با حفظ یاد شهیدان هم سر سازگاری ندارند و دوست نمی‌دارند. لکن مردم ما شهدا را دوست میدارند؛ به‌خاطر اینکه شهدای ما ایثار کردند؛ از حیات خودشان، از آسایش خودشان گذشتند؛ رفتند در میدانهای نبرد و جان خودشان را تقدیم کردند. این چیز کوچکی نیست؛ این خیلی بزرگ است. در مقام توصیف، انسان میتواند حرفهای زیادی بزند اما در مقام عمل، عمل کار همه نیست؛ ایمانهای بالا، عزمهای استوار و پولادین لازم است که انسان بتواند در این میدان وارد بشود و شهدا این کار را کردند. کاری که تا حالا کردید و گزارشش را دادید، خیلی خوب است؛ همین کارها کارهای خوبی است؛ یعنی هم ضبط خاطرات اینها و تجلیل از یاد اینها و نام اینها، ترویج تصاویر اینها یا کلماتی که از اینها نقل میشود، کارهای بسیار خوبی است. این فهرستی که شمردید در مورد اقداماتی که انجام گرفته، خیلی خوب است منتها هدفشان این باشد که معارف مربوط به شهادت و همان معنای ایثار و ایمان در مخاطبین امروز شما به معنای عمیق کلمه نافذ باشد.

مخاطبین همیشه یک‌جور نیستند؛ بله، بنده عقیده‌ام این است که جوان امروز از جوان دهه‌ی ۶۰ توانایی و همت و عزم و ایمانش کمتر نیست؛ این اعتقاد من است براساس آشنایی و آگاهی و گزارش و مطالعه‌ی میدان؛ این را عقیده داریم منتها به این توجه بشود که امروز جوان کشور ما در معرض تهدیدهای خطرناک فکری است. در دهه‌ی ۶۰ این معنا نبود، نه اینکه انگیزه نبود، انگیزه‌ی تخریب، دهه‌ی ۶۰ و امروز و دیروز ندارد، همیشه وجود داشته است و وجود خواهد داشت، [اما] ابزار این‌قدر نبود؛ امروز ابزارها زیاد است، امروز این وسایل ارتباطی که وجود دارد که یک حرف و یک فکر غلط را میتواند به شکل وسیعی توسعه بدهد، آن‌روز وجود نداشت؛ امروز در اختیار همه هست؛ به اینها باید توجه کرد. حالا شما اشاره کردید که در تلفن همراه فرض کنید که این اقدامات را کردید، خیلی خوب؛ اینها خوب است؛ من اینها را نفی نمی‌کنم منتها نگاه کنید ببینید که چه چیزی است که میتواند دل این جوان را درگیر کند با مسئله‌ی ایمان، با

مسئله‌ی ایثار، پایبندی او را عمیق‌تر و وابستگی او را به این فکر مستحکم‌تر کند، این را مطالعه کنید؛ این چیزی نیست که به‌آسانی انسان بتواند به آن دست پیدا کند. هم مخاطب را باید شناخت که امروز مخاطبین ما ده‌ها میلیون هستند که بسیاری جوانند؛ اعم از آنهایی که در دانشگاهند یا در دبیرستانند یا در فضاهای دیگری زندگی میکنند؛ اینها همه مخاطبان ما هستند، هم مخاطب را باید شناخت، ظرفیتهای او را باید دانست؛ هم چگونگی حرف‌زدن با مخاطب را باید یاد گرفت. این خیلی مهم است؛ ببینید چه چیزی را باید بگویید. شماها نیت‌هایتان خیلی خوب است، در این تردیدی نیست؛ هم نیتتان خوب است، هم تلاش و توانتان خوب است منتها بعضی از کارها هست که احتیاج دارد به اینکه انسان با متخصصین کار، با کسانی که در این زمینه‌ها تجربه دارند مشورت بکند؛ این را از یاد نبرید و ببینید چه جور میتوانید؛ حالا فعلاً شما در محیط استان فکر کنید؛ ایشان فرمودند استان کوچکی است، خیلی هم کوچک نیست؛ یعنی از لحاظ گستردگی، استان کوچکی نیست؛ حالا ممکن است کم‌جمعیت باشد - خیلی پر جمعیت نیست - اما استان کوچکی نیست. مناطق این استان از لحاظ فرهنگ با هم متفاوتند؛ یعنی فرض کنید سمنان و شاهرود یک‌جور نیستند؛ شماها که اهل استانید، بهتر از من میدانید، من هم با استان شما آشنا هستم. شما ببینید با این مخاطبی که اهل این استان است و با تنوع فرهنگی‌ای که در استان وجود دارد، چه جور میتوانید حرف بزنید و آن حرفی که باید بزنید چیست تا آن حرف تأثیر بگذارد؛ آن وقت این کنگره‌ی شما اگر این نتایج را بتواند به دست بیاورد، واقعاً یک کار برجسته خواهد شد؛ یعنی کار بزرگی خواهد شد. از آقایان علما استفاده کنید، از کسانی که تجربه‌ی مسائل ارتباطی دارند استفاده کنید و از بین این مسائلی که وجود دارد گزینش کنید. از هنر حداکثر استفاده را باید کرد؛ اشاره کردید به سرود؛ این خیلی مهم است. اگر بتوانید یک سرود زیبای اثرگذار خوش‌مضمون درست کنید، جوری که بچه‌ها وقتی در کوچه راه می‌روند، از خانه به مدرسه می‌روند، زیر لبشان آن را زمزمه کنند، یک کار بسیار بزرگی کرده‌اید؛ یعنی استفاده‌ی از هنر به شکل صحیح؛ این کار شما را آسان میکند، تسهیل میکند. به‌هرحال باید تلاش کرد، باید کار کرد.

کشور امروز خوشبختانه درگیر جنگ نظامی نیست اما درگیر جنگ سیاسی است، درگیر جنگ اقتصادی است، درگیر جنگ امنیتی است و بالاتر از همه درگیر جنگ

فرهنگی است؛ یعنی یک جنگ است. یعنی این را اگر کسی نداند، آن وقت خواب خواهد ماند؛ اگر کسی نداند خواب خواهد ماند. همین قدر که ندانید دشمن در صدد حمله است و این حمله از کجا است و چگونه است، باید مطمئن باشید شکست میخورید؛ باید بدانید که دشمن چه کار میکند. امروز صحنه‌ی کشور این است. اینکه ما میگوییم «جنگ فرهنگی»، «جنگ اقتصادی»، این هیچ منافات ندارد با اینکه احساس آرامش هم در کشور بشود. ما طرفدار احساس امنیتیم، ما می‌خواهیم احساس امنیت بشود؛ یعنی بگیر و ببند و بزن و بکوبی وجود نداشته باشد؛ همه احساس امنیت بکنند؛ ما این را دوست میداریم؛ این منافات ندارد با آن حرفی که گفتیم که دشمن دارد به شکل ویژه‌ی ممکن با ما مبارزه میکند. آن شکل ویژه را باید شناخت و راه مقابله‌ی با آن را پیدا کرد؛ انواع و اقسام شیوه‌ها هست؛ منتها حالا بعضی‌ها نمی‌خواهند این را بفهمند، نمی‌خواهند باور کنند، چون اگر چنانچه باور کنند تکلیف به گردنشان میگذارد؛ بعضی‌ها هم کشش آن را ندارند. اما واقعیت قضیه این است؛ یعنی امروز در زمینه‌های مختلف - همان طور که عرض کردیم، هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی فرهنگی، هم در زمینه‌ی سیاسی - یک جنگی در کشور وجود دارد. وَ إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقَ؛ (۴) کسی که اهل مبارزه است بیدار است؛ بعد فرمود: وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ؛ (۵) اگر شما در جبهه خوابت برد، معنایش این نیست که طرف مقابل هم خوابش برده و او هم غافل است؛ اگر تو از او غافل شدی، نشانه‌ی این نیست که او هم از شما غافل است؛ نخیر، شما ممکن است خوابت ببرد، [اما] او بیدار باشد؛ این را باید توجه داشت؛ لذاست که عرصه عرصه‌ی مهمی است.

به‌رحال ما تشکر میکنیم از شما آقایانی که همت کرده‌اید و تلاش کرده‌اید و این حرکت را راه انداخته‌اید؛ ده سال هم زمان خوبی است برای یک چنین کارهای دامنه‌دار. آقای شاهچراغی اشاره کردند که ده سال است کار میکنید؛ من خوشم می‌آید از این کارهایی که با فرصت و با طمأنینه انجام میگیرد؛ اینکه حالا تروچسب (۶) امروز تصمیم بگیریم و شش ماه دیگر بخواهیم راه بیندازیم، این نمیشود؛ باید با تأتی و با طمأنینه باشد؛ خب با طمأنینه کار را انجام دادید، ان شاء الله که خداوند از شما قبول کند و موفق باشید.

بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره‌ی گرامی‌داشت
شهادت‌ی پیشمرگان مسلمان کرد

| ۱۳۹۴/۰۲/۱۴ |



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

خیلی متشکریم از برادران عزیز که همت کردند تا یاد گرامی پیشمرگان مسلمان کرد را احیاء کنند و زنده بدارند و نگذارند این فداکاری‌ها فراموش بشود؛ تشکر میکنیم از این زحماتی که کشیده‌اید و همچنین تشکر میکنیم از بیاناتی که آقای حسینی، آقای [رجبی] فرمانده، آقای ملاقادر دوست قدیمی ما بیان فرمودید. ان شاءالله که خداوند به همه‌ی شماها توفیق بدهد و کمک کند.

بله همان‌طور که اشاره کردید، برادران شجاع و بااخلاص در منطقه‌ی کردنشین کم نبودند و در همه‌جای منطقه‌ی کردنشین، برادران مؤمن و بااخلاص وجود داشتند که برای انقلاب واقعاً مایه گذاشتند. گل سرسبد اینها، همین جوانانی بودند که در مجموعه‌های پیشمرگان مسلمان کرد مجتمع شدند، سلاح دست گرفتند و رفتند در میدان؛ هم جان خودشان را به خطر انداختند، هم خانواده‌های خودشان را به خطر انداختند؛ این نکته‌ی مهمی است. در اصفهان، در تهران، در یزد، در مشهد، در تبریز اگر چنانچه فرزند یک خانواده‌ای میرفت در میدان جنگ و به شهادت میرسید، مردم نسبت به اینها اظهار ارادت میکردند؛ کسی به خود این جرئت را نمیداد و اصلاً کسی تمایلی نداشت که اینها را تهدید کند؛ [اما] در کردستان این جور نبود؛ در کردستان بعضی از

خانواده‌هایی که جوانانشان میرفتند به شهادت میرسیدند یا مبارزه میکردند، از طرف ضد انقلاب مورد تهدید قرار می‌گرفتند. این جوانی که در مجموعه‌ی پیشمرگان مسلمان گُرد با این شجاعت می‌آمد وسط میدان - که بنده یادم هست و کاملاً با این مجموعه آشنا بودم؛ مکرر آنجاها رفته بودم، دیده بودم، می‌آمدند، میرفتند - هم جان خودش را در معرض تهدید قرار میداد، هم آرامش خانواده‌ی خودش را؛ میدانستند و می‌آمدند؛ اینها خیلی مهم است. و امتحان خوبی دادند؛ حقاً و انصافاً امتحان بسیار خوبی دادند.

دشمن از روز اول روی منطقه‌ی کردنشین تکیه کرد؛ به دو جهت: یکی به خاطر قومیت، یکی به خاطر مذهب؛ امیدوار بودند که بتوانند از این نقطه نفوذ کنند؛ در بلوچستان به یک نحو، در ترکمن صحرا به یک نحو، در کردستان به یک نحو. این اسناد و مدارک فراوان مربوط به منطقه‌ی کردستان که در نهان‌خانه‌های امنیتی رژیم طاغوت بود، همه افتاد دست ما؛ ما فهمیدیم سیاستهای اینها آنجا چه بوده است و چه کار میکردند. اینها از این سیاستها میخواستند بعد از پیروزی انقلاب استفاده کنند و منطقه‌ی کردستان را تبدیل کنند به یک نقطه‌ی آسیب‌پذیر و آسیب‌زن نسبت به انقلاب؛ هدف این بود. حالا شعارهای گوناگونی میدادند؛ بعضی‌شان شعار چپ میدادند، بعضی حتی شعارهای اسلامی میدادند. در همین منطقه‌ی کردستان از ضد انقلاب معارض با نظام اسلامی، کسانی بودند که آیه‌ی قرآن میخواندند - که خب همه یادمان هست؛ کسانی که در این قضیه بودند، یادشان هست - اما در واقع داشتند برای ضد انقلاب، برای آمریکا، برای رژیم صهیونیستی کار میکردند، تلاش میکردند؛ و همه‌ی نیروی خودشان را هم مصرف کردند بلکه بتوانند آن منطقه را ناامن کنند؛ خب این منطقه ناامن نشد. خب بله، جوانهای ما از جاهای مختلف رفتند کردستان اما اگر دل مردم گُرد با انقلاب نبود، باز هم اینها میتوانستند کار بکنند؟ معلوم است که نه؛ اگر ده برابر آن مقداری که ما نیرو فرستادیم کردستان، میرفتند کردستان اما دل مردم کرد با اینها نبود، نمیتوانستند کار بکنند؛ مردم گُرد و خیلی از علمای گُرد دلشان با اینها بود؛ بعضی از علمای کرد را ضد انقلاب شهید کرد، که آخرینش همین چند سال پیش مرحوم شیخ الاسلام بود؛ در سنج این مرد خالص و پاک را شهید کردند؛ بنابراین کاری که در آن منطقه انجام گرفت به همت برادران بود.

من خاطرات زیادی دارم؛ حالا پایه را آقای ملاقادر گفتند؛ من یادم است روزی که

اول بار بعد از قضایای پاره، رفتیم، هوا هم سرد بود، رفتیم آن منطقه‌ی بالا ای شهر را و جوانهایی که آنجا بودند [دیدیم] و رفتیم مسجد ایشان. (۲) حقیقتاً مردم در آن منطقه با غربتی که در خانه‌ی خودشان داشتند، برای نظام جمهوری اسلامی تلاش میکردند و خدمت میکردند و زحمت میکشیدند، یعنی واقعاً این جوری بود. خب بحمدالله اثر هم کرد؛ امروز هم در آن مناطق [همین وضع] هست. آنچه مهم است این است که ما بدانیم دشمن آرام نمی‌نشیند؛ اگر خیال کنیم که دشمن آرام خواهد نشست، نه، دشمن تا آنجایی که بتواند دشمنی خواهد کرد و نقشه خواهد ریخت و اقدام خواهد کرد؛ پول هم در اختیارشان هست، دستگاه‌های امنیتی‌شان هم وسیع است، دستگاه‌های تبلیغاتی‌شان هم وسیع است و تلاش میکنند؛ ما باید بیدار باشیم ما بایستی بیدار باشیم. همان‌طور که عرض کردم، این مسئله‌ی شیعه و سنی مسئله‌ی مهمی است. آنها روی مسئله‌ی شیعه و سنی تکیه کرده‌اند؛ سعی کردند از هر دو طرف تعصبات را برانگیخته کنند؛ یعنی آتش تعصب را، هم در طرف شیعه، هم در طرف سنی برانگیخته کنند. یک عده‌ای هم خب از روی غفلت، همیشه بازیچه‌ی دست این چیزها میشوند. انسانهای دلسوز و علاقه‌مند باید حواسشان خیلی جمع باشد که اسیر این معانی نشوند. واقعاً این جور است که آن کسی که در کسوت طرف‌داری از تسنن، بنا میکند به شیعه حمله کردن و دشمنی خود را از حد میگذراند، هیچ‌گونه علاقه‌ای در مرکز امر به تسنن و به اسلام ندارد. عین همین قضیه در مورد [شیع هست]؛ کسانی هستند که محرک آتش تعصب در شیعه بر ضد اهل تسنن هستند، در حالی که هیچ‌گونه انگیزه‌ی دینی در آنها نیست؛ اینها از چه کسانی استفاده میکنند؟ از متوسطین و متوسطاتی که درست توجه به جوانب قضیه ندارند؛ علاقه‌ی مذهبی دارند اما عقل و توجه و حکمت لازم در آنها نیست که بفهمند هدف دشمن چیست. اینها از دو طرف تحریک میکنند؛ همه بایستی مراقب باشیم، نگذاریم این توطئه به نتیجه برسد. بنده از همان مدتها پیش این را میگفتم که انگلیس‌ها در این مسئله خیلی تجربه دارند، آنها از آمریکایی‌ها تجربه‌شان بیشتر است، تجربه‌ی اختلاف افکنی بین تشیع و تسنن در آنها خیلی بیشتر است؛ خوب بلدند چه کار بکنند که دو طرف را به جان هم بیندازند. یک‌وقت به‌نحوی حرف میزنند که گویی طرف‌دار اهل سنتند. حالا دیدید در مجلس کنگره‌ی آمریکا به‌عنوان حمایت از اهل سنت عرب عراق، طرح تصویب میکنند! حالا آنها آیا واقعاً به اهل سنت علاقه دارند؟ آنها ضد هر چیزی هستند که نشانی از اسلام دارد؛ برایشان شیعه و سنی

هم فرقی ندارد؛ به این نکته بایستی توجه کرد. بنابراین مسئله‌ی مذهب یک مسئله است، حالا خوشبختانه «...» [دشمنان] نمیتوانند از عامل کردی استفاده کنند؛ با اینکه در بعضی از کشورهای دیگر از عامل کردی خوب میتوانند استفاده کنند، در ایران از این عامل نمیتوانند استفاده بکنند ولیکن خب تبلیغات را میکنند، از عامل اختلاف مذهبی استفاده میکنند؛ مسئله‌ی قومیت یک مسئله است. بهانه‌ها را باید از دست اینها گرفت.

کار فرهنگی که آقای ملاقادر گفتند کاملاً درست است، کار فرهنگی بسیار خوب است. حالا همین حرکتی که در زمینه‌ی پیشمرگان مسلمان کرد دارید انجام میدهید، این خودش یک کار فرهنگی است؛ اگر این کار را خوب و تمیز و جامع ان شاءالله از آب دریاورید، این خودش یک کار فرهنگی باارزشی است، این را باید انجام داد. کارهای خدماتی و اقتصادی هم باید انجام بگیرد؛ واقعاً جوانها نباید بیکار بمانند، بیکاری منشأ فساد است و مسائل مربوط به جوانها مسائل درجه‌ی یک است. امیدواریم ان شاءالله خداوند متعال به همه‌ی شماها توفیق بدهد، بتوانید این کارهایی را که شروع کرده‌اید، به بهترین وجهی ان شاءالله به پایان برسانید.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر
شهدای استان تهران

| ۱۳۹۴/۰۴/۰۶ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الحمد لله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا ابی القاسم المصطفی محمّد و علی
ءاله الاطیبین الاطهرین المنتجبین سیّما بقیّة الله فی الأرضین.

خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز، و معطر کردید این حسینیّه را و محلّ کار
و تلاش ما را به عطر یاد شهیدان.

یکی از برکات انقلاب اسلامی، بازتولید معارف اساسی اسلامی در این زمان است. خیلی
از این معارف بزرگ را ما در کتابها و در ذهنها داشتیم لکن انقلاب اسلامی این معارف
را مجسّم کرد و تحقّق عینی داد. یکی از بخشهای بسیار مهمّ این معارف، عبارت
است از منظومه‌ی معارف مربوط به شهادت، همین چیزی که در این آیه‌ی شریفه‌ای
که تلاوت کردند، به صراحت از آن یاد شده است: **وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِیْلِ
اللّٰهِ اَمْواتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ** * فَرِحِیْنَ بِمَا ءَاتٰهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ
بِالَّذِیْنَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ؛ (۲) این یک معرفت
است، یکی از معارف بزرگ اسلامی است؛ [یعنی] نقش برانگیزاننده و زنده‌کننده‌ی
شهادت در نظام اجتماعی مسلم. شهیدان بشارت میدهند به کسانی که به آنها ملحق
نشوند - مثل من و شما - که در این راه نه بیم هست، نه اندوه هست؛ هر چه هست

بِهجت است، ابتهاج(۳) است، نشاط است، روحیه است، امید است؛ این درس است. این درس در مجموعه‌ی تاریخ جمهوری اسلامی تکرار شد؛ شهدای ما با انگیزه و با نشاط وارد این میدان شدند، تلاش کردند، و این تلاش آنها که صادقانه بود، با پاداش الهی همراه شد و به شهادت رسیدند که این شهادت بی‌شک یک نعمت بزرگ و یک پاداش بزرگی است که خدا آن را به این بندگانِ مخلصِ پاک‌دستِ پاک‌نهاد داد و به آنها ارزانی داشت. [شهدا] وارد این میدان شدند با نشاط، خدا را ملاقات کردند با رضایت الهی، و در نشئه‌ی پس از مرگ، نه اندوهی به آنها رسید نه بیمی در دل آنها پدید آمد؛ این را منعکس میکنند به جامعه، این را سرریز میکنند به مردمی که به آنها ملحق نشده‌اند. کما اینکه در این سالهای متمادی همین را مشاهده کردیم: هر جا شهادتی اتفاق افتاد، پشت سر آن، افتخار خانوادگی شهید بود، احساس عزتِ بازماندگان شهید بود، هیجان و ابتهاج معنوی و روحیه‌ی مضاعف در مردم بود و تأثیرات اجتماعی فراوان؛ از جمله‌ی آنها و جزو بارزترین آنها حادثه‌ی هفتم‌تیر [است].

هفتم تیر حادثه‌ی کوچکی نبود؛ مدیران برجسته‌ی مؤثر حاضر در نظام را - ۷۲ نفر را - یکجا نابود کردن، به حسب ظاهر، که شخصیتی مثل شهید بهشتی در میان اینها است؛ شهید بهشتی جزو نوادر زمان بود، جزو کسانی بود که نظیر او را انسان در نسلهای پیاپی کمتر پیدا میکند. چنین کسی را، تعداد قابل توجهی از وزرای کارآمد راه، از نمایندگان مجلس راه، از فعالان سیاسی و انقلابی را یکجا از مردم بگیرند، خب اثر طبیعی و معمولی این حادثه چیست؟ شکست ملت، شکست انقلاب، قاعدتاً این باید باشد؛ اما درست بعکس شد. درست عکس این حادثه، عکس آنچه دشمن از این حادثه انتظار داشت به وقوع پیوست. ملت متحد شد؛ مسیر انقلاب در یک مسیر واقعی قرار گرفت، در مسیر صحیح قرار گرفت؛ دشمنان ملت افشا شدند، رسوا شدند.

بعضی از کسانی بودند که مباشر این جنایت بزرگ بودند و سالهای متمادی در بین مردم، در بین جوانها با تبلیغات، خودشان را جور دیگری - طرفدار آزادی، طرفدار ارزشها - معرفی کرده بودند، اینها افشا شدند؛ معلوم شد یک مشت تروریست فاقد هرگونه مبنای ذهنی و اعتقادی و انقلابی‌اند؛ همینها بودند که بعد از آنکه اندک مدتی از این حادثه گذشت، به کسی مثل صدام حسین پناهنده شدند؛ علیه مردم عراق هم کار کردند، علیه مردم ایران هم تلاش کردند، در میدانهای جنگ حاضر شدند، با ملت

خودشان جنگیدند؛ افشاگری از این بالاتر؛ اینها مباشرین بودند. عده‌ای دستهای پشت پرده بودند؛ آنها هم افشا شدند. کسانی بودند که مؤید این حرکت و این جنایت بودند؛ اینها هم افشا شدند؛ چه در داخل کشور، چه در خارج از کشور؛ همه فهمیدند که چه اتفاقی افتاد در این کشور و چه کسانی با ملت ایران مواجهند و مقابلند. عده‌ای هم بودند که اینها سکوت کردند، سکوت همراه با رضا - سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَّتْ بِهِ - (۴) که آنها هم افشا شدند.

امام بزرگوار جریان اصیل انقلاب را با بهره‌گیری بجا و مناسب از این حادثه [تعیین کرد]، آن مسیر را در مقابل ملت ایران قرار داد، و راه انقلاب را - که همان اوایل داشت منحرف میشد و میخواستند آن را به شرق و غرب بچسبانند - تعیین کرد، انقلاب را نجات داد؛ این، برکت این حادثه بود. بله، هزینه دادیم، شخصیت‌های برجسته‌ای را از دست دادیم، شکی نیست، اما باید دید تأثیر این چیست. ملت مسلمان، در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله، هنوز مدیون خون شهیدان کربلا است؛ هزینه از دادن حسین بن علی بالاتر؟ جانی از جان یاران حسین عزیزتر؟ اینها را دادند، این هزینه انجام گرفت اما اسلام ماند، قرآن ماند، جریان اصیل ایمانی در جامعه باقی ماند؛ همین قضیه در ماجرای هفتم تیر هست، در ماجرای شهدای دیگر ما هست.

از آثار این حادثه، نشاط معنوی و ابتهاج معنوی مردم بود. از آثار این حادثه، نشان دادن قدرت و قوت و رسوخ انقلاب، در اعماق جامعه بود؛ دشمنان حساب کار خودشان را کردند؛ دیدند این حادثه‌ای که در هر کشوری اتفاق می‌افتاد آن نظام را متلاشی میکرد، به استحکام بیشتر ملت ایران منتهی شد؛ فهمیدند که با این انقلاب نمیشود خشن برخورد کرد، جواب نمیدهد؛ این را احساس کردند.

از جمله‌ی آثار مهم این حادثه در طول زمان تا امروز، افشاگری است؛ افشاگری قدرتهای استکباری مدعی حقوق بشر. همان کسانی که این جنایت را و جنایات تروریستی دیگر را در این کشور مرتکب شدند، آزادانه در کشورهای اروپایی و آمریکا مشغول حرکتند؛ با مسئولان و سران آن کشورها ملاقات میکنند، برای آنها سخنرانی حقوق بشری می‌گذارند! از این افشاگری بالاتر؟ این نشان داد که مدعیان حقوق بشر، مدعیان ضدیت با تروریسم، در چه حدی از نفاق و دورویی و دروغ‌گویی قرار دارند؛ این را امروز همه

دارند در مقابل چشمشان می‌بینند.

ما هفده هزار شهید ترور در کشور داریم؛ هفده هزار شهید ترور! این رقم، رقم کوچکی است؟ این حرف شوخی است؟ آن کسانی که این ترورها را انجام دادند، امروز آزادانه در کشورهای غربی دارند حرکت میکنند. این ترورها، ترور چه کسانی بود؟ ترور کاسب، ترور کشاورز، ترور عالم، ترور استاد دانشگاه، ترور مؤمن متعهد، ترور کودکان، ترور زنان؛ هفده هزار شهید ترور، در تاریخ انقلاب اسلامی ثبت شده است. خب، این دو طرف دارد: یک طرف افشاگری نسبت به آن چهره‌هایی است که امروز ادّعی ضدّیت با تروریسم میکنند و این آینه‌ای است در مقابل ادّعی باطل آنها و نشان میدهد که چقدر اینها دروغگویند، چقدر اهل دغلند، چقدر خبیثند، چقدر پستند که از تروریست‌های جرّار این حمایتها را میکنند؛ درعین حال ادّعا میکنند که ضدّ تروریسم هستند و با تروریسم مخالفند؛ این یک طرف قضیه است. یک طرف دیگر این است که یک ملتّی که هفده هزار شهید ترور داده است - غیر از شهدایی که در دفاع مقدّس داده - درعین حال مستحکم ایستاده است در خدمت انقلاب، در راه انقلاب، در مواجهه‌ی با دشمنان انقلاب. عظمت این انقلاب، عظمت این ملتّ با این شهادتها ظاهر شده. این «و یَسْتَبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، (۵) بشارت است؛ بشارتی است که به ملت ایران دارند میدهند؛ بشارتی است که به مسلمانها دارند میدهند. این معارفی است که ما در کتابها داشتیم، در ذهنها داشتیم، این شهدای عزیز ما - این فرزندان شما، همسران شما، پدران شما - در واقعیت خارجی، اینها را مشخص کردند، تجسّم بخشیدند، به ما نشان دادند، به نسلهای آینده نشان دادند.

امروز هم شهدا در حال تقویت روحیه‌ی ملتّ ایرانند. همین چند روز قبل از این، ۲۷۰ شهید وارد تهران شدند و شما دیدید چه حادثه‌ای درست شد؛ چه شوری، چه هیجانی! نقطه‌ی مقابل دلسردی‌ها، نقطه‌ی مقابل نومیدی‌ها، نقطه‌ی مقابل رکود و رکونها؛ (۶) تحرّک، آمادگی، شوق، عشق، آرمان‌گرایی؛ این کار شهدا است.

ما روی مسئله‌ی شهیدایمان انصافاً کم‌کاری کردیم. این حادثه‌ی شهدای هفتم تیر ظرفیت عجیبی دارد برای معرفی شدن؛ هم معرفی شدن این چهره‌هایی که آماج این جنایت قرار گرفتند؛ هم معرفی ملتّ ایران که چگونه در یک چنین حادثه‌ی

تکان‌دهنده‌ای خودش را نگه میدارد، حفظ میکند و نه فقط از میدان در نمی‌رود بلکه روحیه‌ی مضاعف پیدا میکند؛ هم معرفتی دشمنان که چه موجودات پست و چه سیاستهای خبیثی پشت سر این حوادث قرار دارد، دستهای جنایتکار اینها را [معرفی میکند]. این ظرفیت در ماجرای هفتم تیر و ماجراهای دیگر - که البته عمده‌اش ماجرای هفتم تیر است - وجود دارد. ما کم‌کاری داشتیم؛ اینها را معرفتی نکردیم. خیلی کار میشد کرد و باید کرد؛ دستگاه‌های مسئول و همه‌ی ما دچار کم‌کاری هستیم. و به نظر میرسد که این کار را هم بایستی سپرد به جناح فرهنگی مؤمن انقلابی مردمی خودجوش؛ این جوانهایی که می‌بینید در اطراف کشور به‌طور خودجوش کارهایی انجام میدهند - کارهای فرهنگی انجام میدهند، کارهای هنری انجام میدهند، حقایقی را احیاء میکنند، استعدادهایی را بروز میدهند، از استعدادهای بالفعلی استفاده میکنند - این کار را هم آنها باید بکنند. با زبان هنر، با زبان تصویر، با استفاده‌ی از ابزارهای جدید باید بتوانند این حادثه را، این شخصیت‌ها را [معرفی کنند]؛ کسی مثل شهید بهشتی را در دنیا معرفی کنند، کسی مثل شهید رجایی را معرفی کنند، شهید باهنر را معرفی کنند. هر کدام از این شخصیت‌هایی که در ماجرای هفتم تیر یا ماجراهای دیگر به شهادت رسیدند، شایسته‌ی یک چهره‌نگاری بسیار باعظمتند که میشود از اینها چهره‌نگاری کرد.

این کتابهایی را که مربوط به زندگی شهداست، بنده گاهی می‌خوانم؛ حقیقتاً درس‌دهنده است؛ بنده درس می‌گیرم، بنده روحیه می‌گیرم از خواندن این کتابها؛ نشان میدهد که اینها چه شخصیت‌هایی بودند، چه روحیاتی داشتند، چه عظمتی داشتند، چه خدمتی کردند با این ایثار خودشان؛ جان خودشان را کف دست گرفتند وارد میدان شدند. شهدای هفتم تیر نمیدانستند که یک چنین حادثه‌ای در انتظار آنهاست؟ معلوم بود؛ آن روز هر کسی در این میدان حرکت میکرد، مثل کسی بود که در میدان مین دارد حرکت میکند؛ از همه‌طرف حوادث گوناگون بود، اما درعین حال شجاعانه وارد این میدان شدند و حرکت کردند. برکات شهدا خیلی زیاد است؛ یعنی واقعاً با این تعبیرات نمیشود حق شهیدان را ادا کرد؛ واقعاً نمیشود کاری را که آنها کردند، خدمتی را که آنها کردند ادا کرد.

خانواده‌ی شهدا هم همین‌جورند. در این جلسه‌ی امروز ما خانواده‌هایی تشریف دارند که سه شهید داده‌اند، سه شهید یا بیشتر؛ تحمّل از دست دادن پاره‌های جگر انسان و عزیزان انسان، این به زبان آسان است. خانواده‌هایی هستند که فقط دو پسر داشتند و همین دو پسر را در راه خدا در میدان دفاع مقدّس تقدیم کردند؛ بانوانی در اینجا تشریف دارند که هم همسر خودشان و هم فرزند خودشان را در راه خدا دادند. اینها به زبان آسان است! ما در تاریخ صدر اسلام می‌خواندیم که در جنگ اُحد، بانویی سه پیکر شهید را سوار راحله‌ای (۷) کرده بود و از میدان اُحد می‌آورد مدینه؛ تعجّب می‌کردیم که چطور چنین چیزی [ممکن است]! واقعاً به نظر انسان مثل افسانه می‌آمد؛ حالا در مقابل چشممان این واقعیتهای افسانه‌گون و افسانه‌مانند را داریم می‌بینیم. با روحیه‌های بالا، با روحیه‌های خوب، روحیه‌هایی که میتواند افراد کم‌روحیه را هم مبتهج کند، روحیه بدهد، عزم آنها را تثبیت کند و تقویت بکند. و امروز کشور ما به این عزم راسخ احتیاج دارد.

این را همه بدانند: امروز کشور به شناخت دشمن [نیاز دارد]. دشمن را بشناسیم؛ دشمنان جهانی که خودشان را به‌وسیله‌ی انواع و اقسام اقلام آرایشی رسانه‌ای و تبلیغاتی بزک میکنند و در مقابل چشم قرار میدهند، بشناسیم؛ آمریکا را بشناسیم. در همین چند روز مشاهده کنید: فردا هفتم تیر است، حادثه‌ی حزب اتّفاق افتاده است؛ در سال ۶۶ در همین روز هفتم تیر، حادثه‌ی بمباران شیمیایی سردشت اتّفاق افتاده است؛ بله، صدام آن کار را کرد، اما پشت سر صدام چه کسی بود؟ آمریکایی‌ها بودند، غربی‌ها بودند، همان کسانی بودند که بمبهای شیمیایی را به او دادند، چراغ سبز هم به او دادند و در مقابل این جنایت بزرگ و این قتل‌عام عجیب سکوت هم کردند؛ در روز یازدهم تیر - چند روز بعد - ترور شهید صدوقی است که این هم کار همین جنایتکاران است؛ در روز دوازدهم تیر - چند روز بعد از این - حادثه‌ی اسقاط هواپیمای ایرباس بر روی خلیج فارس است. از هفتم تیر تا دوازدهم تیر شما ببینید چقدر ترور، قتل‌عام و کشتار [انجام شد]؟ [چقدر] زن، کودک، عالم، سیاستمدار، به‌وسیله‌ی عوامل آمریکا آماج این جنایتها قرار گرفتند؟ اگر طراح این حوادث هم سرویس‌های امنیتی آمریکا و غرب نبودند، حدّ اقل کمک‌کننده بودند؛ حدّ اقل تشویق‌کننده بودند. این دشمنها را بشناسیم. به تعبیر بعضی دوستان، خوب است این هفتم تا دوازدهم تیر را هفته‌ی «حقوق بشر

آمریکایی» اعلام بکنیم. واقعاً حقوق بشر آمریکایی در این چندروز در کشور ما یک چیز واضح و بارزی است و از این قبیل الی ماشاءالله. پس احتیاج داریم دشمن را بشناسیم. آن کسانی که امروز سعی میکنند از این هیولا - که سیاستهای آمریکایی و سیاستهای بعضی از دنباله‌روان آمریکا است - یک چهره‌ی موجهی معرفی کنند، اینها دارند خیانت میکنند؛ اینها دارند جنایت میکنند. این کسانی که این حقیقت روشن را کتمان میکنند، این دشمنی خباثت‌آلود را در زیر پرده‌های توجیه میپوشانند، اینها دارند خیانت میکنند به این ملت. کشور ما و ملت ما احتیاج دارد دشمن را بشناسد، عمق دشمنی را بفهمد.

و احتیاج دارد به اینکه خود را آماده کند برای مواجهه. این مواجهه همیشه مواجهه‌ی سخت نیست، مواجهه‌ی در میدان جنگ نظامی نیست؛ دشوارتر از آن، مواجهه‌ی در میدان جنگ نرم است، در میدان فرهنگ است، در میدان سیاست است، در میدان زندگی اجتماعی است. ملت عزیز ایران، امروز به پیام شهیدان نیازمند است؛ احتیاج به این پیام دارد. ملت ما احتیاج دارد به این پیام امیدبخش، این پیام افشاگر، این پیام سرشار از ابتهاج معنوی و روحیه‌ی معنوی که شهدا به ما میدهند. و ملت، مدیون شهدا است و مدیون شما خانواده‌های شهدا است؛ همه مدیونیم. آن کسانی که این را کتمان کنند، آن کسانی که حاضر نیستند نام شهیدان به عظمت برده بشود و هرجا نام شهیدی برده بشود یا نام شهدا برده بشود و تجلیلی از شهدا بشود کأنه به آنها دارند زخم میزنند، اینها بیگانگان از مصالح این ملتند؛ اینها اجنبی‌اند؛ حالا شناسنامه [شان] ایرانی است اما در واقع اجنبی‌اند؛ اینها با ملت ایران یک‌رو و یک‌دل نیستند.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

بیانات در دیدار جمعی از جانبازان قطع نخاعی و بالای هفتاد درصد

| ۱۳۹۴/۰۶/۲۹ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

خیلی خوشحالیم که الحمدلله مجدداً توفیقی پیدا شد که بتوانیم با جمعی از شما عزیزان دیدار کنیم؛ اگرچه کافی نیست. بعضی از این جانبازان عزیز به من گفتند که ما بیست سال است، سی سال است انتظار داشتیم که این دیدار انجام بگیرد؛ گفتم واقعاً ما شرمنده هستیم که شما بیست سال انتظار داشته باشید برای یک امر به این کم‌اهمیتی؛ ولی خب دیگر توانایی ما و قصور ما و این قبیل مسائل، همین جور است؛ یعنی انسان بیش از این توانایی ندارد؛ والا اگر میتوانستیم، دلمان میخواست خیلی بیش از اینها با شما باشیم.

اولاً زحمات شما و اجر شما پیش خدای متعال، هم محفوظ است و هم ان‌شاءالله روزبه‌روز رو به افزایش است؛ چون کار شما یکسره تمام نشد؛ بتدریج این ابتلاء و این امتحان بر شما حاکم است، برخلاف شهدا. شهدا یک خمپاره خوردند، یک گلوله خوردند و رفتند بهشت، پَرکشیدند بهشت، کارشان تمام شد؛ شماها نه؛ هر روزی که میگذرد، هر ساعتی که میگذرد، رنجی دارید، مشکلی دارید، اگرچه به آن مشکل رضایت دادید و خدای متعال میداند در دل‌های شماها که شماها صبر میکنید؛ اما هر دقیقه، هر ساعت، هر روز همین صبرتان یک اجر مضاعفی است؛ بنابراین این حرف

دقیق است که اجر جانبازان روزبه‌روز رو به افزایش است. هر ساعتی که شما بیشتر عمر کنید، به همان اندازه اجر شما رو به افزایش است. در روایات داریم که گاهی انسان یک چیزی را -یک درهمی یا مثلاً یک پول کمی را- در راه خدا می‌دهد، خدای متعال در قیامت آن را مثل کوه احد به او برمیگرداند؛ کار شماها این‌جوری است؛ عضوی را دادید، محرومیتی را قبول کردید که البته خیلی بزرگ و خیلی مهم است و خیلی اجر دارد، اما این اجر همین‌طور به‌طور دائم رو به تزاید و رو به افزایش است. خدا را شاکر باشید به‌خاطر این افزایش اجر.

دوم اینکه شماها که جانباز هستید، همین الان در حال مبارزه‌اید، همین حالا با همین جانبازی خودتان در واقع دارید جهاد می‌کنید؛ چطور؟ مقصودم جهاد فرهنگی نیست؛ مقصودم این نیست که شما یک جایی سخنرانی‌ای بکنید یا یک حرفی بزنید یا یک کاری بکنید یا یک انفاقی بکنید یا یک تعلیمی بدهید -خب، اینها که به جای خود محفوظ؛ اینها جهاد است- اما خود همین که شما روی ویلچر نشسته‌اید یا روی تخت دراز کشیده‌اید یا با محرومیت از بینایی چشم یا دست یا پا، دارید در کوچه و بازار حرکت می‌کنید، یک مبارزه است؛ چرا؟ چون نشان‌دهنده‌ی ابتلاء و محنت بزرگ این ملت در یک دوران سخت است. شما در واقع مثل یک تصویری، مثل یک تابلویی دارید جنگ را و دفاع مقدّس را به همه‌ی کسانی که شما را می‌بینند نشان می‌دهید؛ شما تصویری هستید از آن دوران ابتلاء بزرگ ملت ایران و امتحان بزرگ ملت ایران؛ خود این حضور شما و نفس وجود شما، یک مبارزه، یک بیان و یک تبلیغ است. نگاه به شما نشان‌دهنده‌ی جنایات آن قدرتهایی است که از رژیم صدام حمایت کردند و دفاع کردند؛ نگاه به شما حاکی است از عظمت و بزرگواری آن امامی و آن انقلابی که توانست شما را این‌جور تربیت کند و به میدانهای جنگ بفرستد؛ نگاه به شما حکایت میکند از تاریخ بخشی از عمر این ملت ایران؛ بنابراین جانباز با وجود خود و با حضور خود در میان مردم، اعلان یک حقایقی است ولو یک کلمه حرف نزنند، ولو در هیچ مراسمی به‌عنوان مبلغ یا به‌عنوان مبین شرکت نکنند؛ نفس وجود شماها حاکی از حقایقی است؛ حقایق تاریخی، حقایق معرفتی، حقایق سیاسی، حقایق بین‌المللی؛ این‌طور است. این هم پیش خدای متعال فی‌نفسه دارای اجر است؛ این هم نکته‌ی بعدی.

نکته‌ی سوم مربوط به این خانمها است که از شما به‌عنوان همسر پذیرایی میکنند و

پذیرای رنج شما هستند. بله، همان طور که این آقا در این شعر قشنگشان بیان کردند، این خانمها به معنای واقعی کلمه ایثارگرند؛ این ایثار است، ایثار بزرگی است؛ خدمت آنها ارزش خیلی بالایی دارد. رنج مریض‌داری از رنج مریضی اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. اینکه انسان یک جانباز را با مشکلاتش، با محدودیتهای جسمی‌اش پذیرایی کند، تروخشک کند، به حرف او گوش بدهد، در مقابل بی‌حوصلگی‌های طبیعی‌ای که جانباز ممکن است داشته باشد، بی‌حوصله نشود، خیلی اجر بالایی پیش خدای متعال دارد. من به خانمها -همسران شما جانبازان- میتوانم این عرض را بکنم که خدای متعال مژده میدهد به شماها به خاطر عظمت این کاری که انجام میدهید؛ این واقعاً یک جهاد و یک حماسه است؛ این هم یک نکته.

نکته‌ی آخر هم اینکه، هم شما جانبازان عزیز، هم خانمها، هم فرزندانان و وابستگانان و کسانی که در پذیرایی از شما سهمی دارند و نقشی دارند، سعی کنند این ثروت معنوی عظیم را حفظ کنند. بدانید که گاهی با غفلت ما، ثروت‌های بزرگی که در اختیار ما است، از دستمان می‌رود. اگر غفلت بکنیم، بی‌توجهی کنیم، به اقتضای این شأن معنوی و الهی عمل نکنیم، آنچه در اختیار ما است به‌عنوان این ثروت معنوی، از بین می‌رود؛ باید مراقب بود. خداوند به همه‌ی ما توفیق بدهد تا بتوانیم این موهبت‌های الهی را -که بعضی از موهبت‌ها موهبت‌های مادی است، بعضی موهبت معنوی است- ان‌شاءالله حفظ کنیم و شکرگزار اینها باشیم.

بنده مجدداً به شما برادران عزیز و خواهران عزیز به خاطر این دیدار امروز و آمدنتان به حسینیه خوشامد عرض میکنم و از شماها تشکر میکنم، و از خداوند متعال شادی‌دل‌های شما و پیشرفت کارهای شما و برآمدن حاجات و خواسته‌های شما را مسئلت میکنم. خداوند متعال ان‌شاءالله فرزندانان را به شما ببخشد و زندگی‌تان را ان‌شاءالله شیرین کند و عمرهای طولانی همراه با شفای کامل ان‌شاءالله به شما عنایت کند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره شهدای
استان چهارمحال و بختیاری

| ۱۳۹۴/۰۷/۱۳ |



بسم الله الرحمن الرحيم

من خاطره‌های خوبی از چهارمحال و بختیاری دارم. یک سفر در سالهای دهه‌ی ۶۰- زمان ریاست جمهوری- رفتم به شهرکرد برای تشجیع و تحریص مردم به حضور در جبهه‌ها؛ این یک سفر استانی بود که استانهای متعددی میرفتیم، از جمله رفتم شهرکرد. خب، همه‌جا مردم اجتماع میکردند و تجاوب (۱) میکردند لکن شهرکرد در ذهن من همین‌طور زنده مانده. هوا هم سرد بود - آنجاها هم سرد است - محلّ سخنرانی ما را گذاشته بودند یک جایی که دو خیابان از آن منشعب میشد. من همین‌طور که نگاه کردم، دیدم تا آنجایی که چشم کار میکند، این مردم در هر دو خیابان با لباسهای محلّی، با پرچمهای گوناگون، با آثار حضور واقعی و قلبی - و نه فقط جسمانی - شرکت دارند و حضور دارند. به قدری این حضور بارز بود و انگیزه‌ی مردم آشکار بود که انسان با یک نگاه کردن، خیلی چیزها را میفهمید از این مردم و از این منطقه. من فراموش نمیکنم و این در یادم است. البته قبل از آن و بعد از آن هم شهرکرد رفته‌ام و با مردم و با اجتماعات مواجه شده‌ام لکن آن سفر سفر عجیبی بود و تأثیر عجیبی در ذهن بنده باقی گذاشت. یک بار هم قبل از آن، برای ملاقات با تیپ قمرینی‌هاشم رفتم شهرکرد و رفتم مرکز تیپ؛ آن هم هرگز از یاد من نمی‌رود. خب، من [به] مراکز بچه‌های سپاه [در] اغلب جاها رفته‌ام؛ میرفتیم می‌نشستیم حرف می‌زدیم، بحث میکردیم. یک جاهایی در

بین این مراکز، یک خصوصیتی داشت که در ذهن انسان باقی میماند؛ یکی اش همین تیپ قمرینی‌هاشم شهرکرد است که من یادم نمیرود؛ رفتیم آنجا، بچه‌های بااخلاص، مؤمن، وضعیتی فقیرانه، آنجایی که اینها داشتند، خیلی وضعیتی با امکانات محدود اما درعین حال انگیزه‌های محکم؛ و رفتیم و ساعت‌هایی -حالا یادم نیست چند ساعت- با اینها بودیم، ناهار هم با اینها خوردیم؛ من با یک احساس بسیار رضایتمندی از آنجا بیرون آمدم.

خب، چیزهایی هم که آقایان گفتند از سوابق علمی و نظامی و سیاسی و مانند اینها، آنها هم همه به‌جای خود محفوظ و همه ارزش است. نکته‌ای که آقای نکونام گفتند درباره‌ی آمدن مردم چهارمحال و بختیاری [به تهران] برای ابراز بیزاری از بختیار، (۲) خیلی مهم است. ممکن است مردم شیراز، مردم مشهد، مردم تبریز هم بیایند از بختیار ابراز بیزاری بکنند اما خیلی فرق میکند که مردم بختیاری بیایند از یک فرد سیاسی شاخص بختیاری که در مقابل انقلاب و در مقابل امام قرار گرفته، ابراز بیزاری کنند؛ این نکته مهم است. این هم که ایشان گفتند که مردم توقع دارند که آن روز روز شاخصی باشد، درست است، این واقعاً جا دارد؛ چون در بین عشایر این وابستگی‌ها و پیوندهای عشایری، چیز کوچکی نیست، چیز خیلی مهمی است. اینها همان کسانی هستند که در قضیه‌ی مشروطه، بلند شدند از شهرکرد -آن وقت ده‌کرد- آمدند اصفهان و اصفهان را گرفتند و آمدند تهران و کارهای بزرگی را انجام دادند، بیشتر با پیوندهای محلی این کار را میکردند؛ یعنی تأثیرات قبایلی و عشایری بر روی مردم وجود داشت که حرکت میکردند می‌آمدند. اما همین پیوندها در آنجایی که پای دین در میان است، پای انقلاب در میان است، پای امام در میان است، بکلی کم‌رنگ میشود و بی‌خاصیت میشود و از بین میرود؛ این خیلی چیز مهمی است. بنابراین خیلی کار بجا و بموقعی است این بزرگداشتی که دارید انجام میدهید.

به یک نکته‌ای توجه کنید: ما مواجهیم با یک حمله‌ی همه‌جانبه‌ی فرهنگی و اعتقادی و سیاسی اعلام نشده؛ یعنی شما حالا که من دارم می‌گویم، قاعدتاً از من قبول میکنید لکن اطلاع ندارید از آنچه دارد اتفاق می‌افتد؛ بنده اطلاع دارم از آنچه دارد اتفاق می‌افتد؛ من دارم میبینم چه دارد اتفاق می‌افتد؛ لشکر فرهنگی دشمن و لشکر سیاسی دشمن با همه‌ی ابزارهایی که برایشان ممکن بوده، حمله کرده‌اند به ما برای سست

کردن اعتقادات دینی ما، سست کردن اعتقادات سیاسی ما، تقویت نارضایی‌ها در داخل کشور، جذب جوانها بخصوص جوانهای فعال و اثرگذار در سطوح مختلف برای مقاصد خودشان؛ دارند کار میکنند. خوب، در مقابل اینها کارهایی دارد انجام میگیرد؛ بچه‌های حزب‌اللهی، مردمان مؤمن، مسئولان باتعهد کارهای خوبی دارند انجام میدهند لکن بیش از اینها باید در کشور کار بشود. یکی از قلمهای مهم، همین است که این مفاهیم بالارزش مثل مفهوم جهاد، مفهوم شهادت، مفهوم شهید، مفهوم خانواده‌ی شهید، مفهوم صبر برای خدا، احتساب لله باید زنده بماند.

خب، البته با تظاهرات بیرونی، بخشی از این مقصود انجام میگیرد، یعنی من مخالف نیستم با پرده‌نویسی و تندیس و سردیس و اسم خیابان مانند اینها - اینها چیزهای خوبی است؛ اینها لازم است، بیش از خوب - لکن اینها اصلاً کافی نیست؛ اینها یک بخش خیلی کوچکی از آن کاری است که باید انجام بگیرد. کار را عمقی انجام بدهید؛ سعی کنید اثر بگذارید بر روی ذهنها؛ مخاطبان خود را اقناع کنید با سخنان درست خودتان. این کار، فکر کردن لازم دارد. اصحاب فکر، مردمانی که دارای قدرت تفکر هستند و مسائل را میفهمند، همراه با اصحاب هنر، کسانی که هنر ارائه دارند، هنر تبلیغ دارند - از نقاش و شاعر و فیلم‌ساز و نویسنده و امثال اینها - باید همه با هم دست‌به‌دست هم بدهند، محصول کار چیزی از آب دربیاید که بر روی ذهن مخاطبین اثر بکند. یعنی آن توطئه‌ای را که الان دارد اجرا میشود - نه اینکه دارد برنامه‌ریزی میشود؛ برنامه‌ریزی‌اش خیلی قبل شده؛ الان دارد در کشور اجرا میشود - خنثی بکند. این کار، هم به‌عهده‌ی دولتی‌ها است، هم به‌عهده‌ی مردمان مؤمن است، هم مسئولین رسمی، هم مسئولین غیر رسمی؛ هرکسی که تعهدی دارد، در این زمینه باید فعالیت کند. یک قلم کار همین کار شما است؛ یعنی کار احیاء مفهوم شهادت و ارزش شهادت و ارزش شهید. در این جهت ان‌شاءالله حرکت کنید، خدای متعال هم کمک خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله

حضور رهبر انقلاب در منزل سردار شهید همدانی

| ۱۳۹۴/۰۷/۲۶ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی امشب (یکشنبه) با حضور در منزل سردار شهید حسین همدانی، ضمن تفقد از خانواده‌ی شهید، شهادت آن سردار سرافراز را تبریک و تسلیت گفتند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اخلاص و مجاهدت سردار شهید همدانی در میدان‌های خطر، رقم خوردن این سرنوشت شوق‌انگیز را آرزوی دیرینه‌ی مجاهدان راه حق خواندند و گفتند: خداوند باب شهادت را برای بندگان خالص خود باز گذاشته و حیف است که مرگ مجاهدان و اسوه‌هایی نظیر شهید همدانی، در راهی غیر از راه شهادت رقم بخورد.

رهبر انقلاب، تشییع باشکوه شهید همدانی در تهران و تشییع کم‌نظیر آن شهید در همدان را جلوه‌ای از پاداش الهی در قبال اخلاص این شهید بزرگوار برشمردند و افزودند: این حضور شگفت‌انگیز ناشی از جذبه و اخلاص آن شهید بود و در واقع برای مردم همدان نیز یک نعمت و فرصت الهی بود تا بار دیگر احساسات انقلابی و شهادت‌طلبانه‌ی خود را بروز دهند.

ایشان با تجلیل از صبر و شکرگزاری همسر و خانواده‌ی شهید همدانی و با اشاره به سهیم بودن خانواده‌های شهیدان در اجر و پاداش آنان، خاطر نشان کردند: ادامه یافتن

سلسله‌ی شهادت و رونق و صفای روزافزون این نعمت عظیم در جامعه، مرهون همین صبرها و شکرگزاری‌هاست و از خداوند می‌خواهیم که آن شهید عزیز را با پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اولیاء خود محشور گرداند و خانواده‌ی این شهید را نیز مشمول باران الطاف و برکات خود فرماید.

حضور رهبر انقلاب در منزل خانواده شهدای مسیحی ارامنه خیلی خدمت کردند

| ۱۳۹۴/۱۰/۰۵ |



همزمان با فرارسیدن سالروز ولادت حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR روایتی از متن و حاشیه‌های حضور رهبر انقلاب در منزل خانواده شهید ارمنی «وهانج رشیدپور» را منتشر می‌کند. این دیدار در زمستان ۱۳۹۴ برگزار شده است.

مادر شهید گوشه‌ای نشسته و مدام چشم می‌چرخاند و رفت‌وآمدها را نگاه می‌کند. برادر شهید اما در حال صحبت با کسی درباره‌ی مشخصات شهید است؛ خیلی خوش‌زبان است و خوش‌برخورد؛ همه‌ی سؤال‌ها را مفصل جواب می‌دهد. دختر و خواهرش هم بی‌خیال همه‌ی مهمان‌ها شده‌اند و در آشپزخانه در حال شستن و مرتب کردن ظرف‌ها هستند.

همه‌جای خانه، حال و هوای کریسمس دارد. یک درخت کاج مصنوعی یک متری تزئین‌شده در گوشه‌ی اتاق است. چند کادوی آماده هم کنارش قرار گرفته که احتمالاً برای فردا و روز میلاد حضرت مسیح است؛ هرچند که از نظر ارمنی‌ها، میلاد حضرت مسیح ۱۰ روز دیگر است. روی کمد ویترونی، یک قاب عکس از آقا گذاشته‌اند. به تاج کاج، زنگوله‌ای وصل است که مدام صدا می‌کند. همه، از مسئولین گرفته تا اعضای خانواده، دست‌به‌دست هم می‌دهند تا زنگوله را جدا کنند و تاج را دوباره سر جایش

بگذارند. بالاخره هم موفق نمی‌شوند درست نصبش کنند. برادر شهید می‌گوید «فدای سرتان.»

از اعضای خانواده خواسته می‌شود که موبایل‌ها را خاموش کنند و تحویل دهند؛ برادر شهید موبایل را خاموش می‌کند و با اکراه تحویل می‌دهد. با اینکه خوش‌برخورد است مشخصاً از این کار ناراحت است. با اشاره به مادرش می‌گوید «نمی‌دانم، چی کار کنم!» به او می‌گویند که خواهر و دخترش را صدا کند که بیایند داخل اتاق. از عصبانیتش کم نشده. خواهر شهید و دختری که برادرزاده‌ی شهید است هم با اکراه می‌آیند. یک نفر توضیح می‌دهد که مهمان امشب رهبر انقلاب است که تا چند دقیقه‌ی دیگر می‌رسند و عذرخواهی می‌کند بابت همه‌ی مزاحمت‌ها. انگار حواسش هم نیست در منزل یک خانواده‌ی مسیحی است؛ آخر حرفش می‌گوید: «به برکت صلوات بر محمد و آل محمد» لبخندی روی لب دختر می‌نشیند و چشم‌هایش گرد می‌شود. خودش هم نمی‌داند که باید باور کند یا نه. برادر شهید که حالا فهمیده ماجرا از چه قرار است، لبخند به لبانش برمی‌گردد: «خواهش می‌کنم، چه مزاحمتی؛ این حرف‌ها را اصلاً نزنید.» مادر گوشش سنگین است و احتمالاً هیچ‌چیز نشنیده و هنوز گوشه‌ای نشسته است.

لحظه‌ها خیلی کند می‌گذرد و هیچ کاری هم نمی‌توان کرد به جز نگاه کردن همدیگر. رهبر انقلاب هم‌اکنون در منزل شهید لاجار هستند و تا دقایقی دیگر به اینجا می‌رسند. ساعت ۱۹:۴۵ خبر می‌دهند که آقا رسیده‌اند. برادر شهید، مادر را می‌برد دم در. انگار مادر هنوز هم نمی‌داند چه خبر است؛ رهبر را که می‌بیند، آن چهره‌ی مضطرب چند لحظه پیش، تبدیل می‌شود به یک چهره‌ی مهربان و پر از اشک؛ خم می‌شود و با همان صورت نمناک، دست ایشان را ببوسد که برادر تذکری می‌دهد و احتمالاً آداب مسلمانان را یادآوری می‌کند. آقا از مادر می‌پرسند: «حالتان خوب است؟» و جوابی غیرمنتظره می‌شنوند: «نه، مریضم» با لحن مهربانانه‌ای می‌گویند: «چرا؟ خدا نکنه. پس بیایید بنشینید.» و خیلی سریع می‌روند روی صندلی بنشینند و می‌گویند: «خانم هم بیان همین‌جا.»

مادر که می‌نشیند، آقا مجدد می‌پرسند: «حالتون خوبه؟» و زن باز هم با ناله می‌گوید: «نه، مریضم؛ دیسک کمر دارم. آرتروز دارم. پوکی استخوان دارم. همه‌چیز دارم.»

خودش خنده‌اش می‌گیرد و همه می‌خندند. آقا دل‌داری می‌دهند: «ان‌شاءالله این رنج‌های زندگی باعث میشود که خدای متعال در آن نشئه‌ی دیگر به شما لطف کند. بدانید هیچ چیزی در این دنیا بی‌حساب نیست؛ مثل کفّه‌ی ترازو؛ اگر اینجا یک زحمتی برای انسان داشت، ممکن است اجرش را در دنیا نبیند اما آن دنیا اجر خواهد داشت. بیماری همین‌طور است. فرزند شما هم شهید شده و این هم پیش خدای متعال اجر خواهد داشت.» مادر خیلی نمیشنود. فقط سعی میکند رویش به سمت آقا باشد و سرش را به تأیید تکان دهد.

رهبر عکس شهید را می‌خواهند و مادر با دیدن عکس، زیر لب جملاتی می‌گوید و بغض می‌کند. برادر شهید می‌گوید برادرم بعد از قطعنامه در فکه شهید شد. آقا می‌گویند: «خدا لعنتشان کند. بعد از اینکه جنگ تمام شد و ما هم قطعنامه را قبول کردیم، اینها حمله کردند. من هم بلند شدم رفتم جبهه.» و برادر شهید بلند می‌گوید «بله، یادم هست».

آقا حرفشان را ادامه می‌دهند: «خدا ان‌شاءالله به‌خاطر این رنجی که کشیدید، به شما اجر بدهد. خدا ان‌شاءالله این جوان عزیز شما را با حضرت مسیح محشور کند؛ با اولیایش محشور کند. اینها فداکاری و مجاهدت کردند. فداکاری و مجاهدت پیش خدا ارزش دارد. اینها این ارزش را آفریدند. و این را هم شما بدانید! اگر امروز من، شما، دیگران، در یک محیط امنی داریم زندگی میکنیم، به برکت کار اینها است. اگر اینها در خانه میماندند...» و با حالت خاصی ادامه می‌دهند: «مثل بعضی بی‌غیرتها و بی‌خیال‌هایی که در خانه ماندند و نرفتند، امروز ما این امنیت را نداشتیم.» برادر شهید خیلی خونسرد و خودمانی، بین هر جمله‌ی آقا کلمه‌ای می‌گوید؛ حالا یا خطاب به آقا یا خطاب به اطرافیان.

رهبر انقلاب برای سلامتی مادر دعا می‌کنند و مادر در ازای هر دعای ایشان، یک جواب می‌دهد: «سلامت باشید... خدا بهتون عمر بده... خدا بچه‌هاتون رو براتون نگه داره...» و انگار که دوباره یاد پسر خودش افتاده باشد، گریه می‌کند و بین گریه می‌گوید «هیچ وقت یادم نمیره.»

آقا انگار که می‌خواهند فضا را عوض کنند، از بیماری مادر می‌پرسند؛ برادر شهید

توضیح می‌دهد که مادر دیسک کمر داشته و باید عمل می‌کردیم اما ترسیدیم عمل کنیم. آقا می‌گوید: «عمل ستون فقرات، عمل خطرناکی است. دکترها هم کمتر توصیه میکنند. باید استراحت کنند دیگر.» مادر فوری می‌گوید «استراحت ندارم.» و پسرش حرف مادر را این‌طور توضیح می‌دهد: «وسواس دارد.» آقا ناراحت می‌شوند، کمی مکث می‌کنند و بعد می‌گویند: «این وسواس، شیطان است. هی می‌گوید اینجا تمیز شد، اینجا نشد، این شیطان است. این شیطان را ردش کنید.»

خواهر شهید لبخندی می‌زند که انگار آقا حرف دلش را زده باشند، زیر لب به برادرزاده‌اش می‌گوید: «راست میگن.» مادر می‌گوید: «تنها هستم دیگر؛ چی کار کنم.» آقا می‌گویند: «خب شما دو جور کار دارید؛ یکی اینکه از خواب بیدار میشوید و می‌گویید برای ظهر نهار درست کنم. این خوب است. شما را از رخوت و تنبلی خارج میکند. اما اگر بخواهید به این بپردازید که اینجا کثیف شد و اینجا، باید رها کنید.» برادر شهید، گلدان‌ها را نشان می‌دهد: «کارش شده این گلدان‌ها. با گلدان‌ها حرف می‌زند.» آقا می‌گوید: «اتفاقاً کار با گل و خاک خوب است.» برادر حرفش را تصحیح می‌کند: «جابه‌جا کردنش سخته براشون. به ما هم اجازه نمی‌دن کمک کنیم. از کسی هم کمک نمی‌گیره.»

آقا با لبخند سن مادر را می‌پرسند و جواب می‌شنوند ۸۳ سال. می‌گویند: «خب، ماشاءالله سالم ماندید.» مادر بالاخره سر حرف می‌آید: «آخه آن زمان روغن حیوانی خوردیم؛ طبیعی خوردیم.» اعضای خانواده از به زبان آمدن مادر خنده‌شان گرفته. آقا می‌پرسند: «اینجا یا ارومیه؟» مادر جواب می‌دهد ارومیه. آقا می‌گویند: «الحمدلله، ماشاءالله استخوان‌بندی سالمی دارید.» دختر با ذوق می‌خندد و برادر که چندثانیه‌ای است ساکت شده می‌گوید «همین الان هر دکتری می‌بریم، تعجب می‌کند از وضعیت سلامت مادر.» آقا از فرزندان می‌پرسد چقدر به مادر رسیدگی می‌کنند؟ خواهر شهید می‌گوید «پدر و مادرند؛ باید بهشان برسیم.» و برادرش می‌گوید «ما تمام زندگی‌مان را گذاشته‌ایم برایش.» بعد صدایش را پایین می‌آورد، طوری که مادر نشنود: «داداشم که داشت می‌رفت، مادر و پدرم رو به ما سپرد. گفت از مامان و بابا خوب نگهداری کنیدها.» پدر هم سال ۷۰ یعنی سه سال بعد از شهادت پسر فوت کرده است؛ «راستش به خاطر توصیه‌ی برادرم، دیگر خودم و فرزندم درست در اختیار ایشون هستیم.»

یک ظرف میوه‌ی خردشده روی میز جلوی آقا می‌گذارند؛ آقا یک قاچ سیب می‌خورند و ظرف را می‌دهند که بقیه هم از میوه‌ها بخورند. بعد، از شغل برادر می‌پرسند. برادر شهید می‌گوید شوقاژ کار است. آقا می‌گویند: «ارامنه در کارهای مکانیکی وارد هستند. شما هم آچار به دست هستید پس.» و یاد خاطره‌شان از حضور ارامنه در جنگ می‌افتند: «من داشتم میرفتم جبهه؛ سال ۵۹ بود؛ می‌رفتم [جبهه] و برای نماز جمعه می‌آمدم تهران، نماز جمعه را میخواندم و بعد راه می‌افتادم می‌رفتم [جبهه]. میرفتم در پایگاه دوم ترابری؛ آنجا یک سالنی بود؛ آنجا منتظر میشدیم تا هواپیمای سی ۱۳۰ می‌آمد و سوار میشدیم و میرفتیم. وارد سالن شدم، دیدم ولوله‌ی جمعیت است. همین‌طور نشسته‌اند روی زمین؛ صندلی هم خیلی نبود؛ روی زمین نشسته‌اند. گفتم اینها کی هستند؟ گفتند اینها ارامنه هستند؛ آمده‌اند که بیایند جبهه برای کارهای پشتیبانی تعمیراتی؛ با ما آمدند جبهه. بعد مرحوم چمران اینها را برداشت برد به یک نقطه‌ای نزدیک اهواز؛ آنجا یک کارگاه مفصل درست کردند؛ اینها هم کارشان تعمیرات ماشین‌های ترابری و جنگی و اینها بود.» بعد با افتخار می‌گویند: «خیلی خدمت کردند ارامنه، خیلی خدمت کردند.»

اما انگار ارتباط رهبر انقلاب با مسیحیان به سال‌ها قبل از جنگ برمی‌گردد: «من یک رفیق ارمنی هم داشتم - سال ۴۲ در زندان قزل‌قلعه - من زندانی بودم؛ او هم زندانی بود؛ گایگ آوانسیان؛ کمونیست بود.» برادر شهید با تعجب می‌پرسد کمونیست بود؟ آقا می‌گوید: «بله؛ هم ارمنی بود هم کمونیست. البته من نمیدانستم. چون نمی‌گذاشتند از سلول بیرون بیاییم اما چند وقت که گذشت و بازجوییها پیش رفت، در سلول را باز کردند. او هم مدتها در زندان بود و حالا در سلولش باز بود. یک صندلی تاشو هم داشت و می‌گذاشت کنار سلول و مینشست. این از من خوشش آمده بود. با هم طرح رفاقت ریختیم و به من کمک میکرد. یک روز در همین ایام زمستان، اسفندماه بود و هوا سرد، یک بخاری زغال‌سنگی خیلی بزرگی در سالن زندان روشن میکردند که همه‌ی زندان گرم شود. زندانیها دور این بخاری جمع میشدند. من هم آنجا بودم...»

دختر با ذوق دستش را زده زیر چانه و با دقت به آقا نگاه می‌کند. «... با من دوست شد. توی اوقات محدود هواخوری که داشتیم، با هم راه میرفتیم. بعد من زودتر آزاد شدم؛ گفتم اگر کاری داری، به من بگو. گفت نه؛ خانه‌ام فلان جا است، در خیابان شریعتی.

بعد از آزادی از زندان، با زحمت زیاد و جست‌وجو منزلش را پیدا کردم. در زدم؛ یک خانم در را باز کرد و تا دید یک آخوند پشت در است، جا خورد. گفتم: من هم‌زندانی آقای آوانسیان بودم. می‌خواستم خبر بدهم که حالش خوب است و اگر کار خاصی دارید انجام بدهم. با اوقات تلخی گفت: نه، نه، کاری ندارم! باورش نمیشد یک مسلمان، آن هم یک آخوند به منزل یک مسیحی بیاید. خلاصه رابطه‌مان با گایک قطع شد تا انقلاب. زندانی او طولانی بود و در زمان انقلاب آزاد شد. بعد از انقلاب یک روز آمد در خانه‌ی ما. قیافه‌اش خیلی عوض شده بود. سلام علیکی کردیم و رفت. تا اینکه توده‌ای‌ها علیه انقلاب توطئه کردند و آنها را گرفتند و محاکمه کردند و او هم زندانی شد. دیگر از او خبر ندارم.»

برادر شهید با خنده می‌گوید «باز هم بازداشت شد؟ چه شانسی داشته بیچاره.» و بعد ادامه می‌دهد «تو ارامنه به‌ندرت حزب توده‌ای داریم. ما زیاد نداریم کسی که برود توده‌ای شود.» آقا جواب می‌دهد: «البته با اینکه توده‌ای بود، این رو هم بگم؛ وقتی ماه رمضان شد و شبهای احیا رسید، زندانیهای عرب پیش من آمدند، گفتند که آقا شما اینجا هستید، یک مجلسی راه بیندازیم در زندان. حالا زندان هم جایی نبود که آدم بشود مجلس راه بیندازد. البته اجازه‌ی مراسم داده بودند اما فضای زندان این‌طور نبود؛ سلولهای کوچک، دو متر در دو متر مثلاً؛ و بینشان هم یک سالنی که مثلاً یک متر و بیست سانت عرض این سالن بود. در این سلولها که نمیشد جلسه تشکیل داد؛ این سالن هم که سالن باریکی بود؛ بالاخره چاره‌ای نبود. آمدند پتوها را بین سلول من و سلول چند عرب دیگر پهن کردند. به من گفتند شما بیایید برای ما صحبت کنید. من رفتم؛ هر کدام گفتند چند شب روزه میگیریم، هر شب هم یکیمان بانی میشویم. قرار شد هر شب یک نفر بانی باشد و چایی و قند و اینها را برعهده بگیرد. من برایشان صحبت می‌کردم؛ راجع به امیرالمؤمنین، فضایل امیرالمؤمنین و اینها. من نگاه کردم که این گایک از سلولش می‌آید بیرون، صدلی‌اش را بیرون میگذارد و گوش میکند. شبهای دوم و سوم، صدلی‌اش را نزدیک‌تر آورد. بعد یک روز آمد پیش من گفت میشود یک شب من بانی این جلسه‌ی شما باشم؟ گفتم چرا نمیشود. آن شب را من صحبت کردم؛ او قند و چای داد برای آن شب. توی جلسه گفتم ما امشب مهمان آقای آوانسیان هستیم. جلسه، جلسه‌ی ایشان است. آن شب که تمام شد، آمد گفت من یک

شب دیگر هم میخواهم بانی بشوم. یعنی دو شب، آوانسیان ارمنی و کمونیست، بانی جلسه‌ی ما شد.»

خاطره که تمام می‌شود، آقا به کیک‌های روی میز اشاره می‌کنند و می‌پرسند: «این کیک‌ها را هم خانم درست کردند؟» مادر نگاهی به کیک‌ها می‌کند تا منظور ایشان را بفهمد. بعد می‌گوید نه. و برادر ادامه می‌دهد که کیک‌ها بازاری است و فوری بلند می‌شود تا شیرینی تعارف کند. نوه انگار باورش نمی‌شود مادر بزرگش از این کارها بلد باشد؛ از سؤال آقا خنده‌اش گرفته اما مادر آرام به آقا می‌گوید «قبلاً درست می‌کردم اما الان دیگر نمی‌توانم.» برادر که ظاهراً تا حدی با احکام اسلام آشناست، قبل از اینکه سینی را تعارف کند، با تردید می‌گوید «البته از قنادی ارمنی‌ها خریده‌ایم حاج آقا.» آقا می‌گویند: «بیارید اینجا.» یک نفر از همراهان بلند می‌شود و یک شیرینی در ظرف مقابل ایشان می‌گذارد. برادر می‌گوید «این یکی‌ها بهتره» و آقا هم می‌گویند: «هر کدام بهتر است را بگذارید.» برادر شهید با خوشحالی، شیرینی بهتر را نشان می‌دهد. خواهر و دخترش هم از دور با نگرانی نگاه می‌کنند که او شیرینی خوبی در ظرف بگذارد. تعجب‌شان وقتی بیشتر می‌شود که آقا می‌پرسند: «قناد ارمنی خوب سراغ دارید؟» و برادر بلافاصله نشانی یک قنادی را می‌دهد و می‌گوید: «قهوه هم آنجا سرو می‌کنند. خوشمزه هم هست.» آقا تکه‌ای شیرینی را می‌خورند و می‌گویند شیرینی خوبی است. ذره‌ی کوچکی هم که روی قبایشان می‌افتد را هم برمی‌دارند و در دهان می‌گذارند.

آقا از دختر، در مورد درس و تحصیلش می‌پرسند. هر چقدر پدر سرزبان‌دار است، دختر با خجالت جواب می‌دهد. آقا دعا می‌کنند که ان‌شاءالله برای کشور مفید باشد.

نوبت به خواهر شهید می‌رسد؛ آقا از شغلش می‌پرسند و دوباره برادر است که جواب می‌دهد «خانه‌دار هستند؛ شوهرداری می‌کنند.» زن لبخندی می‌زند و سرش را پایین می‌اندازد. آقا تکه‌ی دیگری شیرینی می‌خورند و می‌گویند: «شوهرداری هم کار آسانی نیست ها؛ مردم به زن خانه‌دار به چشم زن بیکار نگاه میکنند؛ درحالی که کاری که زن خانه‌دار میکند از کار بیشتر مردانی که بیرون کار میکنند، سخت‌تر است.» این بار، زن با لبخند سرش را بالا می‌گیرد و انگار که حرف دلش را شنیده باشد، سری به تأیید تکان می‌دهد. دختر هم با خوشحالی به عمه‌اش نگاه می‌کند. برادر هم تغییر موضع

می‌دهد و شروع می‌کند به شمردن کارهای یک زن خانه‌دار؛ «تمیز کردن، پخت‌وپز و ...» آقا ادامه می‌دهند: «مدیریت خانه؛ اینکه بخواهد خانه را مدیریت کند، فقط پخت‌وپز نیست. پخت‌وپز یک کاری است در کنار کارها. رئیس خانه، زن است. کدبانو یعنی کسی که خانه را مدیریت کند.»

حالا نوبت به مادر شهید می‌رسد؛ آقا می‌پرسند شغل پدر شهید چه بود؟ زن نمی‌شنود و فکر می‌کند اسم همسرش را پرسیده‌اند، می‌گوید «سردون». برادر شهید هم چند بار به ترکی می‌گوید اما باز هم مادر متوجه نمی‌شود. برادر می‌گوید «سمعک هم خریده‌ایم اما نمیزند.» آقا خودشان به ترکی می‌پرسند: «ایشین نمده؟» و مادر جواب می‌دهد «هچ زات» اما برادر تکمیل می‌کند «چرا دیگه. کشاورزی می‌کردید.» و مادر انگار که یادش آمده باشد می‌گوید «کشاورزی». اما لحنش جوری است که انگار کشاورزی برایش همان «هچ زات» است.

آقا متوجه می‌شوند که مادر ترکی را راحت‌تر لب‌خوانی می‌کند، به ترکی می‌پرسند چه می‌کاشته و در تهران یا ارومیه. بعد هم از زمین کشاورزی‌شان می‌پرسند که هنوز باقی هست یا نه. مادر هم بالاخره به حرف می‌آید و به سال‌ها قبل می‌رود. به ترکی می‌گوید زمینشان در ارومیه بوده، در دهات، پشت کوه و حالا سال‌هاست که دیگر نیست. و برادر توضیح می‌دهد که کارخانه‌ی سیمان شده است. نوه که انگار از خجالت، خودش را با کندن نخ مبل مشغول کرده بود، از خوش‌زبانی مادر بزرگ خنده‌اش می‌گیرد. عمه هم با خنده چیزهایی درگوشی به او می‌گوید. از صحبت کردن مادر با آقا، آن هم به زبان ترکی، خنده به لب همه می‌آید.

آقا می‌پرسند: «در خانه به چه زبانی صحبت میکنید؟» برادر می‌گوید «هم آشوری، هم ارمنی. ترکی را هم حرف می‌زنیم که یادمان نرود، دخترم هم یاد بگیرد. فارسی هم که دیگر برایمان بین‌المللی است.» خواهرش بین‌المللی را ترجمه می‌کند: «با همسایه‌ها فارسی حرف می‌زنیم» مادر که دیگر سرحال شده، می‌گوید «آشوری سخت است اما ارمنی نه». صحبت می‌رود به سمت خط آرامنه و آشوری. آقا هم توضیح می‌دهند که اصل خط آشوری به خط آرامی برمی‌گردد. و برادر می‌گوید که خط ارمنی هم شبیه خط روسی است. آقا می‌گویند: «روسی تغییر یافته‌ی لاتین است. البته شما دینتان

هم با روس‌ها یکی است و ارتدوکس هستید.» آقا از اسقف‌شان می‌پرسند که برادر می‌گوید اسقف فعلی را نمی‌شناسد اما اسقف قبلی، ارداک مانوکیان بوده است که چند سال پیش فوت شده. آقا، مانوکیان را خوب به یاد دارد؛ همیشه خاطره‌ی همراهی او با کشور و اظهار محبت‌اش به مسئولین نظام را می‌گوید. برادر می‌پرسد فارسی بلد بود؟ آقا می‌گوید: «اوایل نه؛ اینها از لبنان می‌آیند و زبان‌شان عربی است. من البته عربی می‌فهمیدم.» برادر می‌گوید ارمنی را هم جوری حرف می‌زنند که ما اصلاً نمی‌فهمیم. دختر می‌زند زیر خنده. آقا می‌گویند: «شاید ارمنی را با لهجه‌ی عربی صحبت می‌کنند.» و توضیح می‌دهد که سراسقف ارمنی‌ها در ارمنستان است و او اسقف لبنان را تعیین می‌کند و ایران یکی از توابع لبنان در این مساله است و اسقفش از آنجا می‌آید.

بیش از نیم ساعت از جلسه گذشته و کم‌کم وقت رفتن می‌رسد. آقا اعضای خانواده را دعا می‌کنند: «ان‌شاءالله که در خدمت معنویات و حقایق دینی باشید. حقیقت دین مسیح با حقیقت دین اسلام تفاوتی ندارد. همان چیزی را که حضرت مسیح آورده است، اسلام شاید اضافه هم داشته باشد. چون اسلام بعداً آمده؛ اما مشکل اینجا است که این انجیلی که دست شماست، انجیلی نیست که خدا از آسمان فرستاده باشد. اینها روایات است. احتمال دارد آن انجیل اصلی دست یهودیها باشد؛ یهودیهای فلسطین. آنها خیلی آدمهای مرموزی هستند.»

بعید نیست انجیل واقعی و تورات واقعی را داشته باشند. البته قایم میکنند و به کسی نشان نمیدهند. اما اینهایی که ما داریم، و من هم دارم، روایت است. با چیزی که خدا بر قلب حضرت عیسی نازل کرده است فرق میکند. آن انجیل متأسفانه الان در اختیار کسی نیست. اگر آن بود، خیلی از مشکلات حل میشد. آدم میگذاشت کنار قرآن و میدید که اینها با هم هیچ تفاوتی ندارند.»

آقا رو به مادر می‌کنند: «خب! خوشحال شدیم از دیدن شما.» مادر جواب می‌دهد «سلامت باشید؛ خیلی ممنون؛ شما بزرگ مایید.» آقا می‌گویند: «خدا ان‌شاءالله حفظتان کند» و مادر جواب می‌دهد «هرچه خدا خواست.» برادر شهید توضیح می‌دهد: «حاج آقا! مادرم نماز و روزه‌اش تا پارسال پارسال کامل بوده. با این وضعش یک پنجاه روز و یک بیست‌وپنج روز روزه می‌گرفت.» آقا می‌پرسند «کلیسا هم می‌روند؟» برادر

می‌گوید خودم می‌برمش. آقا می‌گویند: «البته روزه‌ی شما با ما فرق دارد.» برادر که انگار احکام اسلامی را خوب بلد است با خنده می‌گوید «بله؛ شما هیچ چیز نمی‌خورید. ما در طول روز غذا می‌خوریم، فقط گوشت و اینها نمی‌خوریم. برای شما خیلی سخت است. مخصوصاً اگر در تابستان باشد که دیگر هیچ.» همه می‌خندند. آقا به همگی عیدی می‌دهند و به ترکی از مادر اجازه‌ی مرخصی می‌خواهند و مادر به ترکی می‌گوید «قدم روی چشممان گذاشتید.» ساعت ۸:۲۰ شب است و آقا می‌روند به سمت منزل شهید بعدی.

سخنان رهبر انقلاب درباره شهادت عالم مؤمن و مظلوم شیخ نمر

| ۱۳۹۴/۱۰/۱۳ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح امروز در جلسه‌ی درس خارج فقه، جنایت بزرگ عربستان سعودی در به شهادت رساندن عالم مؤمن و مظلوم، شیخ نمر باقر النمر را به شدت محکوم کردند و با تأکید بر لزوم احساس مسئولیت دنیا در قبال این جنایت و جنایات مشابه سعودی در یمن و بحرین، خاطر نشان کردند: بدون تردید خون به ناحق ریخته‌ی این شهید مظلوم به سرعت اثر خواهد کرد و دست انتقام الهی گریبان سیاستمداران سعودی را خواهد گرفت.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای گفتند: این عالم مظلوم نه مردم را به حرکت مسلحانه تشویق می‌کرد و نه به صورت پنهانی اقدام به توطئه کرده بود، بلکه تنها کار او، انتقاد علنی و امر به معروف و نهی از منکر برخاسته از تعصب و غیرت دینی بود.

رهبر انقلاب، شهادت شیخ نمر و ریختن به ناحق خون او را خطای سیاسی دولت سعودی خواندند و افزودند: خداوند متعال از خون بی‌گناه نمی‌گذرد و خون به ناحق ریخته، بسیار سریع دامن سیاستمداران و مجریان این رژیم را خواهد گرفت.

ایشان با انتقاد شدید از سکوت مدعیان آزادی، دموکراسی و حقوق بشر و حمایت آنان از رژیم سعودی که خون بی‌گناه را تنها به خاطر انتقاد و اعتراض به زمین می‌ریزد، تأکید کردند: جهان اسلام و همه‌ی دنیا باید نسبت به این قضیه احساس مسئولیت کنند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای آزار و شکنجه‌ی مردم بحرین توسط نظامیان سعودی و تخریب مساجد و خانه‌های آنان و همچنین بیش از ۱۰ ماه بمباران مردم یمن را نمونه‌های دیگری از جنایات رژیم سعودی خواندند و تأکید کردند: کسانی که صادقانه به سرنوشت بشریت و سرنوشت حقوق بشر و عدالت علاقه‌مند هستند، باید این قضایا را دنبال کنند و نباید نسبت به این وضعیت بی‌تفاوت باشند.

رهبر انقلاب همچنین افزودند: یقیناً شهید شیخ نمر مورد تفضل خداوند خواهد بود و بدون شک دست انتقام الهی گریبان ظالمانی را که به جان او تعدی کردند خواهد گرفت و این همان چیزی است که مایه‌ی تسلی است.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای ورزش کشور

۱۳۹۴/۱۰/۲۱



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

اولاً خیلی تشکر میکنیم از اینکه برادران و خواهران عزیز ورزشی، به این فکر افتادید که شهدای ورزشکار را از خیل عظیم شهدای کشور بیرون بکشید و معرفی کنید تا جامعه بفهمد که فداکاری در راه خدا و در راه دین و در راه انقلاب با دادن جان و یا معلول شدن، مخصوص یک قشر خاصی نیست؛ همه‌ی قشرهای کشور در این مسابقه‌ی عظیم و معنوی که «سَابِقُوا اِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (۲) [است]، شرکت داشته؛ به نظر من این خیلی کار جالب و ابتکار جالبی است که شهدای ورزشکار را معرفی کنید. و شاید بنده هم مثل دیگران نمیدانستم که ما پنج‌هزار شهید ورزشکار داریم، یا در بین همین شهدای اخیرِ دفاع از ولایت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و دفاع از حرم اهل‌بیت (علیهم‌السلام) ورزشکارانی هستند، قهرمانانی هستند؛ اینها خیلی باارزش است. شما با این کارتان روحیه‌ی انقلابی را در کشور تقویت میکنید، فکر انقلابی را اعتلاء میبخشید؛ بله، شما (۳) درست گفتید که جوان ورزشکار، درواقع به‌طور طبیعی یک الگو است برای بخش مهمی از جوانها و اخلاق او، رفتار او، کیفیات زندگی او، سبک زندگی او میتواند اثر بگذارد. چقدر مهم است که جوان ورزشکار با حوزه‌ی تأثیر و نفوذی که شخصیت او دارد، بتواند انسانها را به‌سوی دین، اخلاق، معنویت سوق بدهد.

من همیشه در دل تحسین کرده‌ام و تمجید کرده‌ام این فرمایش امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) را که همان اوایل انقلاب از ورزشکار با یک بیان کاملاً قابل فهم و کاملاً بومی تمجید کردند و تکریم کردند و فرمودند «پهلوان» (۴). پهلوانی به اصطلاح یک لقب دارای امتیاز است در نظر ملت ما و در ادبیات بومی ما و ملّی ما؛ [ایشان] تعبیر پهلوان را به کار بردند؛ خیلی حرف خوبی است.

خب، خوشبختانه، در طول این سالها ورزشکارهای ما در محیط ورزشی کارهای خوب و برجسته‌ای هم انجام داده‌اند؛ نمیخواهم بگویم همه‌ی ورزشکارها این جوری بوده‌اند اما بوده‌اند در بین ورزشکارها کسانی که مایه‌ی افتخار شده‌اند. خب، افتخار فقط این نیست که سرود ملّی‌مان را بخوانند؛ البتّه این افتخار است، خوب است و چیز برجسته‌ای است اما بالاتر از این افتخار، این است که مثلاً فرض کنید کشتی‌گیر ما با آن حریف صهیونیست کشتی نگیرد؛ این خیلی کار بزرگی است؛ یا آن قهرمان خانم بیاید روی سگوی قهرمانی با چادر بایستد، (۵) این خیلی مهم است. ببینید چه کسی طاقت می‌آورد در مقابل چشمهای ملامتگر و پرسشگر دنیای مادی که افتخار زن به این است که حتماً لخت بیاید [این کار را بکنند]؟ مردها سرتاپایشان پوشیده است، زن حتماً بایستی لخت بیاید؛ یعنی حتماً بایستی یک قسمتی از بدنش برهنه باشد و دیده بشود؛ یعنی کار غلط، کار عوضی، کار کاملاً مودبانه و سیاست‌بازی شده؛ در یک چنین دنیایی یک خانمی با چادر یا با یک حجاب کامل اسلامی می‌رود روی آن سگوی ایستد و جایزه‌ی قهرمانی‌اش را می‌گیرد؛ این خیلی مهم است؛ این از آن پرچم که می‌رود بالا مهم‌تر است؛ این نشان‌دهنده‌ی روحیه‌ی قوی ایرانی مسلمان است؛ این نشان می‌دهد که در مقابل موج توهمات و احساسات توهم‌آمیز، این [فرد] شکست نمی‌خورد و مغلوب نمی‌شود. هویت یک ملت و استحکام عنصر و فلز یک ملت را که فلز محکم و مقاومی دارد، این جوری میشود فهمید؛ اینها خیلی با ارزش است. خب الحمدلله ما داشته‌ایم؛ حالا من کشتی را مثال زدم؛ در والیبال و در جاهای دیگر [هم] داشتیم که حاضر نشدند در مقابل دشمن بازی کنند و موجب این شده که اینها عقب بمانند در مسابقه؛ قبول کردند؛ اما دنیا اینها را تحسین کرد. این مثل همان رفتن به میدان جنگ است؛ یعنی همان روحیه، همان استحکام شخصیت و هویت را که آنجا انسان مشاهده میکند، اینجا هم مشاهده میکند؛ اینها خیلی با ارزش است. ان شاءالله باید شما کاری بکنید

که محیط ورزش این جور محیطی بشود. عکس این را هم داشته‌ایم؛ ما در محیطهای ورزشی، جور دیگرش را هم داشته‌ایم، دیده‌ایم، شنیده‌ایم، اطلاع پیدا کرده‌ایم. کاری کنید که ان‌شاءالله محیط ورزش به این سمت حرکت کند. البته این کار شما، ابتکار «بزرگداشت شهدای ورزشکار» یک قدم خیلی خوبی است؛ این بسیار قدم خوبی است و همین چند موردی که ذکر کردید مهم است.

این چیزی هم که بنده عرض کردم، یعنی تجلیل از آن ورزشکاری که در میدان قهرمانی و به‌طور علنی، در مقابل دوربین میلیاردها انسان، از ارزشها پاسداری میکند؛ چون تماشاچی آن میلیاردی است؛ اینها خیلی با ارزش است. از اینها هم تجلیل کنید؛ یکی از کارها تجلیل از این اشخاصی باشد که این کار را میکنند، یا آن ورزشکاری که اسم خدا را می‌آورد، یا آن ورزشکاری که بعد از آنکه در کشتی پشت حریف را به خاک میرساند سجده میکند؛ اینها خیلی مهم است، اینها نشان‌دهنده‌ی یک نماد است؛ از نمادهای هویت و شخصیت ایران اسلامی است؛ از این آدمها تجلیل کنید، اینها را تقویت کنید. این کجا و آن ورزشکار کجا که حالا فرض کنید -حالا نمی‌گوییم از کشور ما، از این قبیل در کشورهای دیگر هم هستند- که وقتی می‌روند مثلاً در یک مسابقات جهانی؛ روزشان مسابقه است یا تمرین است، شبشان یک جور دیگر است و شکل نامطلوبی دارد؛ این جوری نباشد، یعنی تقویت کنید این کسانی را که آن ارزشهای اسلامی را رعایت میکنند و پیش می‌روند.

بسیار خوب، من خوشحال شدم از اینکه بحمدالله این کار را دارید انجام می‌دهید و ان‌شاءالله روزبه‌روز محیط ورزش را پاکیزه‌تر و روشن‌تر بکنید.

بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم

| ۱۳۹۴/۱۱/۰۵ |



حقیقتاً هم شهدای شما، هم خانواده‌ها، پدران، مادران و فرزندان آنان، حق بزرگی بر گردن همه‌ی ملت ایران دارند. این شهدا امتیازاتی دارند؛ یکی این است که اینها از حریم اهل بیت در عراق و سوریه دفاع کردند و در این راه به شهادت رسیدند...

امتیاز دوم این شهدای شما این است که اینها رفتند با دشمنی مبارزه کردند که اگر اینها مبارزه نمی‌کردند، این دشمن می‌آمد داخل کشور... اگر جلوی گرفته نمیشد، ما باید اینجا در کرمانشاه و همدان و بقیه‌ی استانها با اینها می‌جنگیدیم و جلوی اینها را میگرفتیم. در واقع این شهدای عزیز ما جان خودشان را در راه دفاع از کشور، ملت، دین، انقلاب اسلامی فدا کردند.

امتیاز سوم هم این است که اینها در غربت به شهادت رسیدند. این هم یک امتیاز بزرگی است. این هم پیش‌خداوند متعال فراموش نمیشود.

حضور رهبر انقلاب در مرقد مطهر امام راحل
و گلزار شهدای بهشت زهرا

| ۱۳۹۴/۱۱/۱۰ |



در آستانه‌ی ایام‌الله دهه‌ی فجر و سالروز ورود شکوهمند امام خمینی رحمه‌الله به میهن اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی، صبح امروز (شنبه) با حضور در مرقد مطهر امام راحل رحمه‌الله، ضمن قرائت فاتحه، یاد بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی را گرامی داشتند.

رهبر انقلاب اسلامی همچنین با حضور بر مزار شهدای هفتم تیر و گلزار شهدای بهشت زهرا، برای ارواح طیبه‌ی شهدا، علو درجات را مسئلت کردند.

عیادت رهبر انقلاب از حجت الاسلام محمدی گلپایگانی
و همسر شهید بابایی

| ۱۳۹۵/۰۲/۱۴ |



حضرت آیت الله خامنه‌ای با حضور در یکی از بیمارستان‌های تهران از حجت الاسلام
والمسلمین محمدی گلپایگانی، و همچنین همسر شهید بابایی عیادت کردند.
رهبر انقلاب اسلامی در این دیدارها در جریان مداوای ایشان قرار گرفتند و سلامتی آنها
را از خداوند متعال مسئلت کردند.

دیدار خانواده شهید بدرالدین با رهبر انقلاب

| ۱۳۹۵/۰۳/۰۶ |



خانواده‌ی شهید سید مصطفی بدرالدین فرمانده شاخه‌ی نظامی حزب‌الله لبنان عصر دیروز (چهارشنبه ۵ خرداد) با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دیدار کردند.

رهبر انقلاب اسلامی در این دیدار با تجلیل از شجاعت‌ها و شهامت‌های شهید بدرالدین فرمودند:

راجع به شخصیت مستحکم و فولادین این شهید عزیز زیاد شنیده بودم ... من برای ایشان از خدای متعال علو درجات و برای شما خانواده‌ی شهید صبر مسئلت می‌کنم ... خانواده‌ی شما خانواده‌ی شهید است. نه فقط خانواده‌ی شهید بدرالدین [بلکه] شهید عماد مغنیه و پسرش و دیگران. خانواده‌ی شما خانواده‌ی شهادت‌اند ...

لبنان به برکت وجود حزب‌الله و عناصر مقاومت، تبدیل شده به یک سرزمین نمونه. واقعاً کمتر جایی را ما سراغ داریم که این همه عناصر مؤمن، عناصر خالص در آن حضور داشته باشند. با اینکه لبنان به حسب حجم جغرافیایی کوچک است، لکن از لحاظ معنا بر روی همه‌ی این منطقه اثر دارد و این به برکت همین خون شهدای شماس است. خون این شهدا خیلی اثر دارد.

در حاشیه‌ی این دیدار، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای انگشتر خود را به علی بدرالدین فرزند

شهید بدرالدین اهدا کردند.

شهید سید مصطفی بدرالدین، فرمانده شاخه نظامی حزب الله لبنان، ۲۴ اردیبهشت ماه در اثر حمله‌ی توپخانه‌ای گروه‌های تکفیری به مرکزی در نزدیکی فرودگاه نظامی دمشق به شهادت رسید.

بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر
و جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم

| ۱۳۹۵/۰۴/۰۵ |



در روز نوزدهم ماه مبارک رمضان؛ در حسینیه‌ی امام خمینی (رحمه‌الله)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

الحمد لله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد
و علی آله الاطیبین الاطهرین المنتجبین سیّما بقیّة الله فی الارضین.

خیلی خوش آمدید خواهران و برادران عزیز، خانواده‌های معظم شهیدان که بدون مبالغه بقای انقلاب و امنیت کشور و پیشرفت کشور از هر جهتی مرهون صبر و استقامت خانواده‌های معظم و مرهون خون آن شهیدان عزیز است. ایام هم ایام خیلی مناسبی است؛ ایام شهادت مولای متقیان است که این بزرگوار بزرگ‌ترین شهید در تاریخ اسلام بلکه در تاریخ بشر است. همچنان که نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السّلام) سیدالشّهداء تعبیر «ثارالله» به کار رفته است، یعنی کسی که خون‌بهای او خدا است -معنای ثارالله این است؛ عظمت خون‌بهای او به قدری است که جز خود خدای متعال هیچ چیز نمیتواند خون‌بهای این عزیزان باشد- عین همین تعبیر درباره‌ی امیرالمؤمنین است؛ چون شما میگویید: یا ثارَ اللهِ وَ ابْنِ ثاره؛ (۲) «وَ ابْنِ ثاره» یعنی امیرالمؤمنین هم در همین رتبه‌ی عظمت از لحاظ خون‌بها است. عظمت این شهید بزرگوار، شهید در محراب، شهید در راه حق، شهید قاطعیّت، شهید استقامت، از این تعبیرات کاملاً

آشکار است.

خب، ایام هم ایام دعا و تضرع و توسل و مانند اینها است. یکی از ابزارهای توسل و تقرب به پروردگار، توجه به ارواح مطهر شهیدان است. یعنی ما در این شبها چه شبهای قدر، چه کل شبهای ماه رمضان که هر کدام یک ماجرای است، یک داستانی است هر یک از شبها به تنهایی - اگر میخواهیم توسل بجوییم، تضرع کنیم، دعای مستجاب داشته باشیم، بایستی از ارواح متعالی استشفاع (۳) کنیم، آنها را شفیع قرار بدهیم و یکی از این مجموعه‌های متعالی، همین شهدای عزیز ما هستند. و خانواده‌های شهدا این فرصت را دارند - چه پدرها و مادرها، چه فرزندان، چه همسرها، چه بقیه‌ی بستگان - که از ارواح شهیدان عزیزشان که دل‌های اینها بسته‌ی به آنها است، استمداد کنند برای تقرب به خداوند.

خانواده‌های شهدا خیلی عزیزند. من همیشه عرض کرده‌ام که در سنگر مقدم دفاع از ارزشها و دفاع از انقلاب و دفاع از اسلام و دفاع از قرآن، شهیدان ما هستند و بلافاصله پشت سر اینها خانواده‌هایند؛ پدرها، مادرها، همسرها، فرزندان؛ این را باید قدر دانست. تأثیرات این شهادتها برای اسلام و مسلمین چیز کمی نیست. امروز بعد از گذشت ۳۵ سال از حادثه‌ی هفتم تیر و شهادت آن عزیزان، همچنان این حادثه الهام‌بخش است. یعنی یک گروه تروریست خبیث بی‌رحم در داخل کشور، مجموعه‌ی بزرگان و شخصیت‌های اصلی و ارکان کشور را مورد تهاجم قرار میدهند، آنها را ترور میکنند و کشور را از وجود آنها محروم میکنند، بعد می‌گیرند و می‌روند در آغوش همین کشورهایی که ادعای ضدیت آنها با تروریسم دنیا را پُر کرده و آنها اینها را در آغوش می‌گیرند. دولتهای اروپایی - حالا این دولتهای آسیایی و امثال این مرتجعین منطقه که قابل ذکر نیستند - که این همه ادعای ضدیت با تروریسم و طرفداری از حقوق بشر و این حرفها را با صدای بلند می‌گویند و خودشان را صاحب ماجرا و صاحب قضیه میدانند، این سؤال [از آنها] بی‌پاسخ است که چرا آغوش باز کردند و قاتلان [این] ملت را در آغوش گرفتند؟ چرا اینها را پناه دادند؟ چرا اینها را به دولت جمهوری اسلامی تسلیم نکردند که حکم الهی را درباره‌ی اینها جاری کند؟ چرا؟ این رسوایی بزرگ حکومت‌های غربی و دولتهای اروپایی و آمریکا در این قضیه، یک حادثه‌ی تاریخی است؛ این خیلی امر مهمی است، از این نمیشود به آسانی گذشت و تاریخ از این حادثه نمیگذرد؛ این یک

طرف قضیه است. یک طرف قضیه، خود این تروریست‌هایند؛ اینها کسانی هستند که به‌عنوان دفاع از خلق، بعضی‌هایشان حتی دفاع از اسلام، وارد ماجرای مبارزات شدند و این افتضاح را، این فاجعه‌آفرینی را در پرونده‌ی خودشان ثبت کردند، و بعد هم رفتند به کسی مثل صدام پناهنده شدند. همینهایی که ادعای ضدآمریکایی بودن میکردند، پناهنده شدند به صدام، و امروز هم در زیر چتر حمایت آمریکا دارند زندگی میکنند؛ چه در عراق، چه در بخشی از اروپا که اینها را به آنجا منتقل کردند. ماجرای عجیبی بود این ماجرای هفتم تیر سال ۶۰. این حادثه‌ی بزرگ درس دارد، عبرت دارد.

ما البته کم‌کاریم. حالا آقای شهیدی فرمودند که ما در بنیاد شهید داریم کار میکنیم لکن کار فقط این نیست که ما به خانواده‌های اینها اظهار احترام کنیم، تعظیم کنیم، تجلیل کنیم؛ نه، حادثه را باید احیاء کنید، زنده نگه دارید. باز هم مردم و روحیه‌ی انقلابی خود مردم است که این حوادث را زنده نگه داشته است، و الا ما یک فیلم درباره‌ی این حادثه‌ی بزرگ نداریم؛ یک اثر هنری درباره‌ی حادثه‌ی هفتم تیر نداریم که حقایق را روشن کند، معلوم بشود اینها چه کسانی بودند؟ چه بودند؟ آنهایی که شهید شدند چه کسانی بودند؟ شهید بهشتی چه کسی بود؟ آن وزیر مخلص مؤمن پاک‌باخته‌ای که با همه‌ی وجود وارد میدان بودند و ما با اینها زندگی کرده بودیم، با اینها کار کرده بودیم، اینها را از نزدیک می‌شناختیم، چه کسانی بودند؟ چه بودند؟ هنوز ما یک اثر هنری نداریم، یک فیلم سینمایی نداریم، یک نمایش تجسمی نداریم، یک رمان خوب نداریم؛ اینها کارهایی است که ما نکردیم و باید بکنیم. این حالا مربوط به آن مجموعه.

شهدای دوران دفاع مقدس؛ خب، در این زمینه هم کارهایی انجام گرفته است اما هرچه کار انجام بگیرد کم است. هزاران شهید در اوضاع مختلف، از شهرهای گوناگون، با سطوح مختلف، از نوجوان چهارده پانزده‌ساله گرفته، تا پیر شصت هفتاد ساله، رفتند در این میدان، جنگ را مردمی کردند، جنگ را از انحصار نیروهای رسمی درآوردند. هرکاری که مردم پشت‌سر نیروهای رسمی و همراه با آنها حضور پیدا کنند و با انگیزه کار کنند پیش می‌رود؛ امروز هم توصیه‌ی ما به مسئولان دولتی در همه‌ی زمینه‌ها -زمینه‌ی اقتصاد و بقیه‌ی چیزها- همین است. در جنگ این اتفاق افتاد؛ مردم رفتند و خودشان را در معرض این امتحان عجیب قرار دادند؛ شوخی نیست؛ ما از جنگ یک چیزی می‌شنویم؛ بخوانید این کتابهایی را که جزئیات این عملیاتها را ذکر کردند؛

از سطوح بالا، قرارگاه‌های اصلی میدان جنگ بگیرید که مال ارتش و سپاه [بود] تا رده‌های پایین، تا رده‌ی گردان و گروهان و دسته؛ شرح حال این جوانها، یک‌یک اینها برای ما درس آموز است. هر یکی از این جوانهایی که به شهادت رسیدند، رفتارشان، گفتارشان، حرکتشان، یک دریچه‌ای به سوی یک دنیای معرفتی است؛ انسان را بیدار میکند، آگاه میکند.

امروز مسئله‌ی شهدای دفاع از حریم اهل بیت مطرح است؛ این از آن ماجراهای عجیب تاریخ است. ما در دوران جنگ جوانها را تشویق میکردیم به اینکه بروید به میدان جنگ، اجابت میکردند و میرفتند؛ امام یک سخنرانی میکردند، خیل جوانها راه می‌افتادند میرفتند [اما] امروز ما چنین تشویقی نمیکنیم، درعین حال این انگیزه چقدر قوی است، این ایمان چقدر شفاف است که این جوان از ایران، از افغانستان، از کشورهای دیگر راه می‌افتد، بلند میشود از همسر جوانش، از کودک خردسالش، از زندگی راحتش میگذرد، میرود در یک کشور غریب، در یک خاک غریب، در راه خدا مجاهدت میکند و به شهادت میرسد. این چیز کوچکی است؟ قدم به قدم تاریخ انقلاب اسلامی از این شگفتی‌های تاریخ‌ساز به خود دیده است؛ اینها شگفتی است.

و من عرض کنم این سه جنبه دارد: یک جنبه، جنبه‌ی صبر خود این شهید و انگیزه و ایمان این شهید است؛ یک جنبه، جنبه‌ی صبر خانواده‌ها و تحمل آنها است؛ [چون] این زن جوان میتواند کاری کند که شوهرش نرود؛ این پدر و مادر میتواند مانع رفتن جوانشان بشوند؛ اینها صبر کردند؛ هم برای رفتن او، هم هنگام برگشتن جنازه‌ی مطهر او، و [هم] بعد از او. و جنبه‌ی سوم خود حادثه است که تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی است؛ انقلاب این است، نظام اسلامی این است. این انگیزه‌ها، این ایمانها، این قدرتهای روحی، این عزم و اراده‌ها است که جمهوری اسلامی را به وجود آورده؛ میشود دست کم گرفت جمهوری اسلامی را؟ دشمنها چه خیال میکنند درباره‌ی نظام جمهوری اسلامی؟ یک پیکره‌ی عظیمی، همه اقتدار، همه توانمندی؛ جمهوری اسلامی را این چیزها تشکیل داده.

خب بله، فلان گوشه یک ضعف هست، فلان آدم سست‌همت و سست‌اراده‌ای هم هست که دچار اعتیاد میشود، دچار فساد میشود، دچار انواع و اقسام اشکالات میشود؛ این در

هر جامعه‌ای هست؛ مهم این است که یک جامعه از آن ارکان نگهدارنده‌ای برخوردار باشد که بتواند آن را پیش ببرد و در مقابل حوادث حفظ کند و مثل صخره‌ای آن را نگه دارد؛ این ستونهای صخره‌وار همین شهدای ما هستند، همین خانواده‌ها هستند، همین فداکاران هستند، همین ایثارگران هستند؛ اینها هستند. برای همین هم هست که جمهوری اسلامی در چالشهای گوناگون، غالباً بر این چالشها غلبه کرده.

برادران و خواهران عزیز! من این حرف را شاید با کم‌وزیاد ده‌ها بار گفته‌ام، باز هم تکرار میکنم: ما هرجا به انقلاب تکیه کردیم، به روحیه‌ی انقلابی تکیه کردیم، پیش رفتیم؛ هرجا از ارزشها کوتاه آمدیم، انقلاب را ندیده گرفتیم، از این گوشه‌اش زدیم، از آن گوشه‌اش زدیم، تأویل و توجیه کردیم، برای خوشایند عناصر استکبار که دشمنان اصلی اسلام و دشمنان اصلی این نظامند، مدام حرف را جویدیم، حرف را خوردیم، عقب ماندیم؛ قضیه این جور است. راه پیشرفت ایران اسلامی، احیاء روحیه‌ی انقلابی و احیاء روحیه‌ی مجاهدت است.

مجاهدت، میدانهای فراوانی دارد؛ البته همه‌ی میدانهای مجاهدت هم خطر دارد. شهدای هسته‌ای را ببینید! در میدان علم کار کردند اما مورد تعرض دشمن قرار گرفتند؛ [این] جهاد است. فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ (۴) خب، [اینکه] خدای متعال برای مجاهدین فضیلت قائل شده است، برای مجاهدت رتبه قائل شده است، برای همین است. ما مگر چقدر در این دنیا عمر میکنیم؟ میلیاردها سال قبل و بعد ما این دنیا عمر دارد، از این میلیاردها [سال]، پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سالش نصیب من و شما است؛ در این مدت باید از فرصت استفاده کنیم، خودمان را برای زندگی واقعی‌ای که «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (۵) است، آماده کنیم. در این فاصله، بعضی‌ها مجاهدت میکنند و این مجاهدت، آنها را به مقامات عالی میرساند؛ نه فقط آخرت خودشان را درست میکنند، دنیای دیگران را هم میسازند و تقویت میکنند و به وجود می‌آورند. آن وقت این مال مجاهدت است؛ مال شهدا: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا، اینها مرده نیستند، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (۶) قضیه این جور است؛ این کلام خدا است، مژده‌ی خدا است که میگوید اینها زنده‌اند، پیش خدایند، مورد لطف الهی‌اند، مورد رزق الهی‌اند، خرسندند، خوشحالند؛ به من و شما هم

پیغام میدهند و میگویند که بدانید اگر از این راه بیایید، در این سرمنزل نه غم هست، نه نگرانی؛ نه ترس هست، و نه حزن؛ **أَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ**؛ راه این است. راه را درست رفتند، صحیح رفتند، درست حرکت کردند.

البته شما خانواده‌ها رنج کشیدید، غصه خوردید؛ حق هم دارید؛ از دست دادن جوانتان -چه جوان، همسرتان باشد، چه فرزندتان باشد، چه دامادتان باشد، چه برادرتان باشد- خیلی سخت است. برای بازماندگان، خیلی سخت است، خیلی دشوار است اما بدانید آنها خیلی خوشند؛ آنها در زیر سایه‌ی نعمت الهی دارند زندگی میکنند.

در مقابله‌ی با دشمنانِ مستکبر این جوری باید برخورد کرد. دشمنانِ مستکبر، از این حقیقت بی‌خبرند؛ در محاسباتشان نمیتوانند این را بفهمند. [در مورد] جنگ نامتقارن شنیده‌اید؛ معنای جنگ نامتقارن این است که [یکی از] نیروهای دو طرف از امکاناتی برخوردارند که آن طرف مقابل دستش از آن امکانات کوتاه است؛ نوعشان، شیوه‌شان، امکاناتشان، حتی گاهی منابع قدرت در هر طرفی برای طرف مقابل ناشناخته است؛ این جنگ نامتقارن است. آنها میدانند چه قدرتی در ایمان به خدا و در اعتقاد به جهاد وجود دارد؛ آثارش را می‌بینند، درست نمیتوانند تحلیل کنند؛ لذا به اقدامات دیوانه‌وار [دست می‌زنند]. این قضیه‌ی داعش و این قضیه‌ی تروریست‌های تکفیری و مانند اینها، همه از این قبیل است. اینها را در واقع درست کرده‌اند برای اینکه جمهوری اسلامی را شکست بدهند؛ عراق مقدمه بود، شام مقدمه بود؛ مقدمه‌ی این بود که بتوانند اینجا را تحت تأثیر قرار بدهند؛ قدرت اینجا موجب شد که اینها در آنجا هم زمین‌گیر شدند؛ **وَأَلَّا** آنها هدفشان این بود. این کسی که از اینجا بلند میشود، میرود در عراق یا در سوریه به‌عنوان دفاع از حریم اهل‌بیت در مقابل این تکفیری‌ها می‌ایستد، درواقع دارد از شهرهای خودش دفاع میکند. البته نیت آنها خدا است، [اما] واقع قضیه این است؛ این دفاع از ایران است، دفاع از جامعه‌ی اسلامی است. مخصوص شیعه هم نیست؛ آن تکفیری‌ها شیعه و سنی نمی‌شناسند؛ سنی را هم می‌زنند. ما در داخل کشور خودمان چقدر از علمای اهل سنت داریم -مرحوم شیخ‌الاسلام (۷) در سنج، مرحوم حسین‌بر (۸) در بلوچستان و علمای دیگری- که همین تکفیری‌ها اینها را ترور کردند و خونشان را مظلومانه بر زمین ریختند. آنها سنی و شیعه نمی‌شناسند؛ آنها هر کسی را که با انقلاب است، هر کسی را که در مقابل استکبار است، هر کسی را که با آمریکا

دشمن است میزنند؛ اسمش را هم میگذارند جنگ شیعه و سنی.

امروز در بحرین ملاحظه کنید! مسئله‌ی بحرین جنگ شیعه و سنی نیست، مسئله‌ی حاکمیت جائرانه‌ی ابلهانه‌ی یک اقلیت مستکبر خودخواه بر یک اکثریت گسترده است. یک اقلیت کوچکی بر هفتاد درصد، هشتاد درصد مردم بحرین دارند حکومت میکنند؛ حالا هم [این] عالم مجاهد، آقای شیخ عیسی قاسم را مورد تعرض قرار داده‌اند؛ این حماقت آنها است، این بلاهت آنها را نشان میدهد. شیخ عیسی قاسم کسی بود که تا امروز و تا وقتی که میتوانست با مردم حرف بزند، از حرکات تند و مسلحانه‌ی مردم جلوگیری میکرد، مانع میشد. نمیفهمند که با چه کسی درافتاده‌اند، نمیفهمند که تعرض به شیخ عیسی قاسم یعنی برداشتن مانع از مقابل جوانهای پُرشور و پُرحماسه‌ی بحرینی که [اگر] بیفتند به جان نظام حاکم، از هیچ راه دیگری نمیتوانند آنها را ساکت کنند. اینکه عرض میکنیم محاسباتشان غلط است، یک نمونه‌اش این است: محاسبه‌ی غلط بر اثر نفهمیدن وضعیت جامعه و وضعیت مردم و ایمان مردم و نشناختن مردم.

راه، راه اسلام است، راه، راه توکل به خدا است، راه، راه توسل به درگاه عزّ الهی است، راه، راه ایمان است؛ راه درست این است. ملت، با ایمان، با مجاهدت، با عزم راسخ میتواند همه‌ی این موانع را از پیش پای خود بردارد. بحمدالله امروز مؤمن مجاهد فعال هم کم نداریم؛ هم در کشور خودمان، هم در کشورهای دیگر، که ملاحظه میکنید امروز از کشورهای مختلف در مقابل این هجمه‌های مزدوران آمریکا و اسرائیل ایستاده‌اند و دارند مقاومت میکنند، با اینکه در کشور خودشان هم نیستند و دور از کشور خودشان هستند.

برادران و خواهران عزیز! این شبها را قدر بدانید، این ساعات را قدر بدانید؛ هم دعا کنید و با توجه و با تضرع از خدا بخواهید، هم دعا کنید و از خدا بخواهید که خدا دعای دیگر مردم را مستجاب کند. در این شبها -مثل دیشب، مثل فردا شب و مثل شب بیست‌وسوم- که در اطراف و اکناف دنیای اسلام، هر جایی که اعتقاد به این معنا وجود دارد، صداها به تضرع بلند است: اِلَيْكَ عَجَّتِ الْاَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ؛ (۹) صداها بلند است، گریه‌ها، استغاثه‌ها؛ دعا میکنند برای خودشان، برای دیگران، یکی از دعاهایتان این باشد که خدای متعال دعای مؤمنینی را که در این شبها دعا میکنند مستجاب

کند؛ این را از خدا بخواهید.

دعا را با حضور قلب باید خواند. اینجا من این را هم عرض بکنم: بعضی از این اجتماعاتی که در آنها دعا خوانده میشود، انصافاً خیلی اجتماعات دلنشینی است، یعنی خواننده‌ی دعا، دعا را فقط برای مستمع نمیخواند [بلکه] برای دل خودش هم میخواند. بعضی‌ها این جور هی هستند؛ خودش هم تحت تأثیر دعا است. وقتی خواننده‌ی دعا جوری دعا میخواند که خودش دارد با خدا حرف میزند، خودش را در مقابل پروردگار عالم حاضر می‌بیند - وقتی این جور هست - و حال دعا برای او وجود دارد، این مستمع هم حال دعا پیدا میکند. بعضی مواردی البته بندرت انسان مشاهده میکند که خواننده‌ی دعا اصلاً در عالم دعا نیست. گاهی آدم در تلویزیون هم بعضی از اینها را مشاهده میکند که خواننده‌ی دعا دارد فقط یک چیزی را با آواز میخواند؛ نه خودش توجهی دارد و حال دعایی دارد، وقتی خودش حال دعا نداشت، مستمعش هم حال دعا پیدا نمیکند؛ نه اشک خودش جاری میشود، نه میتواند اشک مستمع را جاری کند؛ دل او را نمیتواند منقلب کند، چون دل خودش منقلب نیست. دعا را این جور نباید خواند.

دعا سخن گفتن با خدای متعال است؛ به تعبیر امام بزرگوارمان «دعا قرآن صاعد است» (۱۰) همان حرف زدن با خدا است. یک وقت شما قرآن میخوانید، خدا دارد با شما حرف میزند، یک وقت دعا میکنید، شما دارید با خدا حرف میزنید. وقتی قرآن میخوانید این قرآن نازل است یعنی خدای متعال دارد با شما صحبت میکند و حرف میزند، حقایق را برای شما روشن میکند؛ از بالا نازل میشود؛ و وقتی شما دعا میخوانید، شما دارید با خدا حرف میزنید؛ این صدای شما است که صعود پیدا میکند. البته دعا اگر خوب خوانده بشود، آن وقت دعای یُسْمَع است: وَ اسْمَعُ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ اسْمَعُ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ (۱۱) - که در مناجات شعبانیه میخوانیم - پروردگارا! دعای مرا بشنو. یک جور دعا خواندنی هست که خدا آن را نمی‌شنود. در دعا میخوانیم: أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ؛ پناه میبرم به تو از دعایی که شنیده نمیشود یعنی خدای متعال اعتنائی به آن دعا نمیکند؛ وَ مِنْ صَلَوةٍ لَا تَنْفَعُ؛ (۱۲) پناه میبرم به تو از آن نمازی که نفعی به حال من نمیرساند و سودمند نیست. خب، الصَّلَوةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقَى (۱۳) نماز ما را به خدا باید نزدیک کند؛ نزدیک کننده است، و اگر ما را نزدیک نکرد، نماز بی‌فایده است. البته بی‌فایده بودنش موجب نمیشود که نخوانیم

و بگوییم حالا که بی‌فایده است پس نمیخوانیم؛ نخیر، باید بخوانید و تکلیف را به‌جا بیاورید، اما کاری کنید که این صلات، صلات نافع باشد و نفع ببخشد؛ با توجه و با حضور قلب.

این فرصت روزه‌داری برای شماها خیلی فرصت باارزشی است؛ خیلی میتواند دل‌های شما را نرم کند، به خشوع نزدیک کند تا بتوانید با خدا حرف بزنید؛ دعا را این‌جوری باید خواند. این شبها دعاهایی که در سحرها هست، در شبها هست، مخصوص شبهای قدر است یا مخصوص به این شبها هم نیست و مال همه‌ی شبها است، خیلی باارزش است. غیر از معارفی که در این دعاها هست، خود احساس تضرع و خشوعی که در این دعا انسان پیدا میکند، خیلی باارزش است.

امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال شهدای عزیز ما را، چه شهدای هفتم تیر، چه شهدای هسته‌ای، چه شهدای دفاع مقدس، چه شهدای دفاع از حرم، چه شهدای انقلاب اسلامی از اول تا آخر، چه شهدائی که در راه انجام وظیفه به شهادت رسیدند، همه‌ی این شهدا را با پیغمبر محشور بفرماید و ان‌شاءالله به شما خانواده‌ها و به خانواده‌ی بزرگ شهادت در سراسر کشور، هم اجر و پاداش وافی عنایت کند و هم ان‌شاءالله صبر و سکینه و آرامش را به دل‌های شما عطا بفرماید.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

دیدار خانواده جانباز شهید رجب محمدزاده با رهبر انقلاب

۱۳۹۵/۰۶/۰۷



خانواده‌ی جانباز شهید حاج رجب محمدزاده، با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی دیدار کردند و مورد تفقد ایشان قرار گرفتند.

رهبر انقلاب اسلامی در این دیدار با تجلیل از مقام رفیع و رشک‌برانگیز شهید محمدزاده خاطر نشان کردند: در طول این سال‌ها هر لحظه و ساعتی که این شهید عزیز درد و رنج ناشی از جانبازی را تحمل کرد، نزد خداوند متعال محفوظ و برخوردار از اجر و حسنه است و در نهایت نیز با فوز شهادت، تفضلات بی‌حد و حصر الهی شامل حال آن شهید بزرگوار شد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همچنین با تجلیل از روحیه‌ی بالا و فداکاری و صبر خانواده‌ی شهید محمدزاده به‌خصوص همسر شهید، افزودند: شما خانواده‌های شهدا مظهر انقلاب اسلامی هستید و ما با دیدن شما عزیزان، روحیه‌ی مضاعف می‌گیریم.

ایشان همچنین بر لزوم بیان و ترویج شرح حال و زندگی دشوار اما مقاوم مردان بزرگی همچون جانباز شهید محمدزاده تأکید کردند.

حاج رجب محمدزاده از جانبازان سرافراز (۷۰ درصد) دفاع مقدس بود که در سال ۱۳۶۶ در منطقه‌ی هور عراق بر اثر اصابت خمپاره از ناحیه‌ی سر و صورت به درجه‌ی

جانبازی نائل شد و در فروردین سال ۹۴ در جریان تشریف رهبر انقلاب اسلامی به حرم مطهر رضوی (علیه‌السلام) نیز با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دیدار کرده و مورد تفقد ایشان قرار گرفته بود.

بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای منا

| ۱۳۹۵/۰۶/۱۷ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا محمّد و آله الطّاهرین.

اولاً خیلی خوش آمدید خانواده‌های عزیز شهیدان مظلوم ما در منا و مسجدالحرام سال گذشته. ما هر سال قبل از موسم حج یک دیدار عمومی‌ای شبیه این دیدار با دست‌اندرکاران حج، بعضی از مدیران و بعضی از حجّاج محترم داشتیم؛ آن جلسات جلسات شاد و شیرینی بود. جمعی از مردم ما، مؤمنین مخلص، پیر و جوان از همه جای کشور عازم حج میشدند و انسان احساس افتخار میکرد؛ احساس شادی میکرد که اینها میروند در جمع مسلمانان دیگر کشورها و فریضه‌ی حج را به‌جا می‌آورند؛ اما امسال این جلسه‌ی ما متأسفانه جلسه‌ی شادی نیست؛ جلسه‌ی غم و مصیبت و یادآوری حادثه‌ی دردناکی است که سال گذشته در منا اتفاق افتاد. مسئله‌ی جان‌باختن و به شهادت رسیدن عزیزان ما در منا مسئله‌ی بسیار مهمی است.

اینکه ما گفتیم این [حادثه] فراموش نشود، صرفاً برای از دست دادن عزیزان نیست، حادثه مهم است؛ حادثه دارای ابعاد گوناگونی است؛ حادثه از لحاظ سیاسی، از لحاظ اجتماعی، از لحاظ اخلاقی و دینی، روشن‌گر است. خب، برای ما مردم ایران و لابد برای بازماندگان این شهدا در سایر کشورها، حادثه، حادثه‌ی غم‌انگیزی است؛ این [غم]

طبیعی و قهری است. دل‌های ما پر از غم است، پر از اندوه است. گذشت زمان اهمّیت این حادثه و غم این حادثه را از سینه‌های ما و دل‌های ما نزدوده است. ما غمگینیم از این حادثه؛ عزیزانمان در منا و همچنین در مسجدالحرام در حال عبادت از دنیا رفتند، با لب تشنه از دنیا رفتند؛ در زیر آفتاب داغ و سوزان، ساعات آخر عمر خودشان را تحمّل کردند؛ اینها همه دردناک است؛ اینها چیزهایی است که دل‌های ما را به درد می‌آورد؛ نمیتوانیم اینها را فراموش کنیم؛ لکن ابعاد مسئله، وسیع‌تر از اینها است.

یک نگاه، نگاه شما خانواده‌ها و بازماندگان است. من به شما عرض میکنم، که فقدان عزیزانتان، چه آنهایی که پدران خود یا مادران خود را از دست داده‌اند، چه آنهایی که فرزندان خود را در این حادثه از دست داده‌اند، چه آنهایی که همسران خود را از دست داده‌اند، چه آنهایی که برادران و خواهران خود را از دست داده‌اند، قهراً برای شما حادثه‌ی سنگین و حادثه‌ی بسیار دشواری است؛ بنده پیش خودم که مقایسه میکنم، عظمت و سنگینی غم شما را درک میکنم. میفهمم که چقدر برای دل‌ها سنگین است؛ حاجی را فرستاده‌اند به مکه، با امید، با شادی، با خرسندی که این توفیق را به دست آورده؛ منتظرند که برگردد، برگشتن او با شادی همراه است، با خوشحالی همراه است؛ [ولی] بعد باخبر بشوند که جنازه‌اش برخواهد گشت؛ این خیلی چیز سختی است، خیلی دشوار است. برای شماها سخت است، برای همه‌ی ملت -یعنی کسانی که واقعاً این حادثه را درک میکنند و لمس میکنند- این حادثه سخت است؛ ولی آن چیزی که میتواند دل‌های شما را تسلاً بدهد، این است که این عزیزان شما اگر چه از دست رفتند و فقدانشان برای شما سخت است لکن در نعمت الهی ان‌شاءالله غوطه‌ورند. مرگ خوبی بود؛ کیفیت مردن و رفتن انسان، سرنوشت انسان را معین میکند؛ همه‌ی ما خواهیم رفت، پیر و جوان ندارد، مرد و زن ندارد، همه میروند؛ منتها بعضی رفتن‌ها جوری است که انسان اگر با چشم حقیقت نگاه کند، از آن‌گونه رفتن خرسند و خوشحال میشود؛ مثل شهدا که همه‌ی شهدا این‌جور هستند. این عزیزان شما در حال عبادت و در حال ذکر از دنیا رفتند، در لباس احرام از دنیا رفتند، با دل‌های متوجه به خدای متعال و در حال انجام وظیفه از دنیا رفتند؛ اینها همه مایه‌هایی و وسیله‌هایی برای مغفرت الهی و برای رحمت الهی و برای علوّ درجات در پیش پروردگار است. علاوه‌ی بر اینها سختی تحمّل کردند؛ بعضی شاید تا ساعتها زنده بودند، (۲) زیر فشار بودند، چه در زیر

آفتاب، چه در آن کانتینرهای گرم و داغ، با لبان تشنه؛ اینها همه چیزهایی است که رحمت الهی را جلب میکند. بله، شما داغدار هستید، مصیبت‌زده هستید؛ فرزندان، همسران، پدر و مادرتان، برادران و خواهرانتان از دستتان رفتند، این سخت است لکن به یاد بیاورید که آنها الان در چه حالی هستند. ما اینجا گرفتاریم؛ ما در ابتلاء دنیوی، در بین دنیای آلوده‌ی به انواع و اقسام عناصر و عوامل گمراه‌کننده و تباه‌کننده و پست‌کننده‌ی انسان داریم با زحمت حرکت میکنیم و راه خودمان را پیش می‌رویم، ما [هستیم که] اینجا گرفتاریم؛ به حال خودمان بیشتر باید اشک بریزیم و غمگین باشیم تا به حال آن کسانی که رفتند در رحمت الهی، و ان‌شاءالله در آغوش نعمت الهی و لطف الهی به سر می‌برند. این مایه‌ی تسلای شما است. بله، جوان شما رفت یا پدر و مادر شما رفتند یا همسر عزیز شما رفت، این سخت است اما او در جوار نعمت الهی است. ما هم خواهیم رفت، خدا به ما رحم کند؛ با این همه گرفتاری، با این همه مشکلات. خدای متعال آنها را از دنیای آلودگی‌ها، در بهترین جا و بهترین وضعیت نجات داد؛ در حال عبادت. بعضی در حال گناه می‌میرند، بعضی در حال زندگی معمولی روزمره می‌میرند، بعضی در حال ناشکری می‌میرند؛ این جور مردن‌ها مردن‌هایی است که واقعاً برای صاحبانش مصیبت و عزا است؛ اما بعضی در حال ذکر الهی می‌میرند، در حال توجّه به خدا از دنیا می‌روند. این برای صاحبان این متوقّی و از دست رفته، مایه‌ی تسلای و مایه‌ی راحت است. این یک بُعد مسئله است.

یک بُعد دیگر مسئله، مسئله‌ی امت اسلام است. امت اسلامی در ابعاد وسیع خود نسبت به این حادثه داغدار شد. خب شهدای ما، شهدای منا و شهدای مسجدالحرام بر روی هم حدود ۴۷۰ یا مثلاً ۴۸۰ نفر بودند، ولی آنچه از آمارها به دست می‌آید، مجموع شهدا از کشورهای مختلف، در حدود هفت‌هزار نفرند! این رقم خیلی رقم بالایی است. چرا در کشورهای دیگر، دولتها، خانواده‌ها، ملتها عکس‌العمل نشان ندادند نسبت به این حادثه؟ این چه بلای بزرگی است که جان امت اسلامی را فراگرفته؟ این، مصیبت بزرگ است. دولتها دچار رودربایستی سیاسی‌اند، دولتمردان کشورهای مختلف احياناً اسیر پول و قدرت و روابط سیاسی و مانند اینها هستند، [اما] دانشمندانشان چرا ساکت ماندند؟ علمایشان چرا حرف نزدند؟ فعالان سیاسی چرا صحبت نکردند؟ روشنفکرانشان چرا مقاله نوشتند، اعتراض نکردند، حرف نزدند؟ البته در کشورهای دیگر، به تعداد شهدای

ما شهید نبود اما صد نفر، دویست نفر در کشورهای مصر، مثل مالی، مثل نیجریه و دیگر کشورها به شهادت رسیدند. خب حالا رؤسای کشورها دچار معادلات سیاسی و معادلات قدرتند، آنها [اعتراض] نمیکنند، انسان از آنها خیلی هم توقعی ندارد با این وضعی که متأسفانه دولتها دارند، انسان نمیتواند خیلی هم انتظار داشته باشد؛ لکن آحاد برجسته‌ی جامعه چرا حرف نزدند، چرا سکوت کردند؟ برای دنیای اسلام، بلا این است، مصیبت این است؛ حساس نبودن در مقابل یک حادثه‌ی به این عظمت در خانه‌ی خدا که در جوار بیت الهی، کسانی با پررویی و با وقاحت تمام، یک حادثه‌ی سنگین ننگین را از سر بگذرانند، بدون اینکه از دنیای اسلام حتی عذرخواهی هم بکنند.

حکام سعودی یک عذرخواهی زبانی از دنیای اسلام نکردند! چقدر اینها وقیحند، چقدر بی‌شرمند! آیا این کوتاهی‌ای که اینها کردند، سوءتدبیری که نشان دادند، بی‌کفایتی‌ای که به خرج دادند -حالا بعضی میگویند تعمد، ولو آن هم نباشد- نفس این بی‌تدبیری و بی‌کفایتی یک جرم است برای یک مجموعه‌ی دولتی و سیاسی؛ چطور نتوانستید اداره کنید؟ چطور نتوانستید امنیت این جمعیتی را که ضیوف‌الرحمانند، میهمانان خدایند و شما این‌همه درآمد از این ناحیه کسب میکنید، و برای خودتان عنوان درست میکنید، حفظ کنید؟ چه تضمینی وجود دارد که در اوقات مشابه، حوادث مشابهی رخ ندهد؟ این یک سؤال بزرگ است. دنیای اسلام بایستی گریبان اینها را بگیرد، از اینها سؤال بکند؛ چرا سؤال نمیکنند؟ مصائب دنیای اسلام اینها است. اینکه جمهوری اسلامی در مقابل این‌همه جهالت، این‌همه گمراهی، این‌همه مادّیگری، این‌همه سهل‌انگاری و احیاناً بی‌غیرتی دیگران، تنها می‌ایستد و مواضع قرآنی خودش را، مواضع اسلامی خودش را، مواضع بر حق خود را علناً و صریحاً اعلام میکند، این همان شاخصی است که شما ملت ایران باید به آن افتخار کنید و میکنید. و خود شما ملت ایران هستید که این قدرت را، این شجاعت را به وجود آورده‌اید که میتوانید در مقابل یک دنیای تاریک جاهل، حرف حق را برنیزد و حقایق را بیان کنید. حقیقت این است که این کسانی که این بی‌کفایتی را نشان دادند، این ناامنی را بر حجّاج دنیای اسلام -که در آنجا سالی یک بار جمع میشوند- تحمیل کردند، اینها انصافاً لایق نیستند برای اداره‌ی حرمین شریفین، لایق نیستند برای خدمت حرمین شریفین؛ واقعیت قضیه این است. این باید در دنیای اسلام جا بیفتد، باید این فکر ترویج بشود. این هم یک بُعد مسئله است.

یک بُعد دیگر، نگاه به دنیای مدعی حقوق بشر است. خب، یک جا یک نفری با یک اتهامی در یک کشوری فرض بفرمایید به قتل میرسد [یعنی] اعدام میشود یا زندانی میشود، شما می‌بینید سروصداهای حقوق بشری بلند شد -البته در آن کشورهایی که انگیزه برای مخالفت و مبارزه‌ی با آنها وجود دارد- هیاهو درست میکنند؛ [اما] اینجا چند هزار نفر به خاطر بی‌کفایتی و بی‌تدبیری و سوء عمل یک دولت جان میبازند و این دستگاه‌های حقوق بشری و دولت‌های مدعی حقوق بشر سکوت مرگ میگیرند و حرف نمیزنند؛ هیچ چیز نمیگویند! این هم یک نکته‌ی مهمی است. این کسانی که دل به دستگاه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی میدهند و به آنها امید می‌بندند، ببینند این حقیقت را، بفهمند این واقعیت را؛ ببینند که چقدر دروغ و خلاف واقع در هویت این سازمانها و این تشکیلات وجود دارد؛ در این قضیه سکوت کردند، هیچ چیز نگفتند. گاهی حتی حقوق حیوانات برایشان این قدر اهمیت پیدا میکند که جنجال میکنند، [اما] چند هزار انسان در یک چنین حادثه‌ای -نه یک حادثه‌ی تصادفی، نه سقوط یک هواپیما، [بلکه] در یک حادثه‌ای که وظیفه‌مند بودند کسانی که این حادثه را درست مدیریت کنند؛ آنجا اینها به اصطلاح صاحبخانه‌اند، اینها متولیان امرند، وظیفه‌ی آنها بوده است که امنیت اینها را حفظ کنند- به خاک و خون کشیده بشوند و اینها هیچ چیز نگویند؛ سکوت محض بکنند!

یکی از کارهای واجب و لازم بر عهده‌ی مسئولان امت اسلامی و مدعیان حقوق بشر، تشکیل یک هیئت حقیقت‌یاب در این قضیه است؛ باید بروند حقیقت را [روشن کنند]؛ با اینکه حالا یک سال هم گذشته است اما مصاحبه‌هایی شده است، عکس‌هایی برداشته شده است، اسناد و مدارکی وجود دارد که میتواند حقیقت را تا حدود زیادی روشن بکند؛ بروند یک گروه حقیقت‌یاب، حقیقت‌مطلب را در بیاورند؛ معلوم بشود که در این حادثه آل سعود مقصر هستند یا نیستند -آنها میگویند ما مقصر نیستیم- معلوم بشود، واقعیت قضیه روشن بشود که اینها مقصرند یا مقصر نیستند. این سلسله و شجره‌ی خبیثه‌ی ملعونه، دهانها را با پول می‌بندند، این بندگان پول و بندگان دنیا، نمیگذارند کسی [علیه] اینها حرفی بزند، اعتراضی بکند. یک هیئت حقیقت‌یاب لازم است، باید بروند از نزدیک ببینند، مسئله را بررسی کنند؛ هرچه [میخواهد] طول بکشد. این از جمله‌ی کارهایی است که مسئولین محترم ما هم بایستی در نظر بگیرند و دنبال بکنند

و اهمّیت [بدهند]. این هم یک بُعد قضیه است.

بُعد دیگر قضیه این است که بدانیم که در این حادثه و حوادث مشابه، قدرتهای پشتیبان آل سعود هم شریکند. بله، آمریکایی‌ها در قضیه‌ی منا حضور نداشتند؛ اما در عین حال دستشان به خون شهدای منای ما آلوده است. این حکام بدعمل، به پشتیبانی قدرت آمریکا و همراهی آمریکا است که میتوانند این جور وقیحانه در مقابل دنیای اسلام بایستند و این گناه بزرگ را مرتکب بشوند و حتّی یک کلمه عذرخواهی هم نکنند؛ به پشتیبانی آنها است، پس آنها شریکند؛ همچنان که در قضیه‌ی یمن هم، در قضایای گوناگون دنیای اسلام هم - در قضیه‌ی سوریه، در قضیه‌ی عراق، در قضیه‌ی بحرین - اگر لطمه‌ای و ضرری به مسلمانها میخورد، آمریکایی‌ها شریک در جرم و جنایتند؛ پشتیبانی آنها است که موجب میشود این وقیحها، این بی‌شرمها، بتوانند این جور جنایت کنند و خیانت کنند و از پشت خنجر به قلب امت اسلامی وارد بکنند؛ به خاطر این است.

یک نکته‌ی مهمّ دیگر هم این است که دستگاه‌های تبلیغاتی و در واقع دستگاه‌های جاسوسی غربی‌ها و امثال آنها سعی میکنند این را به حساب دعوای بین [جوامع] اسلامی قرار بدهند؛ دعوای شیعه و سنی، دعوای عرب و غیر عرب؛ این دروغ محض است، این دعوای بین شیعه و سنی نیست. آن کسانی که در حادثه‌ی منا به شهادت رسیدند، اکثریت [آنها] از اهل سنت بودند؛ از کشور خود ما تعداد زیادی خانواده‌های اهل سنت هستند؛ بحث عرب و عجم نیست؛ اینها به عرب و عجم رحم نمیکنند؛ شما می‌بینید در یمن جنایت میکنند، خب یمن عرب است، سوریه عرب است، عراق عرب است، عوامل اینها، این گروه‌های تروریستی جلاّد قسّی‌القلبی که با پول اینها، با سلاح اینها، در دنیای اسلام دارند این همه فاجعه‌آفرینی میکنند، اینها همه عربند؛ بحث عرب و عجم نیست. این تبلیغات خباثت‌آلود غربی‌ها [است] که میخواهند این را به عنوان دعوای شیعه و سنی یا دعوای عرب و عجم به حساب بیاورند، این از آن خباثتهای تبلیغاتی اینها است که کاملاً خلاف واقع است. مسئله این است که اینها یک گروه درون اسلام [هستند که] به عنوان دشمن امت اسلامی مشغول کارند؛ حالا بعضی‌شان دانسته، بعضی‌شان ندانسته.

دنیای اسلام باید در مقابل اینها بایستد؛ دنیای اسلام بایستی از اینها و از اربابان اینها

که آمریکا و انگلیس خبیث و قدرتهای غربی بی‌ایمان و دور از اخلاق هستند تبری بجویند؛ باید بدانند چه میکنند. ملت ایران پرچم استقلال را بلند کرده است، عزت اسلام را نشان داده است. امروز شعارهای شما مردم، جایگاه شما مردم، موقعیتی که شما ایجاد کرده‌اید، کارهایی که در درون کشور دارد انجام میگیرد - این پیشرفتهای، این حرکت‌های عظیم مردمی، این استقلال در مقابل موج فتنه و فساد که در دنیای غرب رایج است - اینها مایه‌ی افتخار اسلام است، مایه‌ی عزت اسلام است. این عزت را ملت ایران به وجود آورده‌اند و ان‌شاءالله ادامه خواهند داد.

امیدواریم که خداوند متعال، ملت عزیز ایران را روزبه‌روز سربلندتر و عزیزتر کند؛ قوت و قدرت و اقتدار امت اسلامی را بیشتر کند؛ این آفتهای دنیای اسلام را ان‌شاءالله برطرف کند؛ و مسئولین محترم کشور خودمان هم که در قبال این حادثه‌ی عظیم وظایفی داشتند و دارند، این وظایف را دنبال کنند؛ هم بنیاد محترم شهید، هم مجموعه‌ی مربوط به حج - بعثه و سازمان حج - آنچه وظیفه دارند در قبال این مسئله‌ی مهم [دنبال کنند]؛ همچنان که تا حالا به بسیاری از این کارها رسیدگی کرده‌اند، این را [هم] باید با جد رسیدگی کنند؛ هم مسئولین دولتی و وزارت خارجه و [هم] دیگران؛ هرکدام کارهایی برعهده دارند؛ این قضیه یک قضیه‌ی مهمی است، قضیه‌ی بزرگی است و مربوط به یک گروه و یک جمع هم نیست، مربوط به ملت اسلام و ملت ایران و در یک نگاه وسیع‌تر مربوط به امت اسلامی است؛ همه وظیفه داریم. خداوند ان‌شاءالله کمک کند تا بتوانیم همه به وظایفمان عمل کنیم.

والسلام علیکم و رحمة‌الله

بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای
استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی

| ۱۳۹۵/۰۷/۰۵ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

و الحمد ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا محمّد و آله الطّاهرین.

بحمدالله جلسه‌ی ما معطر است به عطر شهادت. برادرانی که از دو استان کهگیلویه و بویراحمد و استان خراسان شمالی تشریف دارید، به نام شهیدان و به یاد شهیدان و برای خدمت به شهیدان همّت گماشتید و امروز هم لطف کردید به اینجا تشریف آوردید. ان‌شاءالله که خداوند شما را مأجور بدارد و نیتهای شما را و عزم راسخ شما را مستمر و مستدام بدارد و از شما این خدمات و این تلاشها را قبول کند و منافع این خدمات باارزش فرهنگی ان‌شاءالله عاید و واصل به مردمان بشود که امروز خیلی هم به آن احتیاج دارند.

چون دو مجموعه‌ای که تشریف آورده‌اید از یک جنس هستید، از این جهت، ما صحبت با [هر دو] مجموعه را یک صحبت قرار دادیم؛ چون ذکر شهیدان و یاد شهیدان است و برکت شهیدان ان‌شاءالله بر این جمع و این صحبت منتشر و مشتمل خواهد بود. با اینکه از پایان دفاع مقدّس قریب سی سال - ۲۸ سال - میگذرد، در عین حال یاد شهیدان و نام شهیدان کهنه نخواهد شد، گم نخواهد شد. علّت هم این است که خدای متعال فرموده است: أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛ (۲) زنده‌اند دیگر. کمااینکه شهدای تاریخ هم

این جور هستند؛ این همه علمای بزرگ، شخصیت‌های بزرگ، سیاست‌پون بزرگ در طول تاریخ وفات یافتند و از دنیا رفتند و کمتر کسی از آنها در یادهای جامعه مانده، اما شهدایی که شناخته شدند به‌عنوان شهید، یادشان زنده است و زنده خواهد بود. شهدای ما هم همین جور هستند. یاد شهدا زنده است و باید هم این بقای نام و یاد شهدا را ما به صورت یک امر مهم دنبال کنیم. چون شهیدان حامل بشارتند: وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (۳) شهیدان به ما می‌گویند شما خوف و حزن نداشته باشید. دل‌سردی و نومیدی نداشته باشید. نعمت الهی را، لطف الهی را، برکات الهی را در مقابل چشم ما نگه میدارند و این آن چیزی است که ما امروز به آن احتیاج داریم.

امروز هدف جنگ نرم دشمن و جنگ پنهان دشمن، این است که مردم را از عرصه‌ی جهاد و مقاومت دور کند، مردم را نسبت به آرمانها بی تفاوت کند؛ هدفشان این است. تبلیغات وسیعی که میلیاردها دارند خرجش میکنند، با این هدف انجام می‌گیرد که ملت ایران را - که با مقاومت خود، با ایستادگی خود توانسته قدرتهای جهانی را، سلطه‌های بزرگ را در بسیاری از خواسته‌هایشان ناکام بگذارد - مأیوس کنند و از صحنه خارج کنند؛ هدف این است. حتی اگر فشار اقتصادی هم می‌آورند، هدف این است؛ اگر فشار سیاسی هم می‌آورند، هدف این است؛ اگر فشار امنیتی هم می‌آورند، هدف این است. اینکه ما خیال کنیم دشمن یک جنگی را میخواهد شروع کند و یک بخشی از کشور را تصرف کند، اینها یک چیزهای قدیمی‌ای است؛ امروز اینها مطرح نیست و دشمن این را نمیخواهد. امروز دشمن اگر هم به فرض، یک کار نظامی را انجام میدهد، با آن هدف است؛ با هدف تصرف فضای فکری و روحی کشور است؛ [اگر] کار اقتصادی میکنند به این نیت است؛ [اگر] کار امنیتی میکنند، کار روانی میکنند، از فضای مجازی استفاده میکنند، از ماهواره استفاده میکنند، از رادیوها و تلویزیون‌ها استفاده میکنند، از مبلغان دهان‌به‌مزد و سخن‌به‌مزد در اطراف دنیا استفاده میکنند، همه با این هدف است.

خب، در یک چنین شرایطی آن چیزی که میتواند ملت را سرپا نگه دارد، در آنها شوق و طراوت به وجود بیاورد، یاد شهدا است؛ یعنی از جمله‌ی عوامل مهم، یاد شهدا است؛ لذاست که مسئله‌ی یادبود شهدا و این کنگره‌های بزرگی که برای شهدا تشکیل میشود، خیلی مهم است؛ اینها خیلی باارزش است.

گزارشهایی که آقایان دادید؛ چه برادرانی که درباره‌ی اقدامات در کهگیلویه و بویراحمد صحبت کردند، چه برادرانی که درباره‌ی اقدامات در خراسان شمالی صحبت کردند، این اقدامات خوب است. البته همه‌ی اینها یک‌وزن نیستند، بعضی از اقدامات خوب است، بعضی خوب‌تر است، بعضی‌ها تأثیرات عمیق‌تری دارد، بعضی‌ها آن‌جور نیست؛ ولی به‌هرحال نگاهبانی یاد شهدا امروز یک وظیفه است.

چند نکته‌ی اساسی در اینجا هست که باید به اینها توجه کرد. یکی این است که ما در بیان زندگی‌نامه‌ی شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است. خب، هیجان جنگ و رفتن در میدان جنگ یک مسئله است که چیز باارزشی است که کسانی جانشان را کف دست بگیرند و بروند بجنگند؛ لکن روحتیات، خصوصیات زندگی، سابقه و پشتوانه‌ی فکری و اعتقادی شخص هم یک مسئله‌ی دیگری است که این خیلی مهم است. این شهیدی که شما از یاد او و فداکاری او و شهادت او در میدان جنگ به هیجان می‌آیید، در داخل زندگی خانوادگی چه‌جوری مشی می‌کرده، در محیط عادی زندگی چه‌جوری عمل می‌کرده؛ اینها خیلی مهم است؛ یا نسبت به مسائلی که امروز برای ما مهم است، اینها چه‌جوری عمل می‌کرده‌اند.

فرض بفرمایید که ما امروز در مورد اسراف، در مورد تعرض و تجاوز به اموال بیت‌المال، درباره‌ی اشرافیگری حساسیت نشان می‌دهیم، یعنی [اینها] چیزهایی است که امروز برای مجموعه‌ی دلسوز جامعه‌ی ما مسائل مهمی است، مسائل مطرحی است؛ این شهدای عزیز ما آن روزی که زنده بودند و زندگی می‌کردند در داخل شهرهایشان، در داخل خانواده‌هایشان، نسبت به این قضایا چه‌جوری بودند.

تلویزیون یک برنامه‌ای را دیروز پرپروژه‌ها پخش میکرد از بعضی از شهدا که بنده تصادفاً چند دقیقه‌ای دیدم؛ آنچه درباره‌ی آن شهیدان گفته میشد، یا در وصیت‌نامه‌ی آن شهیدان درج شده بود، انسان را واقعاً از عظمت روحی این شهید متحیر میکند. می‌گوید من درس خواندم و می‌ترسم که این درس خواندن من - که خرجی برایش شده و هزینه‌ای شده - تحمیل بر بیت‌المال بوده و این به گردن من باشد؛ وقتی که من شهید شدم موتور گازی من را بفروشید، پولهای بانک من را بگیرید، بروید بدهید به بیت‌المال

به جای آن! اینها درس است؛ اینها درس است.

وضع عادی زندگی کردن شهدا چه جوری بوده؟ فرض بفرمایید ازدواجشان؛ در این خاطرات شهدا که زندگینامه‌ی شهدا [است] - حالا تا آن مقداری که بنده دیده‌ام و خوانده‌ام و نگاه کرده‌ام - در چند مورد بحث ازدواج اینها مطرح میشود؛ چگونگی ازدواج اینها، رفتار اینها در گزینش همسر - دنبال چه جور همسری بودند - بعد مراسم ازدواج، بعد نوع رفتار با خانواده‌ها، اینها همه قلّه‌های اخلاق اسلامی است. امروز ما گرفتاریم؛ ما امروز به این چیزها احتیاج داریم. امروز جوان ما برای ازدواج، برای گزینش همسر چه جوری فکر میکند و چه جوری باید فکر کند؟ آن الگو را باید در مقابل او نگه داشت؛ اینها الگو هستند، شهدای ما الگو هستند. گاهی بعضی‌ها پیش ما شکایت میکنند که ما الگو به جوانهایمان نشان نمیدهیم؛ خب، این هزاران الگو؛ ۳۰۰۰ الگو در این استان، ۱۸۰۰ الگو در این استان، و هزاران الگو در استانهای گوناگون، اینها را برجسته کنید؛ سیمای منور اینها را درست در مقابل چشم جوانها نگه دارید. من البته با این آلبوم و مانند اینها مخالفتی ندارم اما کار [اصلی] اینها نیست؛ بیان آنچه اینها در زندگیشان عمل میکردند، چه جوری عمل میکردند، چه جوری رفتار میکردند، چه جوری خرج میکردند، به وظیفه چه جوری نگاه میکردند، این یکی از آن مسائل بسیار مهمی است که میتواند الگوسازی کند.

هنرمندان ما بیایند به میدان، هنر نگارش، هنر تصویرسازی متنی و کتابی، اینها خیلی چیز مهمی است. فقط دنبال فیلم [نباشند]؛ فیلم خوب است، فیلم خیلی لازم است، بنده بارها هم تکیه کردم و توصیه کردم، الان هم توصیه میکنم لکن این تکیه روی فیلم ما را از کتاب غافل نکند. اگر چنانچه افرادی که اهل نگارشند، اهل قلم خوب هستند، اهل ذوق در این معانی هستند، بنشینند تصویرسازی کنند، کتابهایی کوتاه که جوان حوصله کند بخواند، اینها را بسازند، کتاب تولید کنند؛ لازم نیست اغراق بکنند، لازم نیست خلاف واقع بگویند، همانی که هست را بدرستی بیان کنند، به زیبایی و شیوایی بیان بکنند؛ این، دلها را جذب خواهد کرد؛ افراد را تحت تأثیر قرار میدهد.

بنابراین، این یک نکته است که ما زندگی شهیدان را، سبک زندگی شهیدان را، برای جوانهایمان، برای نسلهای رو به آینده‌مان تصویر کنیم، ترسیم کنیم، به آنها نشان بدهیم

که ببینند چه بود و چه شد. چون جنگ تحمیلی که در واقع دفاع مقدّس بود، این یک چیز کوچکی نبود؛ ما هنوز هم بعد از گذشت سالها، ابعاد مهمّ این جنگ را درست نتوانستیم برای مخاطبین خودمان تشریح کنیم؛ یک جنگ بین‌المللی بود، یک جنگ بین‌الملل بود علیه اسلام، علیه حاکمیت اسلام، علیه امام بزرگوار؛ یک جنگ این‌جوری بود. حالا قلّه‌ی آن و به‌اصطلاح سرِ نیزه را آن بدبخت بی‌عقلِ بعثی صدام قرار داده بودند و آلا پشت‌سر او، عقبه‌ی او دیگران بودند؛ کسانی که به او کمک میکردند، کسانی که به او راه نشان میدادند، کسانی که وسایل کار او را برایش فراهم میکردند؛ اگر یک وقتی هم احتمالاً سست میشد، تقویتش میکردند که نگذارند [ضعیف شود]؛ ما با یک چنین جنگی مواجه بودیم. اینهایی که توانستند کشور را از یک چنین بلیّای نجات بدهند، چه کسانی بودند؟ این برای جوان امروز ما مهم است. اینها چه کسانی بودند که توانستند کشور را نجات بدهند و در وسط میدان بروند؟ اینها مهم است. بنابراین این یک نکته است که بایستی رفتارشناسی این جوانها برای مخاطبین امروز روشن باشد.

یک مسئله‌ی دیگر بحث آرمانهای اینها است. خب، آرمان جوانها چه بود؟ اینهایی که رفتند جنگیدند با چه اهداف بلندی رفتند جنگیدند؟ آیا مسئله فقط یک جنگ ارضی و مرزی و مانند اینها بود که دشمنی متعرّض مرزهای ما شده و ما میخواهیم دشمن را عقب بزنیم؟ فقط این بود؟ آرمان پدر و مادرها چه بود؟ این پدر و مادری که این جوان را تربیت کرده، حاضر نیست یک خار به پای این جوانش برود، حاضر نیست این جوان اندک بیماری پیدا کند، این جوان را همین‌طور میفرستد به طرف جبهه، درحالی‌که خیلی مطمئن نیست که او برخواهد گشت؛ این خیلی مهم است. این پدر و مادرها با چه آرمانی این جوان را فرستادند؟ اینها مهم است، به اینها توجه کنید؛ خیلی‌ها سعی میکنند اینها را مکتوم نگه دارند. آرمانشان اسلام بود، آرمانشان خدا بود، آرمانشان حکومت دینی و اسلامی بود؛ این بود که این جوان را میکشاند میبرد جبهه. کسی که باور ندارد، وصیت‌نامه‌ها را نگاه کند؛ اینکه امام بزرگوار توصیه میکردند که پنجاه سال عبادت کردید خدا قبول کند، بروید یک بار هم این وصیت‌نامه‌ها را بخوانید؛ این به‌خاطر این است که این وصیت‌نامه نشان میدهد که این جوان برای چه آمده؛ چه جاذبه‌ای، چه مغناطیسی او را حرکت داده؛ از هوسهای جوانی بگذرد، از درسش بگذرد، از دانشگاهش بگذرد، از محیط راحت زندگی کنار پدر و مادر بگذرد، بیاید در سرمای منطقه‌ی غرب

یا گرمای منطقه‌ی خوزستان، آنجا با دشمن بجنگد و جانش را کف دستش بگیرد. جنگیدن با دشمن هم از دور یک چیز آسانی به نظر می‌آید؛ تا کسی نرود آنجا، صدای توپ و تفنگ و انفجار و مانند اینها را نبیند و نشنود، درست درک نمیکنند که چه خبر است. این جوان پا میشود میرود آنجا، جانش را کف دستش میگیرد، از خطرات عبور میکند، برای چه؟ این در وصیت‌نامه‌ها منعکس است؛ برای خدا، برای امام، برای حجاب. دیدید در وصیت‌نامه‌های شهدا چقدر درباره‌ی حجاب توصیه شده؛ خب، حجاب یک حکم دینی است؛ این آرمان شهیدان فراموش نشود. این جور نباشد که تصور بشود «فقط یک جنگی بود مثل جنگهایی که بقیه دارند در دنیا میکنند؛ بالاخره هر کشوری دشمنی دارد، گاهی جنگی اتفاق می‌افتد، جوانهایی میروند در جبهه و می‌جنگند؛ کشته میشوند یا زنده بر میگردند یا مجروح برمیگردند؛ اینها هم مثل آنها»، این نبود قضیه؛ قضیه قضیه‌ی دین بود، قضیه‌ی آرمان الهی بود، قضیه‌ی حاکمیت اسلام بود، قضیه‌ی انقلاب بود، اسلام انقلابی بود که اینها را میکشاند.

پدر و مادرها هم همین جور؛ پدر و مادرها اگر برای خاطر خدا نبود، اگر به امید لطف الهی و فیض الهی نبود، چطور حاضر میشدند اجازه بدهند جوانشان برود میدان جنگ؛ و بعد هم صبر کنند. بنده بارها به خانواده‌های شهدا، به پدر و مادرها این را عرض میکنم و میگویم این صبر شما [بود] که موجب شد این حرکت، این شعله‌ی مقاومت و مبارزه‌ی در راه حق فرو نخواست و از بین نرود؛ صبر پدر و مادرها بود و آلا اگر پدر و مادرها، وقتی جوانشان رفت و شهید شد، آه و ناله و گریه و شکایت و دعوا [میکردند] و این‌ور و آن‌ور [گله میکردند]، خب خانواده‌ی بعدی جوانشان را نمیفرستادند. این خانواده‌های شهدا بودند، این روحیه‌ها بود [که انقلاب را حفظ کرد]؛ روحیه‌ی ایثار، گذشت.

من شاید این خاطره را بارها گفته باشم - البته خاطره فراوان است، صدها جا، شاید خیلی بیشتر از این - در یکی از شهرها که زمان ریاست جمهوری رفته بودم. بعد که سخنرانی کردم و برگشتم بیایم، مردم دوروبر ما اجتماع کرده بودند و اظهار محبت میکردند، من هم میرفتم طرف ماشین که سوار بشوم، شنفتم که یک خانمی از پشت سر در وسط جمعیت مرتب صدا میزند و اسم بنده را می‌آورد. فهمیدم کار مهمی دارد؛ ایستادم. گفتم بگذارید این خانم بیاید ببینم چه کار دارد که در این جمعیت این جور

داد میکشد. آمد جلو، گفت که آقا پسر من اسیر شده بود - به نظرم، حالا درست یادم نیست، شاید گفت تنها پسر من؛ احتمال میدهم گفت تنها پسر من - چند روز پیش اطلاع پیدا کردم که در اسارتگاه شهید شده؛ به امام بگویند که - شاید مثلاً به این تعبیر، حالا جزئیاتش یادم نمانده، البته یادداشت کرده‌ام، بارها هم گفته‌ام - فدای سرتان؛ و اگر باز هم پسر داشته باشم، باز هم میفرستم. این پیغامی بود که یک مادر شهید گفت. ببینید این روحیه را! من آمدم به امام این را عرض کردم، امام گریه‌اش گرفت؛ از شنیدن این سخن و این احساس، اشک به چشم امام آمد. این روحیه‌ها برای چه کسی بود، برای چه بود؟ جز برای خدا یک چنین چیزهایی را انسان نمیتواند مشاهده کند که مادر دو شهید بچه‌هایش را خودش ببرد داخل قبر بگذارد و گریه نکند! یا بخواهد از دوروبری‌هایش که گریه نکنند، بگوید من بچه‌هایم را در راه خدا داده‌ام، خوشحال هم باشد؛ اینها آن آرمان است.

بنابراین فراموش نشود که ما آرمان شهیدان را که عبارت بود از خدا و اسلام و اسلام انقلاب و حکومت اسلامی و حاکمیت دین، از یاد ببریم و قضیه را عادی‌سازی کنیم؛ [یا بگوئیم] مثل بقیه‌ی جنگهایی که بود؛ خب یک عده‌ای کشته میشدند، یک عده‌ای [زخمی یا اسیر]، در همه‌ی جنگها بالاخره یک عده جوان کشته میشوند! این جواری نبود قضیه. این هم این نکته.

یک نکته‌ی دیگر هم - که حالا دیدم خوشبختانه در صحبت آقایان هم بود که توجه به آن دارند - این است که از فرصت باقیمانده استفاده کنید برای گفتگو با پدر و مادرها. خیلی از پدر و مادرها از دنیا رفته‌اند و این فرصت از دست ما و شما گرفته شده که ما ببینیم خاستگاه این جوان چیست. پدر و مادر وقتی حرف میزنند، نشان‌دهنده‌ی این است که این جوان در یک چنین فضایی نشو و نما کرده؛ این خیلی مهم است. از لحاظ موقعیت اجتماعی، از لحاظ طبقه‌ی اجتماعی، از لحاظ گرایشهای گوناگون معلوم بشود که در چه محیطی او پرورش پیدا کرده؛ علاوه بر اینکه میتواند جزئیاتی از زندگی شهید را هم برای ما روشن کند. این هم یک فایده‌ی دیگر است، این را از دست ندهید؛ پدر و مادرها را درک کنید. و بالاخره الان نزدیک سی سال از پایان جنگ میگذرد، خیلی از پدر و مادرها از دنیا رفته‌اند، بعضی دیگر هم از پدر و مادرها در شرف زوال و فنا هستند؛ شما وقت کمی دارید. این را یکی از فوریتها و اولویتهای بدانید و در درجه‌ی اول

بروید سراغ پدر و مادرهایی که هستند و همسران شهدا - آن کسانی که همسر داشتند - یا برادران و خواهران؛ آنهایی که برادر و خواهر دارند. از آنها راجع به شهید، راجع به خُلُقیات شهید، راجع به روحیات شهید پرسید و اینها را در اختیار نسل جوان بگذارید.

در این کنگره‌ها و این اجتماعات کارهای خوبی واقعاً انجام میگیرد. بعضی از این کارها کارهای چشم‌نواز است که خب خوب است، کارهای چشم‌نواز لازم است. نام مبارک شهدا، عکسهایشان، تصویرهایشان، بعضی از کلماتشان در بعضی از خیابانها یا معابری که انسان حرکت میکند، چشم‌نواز و لازم است؛ لکن از این مهم‌تر، آن مسائل محتوایی است. سعی بشود جنبه‌های محتوایی و تربیتی و هدایتی این یادواره‌ها تقویت بشود. هر یادواره‌ای که شما به وجود می‌آورید، یک تأثیر اساسی در یک جمع کثیری [میگذارد]. نمیگوییم حالا در همه، بالاخره افراد مختلفند، تأثیراتِ روی آنها هم جورواجور است؛ [اما] لاقلاً در جمعی، در یک مجموعه‌ای تأثیراتی خواهد گذاشت؛ از زبان آنها وضع جنگ و جبهه ترسیم بشود. یک جوان امروز، نوجوان امروز، [باید] بداند که وقتی ما میگوییم دفاع مقدس، این دفاع مقدس چه بود؟ این از زبان آنها [بیان شود]؛ کماینکه بعضی از کتابهایی که نوشته شده که بنده هم یادداشت‌هایی در کنار بعضی‌هایش نوشتم، از این جهت خیلی خوب است که نشان‌دهنده‌ی همین است که جزئیاتی که آنجا وجود داشته، آن ابتکارها، آن فداکاری‌ها، آن غربتها، آن گذشتها، آن شهامت‌ها و شجاعت‌هایی که افراد در حین عملیات و در قبل از عملیات انجام دادند، در آن لحظات سخت کارهایی که انجام دادند، اینها در بعضی از این نوشته‌ها خوب تصویر شده، خوب تبیین شده؛ اینها هم برای نسل جوان تبیین بشود.

ان‌شاءالله که خداوند همه‌ی شماها را موفق بدارد. و امیدواریم که خداوند ما را هم به این فیض نائل کند که بتوانیم واقعاً بفهمیم مرتبت شهدا و منزلت شهدا را. و جامعه‌ی ما را ان‌شاءالله جامعه‌ی شهدایی کند که اگر این شد، ان‌شاءالله دنیا و آخرت برای کشور ما و مردم ما و جامعه‌ی ما تأمین خواهد شد.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

دیدار و گفت‌وگو با خانواده شهیدان رشید و اکبر امیدیان

۱۳۹۵/۰۷/۱۱



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی روز یکشنبه ۱۱/۷/۱۳۹۵ با حضور در منزل شهیدان رشید (پرویز) و اکبر امیدیان (از شهدای دوران دفاع مقدس)، از نزدیک با خانواده‌ی این دو شهید عزیز دیدار و گفت‌وگو کردند.

به همین مناسبت پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR گزیده‌ای از متن این گفت‌وگوی صمیمانه را منتشر می‌کند.

رهبر انقلاب: سلام علیکم... پدرتان کجاست؟ (۱)

برادر شهید: پدر من پنج‌شنبه، چهلم‌شان بود.

رهبر انقلاب: عجب، خدا رحمتشان کند.

رهبر انقلاب: ان‌شاءالله حالتان خوب است؟ (۲)

مادر شهید: الحمدلله، خدا را شکر

رهبر انقلاب: خدا ان‌شاءالله شهید شما را با پیغمبر محشور کند، خدا ان‌شاءالله پدرش را رحمت کند، ان‌شاءالله خداوند شما را حفظ کند، بچه‌های دیگرتان را خدا ان‌شاءالله به شما ببخشد.

مادر شهید: زنده باشید، زنده باشید

رهبر انقلاب: کی شهید شدند فرزند شما خانم؟

مادر شهید: بچه‌های من یکی‌شان در خرمشهر سال ۶۱ شهید شد؛

رهبر انقلاب: شما دو شهید دارید؟

برادر شهید: بله

مادر شهید: یکی‌شان هم در فو سال ۶۴ شهید شد.

رهبر انقلاب: آن وقت سپاهی بودند یا بسیجی بودند؟

مادر شهید: آن اولی دبیرستانی بود که در خرمشهر شهید بود.

برادر شهید: کمیته‌ای بودند.

مادر شهید: کمیته‌ای بود؛ بله؛ آن یکی هم که بزرگ بود، راه‌آهن هم بود، سپاه هم بود، همه جا بود؛ هی می‌رفت، می‌آمد. یک دفعه برای انگشتانش آمد؛ انگشتانش بریده بود؛ باز آمد. یک دفعه هم گلوله خورده بود، آن دفعه هم زنده برگشت. دو دفعه زنده برگشت، اما بار سوم دیگر برنگشت.

رهبر انقلاب: خدا ان‌شاءالله که درجاتشان را عالی کند، ان‌شاءالله که [این دو شهید] مایه‌ی روشنی چشم و دل شما بشوند، هم در دنیا، هم در آخرت... بله، اینها -پدرها، مادرها- واقعاً مثل دسته‌ی گل، این بچه‌ها را بزرگ میکنند و در راه خدا اینها را میدهند؛ این خیلی ارزش دارد؛ چشم پوشیدن و گذشت از فرزندان که با این زحمت اینها را انسان بزرگ میکند، این خیلی با ارزش است پیش خدای متعال. شاید هیچ حسنه‌ای را انسان نتواند با این مقابل کند، معادل کند؛ خیلی قدر خودتان را بدانید و قدر این شهادت را هم بدانید. خب، همه‌ی آدمها می‌میرند؛ جوان می‌میرد، پیر می‌میرد -مردن، مخصوص پیرها که نیست، جوانها هم می‌میرند- اما مردن، جورواجور است؛ یکی تصادف میکند، یکی چاقوکشی میکند، یکی نمیدانم مریض میشود؛ این جور مردن که در راه خدا بروند و مجاهدت کنند و به شهادت برسند، خیلی افتخار است...

رهبر انقلاب: خدا ان شاءالله شماها را ببخشد به خانم. (۳)

برادر شهید: سلامت باشید

رهبر انقلاب: ان شاءالله خدا اینها را برایتان نگه دارد. (۴)

مادر شهید: دعا کنید

رهبر انقلاب: ان شاءالله همه‌شان مایه‌ی روشنی چشم شما بشوند، هم در دنیا، هم در آخرت؛ ان شاءالله...

رهبر انقلاب: همه می‌یونند؛ همه‌ی این کشور -چه آنهایی که میدانند، چه آنهایی که نمیدانند؛ چه آنهایی که می‌فهمند، چه آنهایی که نمی‌فهمند- مدیون این شهدا و مدیون شماها خانواده‌های شهدایند. بعضی این را می‌فهمند، [اما] بعضی نمی‌فهمند و ملتفت نیستند که اگر این دو جوان و امثال اینها نرفته بودند و سینه سپر نکرده بودند و جلوی دشمن را نگرفته بودند، امروز تهران چه تهرانی بود؟ امروز کشور چه کشوری بود؟ خوزستان کجا بود؟ دست کی بود؟ اینها را بعضی‌ها ملتفت نیستند. این جوانها رفتند، ایستادگی کردند، با دست خالی، حالا ما آن وقت خب، در [جریان] کار بودیم، میدانیم، خیلی اوقات واقعاً با دست خالی، با یک سلاح انفرادی میرفتند؛ با چه مشکلاتی، با چه کارهایی... آرزوی ما این است که خداوند ما را در قیامت با بچه‌های شما محشور کند، با این شهدا محشور کند.

برادر شهید: ما گوش به فرمان شما هستیم؛ شما لب باز کنید، ما آماده هستیم.

رهبر انقلاب: خدا ان شاءالله حفظتان کند؛ ان شاءالله موفق باشید؛ همین که ما این جور جوانها و این جور روحیه‌ها را داریم، این خیلی با ارزش است. من اینکه چند روز پیش از این خطاب به یک مشت جوانهایی که بودند گفتم، (۵) واقعیت است؛ گفتم «جوانها ثروتند»، شماها ثروت این کشورید. جوان و باهمت و باروحيه و مؤمن؛ این خیلی با ارزش است، این خیلی ثروت است برای کشور.

دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم با رهبر انقلاب

۱۳۹۵/۰۸/۱۱



به شهدای دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام به‌طور ویژه افتخار می‌کنیم.»

این جمله‌ای است که رهبر انقلاب اسلامی ظهر امروز در دیدار صمیمانه با جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم اهل بیت علیهم السلام بیان کردند. این دیدار ظهر سه‌شنبه یازدهم آبان‌ماه پس از اقامه‌ی نماز ظهر و عصر به امامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برگزار شد و در آن اعضای خانواده‌های شهدا پس از معرفی خود با رهبر انقلاب به گفت‌وگو پرداختند.

بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم

| ۱۳۹۵/۰۹/۰۱ |



خیلی خوش آمدید برادران و خواهران خانواده‌ی عزیز شهید حرم؛ کسانی که داوطلبانه به این میدان میروند، دو سه خصوصیت در اینها هست که ممتاز است. یکی این است که اینها غیرت و تعصب دفاع از حریم اهل بیت (علیهم‌السلام) را دارند.

اینهایی که میروند، یکی از احساسات و روحیه‌شان همین است که میخواهند از حریم اهل بیت (علیهم‌السلام) دفاع کنند. پدرها و مادرهایشان هم همین‌طور. در اظهاراتی که یکی از مادران شهدا خطاب به حضرت زینب داشت این بود که: "من محمدحسین خودم را دادم به شما!" این خیلی باارزش است؛ آن غیرتی که نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) که در هر مؤمنی باید وجود داشته باشد

دوّمین خصوصیت بصیرت است. کسانی که این بصیرت را ندارند با خودشان میگویند: اینجا کجا، سوریه و حلب کجا؟ این بر اثر بی‌بصیرتی است. [حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام] فرمود که فَوَاللَّهِ مَا عُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا. (۱) نباید منتظر ماند که دشمن بیاید داخل خانه‌ی آدم، بعد آدم به فکر دفاع از او و خانه بیفتد. دشمن را باید در مرزهای خودش سرکوب کرد.

افتخار جمهوری اسلامی، امروز این است که ما در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی و بالاسر آنها نیروهای حزب‌الله یا نیروهای مقاومت یا نیروهای امل را داریم. اینکه اینها

این قدر ناراضی هستند و میگویند جمهوری اسلامی چرا دخالت میکند، به این خاطر است. این خیلی افتخار بزرگی برای اسلام و جمهوری اسلامی است. جوانهایی که رفتند به سوریه و عراق و عمدتاً به سوریه، این بصیرت را داشتند. یک عده‌ای امروز اینجا نشسته‌اند در خانه و نمیفهمند که قضیه چیست.

نکته‌ی سومی که در اینها وجود دارد، شوق شهادت است. بعد از پایان جنگ تحمیلی، مایی که در جریان کار بودیم، احساس میکردیم که یک جاده‌ی دوبانده‌ی وسیعی جلوی رویمان بود که این بسته شد؛ جاده‌ی شهادت! مثل یک دری که بندند. کسانی که آن موقع، جهاد و شهادت در راه خدا را دوست داشتند، دلشان را غم گرفت. این فرزندان شما غالباً کسانی هستند که آن دوره را درک نکردند؛ در اینها هم آن احساس شوق بود که بلند شدند و رفتند.

الان هم [جوانها] به من نامه مینویسند، البته من جواب نمیدهم به این نامه‌ها. مرتب جوانها از اطراف کشور نامه [مینویسند]، التماس [میکند]، خیال میکنند که من باید اجازه بدهم یا من باید دخالت بکنم؛ که آقا اجازه بدهید ما برویم سوریه برای جهاد. این شوق شهادت است و خیلی مهم است.

اگر در یک ملّتی، در یک قوم و جمعیتی، قدرت و قوّت چشم‌پوشی از زندگی باشد، این قوم شکست‌بخور نیست. ماها که گاهی اوقات در مقابل حوادث کم می‌آوریم، به خاطر این است که دودستی چسبیده‌ایم به زندگی و زیبایی‌های زندگی. زندگی یعنی چه؟ زندگی فقط نفس کشیدن خود ما نیست؛ زن و بچه و پدر و مادر ما هم زندگی است. پول و عنوان و اعتبار ما هم؛ به این چیزها چسبیده‌ایم. وقتی به این چیزها چسبیدیم، در مقابل حوادث سخت، کم می‌آوریم؛ اما کسانی که این قوّت و اراده در آنها هست که از زندگی چشم‌پوشند، اینها بلند میشوند میروند به میدان شهادت.

بچه‌هایی که شماها دادید، چه همسران، چه فرزندان، چه پدران و مادرانشان، بدانند که واقعاً مایه‌ی افتخارند. این فقط شعار نیست؛ واقعیت قضیه این است. [اینها] در هر ملّتی که باشند -حالا ممکن است شناخته شده نباشند برای فلان شهر، برای فلان روستا. [ممکن است کسی] مشغول یک شغل معمولی است؛ ستاره نیست، مثل بعضی‌ها که در جوامع به خاطر هیاهو به توهم ستاره شدن هی دارند کار میکنند؛ اما اینها - ستاره‌ی

واقعی‌اند؛ ستاره در چشم ما نیستند؛ ما که چشمان نزدیک‌بین و کوتاه‌بین است؛ در
ملاً اعلی اینها ستاره‌اند.

خداوند ان‌شاءالله درجات آنهایی را که رفته‌اند، عالی کند. به پدر و مادر و همسران و
فرزندانشان صبر و سکینه بدهد و بنده همیشه دعایم این است که خداوند ان‌شاءالله
دل‌های شما را مشمول لطف و فضل و نورانیت خودش کند و به دل‌های شما آرامش
بدهد.

بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت
چهارهزار شهید استان گلستان

| ۱۳۹۵/۰۹/۱۵ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

برادران عزیز و خواهران عزیزی که اینجا تشریف دارید! خیلی خوش آمدید. تشکر میکنم از جناب آقای نورمفیدی و همچنین بقیه‌ی برادران دست‌اندرکار که این کار بزرگ و این حرکت ماندگار را در مورد شهدای عزیز آن خطه بنا نهادید و اقدام کردید.

مسئله‌ی شهدا مسئله‌ی بسیار مهمی است و ما هنوز که هنوز است، اهمیت کاری را که جوانهای ما در این دوران طولانی بعد از پیروزی انقلاب تا امروز انجام داده‌اند، بخصوص در دوران دفاع مقدّس، تقویم (۲) واقعی نکرده‌ایم؛ یعنی هنوز آن وزن واقعی این کار را در حفاظت از انقلاب، از نظام، از کشور، از عزّت ملی و از آینده و تاریخمان، شاید حالا تشخیص هم نداده‌ایم اما ابراز [هم] نکرده‌ایم و نشان نداده‌ایم. لذا این کارهایی که شما میکنید، کارهایی است در این جهت و در این صراط، خیلی ارزشمند است. خب، بیانات جناب آقای نورمفیدی، وافی بود و مطالب کاملاً خوب و درستی را در مورد مسائل انقلاب بیان فرمودند و [بیانات] آقایان هم همین‌جور. اگرچه بعضی از این مطالبی که گفته شد، باب هیئت دولت و مانند اینها بود، ولی خب به هر حال مطالبی بود راجع به یک منطقه‌ی مهم که منطقه‌ی گلستان است.

یک چند جمله‌ای ما در مناقب گلستان عرض بکنیم. منطقه‌ی گلستان منطقه‌ای است

که از لحاظ نیروی انسانی و مردمی، به دلایل گوناگون، حَقاً یکی از مناطق ممتاز است. اولاً یک نکته‌ای که آقای نورمفیدی روی آن تکیه کردند و بسیار مهم است، [مردم] یک همزیستی مطلوب و موثری را در بین اقوام و مذاهب - در گرگان، در منطقه‌ی گلستان و ترکمن صحرا- دارند ارائه میکنند که اینها خیلی مهم است. امروز پولهایی که خرج میشود برای ایجاد اختلاف بین مذاهب اسلامی و بین سنی و شیعه و به قول فرنگی‌ها اتاقهای فکر - که می‌نشینند و فکر میکنند و طرّاحی میکنند و برنامه‌ریزی میکنند- اگر تشریح بشود برای مردم، واقعاً مردم تعجّب خواهند کرد که این همه کار دارد میشود برای اینکه دو نفر مسلمان که یکی سنی یا یکی شیعه است، پهلوی همدیگر ننشینند، با هم حرف نزنند، با هم قهر باشند، با هم دشمن باشند، علیه هم سلاح بکشند. علی‌رغم همه‌ی اینها در ایران اسلامی درست به‌عکس آنچه آنها خواسته‌اند، اتفاق افتاده است و یکی از بهترین مناطق در این زمینه، منطقه‌ی گلستان است که من از قبل از انقلاب آمده‌ام و هم به گنبدقابوس، هم گرگان، هم بعضی شهرهای دیگر مثل گالیکش و مانند اینها رفته‌ام و میدانم که چقدر مردم آنجا در حفظ این همزیستی و این همکاری و این محبّت طرفینی، کوشا و ساعی بوده‌اند. این خیلی باارزش است، این را باید حفظ کرد، این را باید نگه داشت. بنده چند سال قبل از این در سفری که آمدم گرگان، یک روزی یا یک نصف‌روزی -یادم نیست چقدر- رفتم گنبد. (۳) مردمی که در گنبد اظهار محبّت به ما میکردند، اکثریت قاطعشان برادران اهل سنت بودند. خب، این درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که امروز سعودی‌ها و تکفیری‌ها و پشت سر آنها آمریکا و سرویس‌های جاسوسی سی‌آی‌ای و اینتل‌جنس سرویس و مانند اینها دارند کار میکنند؛ این درست نقطه‌ی مقابل آن است؛ یعنی کار سیاسی به‌معنای واقعی کلمه هدف‌دار، جهت‌دار، صحیح، بُرنده و قاطع است. این یکی از مناقب منطقه‌ی گلستان است که به نظر من خیلی مهم است.

همین اواخر -چند ماه قبل از این- یک نامه‌ای برای من آمد از [خانواده‌ی] آن بانوی ترکمن که در قضایای منا به شهادت رسیده بود. (۴) خانواده‌ی ایشان برای من نوشته بودند که ایشان مکه رفته و یکی را استشهد کرده که از طرف حقیر زیارت رفته -حالا یا همین سفر یا یک سفر قبل- این خیلی مهم است. یک بانوی ترکمن، بدون اینکه من او را بشناسم، نام او را بدانم، به نیابت از این حقیر بلند میشود میرود سفر مکه و حج

میکنند و بعد هم این را استشهداد میکند -استشهداد کردند، نوشتند و امضا کردند، چند ماه قبل از این برای ما فرستادند- اینها آن چیزهایی است که در کشور ما و در ملت ما، آن نقاط قوت حقیقی است. این جنگ نامتقارن که گفته میشود، معنایش این است که یک طرف از یک وسایلی و ابزارهایی برخوردار است که طرف دیگر، آن ابزارها را ندارد و حتی گاهی نمی‌شناسد؛ یک مصداقش همین است. این محبت‌ها، این ارتباط‌ها، این هماهنگی‌ها چیزهایی است که طرف مقابل ما -که استکبار جهانی است، صهیونیسم است، آمریکا است- اصلاً اینها را نه میدانند و نه حتی می‌شناسند و نمیتوانند تحلیل بکنند؛ برایشان قابل تحلیل هم حتی نیست. این یک نکته است.

یک نکته هم مسئله‌ی وفاداری این مردم به انقلاب و مسائل انقلاب است. من سال ۴۳ آدم‌گروگان، آنجا منبر میرفتم. حدود یک سال بعد از قضایای پانزدهم خرداد بود؛ دهه‌ی دوم یا سوم صفر بود؛ آن اجتماع و حرکتی که مردم میکردند و آن استقبالی که مردم میکردند و آن هیجانی که مردم نشان میدادند، برای من شگفت‌آور بود؛ نشان‌دهنده‌ی بیداری و علاقه‌مندی مردم به این حرکت بود؛ هنوز آن وقت خبر زیادی هم که نبود، هنوز مبارزه همه‌گیر و فراگیر که نشده بود.

بعد هم قضایای دوران انقلاب. همین مسئله‌ی پنجم آذر -که آقایان اشاره کردید- (۵) روز مهمی در قضایای گروگان است. مردم در گروگان، قضایای حمله‌ی به حرم امام رضا در مشهد را شنیدند و به‌طور خودجوش به حرکت درآمدند؛ نه کسی دعوت کرد، نه کسی پذیرایی کرد، آمدند وسط میدان که خوب به آنها حمله شد. یکی دو هفته بعد در گنبدقابوس هم این اتفاق افتاد، در گالیکش هم این اتفاق افتاد؛ یعنی مردم وسط میدان آمدند. یا اوایل انقلاب در این حرکتی که در آنجا از طرف مارکسیست‌ها اتفاق افتاد -آن کشتار و آن تجزیه‌طلبی و اینها- عمده‌ی آن چیزی که توانست گروگان را نجات بدهد یا آن منطقه را نجات بدهد یا ترکمن‌صحرا را نجات بدهد، ایستادگی مردم بود. چون آنهایی که آمده بودند آنجا لانه کرده بودند و از خود آنجا یک مقدار سربازگیری کرده بودند، اینها پشتوانه‌ی مردمی نداشتند. وقتی یک گروهی پشتوانه‌ی مردمی ندارد، زود شکست می‌خورد. مردم با این طرف بودند، مردم با انقلاب بودند، مردم طرفدار امام بودند. به‌هرحال بحمدالله مناقب مردم زیاد است.

در دوران دفاع مقدّس هم، هم ارتش -همان لشکر ۳۰ که اشاره کردند(۶)- و هم لشکر ۲۵ سپاه منطقه‌ی گلستان و گرگان، واقعاً خوش درخشیدند و کارهای بزرگی را انجام دادند که حالا ایشان به بعضی از آن کارها اشاره کردند. یک روز آقای نورمفیدی هم بودند که بنده رفتم مرکز و جمعی از دوستان گرگانی هم آمده بودند آنجا، به نظرم مرحوم آقای طاهری (۷) هم آنجا بود؛ خداوند ان شاءالله ایشان را هم رحمت کند و درجاتش را عالی کند، ایشان هم خیلی نقش داشت. به هر حال این حضور آنها در عرصه‌ی جنگ و فعالیت‌هایی که انجام میدادند، فعالیت‌های فوق‌العاده‌ای بود. حالا راجع به مردم گرگان، هرچه در این زمینه صحبت بکنیم زیاد نیست؛ من از همین جا سلام میفرستم به تک‌تک مردم عزیزمان از شیعه و سنی و بخصوص به علمای منطقه از شیعه و سنی؛ این زحمت را جناب آقای نورمفیدی از طرف ما بکشند و به همه‌ی علمای آنجا و به همه‌ی مسئولین فعال آنجا سلام این حقیر را ابلاغ کنند و [همچنین] به همه‌ی مردم؛ من واقعاً به مردم گرگان احساس محبت و اعتماد و اخلاص میکنم.

همان‌طور که عرض کردیم مسئله‌ی شهدا را باید خیلی جدی گرفت. ما برای شهدا همان ارزشهایی را باید قائل باشیم که خدای متعال برای اینها قائل است که [فرمود]: *يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ*؛ (۸) این کسانی که در راه خدا مجاهدت میکنند و جان خودشان را در کف دست میگیرند، هم دشمن کشتنشان، هم کشته‌شدنشان ارزش دارد؛ پیش خدای متعال وعده‌ی الهی بر رحمت به اینها است. حالا آن که جانش را در این راه از دست میدهد، در روایات داریم که هنوز از این نشئه (۹) خارج نشده، علائم رحمت الهی را مشاهده میکند؛ یعنی در روایات دارد بمجرد اینکه شهید از اسب می‌افتد -آن وقت با اسب می‌جنگیدند- هنوز به زمین نرسیده، وعده‌ی الهی را دریافت میکند؛ یعنی حتی در این نشئه چشمش باز میشود و حقیقت را میبیند و رحمت الهی را، فضل الهی را به‌طور ملموس درک میکند و دریافت میکند؛ این ارزش شهدا است. اگر این شهداها نبود، اگر این فداکاری‌ها نبود، این نظام باقی نمیماند؛ این نهال، مورد تهاجم طوفانهای سخت بود. علت اینکه این نظام باقی ماند و این نهال از بین نرفت و بحمدالله به این درخت تناور تبدیل شد، فداکاری‌ها و ایثارگری‌ها و شهادت‌طلبی‌ها و وارد میدان‌شدن‌ها بود؛ این را باید نگه داشت. دشمن را باید شناخت، کید دشمن را باید شناخت.

امروز شما ملاحظه کنید در قضایای جهانی، در آنجایی که استکبار نقشه‌ی اساسی نسبت به این منطقه دارد، آن نقطه‌ی مرکزی عبارت است از ایران؛ چرا؟ به‌خاطر انقلاب اسلامی، به‌خاطر این ملت مؤمن، به‌خاطر ایمان اسلامی که در اینجا هست. ما آماج حملات زیادی هستیم؛ خوشبختانه خدای متعال به ما قدرت داده، توانایی داده؛ هم نیروی انسانی داریم، هم کشور بابرکتی داریم، کشور بزرگی داریم، جمعیت زیادی داریم، نسل جوان بااستعداد و بینا و متحرّکی داریم؛ اینها امکانات ما است؛ اینها امکانات کمی نیست، خیلی امکانات باعظمتی است؛ اینها را باید به کار بگیریم. و در درجه‌ی اول هم مخاطب این حرفها مسئولین هستند؛ و بعد هم آحاد مردم؛ همه باید احساس کنند که در قبال این حادثه‌ی عظیمی که اتفاق افتاد - که پرچم اسلام برافراشته شد - وظیفه دارند؛ این چیز کوچکی نیست. در آن دورانی که همه‌ی دستها و سیاستها و قدرتها سعی‌شان بر این بود که مطلق دین را، بخصوص اسلام را منزوی کنند، آن وقت زنده‌ترین ادیان یعنی اسلام عزیز و گویاترین متون الهی یعنی قرآن کریم، بتواند در یک کشوری خودش را بالا بکشد و گستره‌ی کشور را در دست بگیرد و علاوه بر این، حدود جغرافیایی را در هم بریزد و وارد مناطق گوناگون دنیا بشود، این خیلی حادثه‌ی عجیب و مهمی است. دشمن این حادثه را دید و احساس خطر کرد و از روز اول هم علیه نظام اسلامی مشغول فعالیت و تلاش شدند و تا امروز هم بحمدالله نتوانسته‌اند و بعد از این هم قطعاً به فضل الهی نخواهند توانست [کاری بکنند]؛ لکن شرطش این است که همه‌ی ما احساس مسئولیت کنیم یعنی همه باید احساس مسئولیت کنیم و هر کدام در هر جا که هستیم، واقعاً وظیفه‌ی اولی و اصلی خودمان را دفاع از نظام اسلامی قرار بدهیم و حرکتمان را با این تنظیم کنیم. این کار شما هم که [نام] شهدا را احیاء میکنید و نام اینها را بلندآوازه میکنید و برای اینها بزرگداشت میگیرید، قطعاً در همین جهت و مؤثر در این راه است و ان‌شاءالله یک صدقه‌ی جاریه و یک حسنه‌ی ماندگار است و خداوند متعال ان‌شاءالله به شما پاداش خیر خواهد داد.

سعی کنید این منشورات و این محصولات کار خودتان را به ذهنها برسانید، به مخاطبها برسانید. یعنی ما فقط دلمان به این خوش نباشد که حالا کتابی را تولید کردیم؛ البته بلاشک تولید کتاب مهم است یا تولید فیلم و تولید هنری مهم است؛ منتها در کنار این، پیدا کردن مخاطب یا به یک معنا تولید مخاطب [هم] مهم است. سعی کنید کتاب را

بتوانید به ذهن مخاطبین برسانید. امروز جوانهای ما احتیاج دارند به خوراکیهای فکری. خیلی از این جوانهای امروز ما حتی جوانهای فعال و خوب ما هم نه انقلاب را درک کردند، نه امام را درک کردند، نه دوران جنگ را درک کردند، نه از این قضایای گوناگون مطلعند. حالا شما گفتید پنجم آذر؛ خب جوانهای گرگانی میدانند پنجم آذر چه اتفاقی افتاده؟ این خیلی مهم است. بدانند روز پنجم آذر چه اتفاقی افتاده که در تاریخ ثبت شده؛ یعنی این مهم است. اینکه جوانها تاریخ خودشان را، گذشته‌ی خودشان را و در واقع شناسنامه‌ی انقلابی خودشان را بدانند، خیلی مهم است. این را باید سعی کنید که حتی المقدور انجام بدهید. این هم البته احتیاج دارد به کار؛ یعنی کار ساده‌ای نیست. مشکل تر از کتاب نوشتن، رساندن کتاب به چشم و ذهن مخاطب است؛ این خیلی مهم است. این هنر لازم دارد، دقت لازم دارد، ظرافتهایی دارد که بایستی بتوانید اینها را وارد ذهن اینها بکنید.

همین مسئله‌ی سنی و شیعه که مطرح شد -هم ایشان فرمودند، (۱۰) هم من عرض کردم- خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ جوانهای شیعه و سنی بدانند که این چقدر مهم است. امروز دشمنان از این اختلافات، از این دلخوری‌هایی که گاهی به وجود می‌آید -یا از این طرف، یا از آن طرف- دارند استفاده میکنند. امثال داعش و تکفیری‌ها و مانند اینها از همین چیزها دارند استفاده میکنند؛ ما باید جلوی استفاده‌ی اینها را بگیریم. این نمیشود مگر اینکه جوان شیعه، جوان سنی، بدانند که این کاری که الان دارند میکنند، این هماهنگی و هم‌زیستی و هم‌کلامی و همدلی‌ای که بین اینها هست، خیلی چیز بزرگی است؛ این بزرگ‌ترین حربه است بر ضدّ دشمن ایران، دشمن اسلام و دشمن قرآن. این را بدانند و حفظ کنند. اینها را بایستی به شکل ملموسی به ذهن مخاطبان جوان خودمان منتقل و منعکس کنیم.

انشاءالله خداوند شما را موفق بدارد. خداوند ان‌شاءالله درجات گذشتگان شما را و علمای بزرگ گرگان را -که ما با بعضی‌شان از نزدیک آشنا بودیم و زیارتشان کرده بودیم- عالی کند. خدا ان‌شاءالله توفیقات دوستانی را که الان هستند -جناب آقای نورمفیدی، شماها و دیگر برادرانی که فعال هستند- روزبه‌روز بیشتر کند و بتوانید ان‌شاءالله در این راه، قدمهای محکم و استواری را بردارید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم ارتش
با رهبر انقلاب

| ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ |



خانواده‌های هفت شهید مدافع حرم از تکاوران شجاع ارتش، روز سه‌شنبه ۱۴ دی با رهبر معظم انقلاب دیدار کردند. این شهدای گران‌قدر در دفاع از حرم حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در سوریه به شهادت رسیده‌اند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این دیدار با تجلیل از مقام والای شهدا گفتند: این شهدا نه‌تنها برای ارتش بلکه برای همه‌ی ملت مایه‌ی افتخارند.

رهبر انقلاب اسلامی فرمودند: همسران محترم برخی از این شهدا در تشییع جنازه‌ی همسرانشان مطالبی گفتند که فوق‌سطح فهم معمول ما انسان‌های مادی است.

ایشان در ادامه افزودند: اگر جلوی بدخواهان و فتنه‌گران که دستمایه‌ی دشمنی آمریکا و صهیونیسم هستند، در آنجا گرفته نمی‌شد، باید در تهران و فارس و خراسان و اصفهان جلوی آنها را می‌گرفتیم. اینها دشمن را زمین‌گیر کردند.

گفت‌وگوی رهبر انقلاب با جانباز دفاع مقدس آقای علی خوش لفظ

| ۱۳۹۵/۱۰/۱۶ |



آقای علی خوش لفظ، بسیجی جانباز دوران دفاع مقدس و راوی کتاب «وقتی مهتاب گم شد» روز پنجشنبه ۱۶/۱۰/۱۳۹۵ با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی دیدار نمود.

فیلم و متن بخش‌هایی از این دیدار و گفت‌وگوی صمیمانه به مناسبت برگزاری ششمین پاسداشت ادبیات جهاد و مقاومت و رونمایی از تقریظ رهبر انقلاب بر کتاب «وقتی مهتاب گم شد» در روز چهارشنبه ۲۰/۱۱/۱۳۹۵ منتشر شد.

خوش لفظ: فقط یک نکته بگویم؛ ببخشید من بسیجی آقای متوسلیمان بودم در دزلی و درگیری‌های اول جنگ، فقط میدانم اگر الان جاویدالآثر آقای متوسلیمان اینجا بودند، یک نکته می‌گفتند: اینکه آقا! شما خیلی دارید درد میکشید، زجر میکشید؛ به هر حال این بحث اختلاسها و حقوقهای نجومی را می‌گویید، اینها گوش نمیده‌ند. یک چیزی بگویید که ما آرام بشویم؛ ما همچنان فدائی شما هستیم؛ دوست داریم -مثل همین که آقای متوسلیمان (اگر بود می‌گفت)- شما بیشتر از این درد نکشید و این همه آزار نبینید؛ واقعاً گوش (نمی‌کنند)، میدانم؛ یعنی ما حاضریم فدائی بشویم و به هر حال بیفتیم جلو. یک نکته که آرامان کند (بگویید).

معظمّله: آرام باشید. این چیزهایی که شما می‌بینید، اینها حوادث طبیعی یک راه

دشوار به سمت قلّه است؛ هیچ انتظار نباید داشت که اگر ما میخواهیم برویم به قلّه‌ی توچال یا قلّه‌ی دماوند، در راه چاله نباشد، سنگ نباشد، باد نباشد، دود نباشد، گاز نباشد؛ مگر میشود؟ اما داریم میرویم، داریم میرویم، عمده این است. اصلاً نگران نباشید؛ این حوادث وجود دارد؛ اگر این حوادث نبود باید تعجب میکردید. حالا به مناسبت حضور آقایان، من در این جلسه خیلی بنا ندارم حرف بزنم، بنا دارم حرف بشنوم، اما حالا شما ما را به حرف گرفتید.

خوش لفظ: ببخشید.

معظمّله: نه عیبی ندارد. یک لشکر فرهنگی، یک جبهه‌ی فرهنگی، حمله کرده به انقلاب و به نظام جمهوری اسلامی؛ یک عده هم جانانه دارند از آن دفاع میکنند، جانانه دفاع میکنند؛ همین کتابها، همین نوشته‌ها. علت اینکه می‌بینید من این قدر به شاعر انقلاب و به نویسنده‌ی انقلاب ارادت دارم و قلباً علاقه دارم، علتش این است؛ چون می‌بینم اینها دارند چه کار میکنند، چون می‌بینم در مقابلشان چه کسی ایستاده و چه کسانی ایستاده‌اند و چه کار دارند میکنند، این را من دارم می‌بینم؛ و می‌بینم که یک عده‌ای سینه‌چاک ایستاده‌اند. شما راه هم که می‌روید، دارید مبارزه می‌کنید؛ شما، امثال شما آقای خوش لفظ! خوش لفظ، خوش معنا، خوش خواب،

یکی از حضار: خوش رفیق!

معظمّله: خوش رفیق،

یکی از حضار: خوش زخم!

معظمّله: خوش زخم (۱) -بله- یعنی شماها همین‌طور که دارید راه می‌روید، نفس میکشید، حرف می‌زنید، اظهار وجود می‌کنید، این خودش مبارزه است، این خودش دفاع است، یک دفاع فرهنگی است. این آقایان که شعر می‌گویند، کتاب می‌نویسند، کتاب منتشر میکنند، کارهای گوناگون فرهنگی میکنند -[مثل] تحقیقات فرهنگی- اینها همه سینه‌سپر کردن است. تقریباً چهل سال از انقلاب گذشته، توقع بوده که دیگر اینها نباشند، اما شما می‌بینید دارد رویش پشت سر رویش جلو می‌آید. اینها شوخی است؟

خوش لفظ: با نفس شما است آقا.

معظمّ له: نه نفس [ما نیست]، اراده‌ی الهی است؛ ما همه وسیله‌ایم؛ ما کسی [نیستیم]؛ بخصوص حالا بنده که هیچ ولی شماها چرا. ما کسی و چیزی نیستیم. اما میخواهم بگویم اینکه شما میگویید «آرامش، آرامش»، من آرامش دارم. من هیچ ناراحت [نیستم]. بعضی‌ها می‌آیند میگویند «ما دل‌مان به حالتان خون است»؛ میگویم بیخود! من راحت‌م، من دارم حرکت میکنم، من دارم حرکت را میبینم، برای من روشن است که دارد چه اتفاقی در کشور می‌افتد؛ بله البته، دشمنی هست، مخالفت هست، اگر نبود باید تعجب میکردیم، گروه‌هایی هستند «سازمان یافته»، برای ضربه‌زدن از روزنه‌ی فرهنگ، از روزنه‌ی هنر؛ با هم ارتباط دارند، پول خرج میکنند، پول میگیرند، خیانت میکنند، خباثت میکنند، پست‌فطرتی نشان میدهند - از این کارها همه [شان] دارند میکنند - برای اینکه یک جوری، نگذارند این انقلاب حرکت بکند؛ انقلاب هم دارد حرکت میکند، سینه‌اش را سپر کرده؛ آمریکایی‌ها اقرار میکنند به شکست، صهیونیست‌ها اقرار میکنند به شکست، آنهایی هم که احمق‌تر از این هستند که اقرار کنند - مثل سعودی‌ها و مانند اینها، چون مغرورند، احمقند - اقرار نمیکنند، اما در دلشان اقرار میکنند، این است قضیه. نخیر، هیچ نگران نباشید!

خوش لفظ: الحمدلله؛ خدا سایه‌ی شما را ان شاءالله برای ما حفظ کند.

معظمّ له: خدا ان شاءالله سایه‌ی شماها را کم نکند، سایه‌ی رزمندگان را کم نکند، سایه‌ی خانواده‌های شهدا را کم نکند. خانواده‌های شهدا گاهی می‌آیند اینجا پیش من؛ اصلاً زبان انسان قاصر است از اینکه این حالتی را که اینها دارند، توصیف کند. زن نسبتاً جوان که فرزند جوان‌تر از خودش رفته جبهه و در سوریه شهید شده، آمده و با یک شهامتی حرف میزند و با یک گذشتی حرف میزند! خب میدانید، حالا با وضع دوران دفاع مقدّس هم فرق دارد؛ آنجا صدای توپ دشمن را همه می‌شنفتند، اینجا صدای توپ را فقط گوشهای شنوا می‌شنوند، همه نمی‌شنوند، درعین حال در یک چنین شرایطی، این مادر، این همسر، این پدر [جوانشان را میفرستند]. چند روز پیش از این، یک عده‌ای از آنها اینجا بودند؛ من اسم یک خانواده‌ای را آوردم، پدر خانواده [آمد]، دیدم یک مردی آمد جوان - خودش جوان بود، شاید مثلاً چهل و چند سال یا چهل و دو سه سال - این

جوانش را، پسرش را [فرستاده بود]. گفتم پسر بزرگت بود؟ گفت بله. پسر بزرگِ جوانِ مثل گل را فرستاده سوریه! اینها مهم است؛ چیزهای عجیبی است. این انقلاب یک چیز عجیبی است؛ حتی شماها هم که رفته‌اید در دلش و آن جور کار کرده‌اید، هنوز به آن اعماق و ریزه‌کاری‌هایش نرسیده‌اید؛ ما که بیشتر از شما نرسیده‌ایم؛ خیلی این انقلاب چیز عجیبی است. این برای اربابهای دنیا، حالا حالاها در دسرها خواهد داشت؛ این اول کار است الان. زنده باشید.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران راهیان نور

۱۳۹۵/۱۲/۱۶



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

والحمد لله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمّد
و علی آله الاطیبین الاطهرین المنتجبین سیّما بقیّة الله فی الارضین

خیلی خوش‌آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، سرداران، یادگاران دفاع مقدّس،
رزمندگان، جوانان پُرشور، نمونه‌هایی از برجستگی‌های ملت ایران که قدرِ شماها را -چه
قدرِ جوانها را که گام در این راه گذاشتند و دل خودشان را با حقایق آشنا کردند، چه
قدرِ سابقه‌داران و استخوان‌خُردکردگان این راه که میدانها را درنور دیدند، کارهای بزرگی
انجام دادند و امروز هم به خدمات خود ادامه میدهند، و غالباً هم منتظر شهادتند- ملت
ایران باید بداند. [اینها] فرزندان ملتند و ملت قدر میدانند؛ مسئولان، کارگزاران امور
کشور بایستی قدر اینها و قدر این حرفها را بدانند.

اولاً تشکر میکنم از مجموعه‌ی متصدّی و مباشر امور راهیان نور که آقای سرلشکر
باقری اشاره کردند به اینکه مجموعه‌ی مدیران و دست‌اندرکاران و فعالان و راهنمایان
و گردش‌بران در این مجموعه حضور دارید؛ از همه‌تان تشکر میکنم. کار بزرگی است،
کار مهمّی است، کار بسیار اثرگذاری است.

یک نکته این است که ما یاد روزهای بزرگ را نباید بگذاریم به دست فراموشی سپرده بشود. روزهای بزرگ هر کشوری و هر ملّتی آن روزهایی است که یک حادثه‌ی الهی به وسیله‌ی مردم و با دست مردم در آن انجام گرفته است. ذَکَّرَهُمْ بِآیَاتِ اللَّهِ؛ (۲) خداوند متعال در قرآن دستور میدهد به پیغمبر که آنها را به یاد آیات‌الله بیندازد. آیات‌الله همین روزهای بزرگ تاریخ‌ساز است. خب، هشت سال دفاع مقدّس - به یک معنا هر روزش را حساب کنیم - جزو این آیات‌الله است؛ نباید بگذاریم که این حوادث به دست فراموشی سپرده بشود. قرآن ما را تعلیم میدهد؛ این یادهایی که در قرآن شده است: وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرَاهِیْمَ؛ (۳) وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مُوسٰی؛ (۴) وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِدْرِیْسَ؛ (۵) وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ؛ (۶) نباید بگذاریم فراموش بشود. قرآن به ما یاد میدهد که اینها را به یاد بیاور، اینها را تکرار کن. شما ببینید داستان حضرت موسی و داستان حضرت ابراهیم و دیگر داستانها در قرآن چقدر تکرار شده؛ باید به یاد آورد، باید نگذاشت فراموش بشود. ما البتّه در این زمینه شاهد تلاشهایی هستیم. من به آقای سرلشکر باقری خیلی خوشبینم و خیلی اعتماد دارم و گفتند که این کارها را داریم میکنیم یا کرده‌ایم.

این کارها دوجور است؛ بعضی از این کارها، کارهای تشکیلاتی و سازمانی است؛ خیلی خب، یک سازمانی را، یک مجموعه‌ای را تشکیل میدهم، کار خوبی است؛ یک بخشی از این کارها، کارهای جریانی است، کارهای اجرائی است. کارهای اجرائی با تشکیل دادن و راه‌اندازی تمام نمیشود؛ بایستی به‌طور دائم مراقبت کرد، مواظبت کرد که اولاً کار پیش برود، ثانیاً درست پیش برود و منحرف نشود، ثالثاً اعتلاء داشته باشد و یکنواخت نباشد؛ این روایت «مَنْ سَاوَى یَوْمَاهُ وَ هُوَ مَغْبُونٌ»، (۷) در این مورد کاملاً صدق میکند یعنی [اگر] ما امروز کارمان مثل دیروز باشد، حتماً سرمان کلاه رفته است. امروز بایستی یک قدم بالاتر از دیروز، بهتر از دیروز حرکت کنیم؛ پس اینکه بنده مکرّر به مدیران گوناگون - در بخشهای نظامی، در بخشهای دولتی، در بخشهای قضائی و غیره - تأکید میکنم و تکرار میکنم که چشم‌هایتان را تا آن انتهای صفِ انسانی‌ای که پشت سر شما است گردش بدهید، نگاه کنید، مراقبت کنید، برای این است. اولاً بایستی کار ادامه پیدا کند؛ چون یک کاری را شروع میکنیم، بعد در اثناء [کار]، فراموش میکنیم که این کار را به عهده گرفته‌ایم یا دستورش را داده‌ایم یا بنا است انجام بدهیم؛ کار فراموش میشود. گاهی کار فراموش نمیشود، ادامه پیدا میکند اما به‌صورت انحرافی.

مواردی را دیده‌ایم که کار «درست» شروع شده اما «انحرافی» تمام شده؛ چه کار فرهنگی، چه کار سیاسی، چه کار اقتصادی و کارهای گوناگون مدیریتی کشور؛ خوب شروع میشود اما یک جا زاویه پیدا میکند. زاویه هم اول که پیدا میشود، خیلی انسان را حساس نمیکند چون خفیف است؛ بعد هرچه که ادامه پیدا میکند، این زاویه مدام بازر و بازتر میشود. بعضی کارها هم هست که نه، انحراف هم پیدا نمیکند، ادامه پیدا میکند اما یکنواخت؛ امروز که نگاه کنیم، مثل پنج سال پیش، مثل ده سال پیش، مثل بیست سال پیش انجام میشود؛ هیچ پیشرفت و اعتلائی مشاهده نمیشود. اعتلاء و پیشرفت هم با گفتن و آمار دادن درست نمیشود، بایستی انسان محصول را روی زمین مشاهده بکند؛ ببینیم که چه کار دارد انجام میگیرد. من خواهشم این است مجموعه‌ای که دست‌اندرکار این قضیه است توجه کند که این کار، کار بزرگی است که من حالا مختصراً عرض خواهیم کرد.

ببینید برادران عزیز، خواهران عزیز! هر کشوری یک ثروتی دارد: بعضی‌ها ثروتهای اقلیمی دارند؛ بعضی‌ها ثروتهای جغرافیایی دارند؛ بعضی‌ها ثروتهای زیرزمینی دارند؛ بعضی‌ها ثروتهای انسانی - انسانهای باهوش، برجسته - دارند؛ بعضی‌ها نفت دارند؛ بعضی‌ها عقل دارند پول ندارند، بعضی پول دارند عقل ندارند؛ از این قبیل در دنیا ملت‌هایی داریم. نقطه‌قوت هر کشوری بایستی برای او عزیز و محترم باشد، از آن محافظت کند. ما نقطه‌قوت خیلی داریم، حالا نقطه‌قوت‌های طبیعی زیاد داریم - که حالا این حرفها جایش در این جلسه نیست؛ زمین داریم، زیر زمین [منابع] داریم، روی زمین [منابع] داریم، انسان داریم، هوش داریم، همه چیز داریم - لکن یکی از مهم‌ترین ثروتهای ما، ثروت فرهنگی ما است؛ ما ثروت فرهنگی داریم. ثروت فرهنگی چیست؟ مثلاً میل به جهاد و اعتقاد به جهاد، یک ثروت فرهنگی است؛ یعنی شما وقتی در بین ملت ایران حرکت کنید و گردش کنید، جز عده‌ی معدودی، در بقیه‌ی مردم کشورمان یک انگیزه‌ی حرکت در راه دین هست؛ حالا اندازه‌اش مختلف است؛ کم دارد، زیاد دارد. یکی همین قدر انگیزه دارد که اگر چنانچه در مقابل دوربین تلویزیون قرار گرفت به نفع کشور و به نفع آرمانهای انقلاب و اسلام شعار بدهد؛ خیلی خوب، خیلی خوب است، این انگیزه وجود دارد. یکی بیشتر از این انگیزه دارد، یکی تا آنجا انگیزه دارد که جانش را حاضر است بدهد و فدا بکند؛ این حس مجاهدت‌طلبی و مجاهدت‌پذیری و اعتقاد به

مجاهدت یک ثروت فرهنگی است؛ این در کشور ما وجود دارد، در خیلی از کشورها نیست.

قبل از انقلاب، وقتی که مجموعه‌ی مبارزین ما با مجموعه‌ی مثلاً مبارزین مارکسیست آن روز مواجه میشدند - چه در بحثهای جمعی، چه در بحثهای فردی، چه در زندان، چه در بیرون زندان - بنده همیشه این حرف را به خودی‌هایمان میگفتم؛ میگفتم که فرق ما و آنها این است که ما خدا داریم، آنها خدا ندارند؛ من دلم به حال آنها میسوزد. در گوشه‌ی سلول، در زیر شکنجه، در شرایط بسیار دشوار، ما یک پناهی داشتیم، یک خدایی داشتیم، به او پناه میبردیم، از او کمک میطلبیدیم؛ اگر هم اراده‌ی او اقتضا نمیکرد که آنجا به ما کمک بکند، لااقل دلمان خوش بود که او دارد میبیند که ما برای خاطر او داریم زجر میکشیم، [اما] آن بیچاره‌ی مارکسیست این را نداشت. بنده میگفتم این آدمی که خدا ندارد، تا وقتی تحت تأثیر شور و هیجان و احساسات و مانند اینها است، خب، حرکت میکند، میدود؛ اگر یک لحظه این شور و این هیجان و این احساسات از او گرفته بشود و یک لحظه به خودش فکر کند، خواهد دید کار بیهوده‌ای دارد میکند. [میگوید] من کشته بشوم که دیگری زنده بماند؟ من کشته بشوم که فلان کس پول گیرش بیاید یا راحت زندگی کند؟ چرا؟ خصوصیت ایمان این است که احساس مجاهدت و میل به مجاهدت را در انسان زنده نگه میدارد. این خودش یک ارزش فرهنگی است؛ یک ارزش بزرگ فرهنگی است. این یک.

اعتقاد به ایستادگی در مقابل زورگو [هم] یک ارزش فرهنگی است. اعتقاد به اینکه اگر ایستادگی کردیم، در نهایت بدون تردید بر دشمن فائق خواهیم آمد، یک ارزش فرهنگی و یک ثروت فرهنگی است. ما اگر بخواهیم بشمریم ثروت‌های فرهنگی خودمان را، یک فهرست طولانی‌ای از ارزشها و ثروت‌های فرهنگی [داریم] که متعلق به ما است و به ما نیرو میدهد و اگر اینها را زنده نگه داشتیم، یا آنها را که فراموش شده از فراموشی درآوردیم و به میدان آوردیم - مثل اینکه در دوران انقلاب این اتفاق افتاد که فراموش شده‌ها به میدان آمدند - آن وقت کارهای بزرگی انجام میگیرد؛ همچنان که در این سی و چند سال در کشور ما این کارهای بزرگ انجام گرفت. شما جوانها دوره‌ی قبل از انقلاب و دوره‌ی طاغوت را ندیدید؛ ما آن وقت دیدیم. اگر کسی آن روز میگفت که ممکن است در ایران یک حرکتی انجام بگیرد که دین حاکم بشود و کسی مثل امام

بزرگوار در رأس امور قرار بگیرد، بدون تردید هر انسان متوسط معمولی عاقل، میگفت چنین چیزی ممکن نیست، محال است؛ یعنی هیچ تردیدی نداشت، چون شرایط این جور بود، اما این اتفاق افتاد.

جنگ تحمیلی از این قبیل است، مسئله‌ی دفاع مقدس از این قبیل است. من اینجا یک حاشیه‌ای باز کنم: جنگ تحمیلی به خاطر این اتفاق افتاد که دشمن در ما احساس ضعف کرد. اگر دشمن بعثی و محرکینش خاطر جمع نبودند که سر چند روز به تهران خواهند رسید - آنها این جور فکر میکردند - این جنگ انجام نمیگرفت؛ آنها در ما احساس ضعف کردند. احساس ضعف شما، موجب تشویق دشمن به حمله‌ی به شما است؛ این یک قاعده‌ی کلی است. اگر میخواهید دشمن را از تهاجم به خودتان منصرف کنید، سعی کنید اظهار ضعف نکنید. نمیگویم بدروغ بگوییم قوی هستیم، [بلکه] میگویم قوت خودمان را آشکار کنیم. ما نقاط قوت زیادی داریم، این نقاط قوت را آشکار کنیم. در زمینه‌ی اقتصادی هم همین جور است، در زمینه‌ی فرهنگی هم همین جور است.

اشتباه بزرگ بعضی از ماها در چالش اقتصادی بزرگی که امروز کشور دچار آن است - که ما امروز دچار چالش اقتصادی هستیم - این بود که در زمینه‌ی اقتصادی اظهار ضعف شد؛ دشمن دید که اینجا جایی است که میشود فشار آورد، [لذا] فشار را زیاد کردند؛ [طوری که] از یک نفر در مصاحبه بپرسند که این رزمایشی که شما دارید فلان جا میکنید و در عین حال با ایرانی‌ها مذاکره میکنید، [یک وقت] ایرانی‌ها از این رزمایش ناراحت نشوند که به این مذاکرات اقتصادی ضربه بخورد، او روپش بشود و خجالت نکشد از اینکه بگوید «نه آقا، اینها تأثیری ندارد؛ ایرانی‌ها این قدر احتیاج به این مذاکرات دارند که امثال این رزمایش ضرری به مذاکره‌ی اقتصادی ما نمیزند!» این اظهار ضعف در مقابل دشمن نباید بشود.

خب [در زمان جنگ]، دشمن احساس ضعف کرد در ما، لذا حمله کرد. حالا ما آیا واقعاً ضعیف بودیم یا نه؟ بالفعل بله، ضعیف بودیم؛ نیروهای مسلح ما پراکنده بود، آشفته بود، مدیریت منظمی نداشت، خیلی از تجهیزات ما به درد بخور نبود، خیلی هایش [برای ما] شناخته نبود؛ ما یکی دو سال بعد از جنگ، بعضی از چیزهایی را که در انبارهایمان

بود تازه کشف کردیم که اینها را داریم و میتوانیم از آنها استفاده کنیم. تجربه‌ی جنگ [هم] نداشتیم. در دوران طاغوت، [فقط] یک چند حمله‌ی نمایشی که از این طرف مرز عراق وارد بشوند، چند کیلومتر آن طرف‌تر از مرز خارج بشوند اتفاق افتاده بود. ماها تجربه‌ی جنگ نداشتیم. تجربه‌های جنگ ما تجربه‌های دوران جنگ جهانی دوم است که آن وقت طاغوت زمان از فرمانده‌اش پرسید که نیروهای مسلح ما چقدر در مقابل دشمن میتوانند مقاومت کنند، گفت قربان دو ساعت میتوانند مقاومت کنند؛ بعد اوقات شاه تلخ شد؛ رضاخان بود دیگر، اوقاتش تلخ شد؛ بعد که آمدند این طرف، یک نفر [به آن فرمانده] گفت حقیقتش بود یک جوری میگفتی که اوقاتش تلخ نمیشد، یک خرده بهتر میگفتی، چرب‌تر میگفتی؛ گفت من چرب‌تر گفتم؛ دو ساعت که گفتم چرب‌تر است، ده دقیقه میتوانند مقاومت کنند، من گفتم دو ساعت! این تجربه‌ی جنگ ما بود.

جنگ با این صورت شروع شد. ببینید، دشمن در همان قدمهای اول تا ده دوازده کیلومتری اهواز جلو آمد، یعنی خمپاره‌ی ۶۰ دشمن به حومه‌ی اهواز میرسید؛ این جوری بود. آمدند از پل نادری - در قسمت دزفول - گذشتند، وارد این طرف رودخانه‌ی دزفول شدند؛ یعنی هم دزفول هم اهواز و هم شهرهای مهم دیگر خوزستان در معرض خطر قرار گرفتند؛ دشمن در حمله‌ی اول این جوری وارد شد، ما این جوری بودیم.

بعد نیروهای مسلمان و نیروهای انقلابی ما، با نهیب امام بزرگوار - که خود او یکی از معجزات دهر بود، خود او از آیات بزرگ الهی بود، آیت‌الله العظمای واقعی، او بود - خودشان را پیدا کردند؛ ارتش یک‌جور، سپاه یک‌جور، بسیج یک‌جور؛ نیروها خودشان را پیدا کردند، از امکانات خودشان استفاده کردند، از قوتی که در آنها نهفته بود و آن را کشف نکرده بودند استفاده کردند؛ این قوت فقط قوت جنگیدن و شجاعت و به میدان رفتن نبود، یکی از آنها این بود؛ قوت مدیریت، سازماندهی، ابتکار، ابتکار عمل و این کارها بود، [لذا] صفحه‌ی جنگ را دگرگون کردند. جنگ در سال ۵۹ شروع شد - با همان خساراتی که عرض کردم - [ولی] در فروردین سال ۶۱، در عملیات فتح‌المبین چند هزار اسیر از دشمن به دست نیروهای ما افتاد؛ یعنی فاصله را ببینید! در ظرف یک سال‌ونیم، حرکت پیشرفت نیروهای مؤمن و انقلابی جوری بود که عقب‌نشینی تا نزدیک اهواز و عقب‌نشینی تا نزدیک دزفول، تبدیل شد به عملیاتی مثل عملیات فتح‌المبین که حدود ده هزار، دوازده هزار [انفر] فقط از دشمن اسیر گرفتند. واقعاً یکی

از ایام‌الله، ایام جنگ تحمیلی و دفاع مقدّس است؛ این را باید زنده نگه بداریم، این یک ثروت است.

اشتباه میکنند کسانی که خیال میکنند یا باید اسم جنگ را نیاورد، یا اگر اسمش را آورد، بر ضدّش حرف زد؛ جلسه تشکیل میدهند برای آثار و ادبیّات جنگ، آن وقت شعر ضدّ جنگ در آن جلسه میخوانند؛ اینها خطا و اشتباه میکنند. اینها مثل کسانی هستند که کتابهای خطّیِ نفیس بازمانده‌ی یک ملّت را -نُسخ منحصر به فرد را- آتش بزنند و از بین ببرند؛ مثل کسانی هستند که نفت یک کشور را استخراج کنند و بریزند داخل دریا و از بین ببرند؛ ثروت ملّی را -که میتواند تاریخ را بسازد، آینده را بسازد و ذکر آنها مثل ذکر «وَوَدَّ كَرُّهُم بِآيَامِ اللّهِ» [۸] مایه‌ی ساختن حال و آینده‌ی کشور بشود- دارند از بین میبرند. فیلم میسازند، فیلم ضدّ جنگ میسازند؛ کتاب مینویسند؛ باید مراقب بود. [اینها] دو مقوله را با هم اشتباه میکنند؛ یک مقوله این است که آیا جنگ فی‌نفسه چیز خوبی است یا چیز بدی است؟ خب معلوم است جنگ چیز خشنی است؛ جنگ، کشتن دارد، نابود شدن دارد، مجروح شدن دارد، معلوم است؛ این یک مقوله است. یک مقوله‌ی دیگر این است که یک ملّتی که مورد تهاجم قرار میگیرد از جهات مختلف، اگر چنانچه قوّت خود را، نیروی خود را به میدان نیاورد و در مقابل دشمن نایستد، چه اتّفاقی خواهد افتاد؟ این مقوله را با آن مقوله مخلوط میکنند. دفاع مقدّس یک حرکت حیاتی بود، یک نفس کشیدن بود برای این ملّت؛ نفس نمیکشیدیم، میمردیم؛ این را باید زنده نگه داشت.

خب، [پس] خاطره‌های هشت سال دفاع مقدّس، شد یک ثروت عظیم و ملّی. این قدر هم این خاطره‌ها زیاد و متنوع و پرمغز و گویا است که هیچ زبان گویایی هم -نه حالا زبان بنده که زبان قاصری است- قادر نیست که همه‌ی آنها را بیان کند. دلیلش این است: قریب سی سال از پایان جنگ دارد میگذرد، امروز [درباره‌ی جنگ] کتاب مینویسند، [وقتی] بنده‌ی حقیر -که خودم هم حاضر بودم، ناظر بودم و خیلی از قضایا را میدانستم- آن کتاب را میخوانم، یک عالمّ مطلب از آن کتاب گیر من می‌آید؛ اشخاص را، شخصیت‌ها را، حرفها را، حکمتها را [میتوان شناخت]. این مطلبی که ایشان نقل کردند از من، حرف من نیست؛ حرف یک رزمنده‌ی همدانی (۹) است که اگر چنانچه از سیم خاردار میخواهی رد بشوی، اوّل باید از سیم خاردار نفست عبور کنی.

(۱۰) وقتی گرفتار خودمان هستیم، نمیتوانیم کاری انجام بدهیم؛ این را آنها به ما یاد دادند؛ این را آن جوان ۲۰ ساله یا ۲۵ ساله‌ی رزمنده به ما تعلیم داد، از آنها یاد گرفتیم؛ این یک ثروت عظیم است.

خب، اگر شما بخواهید از ثروت استفاده کنید، باید فناوری‌اش را بلد باشید؛ من میگویم این راهیان نور یک فناوری است؛ این یک فناوری است برای استفاده‌ی از این ثروت عظیم. این معدن طلای عظیمی که در اختیار ما است، این را یا میشود بدون فناوری رها کرد، یا میشود مثل خیلی از معادن ما - که متأسفانه بدون اینکه ارزش افزوده‌ای برایش به وجود بیاید، همین طوری میدهند به دست این و آن میرود - رد کرد که برود، یا میتوان آن را با فناوری، دارای ارزش افزوده کرد؛ این راهیان نور یک فناوری است، یک چنین حرکت عظیمی است. این را باید خیلی قدر دانست؛ این راهیان نور کار بسیار بزرگ و مهمی است؛ سعی کنید این کار را درست انجام بدهید.

بحمدالله تا حالا خوب انجام گرفته، اما این کافی نیست؛ همان طور که عرض کردم، ادامه‌ی راه و استمرار حرکت به تنهایی کافی نیست. استمرار حرکت بایستی با نوبه‌نو شدن پیشرفته‌های این حرکت باشد؛ بایستی هربار و هرسال از سال قبل فواید بیشتری عاید بشود. ما امروز در مقابل دشمنانی قرار داریم که از پیشرفته‌ترین تجهیزاتشان و از پولهای زیادشان دارند علیه ما استفاده میکنند؛ ما ممکن است آن قدر پول نداشته باشیم، یا آن تعداد سلاح نداشته باشیم - خب بله آنها سلاح اتمی دارند، ما نداریم - لکن ما چیزی داریم که آنها ندارند؛ آن، فرهنگ ما است؛ آن، ایمان ما است؛ آن، نیروی انسانی کارآمد و زنده‌ی ما است؛ ما اینها را داریم؛ از اینها بایستی استفاده کرد. چه کسی استفاده کند؟ همه‌ی ارکان کشور باید استفاده کنند. وقتی میگوییم راهیان نور یک فناوری جدید برای استفاده‌ی از معدن تمام‌نشده‌ی سالهای دفاع مقدس است، معنایش این است که همه‌ی کشور باید از این استفاده کند و قدر آن را بداند؛ در کتابهای ما بیاید، در هنر ما بیاید، در دبیرستان ما و دبستان ما بیاید، در دانشگاه‌های ما راه پیدا کند. مسئولین دانشگاه‌ها و مسئولین بخشهای دولتی اینجا تشریف دارند؛ خودشان را به این کار موظف بدانند. صرف اینکه ما حالا یک گوشه‌ای هم [یک مرکزی] قرار بدهیم که هرکس خواست برود - [مثلاً] دانشجویی - بیاید آنجا اسم بنویسد و راه بیفتد، کار [فقط] این نیست؛ کار بیشتری لازم است. به عنوان یک گنج نگاه کنید، به عنوان یک

معدن عظیم پُرسود و پُرمفعت به این حادثه نگاه کنید؛ ببینید در قبالش چه کار باید کرد. باید کار کرد، باید فکر کرد، باید برنامه‌ریزی کرد، باید نقشه ریخت.

آن کسانی که به این سفرهای راهیان نور می‌آیند و برمیگردند، حتماً باید چیزی به آنها اضافه شده باشد؛ باید بین آنها و بین حادثه‌ی مهمّ دفاع مقدّس یک پیوند و ارتباط ناگسستنی به وجود بیاید؛ معرفت تازه‌ای پیدا کنند. اطلاع تازه‌ای پیدا کنند. در این زمینه‌ها ما البته در طول این سالها به نظر من کم کار بوده‌ایم؛ ما کم کار کرده‌ایم. حالا کتاب زیاد نوشته شده، چند فیلم ساخته شده؛ اینها خوب است؛ کارهایی که انجام گرفته خوب و با ارزش است؛ لکن به نظر من در مقابل آنچه باید انجام بگیرد کم است. این کتابهایی هم که ما نگاه میکنیم و استفاده میکنیم، خوب است، منتها دایره‌اش محدود است. دایره‌ی تأثیرگذاری اینها محدود است؛ حالا مثلاً فرض کنید که میگویند از فلان کتاب پُرفروش و پُرتیراژ، پانصد هزار، ششصد هزار [نسخه] چاپ شده؛ خوب حالا ششصد هزار نسخه‌ی کتاب در یک کشور به این بزرگی، اگر فرض کنیم هر یک نسخه‌ی کتاب را هم ده نفر خوانده باشند، میشود پنج میلیون نفر، شش میلیون نفر؛ از جامعه‌ی هشتاد میلیون نفری ما، پنج میلیون [نفر] یک کتاب را بخوانند و به معارف آن آشنا بشوند، کافی است؟ باید ترویج کرد؛ باید هم کتاب را ترویج کرد، هم مفاهیم را ترویج کرد، هم آن را در قالب هنر عرضه کرد، هم بهترینهایش را در کتابهای درسی گنجانند، هم در دانشگاه‌ها یک بابی برای مسائل مربوط به دفاع مقدّس باز کرد. نگذاریم این قضیه به آسانی از دست برود. هر جانبازی که از دفاع مقدّس باقی مانده است، یک یادگاری است؛ این یادگاران دفاع مقدّس را گرامی بداریم، سرداران دفاع مقدّس را گرامی بداریم. آنها هم قدر خودشان را البته بدانند و خودشان را حفظ کنند و آن ارزشها را در خودشان نگه دارند. این راه با استقامت تأمین خواهد شد و پیش خواهد آمد.

اگر چنانچه ما در زمینه‌ی دفاع مقدّس، کار فرهنگی کردیم، تولید فرهنگی کردیم، این تولید، کشور را غنی خواهد کرد، نیروهای انسانی ما را غنی و قوی خواهد کرد و در مقابل توطئه‌های دشمنان قوی میشوند. ما برای اقتصاد هم نیرو بخواهیم باید قوی باشد، برای فرهنگ هم نیرو بخواهیم باید قوی باشد، برای مسائل مدیریتی کشور هم نیروی خوب بخواهیم باید قوی باشد؛ این فرهنگ است که انسانها را تقویت میکند و انسانهای قوی به وجود می‌آورد. سرچشمه‌ی قوت فرهنگی، از جمله همین سرچشمه‌ی

قیاض نیروهای دفاع مقدّس است. اگر توانستیم از این استفاده کنیم، فرهنگ کشور قوی خواهد [شد]؛ این تولید فرهنگی است. در فرهنگ هم -مثل مسائل اقتصادی- اگر تولید نکردیم، به واردات احتیاج پیدا میکنیم. مثل مسائل اقتصادی است که شما اگر چنانچه تولید داخلی نداشته باشید، واردات می‌آید جای تولید داخلی را میگیرد. وقتی واردات آمد جایگزین شد، نتیجه این میشود که بعد تولید داخلی هم دیگر نمیتواند کمر راست کند؛ یکی از مشکلات امروز ما همین است: واردات فراوان -شاید تا حدود زیادی بی حساب و کتاب- در بخشهای مختلف، در مقابلش تولید ناقص؛ فرهنگ هم همین جور است. اگر شما تولید فرهنگی نکردید، واردات فرهنگی -چه به صورت رسمی، چه به صورت قاچاق- وارد کشور میشوند. الان واردات فرهنگی زیاد است؛ بنده در این زمینه اطلاعات فراوانی دارم و به مسئولین هم گاهی هشدار میدهم؛ ان شاء الله توجّه کنند، بعضی‌ها هم توجّه میکنند.

[دشمنان] دارند فکر میکنند؛ در همین مجموعه‌هایی که خودشان به آن میگویند اتاق فکر، نشسته‌اند دارند فکر میکنند که چطور میتوانند در فرهنگ ملت ایران نفوذ کنند، چطور میتوانند جوانها را عوض کنند. آرزوی آنها این است و دلشان میخواهد که شما جوانهایی که امروز به عشق امام و به عشق انقلاب و به عشق ارزشهای والای دینی و اسلامی و انقلابی نفس میکشید، از همه‌ی این ارزشها تهی بشوید، خالی بشوید، تبدیل بشوید به یک عنصر وابسته‌ی به فرهنگ غربی و تفکر غربی، یک عنصر بی‌خاصیت بی‌فایده برای کشور و برای خود و برای آینده‌اش؛ آرزوی آنها [این است]. دارند برای این نقشه میکشند، دارند برای این، کار میکنند، فعالیت میکنند. این غیر از کارهای امنیتی است، غیر از توطئه‌های امنیتی است، غیر از تهدید به حرکت نظامی است؛ این به نظر من از آنها خطرناک‌تر است. حرکت نظامی اگر چنانچه از سوی دشمن انجام بگیرد، ملت را پُرانگیزه‌تر میکند، مُشت ملت را در مقابل آنها محکم‌تر میکند؛ حرکت نظامی این است؛ اما حمله‌ی فرهنگی بعکس است؛ اگر دشمن بتواند حمله‌ی فرهنگی را انجام بدهد، انسان را [بی حال میکند، از تصمیم می‌اندازد، اراده‌ها را تضعیف میکند، جوانهای کشور را از کشور میگیرد؛ نیروهای به‌دردبخور را بی‌خاصیت میکند؛ حمله‌ی فرهنگی این است. راه مقابله این است که تولید فرهنگی کنید. یکی از تولیدهای فرهنگی، همین چیزی است که مربوط به شما است و مربوط به راهیان نور است که انصافاً یک ابداع بود،

یک سنت حسنه بود که برادران عزیز ما در سپاه و در بخشهای گوناگون، پایه‌گذاری کردند و این کار را راه انداختند؛ بسیار خوب است. به‌رحال امیدواریم که این کار با بهترین وجهی انجام بگیرد.

ضمناً توجه کنید، این گزارشگرانی که می‌روند در این مجموعه‌ها و افراد را هدایت میکنند، اینها بایستی بدانند که چه چیزهایی را در این گزارشگری باید گفت. این گزارشگری با به قول متعارف- گزارشگری برای گردشگران یا توریست‌های خارجی که می‌آیند مثلاً فلان بنا را تماشا میکنند فرق دارد؛ این یک چیز دیگر است، این را با آن نباید اشتباه کرد؛ آنجا یک‌جور گزارش مطلوب است، اینجا یک‌جور گزارش. اینجا محتوای گزارش بایستی پُر از تبیین، پُر از معرفت، پُر از بیان حقایق، پُر از نقاط برجسته و مثبت دوران دفاع مقدّس و ارزشهای دفاع مقدّس باشد؛ این‌جوری باید باشد. البته من نمی‌گویم اغراق کنید. من از اغراق و مبالغه و مانند اینها هیچ طرف‌داری نمی‌کنم؛ بعکس، ما در این حملات دوران هشت‌ساله، حملات موقّعی داشتیم، حملات ناموقّعی داشتیم. فرض کنید در حمله‌ی رمضان -من بابِ مثال- یا کربلای چهار، حمله‌ی ناموقّعی [داشتیم]؛ حملات موقّعی هم داشتیم، فرض کنید که در والفجر هشت، جوانهای ما رفتند آن طرف ارون‌رود؛ اما همان حملات موقّعی [هم] حملاتی بود که با صدها مشکل همراه بود. انسانها همه یک‌جور نیستند، دشواری‌های فراوان بود؛ بعضی‌ها از بین راه برمیگشتند، بعضی‌ها پشیمان میشدند، بعضی‌ها جلو نمی‌رفتند، بعضی‌ها بیش از آنچه به فکر انجام وظیفه باشند، به فکر این بودند که درباره‌ی ما چه می‌گویند، این‌جوری هم داشتیم؛ اینها را هم بگوییم، اشکالی ندارد. در بین [بیان] همه‌ی این مجموعه است که آن تالو‌های فوق‌العاده خودش: آن انسانهای ناب، آن شهدای عزیز، عالی‌قدر، خودشان را، ارزششان را، والایی‌شان را نشان میدهند. بنابراین هیچ لزومی ندارد مبالغه کنیم، اغراق کنیم یا جوری حرف بزنیم که گویی آنها یک انسانهای دیگری بودند؛ نخیر، از همین جنس ماها بودند، منتها بهتر از ما راه را شناختند، بهتر از ما زندگی را فهمیدند، اقبال بیشتری داشتند، توّسل بیشتری داشتند، خدای متعال هم به آنها توجه بیشتری کرد و آنها را از سرچشمه‌ی لطف و فضل خودش سیراب کرد.

هرکدام از این پنج استان خوزستان و ایلام و کرمانشاه و کردستان و آذربایجان غربی -این نوار مرزی غرب کشور- یک مسئله‌ای دارد، یک ارزشی دارد، یک جایگاهی دارد؛

مردم آنجا مورد توجه قرار بگیرند، مورد محبت قرار بگیرند؛ همه‌ی اینها پشتیبانی کردند. در همه‌ی این بخشها که شما ملاحظه میکنید، اگر پشتیبانی‌های مردم نبود، کار پیش نمیرفت؛ پشتیبانی مردم بود که رزمندگان توانستند کار انجام بدهند. البته بنده در همان مختصر برهه‌ای که در آن عرصه‌ها حضور پیدا کردم، خودم به چشم خودم دیدم کمکهای مردم را، حمایتهای مردم را، توجهات خاص مردم به رزمندگان را، که رزمندگان را وادار میکرد که بتوانند کارهای بزرگ را انجام بدهند و این حرکات را انجام دادند. امیدواریم ان‌شاءالله خداوند متعال شماها را موفق بدارد، مؤید بدارد و این کار را ان‌شاءالله بابرکت قرار بدهد که برکات این کار ان‌شاءالله شامل حال کشور برای امروز کشور و آینده‌ی کشور بشود.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

گزیده‌ای از بیانات در دیدار خانواده شهید صمدیان

۱۳۹۶/۰۱/۰۶



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی روز یکشنبه ۶/۱/۱۳۹۶ با حضور در منزل شهید غلامرضا صمدیان (از شهدای دوران دفاع مقدس) در مشهد، از نزدیک با خانواده‌ی این شهید عزیز دیدار و گفت‌وگو نمودند.

... ان‌شاءالله جوانان ما قدر بدانند، کار کنند و خودشان را بسازند. این کشور به جوانهای انقلابی و حزب‌اللّهی و مؤمن احتیاج دارد. آن کسانی که در تبلیغاتشان، در حرفهایشان حزب‌اللّهی را می‌کوبند، بسیجی را می‌کوبند، جوانهای مؤمن را می‌کوبند، نمی‌فهمند چه کار دارند میکنند؛ در واقع دارند به کشور و آینده‌ی کشور لطمه میزنند.

هر چه که معلوماتتان بیشتر باشد، در محیط دینی و انقلابی میتوانید مفیدتر باشید... درستان را پیش ببرید و خط بسیجی و انقلابی را از دست ندهید. بدانید که... راه لغزنده‌ای است. یعنی یک رفیق بد، یک مشاور بد، یک استاد بد، یک حادثه‌ی نامناسب گاهی پای انسان را میلغزاند، انسان باید حواسش جمع باشد، این حواس‌جمعی در تعبیرات قرآنی اسمش چی است؟ تقوا... اینها را اگر مراقبت کنید ان‌شاءالله آینده‌ی شما از گذشته‌تان خیلی بهتر خواهد شد و ان‌شاءالله برای کشورتان، برای اسلام، برای انقلاب، برای نظام مفید خواهید بود در آینده، به حول و قوه‌ی الهی.

بیانات در مراسم شب خاطره دفاع مقدس

۱۳۹۶/۰۳/۰۳



به مناسبت سوم خرداد سالروز آزادسازی خرمشهر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد،
و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين، سيما بقيّة الله في الارضين.

خیلی جلسه‌ی شیرین و شیوا و پرمغز و پرفایده‌ای است این جلسه؛ منظورم شخص این جلسه نیست، [بلکه] جریان این جلسات است که شماها همّت گماشتید و جلسات شب خاطره را به عنوان یک حرکت ماندگار به وجود آوردید و خب بحمدالله امروز این حقیر هم توفیق پیدا کردم که بنشینم و بشنوم و استفاده کنم. بسیار خوب بود، خیلی استفاده کردیم، بهره بردیم؛ البته خاطرات امثال حقیر، خاطرات مهمی نیست، چون همان طور که ایشان (۱) گفتند که وقتی خرمشهر فتح شد ایشان در کرمانشاه خبرش را شنفتند، (۲) ما هم در تهران خبرش را شنفتیم. البته بد نیست این را عرض بکنم که -حالا یادم نیست که خبر از رادیو اعلام شده بود یا نه، شهید صیّاد تماس گرفت با من در دفتر ریاست جمهوری و گفت و بعضی از تفصیلات را هم گفت؛ از جمله گفت «الان که من دارم با شما حرف میزنم، عراقی‌ها صف کشیده‌اند برای اینکه اسیر بشوند»، خیلی تعبیر جالبی بود - من سوار شدم، بلافاصله همان بعدازظهر، رفتم خدمت امام که

البته دیگر مردم در خیابانها پُر بودند و اظهار محبت میکردند و اظهار شادی میکردند؛ رفتم همین تعبیر را به امام گفتم. گفتم آقای صیاد میگوید که عراقی‌ها صف کشیده‌اند که بیایند اسیر بشوند؛ یک صف طولانی، ده پانزده هزار نفر! خاطرات ما خاطرات مهمی نیست، [بلکه] خاطرات برادران و خواهرانی که مدتهای طولانی در جنگ بودند و حوادث را دیدند، آنها مهم است.

به اعتقاد بنده، این جنگ - این دفاع مقدس - در کنار خساراتی که برای ما داشت، فوائد و منافع بزرگی هم داشت؛ این منافع، بمراتب بزرگ‌تر و بیشتر از آن خسارات است. خسارتهای ما در آنجا عبارت بود از خسارتهای انسانی و مادی، یعنی جوانهایی را از دست دادیم، خانواده‌هایی عزیزانشان را از دست دادند، همه‌مان برای جوانها داغدار شدیم و خسارات مادی پیش آمد، کشور از لحاظ ظواهر سازندگی یک مقداری در یک برهه‌ای عقب افتادگی پیدا کرد؛ اینها خسارات جنگ بود. همه‌ی جنگها اینجور خساراتی دارد. لکن منافع جنگ، منافع بلند مدت بود؛ منافع ماندگار بود. البته منافع کوتاه مدت و منافع نزدیک هم داشت.

یکی از بزرگ‌ترین فوائد این جنگ هشت ساله و دفاع هشت‌ساله، حفظ و تقویت روحیه‌ی انقلاب و حرکت، در نسل جوان ما و در جامعه‌ی ما بود. اگرچنانچه این حرکت جهادی و فداکارانه به وجود نمی‌آمد، روحیه‌ی انقلابی در آن اوایل که هنوز عمق زیادی هم پیدا نکرده بود، در معرض تلاول (۳) قرار میگرفت. بله، امام بزرگوار حضور داشت و شخصیت ایشان یک شخصیتی بود که خیلی از چیزها را تضمین میکرد؛ لکن خطرات، خطرات سنگینی بود؛ روحیه‌ی انقلابی قطعاً در معرض تهدید قرار میگرفت. انقلاب با حضور در صحنه‌ی دفاع مقدس، ماندگار شد.

یک فایده‌ی دیگر این بود که ما این فکر و اندیشه‌ی دفاع از هویت ملی و هویت دینی و انقلابی را - که بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم و نقل کرده‌ایم که خدای متعال کمک میکند و انسانها را در [ابرا] عوائق (۴) و موانعی که در راه حق وجود دارد، پیروز میکند - یک بار دیگر خودمان تجربه کردیم؛ این خیلی مهم است. یک جامعه‌ای که در جهت پیشرفت به سمت اهداف والا دارد حرکت میکند، به‌طور طبیعی مواجه میشود با موانع بسیاری؛ بخصوص در دنیای مادی امروز؛ و اگر آن آرمانها، آرمانهای معنوی و ضد قدرت‌طلبی

و ضدّ دنیاطلبی و مانند اینها باشد، بدیهی است که موانعی به وجود می‌آید. اینکه یک ملتّی احساس بکند که میتواند بر موانع پیروز بشود، خیلی چیز مهمّی است. بله، در روایات و آیات، توکل به خدا و «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۵) و مانند اینها را میخوانیم و میگوییم و عقیده هم داریم، لکن اینکه در عمل «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» را آدم ببیند، خیلی فرق میکند. حضرت ابراهیم با آن عظمت، به خدای متعال عرض میکند که میخواهم زنده شدن مرده‌ها را ببینم. خداوند میفرماید: أَوَلَمْ تُؤْمِن؛ مگر قبول نداری؟ جواب میدهد: قَالَ بَلَى؛ چرا، قبول دارم؛ وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي. (۶) این آرامش دل، این پذیرش از اعماق باور و جان انسان نسبت به یک حقیقت، خیلی چیز مهمّی است؛ این را جنگ - دفاع هشت‌ساله - به ما نشان داد. ما الان میتوانیم با همه‌ی توان ادّعا بکنیم که جمهوری اسلامی با همه‌ی چالشهایی که در مقابل او به وجود می‌آورند، میتواند پنجه بیندازد و بر همه‌ی آنها میتواند غالب بشود؛ چون این را تجربه کرده‌ایم. وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ (۷) اگر ایمان در دل و در عمل وجود داشته باشد، کوه‌ها در مقابل یک جامعه، یک مجموعه، یک انسان قوی، هموار خواهد شد و قدرت مقاومت نخواهد داشت. یکی از فواید جنگ برای ما این بود. خب، اینها حقایقی است.

البته فواید جنگ بیش از اینها است؛ حالا اینها حرفهای تحلیلی و مانند اینها است که نمیخواهیم وقت را به این چیزها بگذرانیم. این حادثه‌ی پُربرتک، این حادثه‌ی عظیم و در شکل معمولی ما آدم‌های ساده و سطحی‌نگر، واقعاً باورنکردنی، در کشور ما اتفاق افتاد؛ یعنی ما اوّل جنگ هیچ چیز نداشتیم؛ من به شما عرض بکنم، ما هیچ چیز نداشتیم؛ دست خالی؛ سلاحمان، هم کم بود، هم ناقص بود، هم خارج از دسترس بود؛ برخی از اقلام موجود را [هم] که در انبارهای ما وجود داشت، تا مدّتها بعد از شروع جنگ به معرض استفاده نیاورده بودند. بنده اینجا در ستاد کل، در دفتر مشاورت بودم و در معرض رفت و آمد نظامی‌ها قرار داشتم؛ خب جوانهای متعهد و مؤمنی در ارتش بودند و می‌آمدند به ما گزارش میدادند؛ بنده هم به‌عنوان نماینده‌ی امام دنبال میکردم. آمدند گفتند که ما یک توپهایی داریم به نام توپ ۲۰۳ که سنگین‌ترین توپ ما است و این [به میدان] نیامده، اصلاً مطرح نشده. حالا ما در یک چنین جنگی با این همه ابزارهایی که دشمن دارد، یک وسیله‌ای را داریم که میتوانیم استفاده کنیم و

نکردیم. من در جلسه‌ی خودمان، جلسه‌ای که با همین آقایان - بنی‌صدر و دیگران - داشتیم، مطرح کردم؛ بنی‌صدر که اصلاً خبر هم نداشت، بعضی‌های دیگر هم دلشان نمیخواست این چیزها مطرح بشود؛ بعد یکی از فرماندهان شهید که در جلسه بود - خدا رحمت کند - گفت: بله، ما این را داریم، این چیز بسیار مهمی است. گفتیم خب چرا استفاده نمیکنید؟ یعنی چیزهایی وجود داشت که بود و استفاده نمیکردیم. در اهواز یک ارتشی جوانی آمد به ما اطلاع داد که در پادگان لشکر ۹۲، ما از این نفربرهای جدید - به اصطلاح «بی‌ام‌پی‌تو» که بعد در اختیار قرار گرفت - داریم. ما مکرر میگفتیم که مثلاً فلان وسیله نیاز است؛ میگفتند نداریم. ما یک روز صبح بلند شدیم و با همان شخص - همان برادر ارتشی - چون از در معمولی پادگان نمیشد داخل رفت، از یک راه دیگری و از یک محلّ دیگری وارد پادگان شدیم و رفتیم وسط پادگان؛ بنده دیدم بله! شاید تعداد مثلاً نه‌تا، ده‌تا از این «بی‌ام‌پی‌ها» آکبند - یعنی هنوز در آن تخته‌های بسته‌شده - آنجا بود؛ که اینها البته یک مقداری هوا و باد و باران خورده بود؛ زیر آسمان [بود]! اوّل جنگ ما این جوری بودیم. ابزارهای جنگی نداشتیم، نیروی مرتّب و منظم آماده‌به‌کار و پای‌کار نداشتیم یا خیلی کم داشتیم؛ یک مقدار چیزهایی هم داشتیم از اینقبیل که از اینها استفاده نمیشد؛ به‌خاطر اینکه در رأس کار کسی یا کسانی بودند که دلسوزی نداشتند؛ با این وضعیّت ما جلو رفتیم. این مطالبی که گفتم، مربوط به نیمه‌ی دوّم سال ۵۹ است؛ یعنی شش ماه اوّل شروع جنگ.

خب از شش ماه اوّل شروع جنگ، یعنی نیمه‌ی دوّم سال ۵۹ تا شش ماه اوّل سال ۶۱ چقدر فاصله است؟ در این فاصله، حرکت ملت ایران و نیروهای مسلح ما آنچنان شد که دو عملیّات بزرگ و مهم در همان دو سه ماه اوّل سال ۶۱ به وجود آمد؛ یعنی فتح‌المبین در اوّل [سال] در فروردین، و بیت‌المقدس و فتح خرمشهر در اردیبهشت و اوّل خرداد؛ یعنی این جور پیش رفت، این جور حرکت سریع بود! یعنی ما همان ماهی که از ده کیلومتری اهواز را با خمپاره میزدند - یعنی از دُبُحردان که تا اهواز به نظر حدود ده کیلومتر است، اهواز زیر آتش خمپاره بود - از آن وضعیّت رسیدیم به این وضعیّت که چند هزار اسیر در فتح‌المبین و چند هزار اسیر در بیت‌المقدس [گرفتیم] و گرفتن سرزمینهای بسیار و گرفتن خرمشهر و استحکام نیروها و مسائل دیگر [اتفاق افتاد]. تا آخر جنگ همین حالت ادامه داشته؛ یعنی روزبه‌روز ما توانستیم به هویت

خودمان، به قدرت خودمان آشنا بشویم، معرفت پیدا کنیم و پیش برویم و خودمان را بشناسیم؛ و این اتفاق افتاد.

هشت سال همه‌ی دنیا متفق شدند علیه ما و با ما جنگیدند؛ این یک واقعیتی است، همه‌ی دنیا! یعنی آمریکا علیه ما بود در عمل، ناتو علیه ما بود در عمل، شوروی آن روز علیه ما بود در عمل، مرتجعین منطقه - همین سعودی و کویت و بقیه - همه علیه ما بودند در عمل! یعنی همه‌ی آنها علیه ما [در جنگ] شرکت داشتند؛ ما هم یک نهال تازه‌رویده با تجربه‌های کم، توانستیم بر همه‌ی اینها فائق بیاییم؛ این تجربه‌ی ما است؛ این برای «لِیَطْمَنَنَّ قَلْبِی» کافی نیست؟ این مثل همان زنده شدن مرغهایی است که جناب ابراهیم (علیه السلام) از خدای متعال خواست، خدا گفت این جوری عمل بکن برای اینکه قلبت آرامش پیدا کند. این آرامش قلبی را ما باید داشته باشیم؛ هر کسی ندارد، معیوب است؛ یعنی تعبیر بهترش این است که بگوییم معیوب است، اگر خوشبینانه نگاه کنیم باید بگوییم معیوب است؛ [اگر هم] بدبینانه نگاه کنیم، خب جور دیگری باید قضاوت کنیم.

ما بر همه‌ی سختی‌ها و بر همه‌ی چالشها میتوانیم مؤمنانه فائق بیاییم؛ این نتیجه‌ی نگهداشت و پاسداشت خاطره‌ها است. من می‌خواهم اهمّیت کار را توجّه بکنید؛ خاطره‌ی این هشت سال دفاع مقدّس را نگذارید فراموش بشود. همین جزئیات، همین چیزهایی که دوستان گفتند، همه‌ی اینها مهمّ است. این کتابهایی که نوشته میشود مهم است، اینها ارزشمند است؛ صرفاً یک کار هنری نیست. البته خوشبختانه کار هنری خوبی هم دارد انجام میگیرد؛ هم در نگارش و ادبیات، هم در سینما و این طور کارها؛ کارهای خوبی خوشبختانه دارد انجام میگیرد. البته در بعضی جلوتریم، در بعضی عقب‌تریم؛ باید جلو برویم. از لحاظ هنری و از لحاظ جنبه‌های ادبی، کارهای باارزشی است؛ اما مسئله‌ی اینها بالاتر از این کار هنری است. این فیلمی که این آقا میسازد، این کتابی که آن آقا مینویسد، در واقع یک تزریق سیمان به این پایه‌هایی است که می‌خواهیم اینها را مستحکم کنیم، می‌خواهیم اینها را ماندگارتر کنیم؛ تقویت پایه‌های انقلاب است، تقویت پایه‌های پیشرفت کشور است، تقویت هویت ملی است؛ خیلی باارزش است.

و من عرض بکنم حقیقتاً این خاطرات، یک ثروت ملی است؛ این خاطرات، ثروت ملی

است؛ متعلق به آن شخص خاطره‌گو و راوی هم نیست، مال همه است؛ باید بگویند، باید بنویسند. البته معلوم است - بارها هم گفته‌ایم، ظاهراً هم همین‌جور است - از مبالغه و اغراق و مانند اینها باید بکلی صرف‌نظر کرد؛ متن واقع - همان که اتفاق افتاده - این قدر فاخر و این قدر زیبا و این قدر معجزنشان است که احتیاج به هیچ اغراقی ندارد؛ آن اتفاقی که افتاده، اینجوری است. همان که اتفاق افتاده، همان را باید بگویند، باید زنده کنند، باید شیوه‌های هنری را استخدام کنند برای بهتر بیان کردن آن.

و اینها حسنه است، اینها صدقه است. این کسانی که این کارها را میکنند، این برادرهایی که اینجا حضور دارند، چه آنهایی که در کار نگارش و ادبیات و مانند اینها هستند، چه آنهایی که در کار فیلم و سینما و مانند اینها هستند، بدانند این کاری که انجام میدهند یک حسنه است، یک انفاق بزرگ معنوی است؛ رزق این ملت را، این جمعیت را، این کشور را، شما دارید به آنها میرسانید؛ واسطه‌ی [ارساندن] رزق الهی و رزق معنوی به آنها هستید. این را قدر بدانید، این خیلی خوب است. راهیان نور از جمله‌ی همین کارها است؛ راهیان نور از جمله‌ی همین صدقات و حسنات است. نوشتن خاطره‌ها همین‌جور، گفتن خاطره‌ها همین‌جور، این جلسه همین‌جور.

نگذارید این حادثه‌ی معجزنشان ضعیف بشود. عزیزان من! انگیزه وجود دارد برای ضعیف کردن این حقیقت، در واقعیت زندگی ما و در واقعیت ذهن ما. کسانی انگیزه دارند؛ همان کسانی که برنامه‌ریزی میکنند برای کشورهای اسلامی و به آنها ابلاغ میکنند و آنها هم قبول میکنند که مسئله‌ی جهاد را یا مسئله‌ی شهادت را از مجموعه‌ی معارف دینی کتابهای مدرسهای و دانشگاهی و بقیه‌ی کتابها خارج کنند و حذف کنند - این ابلاغ شده به بعضی از کشورها؛ گفته‌اند مسئله‌ی جهاد و مسئله‌ی شهادت و مانند اینها را حذف کنید و آنها هم قبول کردند و حذف کردند؛ این انگیزه‌ها اینجوری است - همان انگیزه‌ها در داخل استمرار پیدا میکند، ادامه پیدا میکند و به شکل برخی از خرده‌سیاست‌های فرهنگی، اینجا و آنجا دیده میشود؛ غفلت نباید کرد. جنگ را، دفاع مقدس را، شهادت را، جهاد را، زنده نگه داریم؛ این خاطره‌ها را قدر بدانیم؛ اینها بسیار باارزش است.

البته ما در این زمینه هنوز خیلی حرف برای گفتن داریم - «ما» یعنی شماها و آنهایی

که در جنگ بودند - و اینها میتواند نسل امروز را به معنای واقعی کلمه متصل کند و ملحق کند به همان نسلی که آن اوج دفاع مقدّس را آفرید و این اوج تاریخی ما را خلق کرد. مکرّر، خیلی زیاد، افرادی می‌آیند، نامه مینویسند به ما، اصرار، التماس، گریه، برای اینکه اجازه داده بشود بروند دفاع از حرم و جزو مدافعین حرم [بشوند]؛ یعنی همان چیزهایی که ما در آن روزهای دهه‌ی ۶۰ میدیدیم - که جوانها، بچه‌های کوچک، آنهایی که نمیشد بروند به یک جهتی و به یک دلیلی، می‌آمدند التماس میکردند برای اینکه بروند - حالا هم همان وضعیّت در خیلی از اینها هست؛ الْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ؛ (۸) این الحاق به صالحین است. این بر اثر همین تلاش و زحماتی است که شماها دارید انجام میدهید. ان شاء الله خداوند برکت بدهد به این تلاش شما، به این کار شما و روزبه‌روز تأثیرات آن را ان شاء الله افزایش بدهد.

من از حوزه‌ی هنری و از برادر عزیزمان آقای سرهنگی و دیگر برادران دست‌اندرکار واقعاً تشکر میکنم؛ کارشان خیلی کار بارزشی است. دنبال کنند؛ هم این کار را یعنی شب خاطره را، و هم تنظیم این خاطرات و یادداشت‌ها را؛ چقدر بارزش است. و همه جا [هم] هستند؛ ما یک تعداد معدودی از شخصیت‌های جنگ را می‌شناختیم، از اینها خاطراتی شنفته بودیم، بعد یواش یواش اینها رفتند در آذربایجان، در همدان، در لرستان، در خراسان، در اصفهان، اینجا و آنجا رزمندگان را پیدا کردند، خاطرات اینها را به رشته‌ی تحریر کشیدند، [خاطرات] زنده شد؛ دیدیم چه دنیایی است، چه دریایی است از حرف، از منطق، از روحیّه و روحیّه‌بخشی. این بسیار کار بارزشی است و همین‌طور ادامه بدهید این کار را. من بارها گفته‌ام ما تا پنجاه سال دیگر هم اگر درباره‌ی این هشت سال دفاع مقدّس حرف بزنیم و کار کنیم و کارهای نو انجام بدهیم، زیاد نیست؛ و گمان میکنم تا پنجاه سال دیگر هم به آن انتها نرسیم. البتّه از شیوه‌های خوب بایست استفاده کرد، از شیوه‌های هنری باید استفاده کرد.

خیلی متشکریم. امروز خیلی جلسهی خوبی بود؛ بهره‌مند شدیم از بیانات آقایان، و بعضی از دوستان عزیزی را هم که مدّتها بود زیارت نکرده بودیم، زیارت کردیم. ان شاء الله که خداوند شماها را موفق بدارد.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای مرزبان و مدافع حرم

| ۱۳۹۶/۰۳/۲۸ |



در روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان (۱)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الحمد لله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمّد و علی آله الاطیبین الاطهرین المنتجبین الهداة المهديّین سیّما بقیّة الله فی الارضین.

بسیار جلسه‌ی شیرین و جالبی است از این جهت که عطر شهادت در این جلسه پیچیده است. بله، همه‌ی خانواده‌های شهدا در اینجا نیستند لکن یک مجموعه‌ای از خانواده‌های عزیز شهیدان ما، چه شهیدان [مدافع] حرم، چه شهیدان مرزبانی، چه شهیدان ارتش - نیروی زمینی - چه شهیدان سپاه، چه شهیدان نیروی انتظامی و دیگران در اینجا اجتماع کرده‌اید و عطر شهیدان در فضای حسینیه پیچیده است.

شهادت یک مفهوم عجیبی است، یک مقوله‌ی عجیبی است، یک مقوله‌ی عمیقی است. شهادت یعنی معامله‌ی با خدا، یک معامله‌ی دوجانبه‌ی بی‌دغدغه‌ی با خدای متعال؛ جنس هم معلوم، بهای جنس هم معلوم. جنس عبارت است از جان. جان یعنی سرمایه‌ی اصلی هر انسانی در این دنیای مادی؛ این جنس است؛ این را شما تقدیم میکنید؛ در مقابل، چه میگیرید؟ در مقابل، سعادت ابدی و حیات جاودان در برترین

نعمتهای الهی را میگیرید. خب، این جنسی که شما در شهادت میدهید، یک جنس ماندگار نیست. این جنس مثل همان یخی است که فروشنده‌ی یخ، روز تابستان آمده بود یخ را عرضه میکرد، میگفت مردم! این جنس را از من بخرید که اگر نخرید، اصل مایه از دست خواهد رفت؛ این جوری است دیگر. حالا که داخل خانه‌ها یخ هست، قدیمها که یخ را از بازار میخریدیم، فروشنده‌ی یخ این یخ را لای کیسه‌گونی و مانند اینها نگه میداشت که بماند تا بیایند بخرند. اگر نمیخریدند چه میشد؟ اگر مشتری پیدا نمیشد و یخ را نمیخرید چه میشد؟ یخ آب میشد، از بین میرفت. این مشتری‌ای که می‌آید این جنس نابودشدنی را از شما میخرد، خیلی مشتری باارزشی است. این جانی که من و شما داریم، همان یخ است، این دارد ذره‌ذره [از بین] میرود دیگر؛ مگر این جور نیست؟ ذره‌ذره دارد تمام میشود. هر یک روزی که میگذرد، ما به آن سرآمد داریم نزدیک‌تر میشویم؛ یعنی به قبر داریم نزدیک‌تر میشویم؛ این دارد روزبه‌روز [از بین] میرود. حالا چقدر طول بکشد؟ بعضی‌ها این سرآمدشان چهل سالگی است، بعضی پنجاه سالگی است، بعضی هشتاد سالگی است؛ بالاخره تمام میشود؛ دیر و زود دارد، سوخت و سوز ندارد؛ دارد تمام میشود. حالا [برای] این جنسی که چه شما بفروشی و چه نفروشی بالاخره تمام خواهد شد، یک مشتری پیدا شده و میگوید من این را از تو میخرم، آن هم به بالاترین قیمت میخرم. آن بالاترین قیمت چیست؟ بهشت. همین آیه‌ای که این قاری (۲) خوش‌خوان عزیز ما امروز تلاوت کردند: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ؛ (۳) این جنس را از شما میخرند که به شما بهشت بدهند. يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ؛ (۴) یعنی وقتی شما در راه خدا مجاهدت میکنید، چنین نیست که بزوی جانت را دودستی بدهی دست دشمن و بگویی بکش؛ نه آقا! شما هم ضربه میزنی به او. این مرزبان ما که در مرزها به شهادت میرسد، قبلش مبالغ زیادی ضربه به دشمن زده، مانع نفوذ دشمن شده، جلوی توطئه‌ی دشمن را گرفته، جلوی فساد دشمن را گرفته؛ این جوان ما که در دفاع از حرم، در فلان کشور خارجی در مقابل داعش ایستاده و شهید شده، قبل از اینکه شهید بشود، صد ضربه به او زده، جلوی او را گرفته، اهداف او را ناکام کرده، پدر او را درآورده، حالا هم شهید میشود. فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ؛ هم می‌کشند، بعد هم خودشان کشته میشوند. وَعَدَّا عَلَيْهِ؛ این یک وعده‌ی الهی است؛ خدا دارد به شما وعده میدهد. اینکه میگوید از تو میخریم این جنس را به قیمت بهشت؛ بهشت یعنی سعادت ابدی، سعادت‌ی که

در آنجا دیگر مثل این یخ نیست که لحظه‌به‌لحظه آب برود؛ نه، بقاء دائمی است، همیشگی است، لذت همیشگی است، نعمت همیشگی است؛ در مقابل این دارند این جان از بین رفتنی را از شما می‌خرند و می‌گیرند؛ این وعده، وعده‌ی خدا است. این وعده‌ی حقیقی است که خدای متعال به شما داده است، مخصوص دین شما هم نیست؛ این وعده را خدا در کتابهای آسمانی قبلی هم داده است: وَعَدَّا عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الْقُرْآنِ؛ (۵) شهادت این است. بعد هم می‌فرماید: وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؛ (۶) چه کسی به عهد خود وفاکننده‌تر است از خدا؟ این وعده وفا میشود. بنابراین شهادت یک مفهوم این‌جوری است. ظاهرش را که نگاه میکنید، ظاهر دردناکی دارد، تلخی دارد؛ پدر انسان، مادر انسان، همسر انسان، بچه‌ی انسان، برادر و خواهر انسان، داغدار میشوند، غصه می‌خورند؛ ظاهرش این است؛ اما باطنش چه؟ باطنش فروش یک جنس ضایع‌شدنی و خراب‌شدنی و غیرقابل ماندن به یک قیمت فوق‌العاده بالا است. بنده از قدیم با دوستان در صحبت و سخنرانی و مانند اینها که صحبت می‌کردیم می‌گفتم شهادت، مرگ تاجرانه است؛ یعنی در آن زرنگی هست؛ آنهایی که شهید میشوند، خدای متعال بیشترین لطف را به آنها میکند، بالاترین لطف را به آنها میکند؛ این شهادت است.

شماها خانواده‌های شهدا هستید، البته رنج می‌برید؛ فرزندان، برادرتان، پدرتان، همسران از دستتان می‌رود، [آنها را] دوست دارید، محبت دارید، بدیهی است که داغدار میشوید؛ در این تردیدی نیست. اما با این نگاه وقتی نگاه کنید، خواهید دید که شما هم برنده‌اید. چرا؟ برای خاطر اینکه او که عروج پیدا کرد و رفت به درجات عالی، او قدرت دارد شفاعت کند؛ او میتواند در برزخ و در قیامت نقش ایفا کند. همین الان هم کسانی که در دنیا هستند، بعضی‌ها که با شهدا انس بیشتری دارند، در مشکلات زندگی متوسل به شهدا میشوند و شهدا جواب میدهند. در این شرح‌هایی که ما می‌خوانیم از خانواده‌ی شهدا، از این قبیل زیاد هست که همسر شهید، پدر شهید، مادر شهید دچار یک مشکلی میشوند، به شهید متوسل میشوند؛ می‌گویند «تو که دست باز است، تو که میتوانی، کمکمان کن»، و او کمک میکند. در برزخ هم همین‌جور است. شماها می‌روید دیگر؛ شماها هم که ماندنی نیستید؛ من و شما همه رفتنی هستیم؛ ما هم همین‌عالم برزخ را، همین دالان را، همین وادی را در پیش داریم، به آنجا خواهیم رسید. وقتی که رفتید، آنجا گرفتاری‌ها زیاد است؛ اگر انسان آنجا بتواند شفیعی داشته

باشد که این شفیع به درد آدم بخورد، خیلی قیمت دارد. این شهید، شفیع شماها است. البته درباره‌ی خانواده‌ی شهدا من حرف زیاد دارم؛ زیاد هم حرف زده‌ام؛ حرفهای زیادی دارم درباره‌ی خانواده‌ی شهدا. مسئله‌ی خانواده‌ی شهدا فقط این نیست که یک شهید از آنها در راه حق به شهادت رسیده؛ صبر آنها خودش یک کوه بارزش است. همین که پدر شهید، مادر شهید، همسر شهید، فرزند شهید، صبر میکنند بر این مصیبت، خود این یک ارزش بسیار والایی است؛ بسیار والا. *أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ*؛ (۷) شما باور میکنید که خدا بر شما صلوات بفرستد؟ خدا صلوات بفرستد بر شما! شما که خانواده‌ی شهید هستید، وقتی صبر میکنید بر این مصیبت و شکر میکنید خدا را و تحمل میکنید و این را پای خدا حساب میکنید، این صبر شما موجب میشود که خدای عزوجل - که مالک ملک و ملکوت است، مالک عالم وجود است - بر شما صلوات بفرستد. اینها ارزش است؛ ما این مفاهیم را باید درست بفهمیم. این مفاهیم، نیروهای عجیبی در وجود ما ایجاد میکنند، ما را آماده میکند برای خیلی کارهای بزرگ.

دشمنها میخواهند این مفاهیم را از ما بگیرند. بعضی از همین قلم به دستهای مزدور - که دلشان میخواهد دل بیگانه‌ها را به دست بیاورند به جای اینکه دل اولیای خدا را به دست بیاورند - یک چیزهایی مینویسند، یک حرفهایی مینویسند در بعضی از این مطبوعات، روزنامه‌ها یا فضای مجازی؛ اینها نمیفهمند چه کار میکنند. مفهوم شهادت، مفهوم مجاهدت فی سبیل الله، مفهوم صبر بر اینها، مفاهیم عظیمی است؛ اینها در زندگی روزمره‌ی جامعه‌ی اسلامی اثر دارد. برادر، خواهر! همینها انقلاب را حفظ کرده.

این انقلاب و نظامی که به وجود آمد، از اول با دشمنی‌های سخت مواجه بود، حالا به این هارت و پورت‌های این بابایی که تازه آمده آمریکا (۸) [اسرِ کارا]، نگاه نکنید؛ اینها جدید نیست، اینها از اول بود، حالا زبانهایشان و لحنهایشان فرق میکند. از روز اول این هارت و هورت‌ها علیه جمهوری اسلامی بوده تا امروز؛ قریب چهل سال است. هیچ غلطی نتوانستند بکنند. این نهال را آن وقتی که یک ترکه‌ی نازک بود روی زمین، نتوانستند بکنند، امروز تبدیل شده به یک درخت تناور؛ [مگر] میتوانند بکنند؟ غلط میکنند. میگویند میخواهیم نظام جمهوری اسلامی را تغییر بدهیم؛ خب کی بوده که شما نخواسته‌اید این کار را بکنید؟ همیشه خواسته‌اید، همیشه سرتان به سنگ خورده،

همیشه دماغتان به خاک مالیده شده؛ بعد از این هم همین خواهد بود. ملت ایران را اینها نشناخته‌اند؛ این مفاهیم، ملت ایران را زنده نگه داشته.

اینهایی که تازه آمده‌اند سرِ کار در آمریکا، مثل این کسانی که تازه وارد عالم چاقوکشی شده‌اند - این چاقوکش‌های تازه‌کار و بی‌تجربه که به هر جا میرسند یک نیش چاقویی میزنند - نمیفهمند چه کار دارند میکنند؛ تا وقتی توی دهانشان بخورد؛ وقتی توی دهانشان خورد، آن وقت میفهمند حساب چیست، کتاب چیست. جمهوری اسلامی را اینها نشناخته‌اند، ملت ایران را اینها نشناخته‌اند، مسئولین جمهوری اسلامی را نشناخته‌اند. ملت ایران آن ملّتی است که از روز اوّل تا امروز، با همین جور توطئه‌ها و با همین جور حرفها مواجه بوده؛ آنها خواسته‌اند به ملت ایران سیلی بزنند، [اولی] ملّت ایران به آنها سیلی زده؛ آنها خواسته‌اند نظام جمهوری اسلامی را ساقط کنند، [اما] یکی یکی در حسرت این آرزو به گور رفتند. شما ببینید از اوّل انقلاب، [تعداد] این کسانی که در آرزوی نابودی جمهوری اسلامی بودند و حالا از این دنیا با حسرت و با ناکامی رفتند در اعماق جهنّم، چقدر است. جمهوری اسلامی با اقتدار کامل [ایستاده]؛ بعد از این هم همین جور خواهد بود. این را همه بدانند - هم دشمن بدانند، هم دوستان با اخلاص بدانند، هم آن دوستانی که گاهی دلشان می‌لرزد بدانند - که جمهوری اسلامی مستحکم ایستاده است و بدانید آنها نمیتوانند به ما سیلی بزنند، ما به آنها سیلی خواهیم زد.

و این به خاطر تجهیزات مادّی نیست. تجهیزات مادّی نقش اساسی و تعیین‌کننده ندارند، چیزهای دیگری وجود دارد؛ آن، تجهیزات معنوی است؛ آن عزم و اراده‌ی ثابت است، آن راه‌های استحکام درونی دل‌های یکایک آحاد مردم است، آن قدرت تربیت جوانهایی است که در این طوفان عجیب فساد - که در دنیا به وسیله‌ی صهیونیست‌ها و امثال آنها دارد ترویج پیدا میکند - قرص و محکم در صراط مستقیم در ایران ایستاده‌اند. جمهوری اسلامی، قدرت اسلامی، نظام اسلامی، میتواند این جور جوانهایی را تربیت کند و امروز تربیت کرده و هستند. این، قدرت جمهوری اسلامی است؛ با این قدرت، هیچ قدرت مادّی‌ای توانایی مقابله ندارد. و روح [این قدرت] هم، روح همین شهادت است.

البته در کنار این حرفها، ارزش شهدای ما هم باید معلوم باشد. شهدای دفاع از حرم اگر نبودند، ما باید حالا با عناصر فتنه‌گر خبیث دشمنِ اهل بیت و دشمن مردم شیعه، در شهرهای ایران می‌جنگیدیم. در برنامه‌های دشمن بود دیگر؛ در عراق که بودند، اینها در یک منطقه‌ای بودند و سعی میکردند خودشان را بکشاند به سمت منطقه‌ی مرزی با جمهوری اسلامی؛ و خودشان را برسانند به مناطق شرقی‌شان که همسایه‌ی جمهوری اسلامی است؛ سعی میکردند بیایند به این استانهایی که با ما هم‌مرزند؛ جلوی‌شان گرفته شد، بهشان تودهنی زده شد، تارومار شدند، پدرشان درآمد، حالا [هم] که دارند بکلی ازاله (۹) میشوند، جارو میشوند. در سوریه هم همین‌جور؛ اگر این کاری را که سرداران باارزش ما انجام دادند انجام نمیدادند، به قول این آقای مدّاح (۱۰) عزیزمان، حالا باید در همین دوروبر و اطراف با اینها می‌جنگیدیم؛ باید در همین خیابانهای خودمان و شهرهای خودمان با اینها مبارزه میکردیم. بخش مهمّی از این امنیتی که امروز شما دارید، مربوط به همین مدافعان حرم است.

بخش مهمّ دیگری از امنیتی، مربوط به این مرزداران ما است؛ چه از نیروی انتظامی که در مرز مستقرند، چه از نیروهای زمینی سپاه که در مرز مستقرند، چه از بقیه‌ی نیروهایی که در مرزها در حال رفت‌وآمد و استقرار و فعالیت و تلاشند؛ این ناشی از برکات آنها است؛ آنها - طفلکها - دیده هم نمیشوند! شما در خانه‌هایتان نشسته‌اید؛ از مرز چه خبر دارید؟ شما پسران را، دخترتان را میفرستید مدرسه، می‌آید، نگران نیستید؛ خودتان می‌روید محلّ کار و می‌آید، نگران نیستید؛ می‌روید در پارک می‌نشینید، نگران نیستید؛ راه‌پیمایی میکنید، نگران نیستید؛ نگران ناامنی نیستید، دارید با امنیتی زندگی میکنید. چه خبر دارید که آن که در مرز ایستاده و جلوی دشمن را گرفته که وارد کشور نشود، او دارد چه میکشد؟ این را مردم خبر ندارند؛ او مظلوم است. شهدای مرزی ما مظلومند؛ چه در مرزهای جنوب شرقی یعنی منطقه‌ی بلوچستان و کرمان و مانند اینها، چه منطقه‌ی شمال غربی [یعنی] منطقه‌ی کردستان و کرمانشاه و بقیه‌ی جاها، چه بقیه‌ی مناطق دیگری که در مرزها مشکلاتی وجود دارد؛ در همه‌ی اینها، این مرزدارهای ما هستند که دارند با همه‌ی وجود، آنجا دفاع میکنند. اگر این مرزدارها نباشند، از بعضی از مرزهای ما هزارکیلو هزارکیلو موادّ مخدّر وارد کشور میکنند که هر یک کیلویزش ممکن است صد جوان را بدبخت کند و به روز سیاه و به خاک سیاه بنشانند. چه کسی

جلوی اینها را میگیرد؟ مرزدار ما! اینها هستند که دارند فداکاری میکنند؛ بعد هم شهید میشود؛ این شهید خیلی ارزش دارد. شهید مدافع حرم آن جور، شهید مرزبان این جور.

شهید کارهای امنیتی و اطلاعاتی در داخل کشور [هم] یک جور؛ اینهایی که با چشمهای نافذ خودشان میگردند و تیمهای خرابکار را، تیمهای تروریست را - که شکل و قیافهشان با بقیه‌ی مردم فرق ندارد، دل‌هایشان جهنمی است که دیده نمیشود - پیدا میکنند این مأمور امنیتی ما با تجربه‌ای که دارد، با هوشی که دارد، با کمکی که از مردم میگیرد، با هدایتی که خدا میکند، میتواند اینها را پیدا کند. اینها را پیدا میکنند و یک وقت شما می‌شنوید که چهل تیم را ضربه زدند، بیست تیم را ضربه زدند که هر یک از این تیم‌ها میتوانست ده‌ها نفر را به خاک و خون بکشد؛ یک وقتی هم یکی از اینها به شهادت میرسد؛ اینها خیلی ارزش دارند.

شما که خانواده‌ی شهدا هستید، خودتان داغدارید و دستتان در کار است؛ من میخواهم این را عرض بکنم - این حرفها پخش میشود، گفته میشود تا مردم بدانند که این شهیدان ما چقدر دارند به این کشور خدمت میکنند - خدمت، فقط دادن آب و نان نیست؛ بالاتر از آب و نان، امنیت است؛ اینها دارند امنیت کشور را تأمین میکنند. در همه‌ی مرزهای کشور این جور است؛ چه آنهایی که در خارج کشور در دفاع از حرم کار میکنند، چه آنهایی که در مرزها کار میکنند، چه آنهایی که در داخل شهرها و جاده‌ها برای امنیت کار میکنند، همه‌ی اینها حق حیات به گردن کشور دارند.

قدر شهدا را باید بدانیم، قدر خانواده‌های شهدا را باید بدانیم. برادران عزیز، خواهران عزیز! هر کسی که سعی کند که یاد شهدا به فراموشی سپرده بشود، به این کشور خیانت کرده؛ هر کسی که سعی کند که به خانواده‌های شهدا اهانت بشود یا بی‌اعتنائی بشود یا مورد تعرض زبانی قرار بگیرند، به این کشور خیانت کرده؛ [چون] اینجا بحث نظام نیست، بحث کشور است؛ به کشور خیانت کرده. به شهدا باید احترام بگذارند و قدر آنها را بدانند؛ به خانواده‌ی شهدا باید احترام بگذارند و قدر آنها را بدانند؛ خود را زیر بار منت شهیدان بدانند. خب «زیر بار منت شهیدان» یعنی چه؟ یعنی زیر بار آن همسری که راضی میشود شوهرش برود در میدان جنگ به شهادت برسد؛ پس زیر بار [منت] آن خانم هم هستند؛ زیر بار منت آن پدر یا آن مادری که رضایت میدهد فرزندش برود

[هم هستند]؛ زیر بار منت اینها قرار بگیرند و همه بدانند، اینها است که ارزشها را در کشورمان زنده میدارد.

پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند میدهم روزبه روز یاد شهیدان ما را در کشور ما زنده تر کن. پروردگارا! روزبه روز عزت شهیدان و عزت خانواده‌های شهیدان را در کشور ما بیشتر کن. پروردگارا! این نور شهادت، این فضای شهادت، این طلب شهادت، این شور و شوق به شهادت را که در دل بعضی‌ها هست، خاموش مکن. پروردگارا! هرکسی را که این شوق و شور به معنای واقعی کلمه در دل او هست، به این فضیلت برسان؛ تفضلات خودت را درباره‌ی آنها زیاد کن، شهدا را با پیغمبر محشور کن، با شهدای کربلا محشور کن. روح مطهر امام بزرگوار ما را که سلسله‌جنبان شهادت بود، از ما راضی و خشنود کن. قلب مطهر ولی عصر را از ما راضی و خشنود کن و ما را به رضای آن بزرگواران روزبه روز نزدیک تر کن.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

حضور رهبر انقلاب اسلامی در منزل خانواده شهدای مشهد

۱۳۹۶/۰۵/۱۹



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جریان سفر اخیرشان به مشهد مقدس و زیارت حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا(علیه‌السلام)، در منزل شماری از خانواده‌های شهدا حضور یافتند و ضمن تجلیل از مقام شهیدان و صبر و ایثار خانواده‌های آنان، در سخنانی کوتاه به نکاتی در زمینه مسائل منطقه و اهمیت آزادسازی حلب، ارزش کار جوانان مدافع حرم و فضائل هم‌نشینی با خانواده شهدا اشاره کردند. گزیده‌ای از سخنان رهبر انقلاب اسلامی در جریان این دیدارها به شرح زیر منتشر می‌شود.

گریه‌ای همراه با شکر

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با خانواده شهید محمد برازنده، در پاسخ به مادر شهید که گفت «من هیچ وقت برای شهادت فرزندم گریه نمی‌کنم، بلکه برای فرزندان سیدالشهدا گریه می‌کنم»، گفتند: «گریه کردن برای شهید هیچ اشکالی ندارد، گریه هم بکنید تا دلتان آرام بگیرد، منتها ناشکری نکنید».

همه کشور مدیون خانواده شهدا هستند

ایشان همچنین با حضور در منزل خانواده شهیدان یوسف و حسین رحیمی، تاکید کردند: همه کشور و همه ملت در درجه اول مدیون شهدا، و بعد هم مدیون خانواده‌های

شهدا هستند. قدر پدران و مادران شهدا را باید دانست.

در مقابل سیاست به فراموشی سپردن شهدا ایستادگی کنید

رهبر انقلاب در دیدار با خانواده شهیدان سیدمهدی و سیدهادی مشتاقیان، از وجود سیاستی برای به فراموشی سپردن شهادت، شهید و خانواده شهید خبر دادند و تاکید کردند: باید در مقابل چنین سیاستی ایستاد و خانواده‌های شهدا را عزیز کرد.

آزادسازی حلب همه محاسبات آمریکا و سعودی را در منطقه به هم زد

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با حضور در منزل خانواده شهید مدافع حرم جواد جهانی، به موضوع آزادسازی حلب اشاره کردند و گفتند: قضیه حلب اینقدر مهم بود که همه محاسبات آمریکا، سعودی و غیره را در سوریه و در منطقه ۱۸۰ درجه بهم زد و از بین برد و باعث شد خون شهدا هدر نرود. ایشان افزودند: این اتفاق به قدری عظمت دارد که نمیشود با تعبیرات انسانی آنرا بیان کرد.

عمق تحلیل جوانان معجزه انقلاب است

یک روز در کشور خودمان جنگ بود، تهران بمباران میشد، دزفول بمباران میشد، اهواز بمباران میشد، مردم با پوست و گوشت خودشان جنگ را حس میکردند، خب یک عده‌ای میرفتند — البته همان روز هم همه نمیرفتند، یک عده‌ای میرفتند، اما یک عده‌ای میرفتند — خانواده‌ها صبر میکردند یک عده‌ای جوانها میرفتند به شهادت میرسیدند خب خیلی هم خوب بود، خیلی هم با ارزش بود، شهدا هم خیلی مقام عالی دارند، اما امروز یک جنگی یک جایی وجود دارد که مردم آن را با پوست و گوشت خودشان حس نمیکنند اما در عین حال میروند، ببینید این خیلی مهم است. حس نمیکنند جنگ را اما میروند چرا؟ برای خاطر اینکه میفهمند که قضیه چی است. این عمق فهم و این تحلیل درست قضایا این خیلی چیز مهمی است این معجزه‌ی انقلاب است، این را انقلاب این جوانها راه، امثال این خانم راه، امثال شما پدر مادرها را این انقلاب این جور تربیت کرده و پیش برده. این انقلاب این جوری شکست خوردنی نیست وقتی که انقلاب این جور تأثیر میگذارد. امروز به نظر من تعداد کسانی که حاضرند برای خدا در راه‌های خطرناک قدم بگذارند از آن روزی که در ایران در جبهه‌های خودمان جنگ

بود اگر بیشتر نباشد کمتر نیست.

هدفتان انجام تکلیف باشد و نه شهادت!

رهبر انقلاب اسلامی در باب سخن یکی از حضار که گفت: هدف همه بچه‌های مجموعه فرهنگی ما شهادت است، گفتند: «هدفتان شهادت نباشد. هدفتان انجام تکلیف فوری و فوتی باشد. گاهی اوقات هست که این جور تکلیفی به شهادت منتهی میشود، گاهی هم به شهادت منتهی نمیشود. البته آرزوی شهادت خوب است، اما هدف کار را شهادت قرار ندهید. هدف کار را کار قرار بدهید، کاری که باید انسان انجام بدهد و به آن اهداف نتایج کار برسد.»

همنشینی با خانواده شهدا خستگی مرا برطرف می‌کند

ایشان از افتخار همنشینی با خانواده شهدا نیز گفتند و افزودند: از هم صحبتی با خانواده‌های شهدا نه تنها احساس خستگی نمیکنم بلکه باعث میشود خستگی از امور دیگر هم برطرف شود.

شهدای مدافع حرم، چهره درخشان اسلام را نشان می‌دهند

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با خانواده شهید مدافع حرم محمد اسدی خطاب به خانواده شهدای مدافع حرم گفتند: «این جوانهای شما واقعا دارند یک چهره درخشانی را از اسلام نشان میدهند.»

جوانان مؤمن و فداکار یک گنج هستند

ایشان با اشاره به اینکه خوشبختانه یک عده قابل توجه عظیمی از جوانان مؤمن و فداکار در کشور وجود دارند که حاضرند جانشان را در راه ارزش‌ها و اصول انقلابی بدهند، گفتند: «این جوانها واقعا هر کدامشان یک گنج اند، یک گنج اند؛ اگر خود این جوانها و آنهايي که با اینها سروکار دارند بفهمند هر کدام یک گنجند، که میتوانند برای آینده کشور مورد استفاده قرار بگیرند به شرطی که استعدادهایشان درست به کار گرفته شود.»

بیانات در کنار پیکر مطهر شهید محسن حججی

۱۳۹۶/۰۷/۰۵



در گفت‌وگو با خانواده‌ی شهید (۱)

.. خداوند ان‌شاءالله که درجات شهید را عالی کند. خدا شهید شما را عزیز کرد؛ ببینید چه غوغایی در کشور راه افتاده به‌خاطر شهادت این جوان. شهید خیلی هستند؛ همه‌ی شهدا هم پیش خدای متعال عزیزند لکن یک خصوصیتی در این جوان وجود داشته -خداوند هیچ‌وقت کارش بدون حکمت نیست- اخلاص این جوان و آن نیت پاک این جوان و به موقع حرکت کردن این جوان و نیاز جامعه به این جور شهادتی، این موجب شده که خدای متعال، نام این جوان شما را، شهید شما را، بلند کرد؛ بلندمرتبه کرد. کمتر شهیدی را ما سراغ داریم که این جور خدای متعال او را در چشم همه عزیز کرده باشد. خداوند جوان شما را عزیز کرد. خدا ان‌شاءالله به شماها اجر بدهد، به شما صبر بدهد، شما را ان‌شاءالله عزیز کند و ان‌شاءالله خداوند به همه‌تان -به مادر، به خانم [ایشان]، به پدر، به همه‌ی بازماندگان- عوض خیر بدهد و همه‌تان را توفیق بدهد که بتوانید به وظایفتان عمل بکنید در ادامه‌ی راه این شهید؛

خدا ما را هم قدردان شهدا قرار بدهد؛ ان‌شاءالله.

بیانات در دیدار خانواده شهید محسن حججی

۱۳۹۶/۰۷/۱۱



بسم الله الرحمن الرحيم

امروز نام حججی یک نام برجسته و ممتاز و درخشانی در سرتاسر کشور شده، این به برکت مجاهدت جوان شما و شهادت مظلومانه‌ی او است. البته شهدای ما همه‌شان عزیزند و همه‌شان مظلومند. غیر از محسن شما -محسن ما- شهدای دیگری هم هستند که آنها هم به همین ترتیب به شهادت رسیدند؛ یعنی دشمن سر از تنشان جدا کرده و ضربات کشنده‌ای بر اینها در حال زندگی وارد کرده. شهدایی داریم که از این قبیل هستند؛ درجات همه‌ی آنها عالی است، همه‌ی آنها پیش خدای متعال عزیزند. منتها همچنان که وقتی یک جماعتی، یک جمعی، یک جایی هستند، یک نفر از اینها به‌عنوان نماینده حرف می‌زند و سخنگوی آنها می‌شود، این شهید محسن نماینده‌ی همه‌ی این شهدای مظلوم شد؛ در واقع، سخنگوی اینها شد. خدای متعال این شهید را عزیز کرد، بزرگ کرد. البته عزّتی که خدا می‌دهد به کسی یک دلیلی دارد، یک حکمتی دارد؛ یعنی بیخودوبی‌جهت نیست. یک خصوصّیاتی در این جوان بود که ممکن است بعضی از آنها را ما خبر داشته باشیم، از خیلی هم خبر نداشته باشیم. خدای متعال به‌خاطر این خصوصّیات، این جوان را این جور عزیز میکند و وقتی عزیز شد، میشود نماینده و سخنگوی همه‌ی این شهیدان؛ یعنی این شهیدانی که از ایران و افغانستان و عراق و جاهای دیگر در این جبهه‌ی مبارزه‌ی با اشرار تکفیری و دست‌نشانده‌های آمریکا

و انگلیس به شهادت رسیدند، در واقع همه‌ی اینها در این جوان خلاصه میشوند، دیده میشوند و این جوان میشود نماینده‌ی اینها، میشود نماد شهادت مظلومانه؛ نماد میشود. خدا بچه‌ی شما را، فرزند شما را، جوان شما را نماد شهادت مظلومانه و شجاعانه کرد.

بحمدالله ملت ایران [هم] حقیقتاً قدرشناسی کردند. این جمعیت‌هایی که برای تشییع این جوان اجتماع کردند -چه در تهران، چه در مشهد، چه در اصفهان، چه در نجف‌آباد- خیلی معنا دارد؛ این اجتماعات خیلی پُر معنا است. در تهران، آن طور که برای ما خبر آوردند آن روزی که ایشان تشییع میشد، افراد گوناگون، زنها، مردها، با زی (۱) غیر متناسب با این شهادت و جهاد و مانند اینها در تشییع شرکت کرده بودند و عکس این جوان را دستشان گرفته بودند؛ یعنی دلها را خدای متعال کشاند به این سمت، دلها را خدای متعال مجذوب این [شهید کرد]. این عزتی که خدای متعال به این جوان داد در واقع عزتی بود که به مردم ایران داد؛ ملت ایران عزت پیدا کردند با این حرکتی که انجام گرفت.

الان سالها است که دشمنان از منافذ فرهنگی دارند تلاش میکنند ملت ما را از راه انقلاب و راه جهاد و راه مبارزه برگردانند؛ می‌بینید، شماها میدانید. مردم نجف‌آباد مردم باهوش و خردان و خبرشناس و آدم‌شناسی هستند؛ همه‌ی شماها خط و خطوط شناسید و میدانید چه دارد انجام میگیرد در این کشور از طرف دشمنان، برای اینکه انقلاب را به فراموشی بسپرنند، امام را به فراموشی بسپرنند، خط روشن انقلاب را در بین خطوط گوناگون گم کنند؛ دارد تلاش میشود. آماج این حمله هم چه کسانی هستند؟ در درجه‌ی اول جوانها هستند؛ یعنی سعی میکنند این جوانها را، این نسلی را که نه انقلاب را دیده، نه امام را دیده، نه دفاع مقدس را دیده و امروز هم جوان است، از انقلاب جدا کنند، مفاهیم غیر انقلابی و ضد انقلابی را به این نسل تفهیم کنند. برای این کار دارد تلاش انجام میگیرد؛ سالها است دارد تلاش میشود.

علی‌رغم اینها، یک حرکت عظیم مردمی در بین همین جوانها هست؛ همین جوانهایی که نه جنگ را دیدند، نه دوره‌ی دفاع مقدس را، نه آن غوغای آن روزها را، نه امام را، نه انقلاب را؛ همینها آن چنان دلشان به سمت انقلاب مجذوب است که انسان واقعاً حیرت میکند. من بارها گفته‌ام امروز جوانهای ما از لحاظ گرایش به مفاهیم انقلابی،

از لحاظ کمّیت و کیفیت اگر بیشتر و بهتر از دوره‌ی دفاع مقدّس و دهه‌ی ۶۰ نباشند، عقب‌تر نیستند. آن روز هم شما خیال نکنید همه‌ی جوانها میرفتند جبهه؛ نه، در دوره‌ی جنگ هم یک عده‌ای جبهه میرفتند و مجاهدت میکردند و خود را در معرض انواع و اقسام مشکلات قرار میدادند، یک عده‌ای هم اینجا مشغول بی‌عاری و الواتی و کارهای گوناگون بودند؛ یعنی خیلی از جوانها هم این‌جوری بودند. همه‌ی شهدای ما در دوره‌ی هشت سال جنگ تحمیلی در حدود مثلاً سیصد هزار یا سیصد و خرده‌ای هزار است. خب، آن وقت چهل میلیون جمعیت ایران بود؛ در جمعیت چهل میلیونی، فرض کنید دو میلیون، سه میلیون، چهار میلیون جبهه رفتند، حدود سیصد هزار نفر هم به شهادت رسیدند. این در قبال آن چهل میلیون جمعیت ایران چیز زیادی نبود؛ یعنی همان زمان هم این‌جور نبود که همه‌ی جوانها انقلابی باشند. امروز اگر شما نگاه کنید، [تعداد] جوانهایی که گرایش انقلابی دارند، فهم انقلابی دارند، نسبت به مجموع جوانها به گمان من یا بیشتر از آن روز است یا لااقل به قدر آن روز است. این، علی‌رغم دشمن است. خب، این باید یک‌جوری اثبات میشد؛ این شهید شما این را اثبات کرد، این را نشان داد؛ یعنی خدای متعال این جوان را بزرگ کرد، عزیز کرد، نماد کرد، تا نشان بدهد که نسل جوان امروز این‌جوری‌اند. این [جوان] نه امام را دیده بود، نه دوره‌ی جنگ را دیده بود، نه دوره‌ی انقلاب را دیده بود، [اما] این‌جور مخلصانه و صادقانه در پی جهاد فی‌سبیل‌الله حرکت میکند، تلاش میکند، التماس میکند، از خدا میخواهد، از امام رضا میخواهد، از پدرمادر میخواهد، برای اینکه این اجازه را بدهند و کمکش کنند. این آیت الهی است، این آیت خدا است، این نشان‌دهنده‌ی همین معجزه‌ی انقلاب است و بحمدالله این معجزه در جریان است.

خدا را شکر کنید. به نظر من، در درجه‌ی اوّل شما خانواده و در درجه‌ی بعد مسئولین کشور و بعد هم همه‌ی ملت ایران مرهون مجاهدت این جوان و اشباه (۲) این جوان هستند؛ واقعاً همه مرهون این مجاهدتند. این مجاهدت همه را عزیز کرد؛ جمهوری اسلامی را عزیز کرد، کشور را عزیز کرد، ایران را عزیز کرد، ملت را عزیز کرد. رادیوهای بیگانه البته نمیگویند، نمیخواهند، به رو نمی‌آورند، اما آن کسانی که تحلیلگر قضا یا هستند می‌بینند و می‌فهمند که چه اتفاقی افتاد در کشور. این جمعیتی که در تهران برای تشییع ایشان جمع شدند و در این خیابانها راه افتادند، با کدام جمعیت قابل

مقایسه است؟ کجای دنیا چنین چیزی پیش می‌آید؟ در کشور خود ما چقدر این جور چیزی پیش می‌آید؟ یا آن جمعیتی که در مشهد در آن صحن مطهر جمع شدند؛ یا آن جمعیت عظیم در میدان امام اصفهان، که من عکسش را دیدم؛ یا در نجف‌آباد، که شنیدم آن میدان عظیم متروس (۳) از جمعیت [بوده]. خدای متعال این دلها را این جوری جذب میکند و میکشاند به اینجا؛ این دلها دست خدا است، این کار خدا است؛ شماها را عزیز کرد و این تسلی است برای شما. مصیبت، مصیبت بزرگی است اما همین عزتی که خدای متعال به او داد، به شما داد، به برکت او به کشور داد، برای شما، برای پدر، مادر و همسر وسیله‌ی افتخار است و وسیله‌ی تسلی است. خدا را شکر کنید که خدای متعال یک چنین عزتی را به وسیله‌ی پسر شما و جوان شما یا همسر این خانم به کشور بخشیده.

[والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته]

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت ۲۱ هزار
شهید آذربایجان غربی

| ۱۳۹۶/۰۷/۳۰ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا محمّد و آله الطّاهرین سیّما بقیّة‌الله
فی الارضین.

خیلی متشکریم از برادران عزیز که یاد شهدا را با این فعالیت گسترده‌ای که تشریح کردند احیاء میکنند. ما به این نامها، به این یادها نیاز داریم؛ کشور احتیاج دارد به اینکه همیشه یاد شهدا زنده باشد، نام شهدا زنده باشد. برترین شخصیت‌های تاریخ قرنهای اخیر را ما در این دوره در بین همین جوانها دیدیم. همین جوانهایی که از آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، استان اصفهان و بقیه‌ی جاهای کشور، سر بلند کردند و شتافتند برای فداکاری و از خودشان لیاقت نشان دادند در دفاع از کشور و دفاع از انقلاب، همین‌ها واقعاً چهره‌های درخشان تاریخ ما هستند.

ما هروقتی که کشورمان دچار ذلت شد، به‌خاطر این بود که مردان فداکار، مردان دلاور، مردان باگذشت نداشتیم. آن‌وقتی که کشور ما در هر دوره‌ای از دوره‌های تاریخ، سر بلند شد، به‌خاطر این است که چنین مردانی را داشتیم. زمان ما بحمدالله زمانی است که از این‌گونه انسانهای بزرگ در آن زیاد پدید آمدند؛ نگذارید یاد این مردان بزرگ فراموشی بشود. به شما عرض میکنم، انگیزه‌هایی وجود دارد برای اینکه یاد شهدا به فراموشی

سپرده بشود؛ انگیزه‌های بسیار شدیدی وجود دارد که اینها را به فراموشی بسپارند؛ چیزهای دیگری را مطرح کنند و جلوه‌های کاذب و عظمت‌های دروغین را مطرح کنند تا عظمت‌های واقعی از یادها برود. این کنگره‌ی شما و امثال این کنگره در سراسر کشور در استانهای مختلف، در واقع پادزهر آن حرکت مسمومی است که [آنها] انجام میدهند.

استان آذربایجان غربی از جمله‌ی دو سه استانی است که مجاهدت و فداکاری در آن با آغاز جنگ تحمیلی آغاز نشد، [بلکه] از قبل وجود داشت. خیلی از استانها در امنیت و راحت و آسایش بودند؛ جنگ تحمیلی که شروع شد، جوانهایشان رفتند و مشغول مبارزه شدند، [اما] آذربایجان غربی در واقع از روز اول انقلاب، مثل کردستان و مثل بعضی از استانهای دیگر -چند استان [این جور] هستند- دچار مسائل نیازمند به مبارزه و نیازمند به مجاهدت بود. و آذربایجان غربی ایستاد در مقابل همه‌ی حوادث، و واقعاً مبارزه کرد. و جوانهای مؤمن خوب [داشت]؛ مرحوم شهید آقامهدی باکری را من از قبل از انقلاب می‌شناختم، ایشان دانشجوی دانشگاه تبریز بود، با یکی از دوستان ما که ایشان هم دانشجوی دانشگاه تبریز بود آمدند مشهد؛ اتفاقاً تابستان بود و من در یکی از همین بیلاقات اطراف مشهد بودم؛ آمدند آنجا و دیدم این جوان را. اهل کار بودند، اهل مبارزه بودند، فهیم بودند؛ مسائل کشور را، موقعیت کشور را میفهمیدند. لذا به‌مجزّداً اینکه انقلاب شد و حوادث بعد از انقلاب پدید آمد، اینها صحنه را حفظ کردند؛ یعنی حضور کامل در صحنه پیدا کردند. [این] بیداری اینها را نشان میدهد. و آذربایجان غربی واقعاً دچار مشکلات زیادی شد، و خوب است یاد کنیم از آقای حسنی (۱) (حفظه‌الله)؛ ایشان هم واقعاً جزو کسانی است که در این حوادث حقاً و انصافاً امتحان خوبی داد در دوران مبارزات و در دوران بعد از انقلاب؛ چه قبل از جنگ، چه زمان جنگ، چه بعد از جنگ. همچنین سرهنگ زکیانی، آن فرمانده لشکر ۶۴ که ایشان هم یک افسر شجاعی بود -خدا ان شاءالله رحمت کند- یعنی جزو افسران شجاع بود که با همین آقای حسنی فعال بودند؛ در قضایای اشنویّه، در قضایای نقده، قضایای گوناگون. و مهم این است که در آنجا -همان طور که آقای قرشی اشاره کردند- شیعه و سنی، کُرد و ترک با هم همکاری کردند در این میدان. من که رفتم مهاباد، در آن دیداری که مردم مهاباد با ما داشتند، در سخنرانی، آن عالم بزرگ سنی اهل اشنویّه -مرحوم قاضی خضری که دوست من بود- باینکه پیر بود و خیلی سنّ بالایی داشت، خودش را از اشنویّه رساند

به مه‌باد؛ گفت آمده‌ام برای اینکه اینجا سخنرانی کنم. آمد آنجا ایستاد و سخنرانی کرد و با تعبیرات خیلی خوبی، از امام (رضوان‌الله‌علیه) چه تجلیلی کرد و همین‌جور از مسئولین کشور؛ یعنی واقعاً همه با هم همکاری کردند، همراهی کردند، تا توانستند این بار سنگین را به منزل برسانند. بعد صدمه هم دیدند؛ یعنی واقعاً شاید غیر از سردشت، گمان نمی‌کنم ما جایی را داشته باشیم در دنیا که دچار حادثه‌ای بشود که آنجا شد؛ آن بمباران شیمیایی یک شهر، خیلی چیز عجیبی است؛ مردم صبر کردند، تحمل کردند؛ این حوادث را توانستند تحمل کنند؛ این عظمت مردم را نشان می‌دهد.

و در دوره‌ی جنگ هم که انصافاً خیلی کار کردند، خیلی تلاش کردند؛ همین شهدای عزیزی که اسم آوردید و بسیاری شهدای دیگر از شهدای بزرگ ما که اهل آنجا هم نبودند اما در آذربایجان غربی به شهادت رسیدند. [آنجا] میدان مبارزه بود، میدان کار بود. کشور به حفظ و احیاء یاد این عزیزان حقیقتاً احتیاج دارد. همه باید توجه کنند به این مسئله که مسئله‌ی یاد شهیدان، یک مسئله‌ی محلی و منطقه‌ای و مخصوص یک مردم خاص و زمان خاصی نیست؛ همیشه به این احتیاج داریم و نباید اجازه بدهید که این یاد مندرس بشود. و کارهای زیادی باید انجام بگیرد؛ یکی از کارها این باشد که آذربایجان غربی را با ایستادگی‌اش، با برخورد شجاعانه و آگاهانه‌اش با حوادث و فتنه‌ها برای مردم کشور معرفی کنید که بدانند. امروز وقتی میخواهند یک استان را معرفی کنند یا به زیبایی‌ها و گردشگاه‌ها و مانند اینها [معرفی] میکنند که خب اشکالی هم ندارد، یا به تنگناهایش - مثل [آنچه] آقای قرشی گفتند که درآمد سرانه در اینجا کمتر از بقیه‌ی جاها است؛ خب این هم اشکالی ندارد؛ این را هم از ما خواستند که ما سفارش کنیم، حرفی هم نداریم؛ سفارش میکنیم، ان‌شاءالله سفارشمان اثر کند- لکن مهم این است که آن خصلتهای معنوی، آن برجستگی‌های معنوی که در این استان هست، اینها را ما احیاء کنیم، زنده کنیم، اینها را نشان بدهیم، برجسته کنیم؛ و نشان بدهیم به مردم کشور عظمت این مردم را و شجاعت این مردم را.

ان‌شاءالله خداوند متعال شما را موفق بدارد. این فهرستی که ایشان ذکر کردند از کارهایی که انجام گرفته، فهرست خوبی است، یعنی واقعاً همین کارها اگر خوب انجام بگیرد؛ البته سعی کنید که کیفیت‌ها فدای سرعت و مانند اینها نشود؛ یعنی واقعاً همه چیز با کیفیت و به‌وسیله‌ی افراد متخصص و کارشناس و کارآمد انجام بگیرد؛

هم نگارشها، هم تهیّی نماهنگها و بقیهی چیزهایی که جنابعالی ذکر کردید، اینها همه ان شاءالله باید مورد توجه قرار بگیرد. از خداوند متعال برای شماها توفیق مسئلت میکنیم و از خدا میخواهیم که ارواح طیّبهی شهدای عزیز ما را با پیغمبر محشور کند، با اولیائش محشور کند؛ ما را هم به آنها ملحق کند؛ ان شاءالله.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت
شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی

| ۱۳۹۶/۰۷/۳۰ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

و الحمد لله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا محمّد و آله الطّاهرین سیّما بقیّة‌الله فی الارضین.

خیلی تشکر میکنم از برادران عزیز که به این فکر افتادند که یاد این عزیز را زنده کنند و گرامی بدارند و خصوصیات شخصیت این مرد باارزش و بزرگوار را توصیف کنند؛ [این،] هم احترام به امام است، هم احترام به خود آن شخصیت .

مرحوم آقای حاج آقا مصطفی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) دو جا حقیقتاً درخشید. یکی در اول نهضت -در پانزدهم خرداد- یکی هم در آغاز حرکت عمومی مردم؛ در آنجا با بلند شدن و رفتن به داخل صحن مطهر حضرت معصومه که [آن] حرکت عظیم را ایشان در واقع با این کار هدایت کرد؛ در اینجا [سال ۵۶] هم با درگذشت خود و با حادثه‌ی فقدان خود، عواطف و احساسات این اقیانوس را به حرکت در آورد. در آن قضیه [اول]، البته من آن وقت قم نبودم، در آن روزها زندان بودم؛ لکن آنجا حاج آقا مصطفی (رضوان‌الله‌علیه) نشان داد که از لحاظ جنس و فلز شخصیتی، نسخه‌ی دوم خود امام است؛ این را ایشان واقعاً نشان داد. در آن حادثه‌ی عجیب و در آن حمله‌ی مأموران و حوادث تهران و قم، ایشان بلند شد رفت در صحن قم و نشست آنجا. بعضی از مبارزین

و شجاعان (۲) جوانهای قم مثل مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم وکیلی و مانند اینها هم آمدند دُورویر ایشان -آن طور که خبرش بعدها برای ما رسید- و مردم را هدایت کردند؛ آن روزی که شبش، امام (رضوان الله علیه) را دستگیر کرده بودند؛ بعد از عاشورا. خب، خیلی کار بزرگی بود، خیلی کار مهمی بود. بعد هم ایشان را گرفتند و بردند و مدتی در قزل قلعه، زندان بود. خب در این حادثه‌ی اخیر هم واقعاً فقدان مرموز آقای حاج آقا مصطفی، دوستان او را بهت زده کرد؛ یعنی علاقه‌مندان -[امثال] ماها در مشهد- وقتی شنیدیم، واقعاً مثل آدمهایی که صاعقه زده هستند، یک چنین حالی دست داد؛ هم برای فقدان خود او که واقعاً شخصیت عزیز و مغتنمی بود، هم برای اینکه برای امام چه پیش خواهد آمد که این جوان را و این مرد را از دست داد. لکن تصوّر نمیشد که این حادثه که برای دوستان این قدر سنگین است، بتواند یک چنین تلاطمی و موجی به وجود بیاورد؛ و به وجود آورد. همین که فرمودند امام که از الطاف خفیه‌ی الهی بود، (۳) واقعاً همین بود؛ و چه عظمتی میخواهد که یک پدر در مقابل یک چنین فقدانی، با این نگاه و از این منظر مسئله را ببیند، نه از منظر یک مصیبت، نه از منظر یک مسئله‌ی شخصی.

مرحوم حاج آقا مصطفی انسان برجسته‌ای بود. البته من این سالهای آخری که ایشان رفتند اول به ترکیه و بعد نجف، خب ایشان را دیگر ندیده بودیم؛ از دور از بعضی از احوال ایشان مطلع بودیم؛ لکن وقتی ایشان قم بود و ما هم قم بودیم، کاملاً از نزدیک من ایشان را می‌شناختم. اولاً ایشان از لحاظ ذهن و استعداد علمی، جزو افراد کم‌نظیر بود؛ یعنی ایشان واقعاً [دارای] یک استعداد برتر و یک ذهن وقاد (۴) که آقای رشاد تعبیر کردند و کاملاً درست است، بود. ایشان درس هم خوب خوانده بود؛ با اینکه حالا ایشان اهل گعده و مانند اینها هم بود -حالا ما که نمیدیدیم، [ولی] میگفتند ایشان در صحن، گاهی اوقات تا دو ساعت از شب آنجا گعده [داشت] - لکن بعد که میرفت منزل و مشغول مطالعه میشد، از همه‌ی آن کسانی که آقرانش (۵) بودند، ایشان جلوتر بود؛ از همه‌شان، هم فاضل‌تر بود، هم فهیم‌تر بود. بنابراین از لحاظ علمی و از لحاظ ذهنی، یک چنین آدم برجسته‌ای بود.

از لحاظ جرئت علمی هم همین جور بود؛ یعنی آدم با جرئتی بود. من یادم نمیرود اشکالات ایشان را سر درس امام؛ ایشان سر درس اصول امام اشکال میکرد؛ عقب هم می‌نشست و فریاد میکشید؛ تماشایی بود بر خورد این پدر با پسر! اشکال میکرد به امام؛

وقتی هم میخواست اشکال کند، یک خُرده بلندتر می‌نشست - یک‌جوری می‌نشست که خیلی چهره [معلوم باشد]، بلند بود، شاخص بود - داد میکشید. امام سر درس داد میکشیدند، خیلی از اوقات فریاد میزدند؛ بخصوص کسانی که در اشکال، پیگیری میکردند، امام همین‌طور گاهی سرشان داد میکشیدند؛ امام هم همین‌طور متقابلاً با این پسر [بلند حرف میزد] و بحث میشد. خیلی واقعاً مناظر زیبایی است اینها؛ انسان در حوزه‌های علمیّه وقتی نگاه کند، این سنت‌های حوزه‌ای وقتی دست انسانهای لایق و برجسته می‌افتد، این‌جوری از آب درمی‌آید. حالا خود امام در اصول یک آدم مبنابرانداز و مبناساز بود؛ یعنی دُوروبر حرفهای دیگران نمیگشت؛ خود امام، مبنا درست میکرد؛ از جمله‌ی فقها و اصولیینی که صاحب مبانی جمعی و جامع هستند، یکی امام بزرگوار است؛ مثل بعضی از بزرگان دیگر، مثل مرحوم آخوند، (۶) مثل مرحوم نائینی و امثال اینها؛ یعنی یک‌چنین شخصیتی بود؛ [یعنی] این‌جور نبود که حالا یک ملایی است و درس اصول دارد میگوید که هرکسی بتواند اشکال کند؛ اما این جوان اشکال میکرد. آن وقتی که من عرض میکنم، شاید حاج آقا مصطفی در سالهای ۳۸، ۳۹، ۴۰، مثلاً ۳۰ سال، ۳۱ یا ۳۲ سال بیشتر هم نداشت، ولی خب این‌جوری بود. جرئت علمی‌اش زیاد بود؛ در کتابهایی هم که ایشان نوشته است - کتابهایی که آقای سجادی (۷) زحمت کشیده‌اند و خیلی از کارهای ایشان را جمع کرده‌اند - این معلوم است؛ کاملاً پیدا است.

امام یک مبناى مهمّ اصولی دارند [به نام] «خطابات قانونی»؛ ایشان خطابات شرعی را از قبیل خطابات قانونی میدانند؛ مبناى خیلی مهمّی است که در چندین مسئله‌ی اساسی اصولی، این مبنا اثر میگذارد؛ امام هم روی این مبنا فکر کردند و کار کردند و با مقدمات فراوانی آن را در اصول، بیان کردند. چندجا هم بیان کردند؛ از جمله در آن جای اصلی، با مقدمات فراوان - شاید شش هفت مقدمه - ایشان بیان میکنند؛ حاج آقا مصطفی میپردازد به این مبنا. اوّل که خب تعریف میکند، جا هم دارد؛ واقعاً این مبنا، مبناى تعریف‌داری است؛ تعریف مفصّلی از این مبنا میکند که این چه‌جور است، یک چیز فوق‌العاده‌ای است - راست هم میگوید واقعاً؛ یک فکر فوق‌العاده‌ای است که امام [کردند] - بعد شروع میکند مناقشه کردن؛ دانه دانه این مقدماتی را که امام ذکر کردند، ذکر میکند و بعد میگوید، نه این مقدمه هیچ لزومی نداشت، اصلاً ربطی ندارد و مانند اینها، رد میکند؛ [همین‌طور] مقدمه‌ی بعدی، مقدمه‌ی بعدی! البته بعد خود ایشان

مبنا را تحکیم میکنند، نه اینکه رد بکند - یعنی واقعاً هم قابل رد نیست این مبنایی که امام دارند؛ این مبنای اصولی، واقعاً قابل رد هم نیست اگرچه مخالف هم زیاد دارد - غرض، مرحوم حاج آقا مصطفیٰ این جوری است؛ از لحاظ علمی، هم بالاستعداد است، هم کارکرده است، هم باجرت علمی است. من یک نوشته‌ای دیدم از ایشان - حالا یادم نیست کجا بود و چند سال پیش از این - که ایشان [وقتی به] درسهای علما و مدرّسین معروف نجف میرفته، اشکالاتی بر هر کدام از اینها در یک مسئله‌ی قابل توجهی ذکر میکند؛ همه‌ی اینها را آقایان زحمت کشیده‌اند، جمع کرده‌اند؛ انسان این جوری‌ای بود. این از لحاظ علمی و فکر و مانند اینها.

از لحاظ عملی، آقای حاج آقا مصطفیٰ یک انسان انصافاً ممتازی بود؛ این مهم است. پسر کسی مثل امام خمینی [بود] - خب ایشان در قم معروف بودند؛ چه قبل از مرجعیت، چه زمان مرجعیت - [اما] یک ذره نشانه‌های آقازادگی در حاج آقا مصطفیٰ نبود. امام در ایام فاطمیّه چند روز یک روضه‌ای داشتند؛ حتی در منزل امام و روضه‌ی امام [هم] انسان، حاج آقا مصطفیٰ را نمیدید که بیاید خودش را بچسباند به امام؛ با اینکه عاشق امام بود - که بعد خواهم گفت؛ واقعاً از آن پسرهایی بود که عاشق پدرش بود یعنی واقعاً عشق می‌ورزید به امام - اما دُوروبر امام به صورت آقازادگی و مانند اینها، مطلقاً ایشان حرکتی نمیکرد. بعد که در سال ۴۱ مبارزات شروع شد، عصرها و سرشب، منزل امام رفت و آمد فراوانی میشد و ما همیشه و هر روز میدیدیم حاج آقا مصطفیٰ دم در نشسته؛ این آدمی که کمتر آنجاها دیده میشد، از وقتی مبارزه شروع شد از سال ۴۱ در قضیه‌ی انجمنها، مرحوم حاج آقا مصطفیٰ هر روز آنجا حضور پیدا میکرد و می‌نشست؛ یعنی مَنش، مَنش مبارزاتی بود.

از لحاظ سادگی وضع زندگی، به معنای واقعی کلمه مرحوم حاج آقا مصطفیٰ، زاهد بود؛ از لحاظ لباس، از لحاظ رفتار، از لحاظ خوراک، از لحاظ رسیدگی به خانواده؛ واقعاً آدمِ مُعرض (۸) از دنیا و زاهدی بود؛ این اواخری که ما دیده بودیم؛ آن دوره‌ی نجف را من خیلی اطلاع زیادی ندارم. تا دوره‌ی قبل از مبارزات، ایشان گرایش سلوکی خوبی هم پیدا کرده بود؛ یک توجهاتی داشت، اهل ذکر و حضور و این حرفها بود. این هم این جنبه‌ی دیگر ایشان.

و جنبه‌ی دیگر حاج‌آقا مصطفی، شجاعت او بود؛ یعنی واقعاً اینکه امام فرمودند که امید آینده‌ی اسلام بود، این به‌خاطر جامعیت این آدم بود؛ هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ تهذیب نفس و مراقبت از نفس، و هم از لحاظ شجاعت -یک مرجعی که بخواهد مرجع امور مردم قرار بگیرد، باید شجاعت داشته باشد؛ باید بتواند مسائل جامعه را بفهمد؛ و آنجایی که لازم است اقدام کند، اقدام کند- انصافاً آقای حاج‌آقا مصطفی (رضوان الله تعالی علیه) این جور بود؛ به‌هر حال، شخصیت برجسته‌ای بود.

شما بسیار کار خوبی کردید که روی کارهای ایشان و افکار ایشان کار کردید. البته خیلی از کارهایی که ایشان کرده نصفه‌کاره مانده؛ همین تفسیر و مانند آن، همه تکه‌تکه و نصفه‌کاره است. شاید مفصل‌ترینش، آن اصول (۹) ایشان باشد؛ و آلا بحثهای فقهی و تفسیری و حتی علوم غریبه [هم دارند] -در آن تفسیرشان، (۱۰) ایشان حتی علوم غریبه و مانند اینها هم دارد- در همه‌ی اینها ایشان یک مطلبی دارند. کار کردن روی جامعیت علمی ایشان، به نظر من خیلی خوب است. من آن فهرستی را که تهیه کردید برای کارهایی که مقالات متوجه به آنها است، نگاه کردم، مرور کردم؛ فهرست مفصّلی است. و اگر بتوانید برای همه‌ی اینها یک یا چند مقاله‌ی مستند و خوب در اختیار داشته باشید، واقعاً خوب است؛ یعنی جا دارد و ارزش این را دارد. و البته خدای متعال این مرد را وسیله‌ای قرار داد برای نشان دادن بخشی از شخصیت امام (رضوان‌الله‌علیه)؛ امام، هم در تربیت این جوان که توانست این فرزند را پرورش بدهد به این شکل، و هم در تحمل و صبری که در مصیبت او کرد، حقیقتاً از خود یک هویتی نشان داد که قبل از آن شناخته‌شده نبود و دانسته نبود از امام و عظمت امام را نشان داد. امیدواریم ان‌شاءالله خداوند، درجات ایشان را عالی کند.

ایشان -مرحوم حاج‌آقا مصطفی- بشدت علاقه‌مند به امام بود؛ بشدت! این را در قم خود من دیده بودم؛ نجف هم اتفاق افتاده بود که آمدند برای من نقل کردند؛ آن چنان روی حفظ حیثیت امام حساس بود که اگر چنانچه کسی اندک تعرضی یا خدشه‌ای به شخصیت امام وارد میکرد، حاج‌آقا مصطفی در مقابله و مواجهه‌ی با او بی‌تاب میشد و عکس‌العمل‌های تند و شدید نشان میداد که عرض کردم یک نمونه‌اش را من قم خودم مواجه شدم و از نزدیک مطلع شدم، یک نمونه هم نقل کردند برای ما که در نجف اتفاق افتاده بود.

به هر حال خداوند ان شاء الله درجات ایشان را عالی کند، درجات امام بزرگوار را خداوند عالی کند و به ما توفیق بدهد تا ان شاء الله بیشتر بتوانیم بشناسیم این شخصیت‌های با عظمت را و به شما هم توفیق بدهد که بتوانید این کار را ان شاء الله با بهترین وجهی دنبال کنید.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدا و ایثارگران روحانی استان قم

| ۱۳۹۶/۰۸/۲۲ |



بسم الله الرحمن الرحيم

بحث درباره‌ی شهادت علما و طلاب و روحانیون حوزه‌های علمیه، از جنبه‌های گوناگون، بحث مهم و پرمغزی به نظر می‌رسد؛ از جمله اینکه این یک امر نمادین است؛ اینکه حوزه‌ی علمیه، شهدائی را تقدیم بکند، آن هم با این کمیت زیاد؛ حالا چه قم، چه بقیه‌ی حوزه‌های علمیه در سراسر کشور. بنابراین حرکت، حرکت نمادین است و یک معنایی دارد که آن معنا خیلی مهم است؛ آن معنا این است که کسی شهید می‌شود که در میدان مجاهدت و مبارزه باشد! و آلا کسی که در میدان مبارزه نیست، در میدان مجاهدت با دشمن -دشمن دین، دشمن استقلال، دشمن کشور- نیست، اگر چنانچه در گوشه‌ی خانه‌ی خودش، حالا گیرم یک دزدی هم بیاید و او را به خاطر طمع مال بکشد، این رتبه‌ی شهدا را ندارد. شهادت جزو لوازم مجاهدت است؛ کسی که مجاهدت میکند و در راه مجاهدت به قتل می‌رسد، شهید است! خب، این معنایش این است که روحانیت در عرصه‌ی مبارزه و میدان مبارزه حضور جدی و گسترده داشته؛ این خیلی چیز مهمی است. یکی از آفاتی که ما مجموعه‌های روحانی، در بخشهایی از زمان به آن دچار بودیم، دور ماندن از مبارزه‌ی با دشمنان دین و دشمنان استقلال و دشمنان خارجی و مستبدین و مستعمرین بوده؛ ما در برهه‌هایی از زمان حقاّ دچار این مشکل شدیم و این به ما ضربه زده، و به روحانیت ضربه زده. هرگاه روحانیت در میدان مبارزه

وارد شد و ایستاد و در مقابل دشمنی دشمنان دین و دشمنان اسلام سینه سپر کرد و در این راه واقعاً مبارزه کرد، مجاهدت کرد و آسیب دید و به قتل رسید، سربلند بوده؛ در دوره‌های مختلفی از این قبیل روحانیون داشته‌ایم. اما حالا در دوره‌ی اخیر - [یعنی] دوره‌ی ما، زمان ما، دوره‌ی انقلاب - بحمدالله دایره‌ی این میدان، دایره‌ی وسیعی بوده؛ کسان زیادی وارد میدان شدند، به برکت حرکت عظیمی که امام بزرگوار ما، به توفیق الهی، به هدایت الهی و با پشتیبانی این ملت انجام داد که روحانیت واقعاً وارد میدان مبارزه شد.

و این را هم مسلم باید بدانیم که اگر در مبارزات اخیر یعنی مبارزاتی که منتهی شد به تشکیل نظام جمهوری اسلامی و انقلاب، روحانیت وارد نمیشد، این اتفاق هرگز نمی‌افتاد؛ یعنی هیچ حزبی، هیچ مجموعه‌ای، هیچ گروهی از گروه‌های روشنفکر، تا گروه‌های سیاسی، تا گروه‌های چریکی، قادر نبودند بساط حکومت استبدادی و سلطنتی را در این کشور براندازی کنند و از بین ببرند و تسلط دیرین استعمار را بر این کشور نابود کنند و زمینه‌اش را از بین ببرند. اگر روحانیت در این میدان وارد نمیشد، امکان نداشت چنین اتفاقی بیفتد.

کار را مردم کردند، اما حضور مردم ناشی بود از حضور روحانیت. اگر روحانیت نبود، مردم این قدر، با این حجم، با این جدیت وارد نمیشدند؛ اگر روحانیت نبود، جنبه‌ی دینی این مبارزه و این مجاهدت پنهان میماند و مطرح نمیشد. اگر جنبه‌ی دینی مطرح نمیشد، این همه شهید، این همه مخلص فی سبیل‌الله، این همه مادر و پدر ایثارگر که فرزندان‌شان را مثل دسته‌ی گل تربیت کردند و به جوانی رساندند و فرستادند به میدان جنگ و شهادت آنها را تحمل کردند، تحقق پیدا نمی‌کرد و به وجود نمی‌آمد. بنابراین حضور روحانیت در میدان مبارزه، یک پدیده‌ی بسیار مهم تاریخی است و این شهادت، نشانه‌ی آن حضور است.

بنابراین، خود شهادت، ارزش است؛ توأم شدنش با روحانیت و حضور علمی و دینی و مانند اینها، یک ارزش مضاعف است؛ اخلاصی که در مجموعه‌ی طلاب جوانی که به جبهه رفتند هست، مثل اخلاص خیلی از جوانهای دیگر، یک ارزش است؛ همه‌ی اینها به جای خود محفوظ، [اما] آنچه ویژه‌ی مجموعه‌ی روحانی و شهادت روحانیون است،

همین جنبه‌ی نمادین است؛ یعنی نشان‌دهنده‌ی حضور آنها در مجاهدت و مبارزه است. و این حضور بسیار چیز مهمی است و رحمت خدا بر بزرگانی که این راه را هموار کردند.

مرحوم علامه‌ی طباطبائی (رضوان‌الله‌علیه) جزو روحانیون روشنفکر و دارای افکار اجتماعی بود، در تفسیر المیزان ایشان، این خصوصیت سرتاپا در مرحوم علامه‌ی طباطبائی مشخص است؛ لکن ایشان در میدان مبارزه حضور نداشتند، نبودند. یک‌وقتی با ایشان صحبت بود - صحبت خصوصی بین‌الائینی (۱) جلسه‌ی خصوصی - ایشان میگفت در اینکه در گذشته یک کوتاهی بزرگی - یا شاید میگفت تقصیر یا گناه بزرگی - انجام گرفته از طرف ما روحانیون، هیچ تردیدی نیست؛ من حالا درست جزئیات آن فرمایش ایشان یادم نیست؛ مضمون این بود، الفاظ یادم نیست. این را ایشان قبول میکردند و تصدیق میکردند که در گذشته یک چنین اشکالی در ما وجود داشته، [درحالی‌که] این در دوره‌ی کنونی ما نبود.

روحانیت وقتی که انقلابی باشد، وقتی در حال مبارزه باشد، وقتی در حال مجاهدت باشد، وقتی که دشمن را بشناسد، وقتی که شیوه‌ها و ترفندهای دشمن را تشخیص بدهد، وقتی خود را آماده‌ی برای مقابله‌ی با این شیوه‌ها و ترفندها بکند، آن‌وقت به جایگاه اصلی و واقعی خودش حقیقتاً نزدیک شده یا رسیده. و این طبعاً خطر دارد، ضرر دارد، ضررهای مادی دارد، از جمله این که انسان کشته میشود در این راه، خونش ریخته میشود، که خود این بزرگ‌ترین رتبه است پیش خدای متعال و خدای متعال شهادت را به هرکسی هم نمیدهد. به هر حال ارزش شهادت این عزیزان ارزش والایی است و بزرگداشت اینها بزرگداشت به جایی است و خیلی خوب است.

البتّه سعی بشود شهدای روحانی تفکیک نشوند از شهدای دیگر. بالاخره شهدا همه شهیدند در راه خدا؛ چه طلبه باشد، چه معمم باشد، چه بی‌عمامه باشد، همه‌ی اینها در راه خدا شهیدند و در نزد خدای متعال زنده و «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۲) و ما با حسرت و با غبطه باید نگاه کنیم به مقام والای شهدا و [آن را] آرزو کنیم؛ ارزش آنها بالاتر از این حرفها است. ولی به هر حال شهدای روحانی یک مجموعه‌ای هستند که درباره‌ی آنها میشود کار کرد.

بحمدالله این فکر مبارزه و مجاهدت، با همین شهادتها و با همین فداکاری‌ها توسعه پیدا کرد، رواج پیدا کرد؛ هم در داخل مجموعه‌ی کشور خودمان، هم در میان مسلمانها. امروز شما ملاحظه کنید، روح مبارزه، روح مجاهدت، روح آمادگی برای شهادت، در همه‌ی دنیای اسلام به‌نحوی گسترده است؛ یک جاهایی شدیدتر است، یک جاهایی کم‌تر است. یک نمونه همین راه‌پیمایی عظیم اربعین است؛ این واقعاً یک پدیده است، یک پدیده‌ی الهی است، یک پدیده‌ی معنوی است. حقیقتاً قابل توصیف نیست؛ مثل خیلی از این پدیده‌های مهم الهی، درست قابل تفسیر هم نیست؛ یعنی نمیشود این حادثه را تحلیل کرد. این جور این جمعیت عظیم میلیونی راه بیفتند، در ظرف چند سال این تحقق پیدا کند، شکل پیدا کند! بله، در گذشته راه‌پیمایی بود، اما این خبرها نبود. ما اطلاع داریم که در ایام مختلف، چه اربعین، چه غیر اربعین - در خصوص اربعین یا بعضی اوقات دیگر - طلاب از نجف و جاهای مختلف عراق حرکت میکردند میرفتند، جمعیت‌های فراوانی هم بودند. اما این جمعیت عظیم میلیونی از جاهای مختلف دنیا - چند میلیون از ایران و میلیون‌ها از خود عراق و از کشورهای دیگر - این حرکت عظیم، با وجود تهدیدهای تروریستی‌ای که همیشه وجود داشته و امروز هم وجود دارد، یک پدیده‌ی فوق‌العاده عظیمی است؛ خیلی مهم است. این نشان‌دهنده‌ی اوج گرفتن همین تفکر مبارزه‌ی در راه خدا و در راه اسلام و آمادگی عمومی و همگانی در این راه است. و امیدواریم که خداوند متعال برکت بدهد به این حرکتها و برکت بدهد به مردم.

ما البته اینجا به‌مناسبت اینکه یادی از راه‌پیمایی اربعین شد، ضمن دعا و آرزوی قبولی این حرکت، از همه‌ی کسانی که امسال در این راه‌پیمایی شرکت کردند تشکر میکنیم؛ لازم میدانیم از دولت عراق که وسایل را فراهم کرد برای اینکه این امر تحقق پیدا بکند تشکر کنیم؛ لازم میدانیم از ملت عزیز عراق که در این روزها - در این یک هفته یا بیشتر - خود را موظف دانستند که از راه‌پیمایان و زوار اباعبدالله (علیه‌السلام) این جور پذیرایی مخلصانه و شادمانانه بکنند، واقعاً و قلباً تشکر بکنیم و از خداوند متعال جزای خیر را برای آنها بخواهیم؛ لازم است از جوانان مبارز عراقی، از حشدالشعبی و دیگر کسانی که در امنیت این مراسم دخیل بودند و توانستند امنیت این زوار را حفظ بکنند تشکر کنیم؛ لازم است از مسئولان عتبات نجف و حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) در کربلا و حضرت ابوالفضل در کربلا که وسایلی را برای مردم فراهم کردند تشکر

بکنیم. و امیدواریم که خدای متعال، هم به آنها و هم به این حرکت عظیم و به همه‌ی دست‌اندرکاران این حرکت، برکت بدهد و لطف کند و حمایت کند تا بتوانند این کار را ان‌شاءالله با بهترین وجهی ادامه بدهند. امیدواریم این جلسه‌ی شما هم جلسه‌ی پرمغز و پُرفایده و دارای برکاتی باشد و خداوند به این جلسه‌ی شما هم ان‌شاءالله برکت بدهد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا

| ۱۳۹۶/۱۰/۱۲ |



بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، خانواده‌های معظم و مکرم شهیدان دوران دفاع مقدس و شهیدان انقلاب. تا ابد این ملت مدیون فرزندان شما است. چون هر چه این ملت در این سالها به دست آورده است، عزت این ملت، امنیت این ملت، پیشرفت این ملت، همه و همه مدیون این جوانهای عزیزی است که دل از خانه و خانواده و پدر و مادر و همسر و فرزند و مانند اینها کردند و رفتند سینه سپر کردند در مقابل دشمن؛ آن هم دشمنی که همهی دنیا در مقابل ما، آن روز از او حمایت میکردند؛ هم غرب، هم شرق، هم ارتجاع منطقه، همه و همه از این دشمن خبیث بعثی ما حمایت میکردند. اگر جوانهای دلاور و شجاع و فداکاری مثل جوانهای شما وجود نداشتند که بروند و خودشان را مثل یک سپری، مثل یک سدی در مقابل دشمن قرار بدهند، این دشمن پایش به داخل کشور میکشید و میرسید و به هیچ چیزی رحم نمیکرد. شما الان ببینید در شمال آفریقا، در بعضی از کشورهای منطقه غرب آسیا چه خبر است؛ آنچه در ایران با حضور بعثیها اتفاق میافتاد، ده برابر بدتر از آن چیزی بود که امروز در لیبی هست، چند سال در سوریه بود، مدتها در عراق بود و از این قبیل. چه کسی مانع شد؟ چه کسی جلوی این خسارت عظیم تاریخی و ملی را گرفت؟ جوانهای شما، همین شهدا.

و به نظر من ارزش خانواده‌های شهدا - این پدری که سه شهید را از دست داده، مادری که سه شهید را از دست داده، بعضیها سه شهید، بعضی دو شهید، بعضیها پنج شهید یا بیشتر - کمتر از ارزش آن شهدا نیست. آن شهید، جوان بود، احساسات بود، حماسه داشت، رفت جلو؛ این پدر و مادر، این دست‌هگل را تربیت کرده بودند، زحمت کشیده بودند، بزرگ کرده بودند، به این حد رسانده بودند، جلوی چشمشان رفت و جسدش برگشت، گاهی جسدش هم برگشت! شجاعت پدرها و مادرها و فداکاری پدرها و مادرها به نظر من کمتر از جوانهایشان نیست و من مکرر به خانواده‌ی شهدا می‌گویم که خدا سایه‌ی خانواده‌ی شهدا را از سر این ملت کم نکند. خانواده‌ی شهدا خیلی حق دارند، خیلی برای این کشور ارزش دارند؛ شهدای عزیز هم که واقعاً همین‌جور؛ حالا جایگاهشان پیش خدای متعال که به جای خود، اما تأثیرشان در کشور و وجودشان در کشور هم یک مسئله‌ی بسیار مهمی است.

دشمن منتظر یک فرصت است، منتظر یک رخنه است که از این رخنه وارد بشود. شما همین قضایای این چند روز را مشاهده کنید. همهی کسانی که با جمهوری اسلامی بدند، آن که پول دارد، آن که سیاست دارد، آن که سلاح دارد، آن که دستگاه امنیتی دارد، همه دست روی دست هم می‌گذارند بلکه بتوانند برای نظام اسلامی و جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی مشکل درست کنند. حالا من انشاءالله حرفهایی دارم راجع به این قضایای این چند روز؛ با مردم عزیزمان حرف دارم؛ که انشاءالله در وقت خودش حرف خواهیم زد. یعنی دشمنی به جای خود باقی است. آن چیزی که میتواند جلوی اعمال دشمنی را بگیرد، روح شجاعت و روح فداکاری و روح ایمان است که نمونه‌ی کاملش این بچه‌های شما بودند، این جوانهای شما بودند. و من اظهار ارادت‌م به خانواده‌ی شهدا یک اظهار ارادت واقعی است. قدر شهید و خانواده‌ی شهید و پدر و مادر شهید و همسر شهید و فرزند شهید را میدانیم؛ میدانیم که اینها چه حق بزرگی به گردن کشور و انقلاب و نظام و تاریخ ما دارند. امیدواریم انشاءالله خداوند متعال همهی شماها را محفوظ بدارد و شهیدتان را با پیغمبر محشور کند.

بیانات در دیدار خانواده‌ی شهید بیلاقی

| ۱۳۹۶/۱۰/۲۴ |



خطاب به جوانان حاضر در دیدار

بسم الله الرحمن الرحيم

...شماها جوانید، شماها نسل سوّمید؛ اولاً جوان این نسل، جوان نسل سوّم، از جوان نسل اول امیدبخش تر است در صورتی که بتواند ایمانش را حفظ کند. جوان نسل اول، کسانی بودند که از روی احساسات، از روی هیجان [کار کردند]؛ احساسات بود، احساسات خوبی هم بود و همان احساسات کار کرد، یعنی یک نظام کهن را سرنگون کرد و اسلام را رو آورد؛ این را ما کوچک نمیگیریم، اما غالباً دانه‌دانه‌ی افراد — نمیگویم همه — از روی احساسات لانه‌ی جاسوسی را آن روز رفتند و با شجاعت تمام گرفتند، اما بعداً رفتند با آمریکایی‌ها صحبت کردند و عذرخواهی کردند؛ این ناشی از چیست؟ ناشی از کم‌عمق بودن آن انگیزه است. آن انگیزه متکی به یک زیرساخت محکم نبود؛ انگیزه بود، اما زیرساختش محکم نبود. جوانهای امروز — [هرچند] بعضی [از آنها] هستند که بی‌خیال در خیابان راه میروند؛ زمان جنگ هم بودند، نه اینکه نبودند — اما آن [جوانی] که دنبال وظیفه می‌رود، می‌فهمد چه کار دارد می‌کند. یک نمونه‌اش همین حججی است و صدها نمونه، بلکه هزارها نمونه از این قبیل وجود دارد.

لذا من به جوان امروز در صورتی که انگیزه و ایمانش درست باشد، اعتمادم و امیدم بیشتر

است تا به جوان آن روز. شماها آن جوان امروز هستید. آینده مال شماها است. این مملکت مال شماها است. هر چه میتوانید خودتان را بسازید، هم از لحاظ فکری بسازید، هم از لحاظ ایمانی بسازید؛ هم فکر را درست کنید، هم ایمان و دل را درست کنید. با خدا انس داشته باشید، اگر میتوانید، تا آنجایی که میتوانید، نماز شب بخوانید؛ نماز را خوب بخوانید، با توجه بخوانید، قرآن را بخوانید. اینها چیزهایی است که میتواند جای این شهدا را پر کند؛ این کارها لازم است. من به شماها بیشتر امید دارم، به همین جوانِ نسل شما؛ [البته] اشخاص شما را نمیخواهم بگویم، چون آشنایی ندارم، اما به این نسل من بیشتر اعتماد دارم و بیشتر امید دارم تا آن [نسل قبلی].

حضور رهبر انقلاب در مرقد مطهر امام راحل
و گلزار شهدای بهشت زهرا

| ۱۳۹۶/۱۱/۱۱ |



در آستانه‌ی دهه‌ی فجر و سالروز ورود شکوهمند امام خمینی به ایران اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در اولین ساعات صبح امروز (چهارشنبه) در مرقد مطهر امام راحل حضور یافتند و با اقامه‌ی نماز و قرائت فاتحه به مقام شامخ آن عزیز سفرکرده ادای احترام کردند.

رهبر انقلاب اسلامی سپس با حضور در مرقد شهدای هفتم تیر و دولت، یاد شهیدان بهشتی، رجایی، باهنر و دیگر شهیدان بزرگوار را گرامی داشتند.

ایشان همچنین در گلزار شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و شهیدان مدافع حرم و حریم اهل بیت علیهم‌السلام، با قرائت دعا و فاتحه، علو درجات مجاهدان در راه خدا را از درگاه الهی مسئلت کردند.

بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره ملی
شهادای استان سیستان و بلوچستان

| ۱۳۹۶/۱۱/۱۶ |



بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم (۱)

تجلیل از شهدای عزیز و فداکارمان یکی از حسناتی است که بحمدالله در این برهه‌ی از زمان، در این دوره رایج شده است. اینکه در استانهای مختلف، از مجموعه‌ی شهدای هر استانی با عظمت و با جلالت یاد میشود و شهدا تعظیم میشوند؛ این بسیار کار مفید و کار لازمی است. لکن در بعضی از مراکز کشور و استانهای کشور یک خصوصیتی وجود دارد که این عمل حسنه، این عمل صالح، در آن مراکز، کأنه به طور مضاعف حسنه محسوب میشود؛ یکی از این مراکز، استان سیستان و بلوچستان است. خیلی برای بنده جذاب است که مشاهده میکنم جمعی از برجستگان قشرهای مختلف استان سیستان و بلوچستان و مسئولین محترم این استان گرد یکدیگر آمده‌اند تا برای شهدای این استان -که استان مظلومی است- بزرگداشتی را تهیه ببینند و از آنها یاد کنند و آنها را تعظیم کنند؛ برای بنده خیلی جالب است، خیلی خوب است.

جذاب بودن این قضیه برای این حقیر ناشی از چند عامل است. یک عامل، علاقه‌ی خود من به این استان است. ما یک برهه‌ای در استان سیستان و بلوچستان توقف داشتیم که مدت طولانی‌ای هم نبود، لکن خدای متعال شرایط را جوروی پیش آورد که انس ما با این استان و مردم این استان مثل یک انس چندین ساله بشود؛ این کار خدا بود و الا ما

در آنجا خیلی نماندیم. ایرانشهر به قدری برای من در آن دوره جالب بود که همان وقت وصیت کردم و گفتم اگر من در این سفر، در این مدت، از دنیا رفتم، من را حتماً در خود ایرانشهر دفن کنید، از ایرانشهر خارج نکنید. رفتم قبرستان آنجا را هم دیدم -قبرستان ایرانشهر را- [لکن] قسمت نبود. مردم بلوچ مردمی هستند که محبتشان زیاد است؛ مردم گرم، صمیمی، باصفا و البته با استعداد؛ استعداد هم در آن استان خیلی زیاد است. منتها در طول تاریخ -چه زمان قاجاریه، چه زمان پهلوی- در این سالهای طولانی، به آن منطقه و مردم آن منطقه جفا شده، بی‌اعتنائی شده. در آن وقتی که ما آنجا بودیم، با مردم انس داشتیم و صحبت میکردیم؛ [اما حتی] یک مأمور نیمه‌کاره به شهری مثل ایرانشهر که در واقع مرکز سیاسی و جغرافیایی بلوچستان محسوب میشد، قدم نگذاشته بود؛ یا سراوان که مرکز علمی و معنوی بلوچستان محسوب میشد، [حتی] یک مأمور -یکی مثل استاندار- آنجا قدم نگذاشته بود. خب بعد از انقلاب، رؤسای جمهور رفتند، مسئولین رفتند، همه رفتند، به همه‌ی این شهرها رفتند، حتی به روستاها رفتند؛ فاصله خیلی زیاد است. در آن دوره نسبت به مردم بی‌اعتنائی شد، نسبت به مسائل بلوچستان بی‌اعتنائی شد؛ استعداد این مردم ظهور و بروز پیدا نکرد، این مجال را پیدا نکردند؛ در بخش سیستان هم همین جور. مردم سیستان مردمی هستند که از لحاظ گذشته‌ی تاریخی در بین همه‌ی اقوام ایرانی کم‌نظیرند. گذشته‌ی سیستان یک گذشته‌ی خیلی فوق‌العاده برجسته و درخشانی است؛ آنجا هم همین جور، آنجا هم مورد بی‌توجهی و بی‌اعتنائی قرار گرفته بود، [و این بی‌توجهی] با حوادث طبیعی [هم] همراه بود.

آنچه انسان در برخورد با این مردم احساس میکرد، این بود که اینها نیازمند محبتند، و خدای متعال محبت اینها را در دل ما انداخت، در دل مسئولین هم انداخت، کارهای زیادی هم برای سیستان و بلوچستان انجام گرفته. همه‌ی این کارهایی هم که حالا آقای استاندار گفتند، (۲) کارهای لازمی است، منتها من به ایشان توصیه میکنم که به این اکتفا نکنید که حالا در این جلسه به بنده بگویید؛ من که کننده‌ی این کارها نیستم، کننده‌ی این کارها مسئولین دولتی‌اند؛ چه خط‌آهن، چه آب‌شیرین‌کن، چه خیلی چیزهای دیگر؛ بروید دنبال کنید، بروید در دولت از مسئولین بالادست خودتان به‌طور جدی بخواهید که دنبال کنند؛ آنها هم راه‌هایش را بلدند؛ اگر راهی واقعاً داشته باشد -که دارد- راهش را بلدند. نگاه کنید به کارهای واجب در صحن استان. مثلاً فرض

کنید حالا در ایرانشهر که من یک‌خرده‌ای با مسائل آن بیشتر از جاهای دیگر استان آشنا بودم، «بافت بلوچ» (۳) چرا باید بخوابد و از بین برود؟ چرا؟ این آن چیزی است که من آن وقت -از اوایل- دنبال این قضیه بودم و راه افتاد و خوب شد، [اما] بعد مورد بی‌اعتنائی قرار گرفت؛ بروید اینها را حل کنید، بروید آدم پیدا کنید، بخش خصوصی پیدا کنید که بیایند متکفل بشوند و این کارها را انجام بدهند؛ آن وقت از صندوق توسعه هم -صندوق توسعه مال بخش خصوصی است- بروند استفاده بکنند، هیچ اشکالی ندارد؛ یعنی بروید دنبال کنید این مسائل را. بنابراین یکی از علل اینکه من از این اجتماع شما برای شهدا خوشوقت شدم، این است که خود من به آن استان و مردم آن استان علاقه دارم؛ علاقه‌ی بی‌منطق هم نیست، علاقه‌ای است از روی منطق، از روی استدلال؛ نه اینکه فقط حالا یک انس مختصری با مردم داشته‌ایم؛ نه، واقعاً جای این دارد که انسان علاقه‌مند باشد.

دوم اینکه این استان مظهر شعار وحدت اسلامی ما است. چند منطقه در کشور هست -استان کردستان هست، بخش ترکمن صحرا در استان گلستان هست، و استان سیستان و بلوچستان- که در آنجا سنی و شیعی کنار هم زندگی میکنند. ما می‌خواهیم به دنیا این را تعلیم بدهیم و بگوییم که برادران مسلمان بیایند باهم همکاری کنند، در کنار هم زندگی کنند؛ نمونه‌اش اینجا در سیستان و بلوچستان. دشمن اتفاقاً روی همین نقطه تکیه کرده، روی همین نقطه انگشت گذاشته و می‌خواهد تفرقه ایجاد کند. شما وقتی که می‌آیید می‌گویید که یک بچه‌ی سنی یازده دوازده‌ساله در شلمچه برای دفاع از جمهوری اسلامی به شهادت میرسد، (۴) این بزرگ‌ترین خبر از وحدت و همدلی شیعه و سنی در سیستان و بلوچستان است؛ این چیز کوچکی نیست، این مسئله‌ی خیلی مهمی است! وقتی که فرض بفرمایید فلان مولوی سنی به خاطر دفاع از جمهوری اسلامی مورد تهاجم دشمن قرار می‌گیرد و به‌دست ضد انقلاب به شهادت میرسد، (۵) اینها را باید بزرگ کنید، اینها را باید برجسته کنید، نمایان کنید؛ چنین چیزهایی ما داشته‌ایم در سیستان و بلوچستان. این خیلی مهم است که شما در این استان، این وحدت حقیقی و واقعی را به نمایش بکشید، نشان بدهید به مردم؛ راهش هم همینهایی است که این سردار محترم بیان کردند؛ (۶) یعنی همین کارهای فرهنگی گوناگون، از تهیه‌ی کتاب و خاطره و متاعهای فرهنگی؛ چه آنچه مربوط به هنر تصویری است، چه

آنچه هنر صوتی است، و امثال اینها. از همه‌ی اینها استفاده کنید، این حقیقت را مجسم کنید، مشخص کنید، که همه ببینند که در جمهوری اسلامی برادران شیعه و سنی در کنار هم در دشوارترین میدانها حضور پیدا میکنند. من چند سفر آمدم بلوچستان و آنجا -در زاهدان، در ایرانشهر، در خاش، در سراوان، در چابهار، در خود زابل و در جاهای مختلف استان- حرکت کردم، سفر کردم. وقتی که انسان وارد میشود در این شهر [ها]، احساس میکند مردم نسبت به جمهوری اسلامی به معنای واقعی کلمه دارای صمیمیتند؛ این را انسان بوضوح در آنجا احساس میکند. خب اینها در میدان جنگ و میدان فداکاری بیشتر از همه جای دیگر خودش را نشان میدهد.

یاد شهدا را باید گرمی داشت. این کشور و این نظام همچنان نیازمند ذکر و یاد شهدای عزیز ما است؛ همه به این نیازمندیم. با نام شهدا و یاد شهدا است که افتخارات تولیدشده‌ی به‌وسیله‌ی جمهوری اسلامی، خودش را نشان میدهد. جمهوری اسلامی یک نظامی است که در طول این سالهای متمادی در مقابل نظام جاهلیت مدرن ایستادگی و مقاومت کرده است، لذا جاهلیت مدرن با همه‌ی ابزارهای خودش به دشمنی با او برخاسته؛ با ابزار سلاح نظامی، با سلاح فرهنگی، با ابزارهای نوپدید و جدید، با ابزار تحریم اقتصادی. همین جاهلیت جدید -این باطل مستقر و سراسری‌ای که در دنیا متأسفانه وجود دارد- همه نوع ابزاری را علیه جمهوری اسلامی به کار برده است. همه علیه جمهوری اسلامی قیام کردند و نتوانستند جمهوری اسلامی را شکست بدهند؛ نتوانستند [آن را] وادار به عقب‌نشینی کنند؛ نتوانستند جمهوری اسلامی را از حرفهای خودش برگردانند که بگوید «من از این حرفم برگشتم، از این خواسته برگشتم»؛ نتوانستند. چرا نتوانستند؟ چون جمهوری اسلامی خیلی قوی است. علت قوت چیست؟ قوت ایمانها و ایستادگی‌ها. اینجا که میرسیم، شما می‌بینید آخر این زنجیره‌ی بسیار مهم، منتهی میشود به شهدا، به جانبازان، به فداکاران، به ایثارگران؛ به اینها منتهی میشود. آن چیزی که موجب شده است این جمهوری اسلامی بحمدالله ابّتهت خودش را در دنیا حفظ بکند و روزبه‌روز جلوه‌ی بیشتری در دنیا بکند و این همه توطئه و مانند اینها نتواند تأثیر بگذارد، فداکاری‌های مردم است؛ علت، این ایمانهای راسخ است که مظهر کامل و عالی آن عبارت است از شهدا. و شما دارید شهدا را تعظیم میکنید و تکریم میکنید و نامشان و یادشان را زنده میدارید. ما به این احتیاج داریم؛

جمهوری اسلامی به این تعظیم و تکریم شهدا نیازمند است. بنابراین، کارتان کار بسیار خوبی است، کار کاملاً درست و لازمی است.

و همه همکاری کنند؛ شیعه و سنی هم ندارد، عالم و جاهل ندارد؛ قشرهای مختلف، همه‌ی کسانی که میتوانند، در این قضیه همکاری کنند و یاد این عزیزان را باقی بدارند، بزرگ کنند، برجسته کنند یاد این شهدا را. من البته بعضی از شهدای معروف سیستان و بلوچستان را از نزدیک می‌شناختم، بعضی را هم شرح حال‌شان را در یادداشت‌ها و کتابها و نوشته‌ها خوانده‌ام؛ لکن درعین حال همه‌ی این شهدا و این برجسته‌ها و بخصوص این نوجوان‌ها را -نوجوان دوازده‌ساله، نوجوان چهارده‌ساله را ما نمی‌شناسیم و از حالاتشان خبر نداریم- معرفی کنید تا اینها را همه بشناسند و بدانند. ان شاءالله که خداوند همه‌ی شما را موفق بدارد.

والسلام علیکم ورحمةالله

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره روحانی
شهید صدوق گلپایگانی و ۲۷۳ شهید گلپایگان

| ۱۳۹۶/۱۱/۱۶ |



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

همانطور که آقایان ذکر کردند، شهر گلپایگان و منطقه‌ی گلپایگان یک منطقه‌ی عالمخیزی است و علمای بزرگی در این ۱۵۰ سال اخیر از این شهر برخاستند که تا امروز هم بحمدالله از بزرگان آنها کسانی در حوزه‌های علمیّه هستند؛ لکن رنگ شهادت و زینت شهادت چیزی است فراتر از این حرفها، و بحمدالله آنطوری که از بیانات آقایان استفاده شد، شهر گلپایگان شهدای برجسته‌ای هم داشته، از جمله همین شهید مرحوم صدوق که بنده، یعنی از ایشان سابقه‌ی ذهنی ندارم؛ لکن این خصوصیتی که شما گفتید، خصوصیت برجسته‌ای است: اولاً خصوصیت خدمت به مردم؛ ثانیاً خصوصیت مقابله و مواجهه‌ی با دستگاه طاغوت؛ و از همه بالاتر خصوصیت شهادت در راه خدا؛ ایشان در این راه جانشان را از دست داده‌اند و به شهادت رسیده‌اند؛ این خیلی باارزش و باعظمت است. خداوند ان‌شاءالله درجات ایشان را عالی کند و ایشان را با اولیائشان، با شهدای صدر اسلام، با شهدای کربلا ان‌شاءالله محشور کند.

شهدای دیگر هم که در میدان نبرد با دشمن -چه در دفاع مقدّس و چه در غیر از آن- به شهادت رسیده‌اند، همه این رتبه‌ی والای شهادت را دارا هستند. در امر شهادت آنچه مهم است این است که کسی آماده بشود جان خودش را کف دستش بگیرد برای بذل

در راه خدا؛ ایثارگران ما، رزمندگان ما، فداکاران ما که جانشان را کف دستشان گرفتند و رفتند، همه‌ی اینها این فضیلت را دارند، منتها گاهی خدای متعال نسبت به کسانی تفضل ویژه‌ای میکند و پاداش آنها را که شهادت است به آنها نقد میدهد، بنابراین ارزششان و اعتبارشان میشود چند برابر؛ برای خاطر اینکه از خدای متعال پاداش این مجاهدت را به‌صورت نقد گرفتند: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ، (۲) یعنی خدای متعال جانشان را، این متاع را از اینها قبول کرد و در مقابل، بهشت را به آنها داد؛ بالاترین معامله این است، بالاترین سود این است. جان ما همان سرمایه‌ای است که به‌هرحال خواهی نخواهی از بین خواهد رفت؛ یعنی هیچکس نیست که این جان و عمر را که باارزشتترین سرمایه‌ی انسانی او است، بتواند نگه دارد؛ یک مدتی هست؛ بعد، از ما گرفته خواهد شد. به شکل‌های مختلفی گرفته خواهد شد؛ یک نفری مثلاً تصادف میکند.

در بیابان یا خیابان و با تصادف از بین میرود؛ یکی با بیماری از بین میرود؛ [اما] یکی این جان را با خدا معامله میکند؛ این جان از بین رفتنی را معامله میکند. بنده پیش از انقلاب در سخنرانیها مکرر این را میگفتم که شهادت مرگ تاجرانه است، مرگ حسابگرانه است؛ کسی که در راه خدا شهید میشود، در واقع بهترین حسابگری را دارد میکند، چون این [جان] که ماندنی نیست؛ مثل تعبیر معروف «روغن ریخته، نذر امامزاده» است. خب این روغن ریخته است دیگر، اینکه ماندنی نیست؛ این را آدم نذر امامزاده بکند، خیلی باارزش است.

خیلی زرنگی میخواهد؛ این زرنگی را شهدای ما داشتند که توانستند این جان از بین رفتنی را با خدای متعال معامله کنند و خدای متعال با این لحن با اینها حرف بزند: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ؛ پروردگارا! ما که هستیم که تو جان ما را بخری؟

این جان مال تو است، متعلق به تو است، اصلاً ما که اختیاری در مورد آن نداریم؛ ببینید چقدر خدای متعال ارزش قائل میشود برای این مجاهد فی‌سبیل‌الله؛ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ؛ این است؛ خدای متعال برای شهدای ما این را قرار داده است؛ این ارزش را ما خیلی باید گرامی

بداریم و شما هم که حالا، هم از این روحانی شهیدِ عزیز - شهید صدوق - و هم از بقیه‌ی شهدای شهرتان دارید دفاع میکنید و حمایت میکنید و آنها را تکریم میکنید، تعظیم میکنید، این کار بسیار خوبی است. امیدواریم ان شاءالله خدای متعال به شماها اجر بدهد و ان شاءالله آینده‌ی شهر گلپایگان هم مثل گذشته‌ی آن، سرشار از علم و معنویت و فداکاری باشد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره ۴۱ هزار
شهید جامعه کارگری کشور

| ۱۳۹۶/۱۱/۱۶ |



بسم الله الرحمن الرحيم

تجلیل و تکریم شهدا از هر قشری و از هر نقطه‌ای از نقاط جغرافیایی کشور، حقیقتاً حسنه و کار برجسته‌ای است، و خود اینکه خدای متعال دل‌های شماها را به این سمت کشانده که بیایید مشغول این کار بشوید، زحماتش را بر عهده بگیرید و این گردهمایی و این بزرگداشت را به وجود بیاورید، نشانه‌ی لطف الهی است؛ نشان‌دهنده‌ی این است که خدای متعال می‌خواهد سایه‌ی شهیدان بر سر این کشور همیشه مستمر و مستدام باشد؛ لکن بعضی از قشرها هستند که تکریم آنها به‌خاطر شهادت، یک ارزش مضاعفی دارد. قشر کارگرم‌ان از این قبیلند. بنابراین ما خیلی ممنونیم، متشکریم از شماها برادران محترم در مجموعه‌ی کارگری کشور که دارید این کار باارزش را دنبال می‌کنید و شهدای کارگری را معرفی می‌کنید.

ما در میدان نبرد -چه نبرد در دفاع هشت‌ساله، چه قبل از آن با گروهکها، چه قبل از آن در دوران انقلاب، و چه بعد از آن در حوادث مختلف که اندکی نبردهای نظامی و اغلب غیر نظامی بوده- جای پای برجسته‌ی کارگران را مشاهده می‌کنیم. بنده بارها این را در سخنرانی‌ها، خطاب به کارگران عزیزمان گفته‌ام که ضدانقلاب کشور از اول چشمش به کارگرم‌ان بود بلکه بتواند جامعه‌ی کارگری را به‌نحوی علیه جمهوری اسلامی تحریک

کند؛ از روز اوّل یعنی از همان روز پیروزی انقلاب، این حالت وجود داشت. خود بنده در جریان امر به‌طور محسوس حضور داشتم و خدای متعال این جور پیش آورده بود که تقریباً به‌طور اتفاقی، به‌طور تصادفی، بنده در متن یک جریان تحریکاتِ ضدّ [انقلابی] کارگری قرار بگیرم و برخورد کارگران را با این دشمنان انقلاب ببینم که چطور با بصیرت، با همت، با تدبیر و پابندی و تقیّد به دین، جواب رد دادند. از آن روز به بعد هم تا امروز همیشه همین جور بود. یکی از کارهای اساسی دشمنان ما این است که شاید بتوانند در کارخانه‌های ما، در مجموعه‌های کارگری ما، بخصوص مجموعه‌های بزرگ، یک رکودی، لنگی‌ای از سوی کارگران به وجود بیاورند؛ کارگرها را [به این کار] وادار کنند. و کارگران ما در طول این سالها همیشه مقاومت کرده‌اند، همیشه ایستاده‌اند، همیشه با بصیرت، دست دشمن را رد کرده‌اند؛ و اینها خیلی مهم است.

در میدان جنگ هم همین جور بود؛ حالا اینها [که گفتیم] نبرد غیرنظامی است، در نبرد نظامی هم همین جور بود. هروقت امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) فراخوان میداد، یک بخش عمده‌ی از این مجموعه‌ی عظیم بسیجی که در این راه حرکت میکردند و از همه‌جای کشور به‌سمت جبهه‌ها راه می‌افتادند، کارگرهای ما بودند. حتی گاهی کارگرهایی بودند که معاش آنها بسته بود به همین کار روزانه؛ یعنی باید روز کار میکردند تا شب بتوانند نان ببرند خانه؛ زن داشتند، بچه داشتند، بعضی [سرپرستی] پدر و مادر داشتند، [اما] بعضی از اینها آن‌چنان با غیرت و حمیت دینی و اسلامی با این قضیه رفتار کردند که همین را کنار گذاشتند، رفتند طرف میدان جنگ. کارهای بزرگی انجام گرفت! یعنی واقعاً تصوّر من این است که اگر ما این چیزها را به چشم خودمان در عرصه‌ی واقعیت و در زندگی نمیدیدیم، آدم سختش بود باور کند؛ این همه [غیرت]؛ جوانِ کارگرِ علاقه‌مندِ مؤمن، از اندک درآمد زندگی خود بگذرد و به امید خدا رها کند برود به‌سمت میدان جنگ برای جنگ! وقتی هم حرف میزنند با او، با منطق جواب میدهد؛ میگوید من باید بروم از کشورم دفاع کنم، از مرز اسلامی دفاع کنم که دشمن مسلط نشود و الاّ اگر دشمن مسلط بشود، نه نان، [بلکه] دیگر هیچ‌چیز نخواهیم داشت! واقع قضیه هم همین است؛ انسان [اینها را] میبیند در استدلالها و حرفهای این جوانان ما. لذا تجلیل و تکریم کارگران شهید، کار بسیار خوبی است و توجّه دادن ذهن عامه‌ی مردم و افکار عمومی ملت به فداکاری این قشر در میدان جنگ هم کار برجسته‌ای است.

و این کارهایی هم که اشاره کردید و این برنامه‌هایی که هست، (۱) برنامه‌های خوبی است منتها توجه کنید به اینکه جنبه‌های تشریفاتی و ظاهری و مانند اینها - که گاهی یک مقداری دخالت میکند - دخالت قابل توجه و مهمی نداشته باشد؛ نگاه کنید به تأثیر این رفتار و این کاری که شما میکنید در مخاطب؛ یعنی [به‌طور] عمده به این توجه کنید. اگر چنانچه اثر هنری منتشر میکنید یا کتاب مینویسید یا مانند اینها، جوری مشی بکنید که این بتواند در مخاطب اثر بگذارد؛ این مهم است، ظواهر و مانند اینها خیلی مهم نیست. امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال به کارهای شماها برکت بدهد و روح مطهر شهیدان را از شماها راضی کند و روح امام بزرگوار را از شماها خشنود کند. و ان‌شاءالله بتوانید آن کاری را که باید انجام بدهید، به منصه‌ی ظهور برسانید و انجام بدهید. ان‌شاءالله موفق و مؤید باشید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله

حضور رهبر انقلاب در منزل شهیدان محمدحسین حدادیان
و سیدعلی اندرزگو

| ۱۳۹۶/۱۲/۱۶ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی شب گذشته (سه‌شنبه) در منزل شهید محمدحسین حدادیان - از شهدای اغتشاشات اخیر تهران - حضور یافتند.

شهید محمدحسین حدادیان، از جوانان بسیجی شمال تهران ۳۰ بهمن‌ماه امسال در شب شهادت حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) به دست اغتشاشگران در خیابان پاسداران تهران به شهادت رسید.

رهبر انقلاب اسلامی همچنین در منزل شهید «سیدعلی اندرزگو» حضور یافتند و با ذکر خاطراتی از آن شهید، یاد او را گرمی داشتند.

حضور رهبر انقلاب در منزل شهید محمدعلی بایرامی
از شهدای ناجا

| ۱۳۹۶/۱۲/۱۷ |



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی شب گذشته (چهارشنبه) با حضور در منزل شهید محمدعلی بایرامی - از شهدای اغتشاشات اخیر تهران - یاد این شهید را گرامی داشتند.

شهید استوار دوم محمدعلی بایرامی از مأموران نیروی انتظامی ۳۰ بهمن‌ماه امسال در شب شهادت حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) به دست اغتشاشگران در خیابان پاسداران تهران به شهادت رسید.

بیانات در دیدار نوجوانان و جوانان شرکت‌کننده
در کاروان‌های راهیان نور

| ۱۳۹۶/۱۲/۱۹ |



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد
و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقية الله في الارضين.

جوانان عزیز، فرزندان عزیز من، کسانی که آینده‌ی کشور متعلق به شما است! خیلی
خوش آمدید. شما به معنای واقعی کلمه صاحبان و گردانندگان و مدیران آینده‌ی
این کشور هستید. هر فهم شما، هر تصمیم شما، هر اقدام شما که امروز در تشکیل
شخصیت شما تأثیرگذار باشد، به معنای تأثیرگذاری در آینده‌ی این کشور است و این
نکته‌ی بسیار مهمی است.

درباره‌ی «راهیان نور»، بحمدالله این حرکت موفق - که چند سالی است در کشور راه
افتاده و روزبه‌روز بحمدالله توسعه پیدا کرده است - یکی از جلوه‌های پاسداشت دوران
دفاع مقدس است. دوران دفاع مقدس را حقیقتاً بایستی گرامی شمرد، عزیز شمرد و
پاسداری کرد، چون آن هشت سال - هشت سال دفاع مقدس - تضمین‌کننده‌ی حیثیت
کشور و هویت ملت و امنیت فعلی و عزت ملت ایران شد. هرچه می‌توانید در این زمینه
مطالعه کنید، دقت کنید، پیگیری کنید، مطمئناً به این نتیجه خواهید رسید که اگر
این هشت سال دفاع مقدس با آن خصوصیات در این قطعه‌ی از تاریخ کشور ما وجود

نمیداشت، امروز کشور ما و ملت ما مطمئناً نه از عزت، نه از امنیت، نه از سلامت، نه از استقلال و نه از آزادی برخوردار نبود. آن هشت سال -هشت سال بظاهر جنگ و فشار و ترس و هول و مشکلات فراوان- در باطن خود یک نعمت الهی بود؛ یکی از الطاف خفیه‌ی الهی بود که به این کشور و این ملت عطا شد. اینها چیزهایی است که باید شما خودتان بروید دنبال کنید، تحقیق کنید؛ و مطمئناً هر کسی که یک تحقیق درست و کاملی در این زمینه بکند، به همین نتیجه میرسد. خوب، این دوران را بایستی ما پاسداری کنیم، گرامی بداریم و عزیز بداریم. این اقتداری که امروز ملت ما و کشور ما دارد، محصول آن دفاع مقدّس و آن هشت سال زرّین در تاریخ کشور ما و در قطعه‌ی خاصّ تحقیق و حدوث (۲) خود است؛ ما باید آن قطعه‌ی نورانی را زنده نگه داریم.

امروز انگیزه‌هایی وجود دارد از سوی دشمنان این ملت برای به فراموشی سپردن دوران دفاع مقدّس؛ تلاش میکنند برای این کار، که یا آن را به فراموشی بسپرنند یا آن را زیر سؤال ببرند یا بدنامش کنند. امروز به‌وسیله‌ی قدرتمندان دشمن ایران برای این کار پول خرج میشود برای اینکه آن را به فراموشی بسپرنند. کاری که شما دارید میکنید، یک مبارزه‌ی مردمی عظیمی است در مقابل کاری که دشمن میکند. تاریخ و دوران دفاع مقدّس، یک ذخیره است که از این ذخیره بایستی برای پیشرفت کشور، برای رشد ملی، برای آمادگی در میدانهای فراوانی که هر ملّتی در مقابل خود دارد، استفاده کرد.

خب، حرف در مورد دفاع مقدّس خیلی زیاد است؛ این را به شما عرض بکنم. تا امروز کتاب نوشته‌اند، خاطره نوشته‌اند، فیلم ساخته‌اند، بسیاری اش هم بسیار خوب و واقعاً ارزشمند است. اما ابعاد گوناگونی در مسئله‌ی دفاع مقدّس هست که هنوز ناگفته است، هنوز تحقیق نشده است، هنوز کار نشده است، بکر مانده است. من به دو قسمت از این ابعاد گوناگون، امروز برای شما جوانان عزیز یک اشاره‌ی کوتاه میکنم: یک قسمت مربوط به عامل این جنگ و آن علّتی که موجب شد ایران مورد این تهاجم قرار بگیرد؛ دوّم، کیفیت دفاع جمهوری اسلامی و ملت ایران در این جنگی که بر او تحمیل شده بود. عرض کردم، مجموعش را که نگاه میکنید، این جنگ تحمیلی، این دفاع، آن بدخواهی‌ها، آن خباثتها که از طرف دشمن انجام گرفت، آن شجاعتها، آن مظلومیتهای که از طرف ملت ایران صورت گرفت، همه‌ی اینها در مجموع یک لطف الهی بود، اما بالاخره اینها بایستی تحلیل بشود، باید شناخته بشود؛ این دو نقطه را من امروز خیلی

مختصر برای شما جوانان عزیز عرض میکنم.

نقطه‌ی اول این است که عامل ایجاد این جنگ چه بود؟ چطور شد که ناگهان ملت ایران که به این همسایه‌ی غربی خود کاری نداشت، تعرضی نداشت، مورد تهاجم قرار گرفت و این تهاجم هشت سال طول کشید؛ علت چه بود؟ علت، عظمت انقلاب بود، آبهت انقلاب بود. وقتی انقلاب اسلامی به وجود آمد، عظمت این انقلاب و آبهت این انقلاب، دشمنان قدرتمند جهانی را ترساند، مرعوب کرد؛ این یک واقعیت است. آن کسانی که بر تخت قدرت مسلط بر همه‌ی دنیا نشسته بودند و همه‌ی دنیا را تهدید میکردند و از هیچ‌کس نمیترسیدند، یعنی قدرتمندان سرمایه‌داری غرب، در رأسشان آمریکا و بعد هم اروپا - کشورهای اروپایی واقعاً خود را در اوج قدرت و اقتدار مشاهده میکردند - و البته در آن طرف، شوروی - که آن را هم عرض خواهیم کرد - همین قدرتمندانی که خود را در اوج قدرت مشاهده میکردند، با وقوع انقلاب اسلامی در کشور، تخت قدرت اینها به لرزه در آمد، دنیا برای اینها زلزله شد؛ واقعاً مرعوب شدند؛ نمیتوانستند درست تحلیل کنند که این پدیده چیست که در ایران اتفاق افتاده است. در دنیای مادی، در دنیای بی‌دینی، در دنیای بی‌اعتنائی به فضیلت‌ها، در دنیای بی‌اعتنائی به اسلام بالخصوص، در یک کشوری که همه‌ی خواسته‌های غرب را حکام آن کشور موبه‌مو دارند اجرا میکنند، ناگهان یک انقلابی درست برخلاف خواسته‌ی آنها و بر ضد اهداف مادی و شهوت‌رانی و دنیاطلبی آنها به وقوع پیوندد بر اساس اسلام، بر اساس دین، بر اساس فضیلت؛ [این] برایشان اصلاً قابل فهم نبود که جوانها بدون سلاح بیایند به میدان و در مقابل سلاح بایستند؛ هم دانشجو بیاید، هم دانش‌آموز بیاید - میدانید؛ یکی از عرصه‌های مهم مبارزات خونین این کشور، حضور دانش‌آموزان بود که در سیزدهم آبان دانش‌آموزها آمدند؛ بحث دانشجو و بحث مردان بزرگ و مانند اینها نبود؛ بچه‌های دبیرستانی و بعضاً کوچک‌تر از آنها - تا پیرمردها، تا قشرهای مختلف، در همه‌ی شهرها، در همه‌ی روستاها آمدند به میدان. این اصلاً اینها را متعجب کرده بود که این چه پدیده‌ای است که به وجود آمده؛ [لذا] مرعوب شدند. خب، هرچه گذشت، این حیرتی که اینها داشتند، تبدیل شد به مرعوب شدن بیشتر؛ یعنی هرچه زمان گذشت، خاطر اینها نه فقط آسوده نشد، بلکه مشکلاتشان، نگرانی‌هایشان، دغدغه‌هایشان افزوده شد؛ چرا؟ برای خاطر اینکه دیدند این انقلاب در بین ملت‌های مسلمان در همه‌ی دنیا مورد استقبال قرار

گرفت؛ در کشورهایی که رؤسای آن کشورها وابسته‌ی به آمریکا بودند، ملت‌ها در همان کشورها به نفع انقلاب اسلامی شعار دادند. سال ۵۸ و ۵۹ در اوّل انقلاب، تقریباً در همه‌ی کشورهای اسلامی به نفع انقلاب اسلامی حرف زدند و شعار دادند و خطبه خواندند و مقاله منتشر کردند. این [پدیده] اینها را واقعاً متوحّش کرد؛ دیدند ایران که از دستشان رفت - [قبلاً] بر ایران مسلط بودند - بیم این هست که تسلط فرهنگ انقلاب بر ملت‌ها، [شیوع آن] در میان ملت‌های مسلمان موجب بشود که سایر کشورهای اسلامی و سایر دولت‌های اسلامی هم از دستشان برود؛ لذا درصدد برآمدند به هر قیمتی هست این انقلاب را نابود کنند؛ جنگ رژیم بعثی صدام علیه ایران از اینجا شروع شد.

صدام یک شخصیتی بود که آنها میدانستند - یعنی [او را] می‌شناختند؛ شخصیت‌های سیاسی را می‌شناسند - زمینه‌ی یک حرکت خودخواهانه و متکبران و ظالمانه در این آدم وجود داشت؛ به‌طور طبیعی آدم متعرّض متجاوزی بود. در هنگام انقلاب هم صدام رئیس‌جمهور عراق نبود، رئیس‌جمهور عراق فرد دیگری بود - احمد حسن البکر بود - [اما] جوری ترتیب دادند که او برود کنار و این بشود رئیس‌جمهور عراق تا وادارش کنند، تشویقش کنند، تهییجش کنند برای اینکه حمله‌ی نظامی به ایران بکند. حمله‌ی نظامی به ایران [هم] اوّل به بهانه‌ی این بود - یعنی این جور میگفتند و شعار میدادند - که میخواهند مناطق نفت‌خیز را از ایران جدا کنند و به عراق متصل کنند؛ اینها [فقط] حرف بود؛ بحث مناطق نفت‌خیز نبود؛ بحث اصل حکومت بود، اصل انقلاب بود؛ میخواستند انقلاب را نابود کنند. آمریکا و اروپای قدرتمند - حالا کشورهای درجه‌ی دو و سه‌ی اروپا اهمّیتی نداشتند اما اروپای اصلی یعنی انگلیس، یعنی فرانسه، یعنی آلمان، یعنی ایتالیا، این کشورهایی که در اروپا موقعیتی داشتند، توانایی‌ای داشتند - یکسره همه پشت سر صدام قرار گرفتند و هرچه توانستند به او کمک کردند؛ هرچه توانستند کمک کردند!

لشکرهای رژیم صدام در اوّل جنگ، لشکرهای معدودی بودند، امکاناتشان هم امکانات متعارف بود [اما] با گذشت زمان - هرچه زمان گذشت، شش ماه گذشت، یک سال گذشت، دو سال گذشت - روزبه‌روز به این امکانات افزوده شد. خب جنگ امکانات را از بین میبرد، ما مثلاً اوّل جنگ یک مقدار تانک داشتیم، بعد بعضی‌اش از بین رفت؛ فرض کنید که مقداری توپخانه داشتیم، بعضی‌اش از بین رفت؛ مهمّات داشتیم

خیلی‌هایش از بین رفت؛ قهراً در جنگ مصرف میشود، جنگ امکانات را کم میکند؛ هرچه جنگ پیش میرفت، امکانات رژیم بعثی چند برابر میشد؛ چه کسی به او میداد؟ فرانسه، انگلیس، آلمان، آمریکا؛ شوروی هم که ضد آمریکا بود، در این قضیه همراه آمریکا وارد میدان شد، آن هم به دلیل خاص خود: [چون] شوروی تعداد نسبتاً زیادی جمهوری‌های مسلمان دارد؛ حرکت اسلامی، انقلاب اسلامی در ایران موجب میشد که آن جمهوری‌ها به فکر هویت اسلامی خودشان بیفتند؛ دولت شوروی حاضر نبود، لذا او هم در این قضیه -در قضیه‌ی جنگ علیه ما، در قضیه‌ی مبارزه‌ی علیه ما- کنار آمریکا، دشمن دیرین خودش ایستاد. پس شد آمریکا، شوروی، ناتو - [اعضای] پیمان ناتو که اروپا و آمریکا و مانند اینها هستند- و همه‌ی قدرتهای مسلط دنیا که پشت سر صدام قرار گرفتند علیه جمهوری اسلامی، برای اینکه جمهوری اسلامی را از بین ببرند؛ هدف این بود؛ هدف، فتح خرمشهر یا قصر شیرین یا مانند اینها نبود، هدف این بود که بیایند؛ کما اینکه همان اول کار صدام گفت که ما امروز اینجا مصاحبه میکنیم، یک هفته‌ی دیگر در تهران مصاحبه خواهیم کرد؛ این جوری برنامه‌ریزی کرده بود. این، عامل جنگ بود؛ یعنی جنگ تحمیلی یک توطئه‌ی عظیم بین‌المللی قدرتمندترین قدرتهای دنیا بود علیه جمهوری اسلامی تازه پدید آمده. مثل اینکه همه‌ی حیوانات وحشی بخواهند به یک انسان تنها و بی‌سلاح و بی‌دفاع حمله کنند؛ در واقع این جوری بود.

جمهوری اسلامی، آن روز نه نیروهای مسلح منظمی داشت، نه دستگاه اطلاعاتی مرتب و منظمی داشت -اول انقلاب بود دیگر، همه‌چیز به هم ریخته بود- جمهوری اسلامی تنها چیزی که داشت، ملت باایمان و رهبر مقتداری مثل امام بزرگوار بود؛ این تنها چیزی بود که ملت داشت. همین کشور فرانسه در وسط جنگ، پیشرفته‌ترین هواپیماها و بالگردهای خودش را داد به عراق؛ همین کشور آلمان، مواد شیمیایی و سمی را در اختیار رژیم صدام گذاشت برای اینکه بتواند در جبهه‌های جنگ از مواد شیمیایی استفاده کند.

اینهایی که امروز به اتهام مصرف مواد شیمیایی، فلان گروه را، فلان کشور را مورد تهاجم قرار میدهند، رسماً، علناً مواد شیمیایی را در اختیار صدام قرار دادند که او بمب شیمیایی درست کند، سلاح شیمیایی درست کند و در جبهه‌ها به کار ببرد و به کار برد و ما هنوز بعد از گذشت ۳۰ سال از پایان جنگ -تقریباً ۲۹ سال از پایان جنگ

میگذرد- هنوز کسانی را داریم در بین رزمندگانمان و کم هم نیستند که به خاطر آلودگی‌های شیمیایی آن روز دچارند، گرفتارند، خیلی‌ها هم در این راه شهید شده‌اند. انگلیس‌ها کمک کردند، آمریکایی‌ها کمک کردند، نقشه‌های جنگی و ماهواره‌هایشان کمک کردند، همه‌ی دستگاه‌های شیطانی عالم به این شیطانِ بدبختِ متکبرِ مغرورِ خودخواه -یعنی صدام- کمک کردند علیه جمهوری اسلامی، که این جنگ به وجود بیاید و این جنگ ادامه پیدا کند و این جنگ با پیروزی او تمام بشود. البته همه‌ی این تلاشها مثل تیری بود که به سنگ بخورد، به خاک بخورد؛ و علی‌رغم همه‌ی آنها، هشت سال خودشان را کشتند که یک وجب از خاک جمهوری اسلامی را در اختیار بگیرند، [اما] نتوانستند؛ در طول هشت سال، ملت ایران بر تمام این قدرتها پیروز شد. این، آن نکته‌ی اول؛ عامل جنگ این بود.

اما کیفیت جنگ و نوع دفاعی که رزمندگان ما کردند در میدان جنگ. هیچ کدام از شما عزیزان دوره‌ی جنگ را یادتان نیست -البته بعضی از شخصیت‌ها را قاعدتاً می‌شناسید، کتابهایشان را خوانده‌اید؛ و من توصیه می‌کنم بخوانید این کتابهایی را که درباره‌ی این چهره‌های عزیز و عظیم و ماندگار و در واقع استثنائی نوشته شده؛ بخوانید این کتابها را- نوع دفاع ما یک دفاع فوق‌العاده‌ای بود؛ همراه بود با عزم و اراده‌ی قوی؛ در میدانهای جنگ ما اراده و عزم و تصمیم قاطع موج میزد؛ [همراه بود] با ایمان؛ یعنی باور نسبت به حقانیت خود و بطلان دشمن؛ این خیلی مهم است. در یک میدان، آن کسی که دارد مبارزه میکند اگر دارای ایمان باشد یعنی به حقانیت خود معتقد باشد، به حقانیت این راه معتقد باشد، این به پیشرفت او کمک خواهد کرد. اگر چنانچه این ایمان، ایمان بالله باشد، ایمان به غیب باشد که دیگر فوق‌العاده است؛ این همان عاملی است که در صدر اسلام آن پیروزی‌ها را نصیب مسلمانها کرد. در زمان ما هم همین اتفاق افتاد. عزم بود، ایمان بود، فداکاری [بود]. نتیجه‌ی آن ایمان فداکاری است؛ یعنی برایشان جان دادن مسئله‌ی اصلی نبود؛ یعنی واقعاً آماده بودند که جانشان را در راه خدا و در راه جهاد فی‌سبیل‌الله از دست بدهند؛ فداکاری. این خاطره‌هایی که نوشته میشود، سرشار از حوادث فداکارانه است که حقیقتاً برای همه‌ی ما درس است. بنده هروقتی که می‌خوانم یکی از این کتابها را -زیاد هم می‌خوانم- حقیقتاً نسبت به آن عظمتی که در این کارها و در این فداکاری‌ها وجود دارد، احساس کوچکی می‌کنم در خودم.

و ابتکار؛ یکی از خصوصیات [دیگر] دفاع مقدّس، روحیه‌ی ابتکار و کارهای نو بود - که اگر ملاحظه کرده باشید، خواهید دید- از سنت‌های متعارفِ خیلی از ارتشهای دنیا که مثلاً تجربه و آزمون هم پشت سرش هست عبور کردن، راه‌های نو را به وجود آوردن و راه‌های نو را کشف کردن. حقیقتاً این جور بود؛ یکی از مهم‌ترین مسائل رزمندگان ما ابتکار بود، بعد هم توّسّلات معنوی. جبهه‌ها جایی بود که انسانهای متعارف و معمولی وقتی میرفتند آنجا، حقیقتاً در وادی صفا و نورانیتِ عرفان وارد میشدند، [آن‌هم] به‌طور قهری! این خصوصیات رزمندگان ما بود. لذا خود این جنگ، انسان‌ساز شد. یعنی دفاع مقدّس موجب شد که هر کدام از جوانان معمولی و عادی ما -حالا یا دانش‌آموز یا دانشجو یا کاسب یا روستایی یا کارگر یا کشاورز، باسواد، بی‌سواد- که در این بوته‌ی آزمایش، بیشتر حرکت کردند و پیشرفت کردند، در مقامات انسانی و علو مرتبه‌ی انسانی بالاتر بروند.

این شخصیت‌های برجسته و مهم، همّت‌ها، خِرّازی‌ها، شما خیال میکنید [چگونه بودند؟] شهید همّت که واقعاً یک اسطوره است یا شهید خِرّازی که یک اسطوره است، جوانهای معمولی بودند؛ جنگ [بود که] اینها را تبدیل کرد به این شخصیت‌های برجسته و بزرگ و حقیقتاً ماندگار؛ [یا کسانی مانند] باکری‌ها، برونسی‌ها. اوستا عبدالحسین بنّای درس‌نخوانده، در میدان جنگ در بین رزمندگان وقتی می‌ایستاد و حرف میزد -آن کسانی که پای صحبت او بوده‌اند و شنیده‌اند، [میدانند]- مثل یک حکیم، مثل یک دانای خردمند حرف میزد و قانع میکرد طرف مقابلش را؛ جنگ، انسان‌ساز است. این دفاع مقدّس با این خصوصیات که من گفتم، یک چنین انسانهایی تربیت میکند. چیت‌سازیان، یک پسر هفده هجده ساله [بود که] وارد میدان جنگ میشود، تبدیل میشود به یک چهره‌ی ماندگار، یک ستاره‌ی درخشان که از حرفهای او بنده و امثال بنده و شما و همه باید استفاده کنیم، و استفاده میکنیم. هزاران جوان از این قبیل در میدان جنگ ساخته شدند.

اینها خردمندی و تدبیر داشتند. اینکه خیال کنیم همین‌طور سرشان را پایین می‌انداختند، بی‌هوا به لشکر دشمن میزدند، نخیر، با تدبیر، خردمندانه. حرکت جوانان ما در میدان جنگ، حرکت خردمندانه و مدبّرانه بود. خردمندی و تدبیر داشتند، دلیری و شجاعت داشتند، فداکاری و عبادت هم داشتند. روز، به‌معنای واقعی کلمه، شیر

غزنده‌ی میدان و شب، به معنای واقعی کلمه، زاهد و عابد و تضرع‌کننده و عبادتگر؛ شیران روز، عابدان شب؛ این جوری بود.

لذا امام در یکی از آن بیانات بسیار عمیق خود بعد از یکی از این فتوحاتِ اوّل کار پیام دادند (۳) - سال ۶۰ یک فتحی شد، فتح بستان که خیلی مهم بود؛ بعد از مدّتی عقب‌نشینی و شکست‌های گوناگون، فتح بستان یک پیروزی بزرگی محسوب میشد؛ [البته این] مضمون حرف ایشان است، عبارت ایشان در کتاب هست - گفتند که فتح‌الفتوح، فتح فلان شهر نیست؛ فتح‌الفتوح، تربیت و تولید یک چنین جوانهایی است؛ این فتح‌الفتوح است، واقعه‌ش هم همین است. فتح‌الفتوح برای یک کشور این است که جوانهای این کشور، هم خردمند باشند، هم باتدبیر باشند، هم مؤمن باشند، هم پارسا باشند، هم اهل تضرع و گریه و عبادت باشند، هم اهل ایستادگی در مقابل دشمن باشند، هم دارای بصیرت باشند که با این همه تبلیغاتی که دشمن و ایادی دشمن در همه‌ی زمانها کرده‌اند و امروز هم دارند میکنند، فریب نخورند. یک چنین جوانهایی وقتی در کشور وجود داشته باشند، آن کشور مصونیت پیدا میکند.

همین‌طور که گفتم فردای کشور شما هستید، آینده‌ی کشور شما هستید؛ شما اگر خودتان را با این خصوصیات پرورش بدهید و تربیت بکنید، کشور بزودی - نه در آینده‌های دور، در آینده‌های نزدیک - از همه جهت به اوج تعالی و تکامل میرسد؛ هم از جهت علمی، هم از جهت مادی، هم از جهت سیاسی، هم از جهت اقتصادی به اوج خواهد رسید؛ جوان این جور است.

هویت دفاع مقدّس این است: دشمنی دشمنانِ قدرتمندِ جهانی این جنگ را به وجود آورد و عظمت و فداکاری جوانان ما این جنگ را به نفع ما تمام کرد. آنها با آن نیت جنگ را شروع کردند که انقلاب اسلامی را بکلی از بین ببرند، اینها با این روحیه وارد میدان شدند و کاری کردند که انقلاب اسلامی روز به روز قوی‌تر و ریشه‌دارتر شد و نظام جمهوری اسلامی قوی‌تر شد؛ این هویت دفاع مقدّس است. این هویت را باید حفظ کرد، این را باید پاسداری کرد. کار شما، حرکت راهیان نور از سراسر کشور، این چند میلیون نفری که از پیر و جوان هر سال حرکت میکنند و به این سمت میروند، در واقع یکی از جلوه‌های پاسداری از آن دوران نورانی و از این حقیقت نورانی است، یعنی

حقیقت دفاع مقدّس.

خب، از پیروزی انقلاب چهل سال گذشته و شماها بیشتر از ۱۸ سال و ۲۰ سال و ۲۵ سال و مانند اینها سن ندارید؛ آنها توقع داشتند و میخواستند که وقتی این نسل یعنی نسل شماها روی کار می‌آید و نوبت به شماها میرسد، از اسلام و از انقلاب هیچ خبری نباشد در این کشور، و بر سیاست این کشور، بر هویت این ملت، بر همه چیز این کشور، آمریکایی‌ها، قدرتمندان عالم و سرمایه‌داران صهیونیست تسلط داشته باشند؛ توقع آنها این بود؛ با این نیت مبارزه را شروع کردند، با این نیت جنگ را راه انداختند، با این نیت حملات نرم و سخت خودشان را بعد از جنگ ادامه دادند تا امروز. امروز نتیجه چه شده؟ نتیجه این شده که در میان این نسل، کسانی هستند که استعداد رشد و شکوفایی‌شان از نسل اول بیشتر است و اقتدارشان در مقابل دشمن خبیث و دشمن متعزّض و متجاوز بیشتر است و بلاشک اگر آن روز جوانان ما توانستند دشمن را به عقب برانند، امروز جوانان ما بمراتب برای عقب راندن دشمن آماده‌ترند. آنها مکر کردند، آنها نقشه کشیدند و اسلام و جمهوری اسلامی و اراده‌ی الهی نقشه‌های آنها را باطل کرد، ان‌شاءالله روزبه‌روز هم بیشتر باطل خواهد کرد. جوانهای خوب! خودتان را آماده کنید.

من راجع به راهیان نور چند سفارش بکنم: اولاً همه‌ی دستگاه‌ها به نوبه‌ی خودشان به این حرکت کمک کنند؛ همه‌ی دستگاه‌های مختلف کشور که میتوانند به این حرکت کمک کنند، کمک کنند؛ البته آن طوری که در این گزارش بیان کردند، خب بعضی از دستگاه‌ها خیلی خوب کمک میکنند اما عقیده این است که این کار باید مورد توجه همه‌ی دستگاه‌های کشور باشد. دیگر اینکه ابعاد فرهنگی و اجتماعی راهیان نور را هر چه میتوانند تقویت کنند؛ ببینند واقعاً عمق فرهنگی در این حرکت عظیم مردمی چگونه تأمین خواهد شد، آن را دنبال کنند، پیگیری کنند. سفارش دیگر درباره‌ی روابیان است. کسانی که در مناطق راهیان نور برای این مسافرین و کسانی که [به آنجا] میروند روایتگر حوادث هستند، امانت را در این روایتگری به‌طور کامل رعایت کنند. بنده با مبالغه کردن و اغراق‌گویی کردن و مانند اینها مخالفم؛ هیچ لزومی ندارد ما اغراق بکنیم، آنچه اتفاق افتاده به قدر کافی شرافتمندانه و پُرانگیزه و جذّاب هست و لزومی ندارد ما همین‌طور یک چیزی به آن اضافه کنیم. گاهی شنیده میشود که نقش

امدادهای غیبی را به شکل عامیانه‌ای افزایش میدهند؛ خب امدادهای غیبی قطعاً وجود داشت، ما شاهد بودیم، میدانیم که امدادهای غیبی وجود داشت، منتها امداد غیبی به شکلهای عامیانه‌ای که گاهی اوقات تصویر میکنند نبود. خدای متعال قطعاً کمک میکند؛ خدای متعال در جنگ بدر به فرشتگان خودش امر کرد که بروید از مجاهدین فی سبیل‌الله حمایت کنید، کمک کنید، خدای متعال همه‌جا این کار را برای انسانهای مخلص میکند، اما ما در بیان این مطالب بایستی به اغراق و مبالغه و مانند اینها نرفتیم.

حوادث برجسته‌ی دوران مقدّس [اباید] بیاید به کتابهای درسی؛ حوادث برجسته و مسلّمی که اتفاق افتاده، منتقل بشود به کتابهای درسی تا جوانهای ما در جریان این حوادث قرار بگیرند. خب کتابهای زیادی نوشته شده؛ بعضی کتابها قطور است، مفصل است، ممکن است خیلی‌ها نخوانند؛ میتوان از اینها قطعاتی را جدا کرد و به تناسب و جا به جا اینها را در کتابهای درسی مندرج کرد.

رعایت ایمنی عزیزان مسافر هم یکی از چیزهای لازم است که بایستی مورد توجه باشد؛ برادرانی که مسؤل هستند، به این [مسئله] توجه کنند.

بدانید با این حرکت راهیان نور، با این انگیزه‌هایی که انسان در میدانهای مختلف، از جوانهای این کشور مشاهده میکند، دشمن در مقابل ملت ایران، همچنان که در این چهل سال نتوانسته است کاری انجام بدهد، بعد از این هم به توفیق الهی هیچ غلطی نمیتواند بکند. بله، اذیت‌هایی میکنند؛ آزار میکنند، مسائل تحریم، مسائل اقتصادی، تبلیغات گوناگون، از این کارها هست، این کارها آزار میکند ملت را اما متوقف نمیکند؛ وقتی اراده قوی است، وقتی تصمیم‌ها جدی است برای حرکت کردن، برای پیشرفت کردن، وقتی جوانها بصیرت لازم را دارند و دشمن را که در مقابل آنها است می‌شناسند، در شناخت دشمن اشتباه نمیکنند و تصمیم بر مقابله‌ی با دشمن را در خودشان ضعیف نمیکنند، دشمن نمیتواند حرکتی بکند، دشمن نمیتواند ضربه‌ای بزند، دشمن نمیتواند این حرکت عظیم را متوقف کند. امیدواریم که ان‌شاءالله شما جوانان عزیز در آینده‌هایی که کلیدهای این کشور در دست شما خواهد بود، بتوانید این کشور را به اوج عزّت و اقتدار برسانید.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

دیدار خانواده‌های دو شهید نیروی انتظامی با رهبر انقلاب

| ۱۳۹۷/۰۲/۱۶ |



خانواده‌های شهیدان رضا مرادی و رضا امامی - از شهدای ناجا در اغتشاشات بهمن سال گذشته در تهران با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دیدار کردند.

در این دیدار که همراه با اقامه‌ی نماز ظهر و عصر برگزار شد، رهبر انقلاب اسلامی ضمن گرامیداشت یاد این دو شهید عزیز، به هر یک از این خانواده‌ها یک جلد کلام‌الله مجید اهدا کردند.

سرباز شهید رضا مرادی علمدار و استوار دوم شهید رضا امامی قانلو بلاغ، از مأموران نیروی انتظامی بودند که ۳۰ بهمن‌ماه سال گذشته در شب شهادت حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) به دست اغتشاشگران در خیابان پاسداران تهران به شهادت رسیدند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیش از این در اسفندماه سال گذشته در منازل شهید محمدعلی بایرامی (از مأموران نیروی انتظامی) و بسیجی شهید محمدحسین حدادیان که در اغتشاشات خیابان پاسداران تهران به شهادت رسیدند، حضور یافته بودند.

دیدار خانواده‌های شهدای دانشمند هسته‌ای با رهبر انقلاب

۱۳۹۷/۰۳/۲۵



خانواده‌های دانشمندان شهید هسته‌ای با رهبر انقلاب دیدار و گفتگو کردند. در این برنامه که در حاشیه‌ی دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی برگزار شد، خانواده‌های شهیدان شهریار، علی محمدی، رضائی نژاد و احمدی‌روشن حضور داشتند.

حضور سرزده رهبر انقلاب در منزل شهید حسن زاده

| ۱۳۹۷/۵/۱۵ |

رهبر انقلاب اسلامی در منزل شهید سید محمدجواد حسن زاده حضور یافتند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی شب گذشته در منزل شهید سید محمدجواد حسن زاده حضور یافتند و با خانواده او دیدار و گفت‌وگو کردند.

در این دیدار مقام معظم رهبری سه انگشتر و یک جلد قرآن با دست‌نوشته خود را به خانواده شهید تقدیم کردند.

بنا بر این گزارش، شهید مدافع حرم سید محمد جواد حسن زاده، فرزند شهید دفاع مقدس نجفعلی حسن زاده مهرماه سال ۹۵ در دفاع از حرم اهل بیت (ع) در سوریه به شهادت رسید. از این شهید ۲ دختر به یادگار مانده است که دختر کوچک او چند ماه پس از شهادت پدر به دنیا آمد.